تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمهٔ دری جلد چهارم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۹/۱۹/۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد چهارم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندۀ آن فقير به الله: عبدالرحمن بن ناصر السعدي، غفر الله له و لوالديه و لجميع المسلمين، آمين.

تفسیر سورة یوسف بن یعقوب علیهما الصلاة و السلام

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ١﴾ این است آیات کتاب روشن [یوسف: ۱].

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٢﴾ هر آئینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن بزبان عرب تا شما در یابید [یوسف: ۲].

﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٣﴾ ما بیان میکنیم بر تو نکو ترین بیانی بدان جهت که وحی نمودیم ما بسوی تو این قرآن را و هر آئینه تو بودی پیش از آن از بیخبران [یوسف: ۳]. تعالی خبر میدهد که آیات قرآن ﴿ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ﴾ آیات کتاب روشن است. یعنی: الفاظ و معانی آن آشکار و واضح است، و از روشنی و وضاحت آن اینست:

که آن به زبان عربی، باشرف ترین و روشن ترین زبان ها نازل شده است [بیان کنندۀ تمام آنچه از حقایق نافع است که مردم به آن احتیاج دارند] و تمام این وضاحت و بیانگری بخاطر این است ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ تا شما دریابید. یعنی: تا در حدود آن و اصول آن و فروع آن، و اوامر و نواهی آن تعقل کنید. یعنی: (در حد و اصل ها و فرعیات، و امر و نهی) آن تعقل کنید.

پس اگر با یقین در آن تعقل کنید، و قلب های تان به معرفت آن متصف شود، ثمر آن عمل جوارح (اعضای بدن) تان و فرمانبری تان از آن میشود، و ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ تا شما دریابید. یعنی: با تکرار کردن معانی عالی و شریف آن عقل های تان در اذهان تان ازدیاد میابد، پس از یک حال به حالات عالیتر و کاملتر انتقال میکنید. ﴿ نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ﴾ ما بیان میکنیم بر تو نکو ترین بیانی. و آن بخاطر راستی آن و سهولت عبارات آن و رونق معانی آنست.

﴿بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ بدان جهت که وحی نمودیم ما بسوی تو این قرآن را. یعنی: به آنچه که این قرآن مشمل بر آنست که ما آنرا برایت وحی کردیم و با آن ترا بر سایر انبیاء فضیلت داده ایم، و آن محض منت و احسان از جانب الله است. ﴿وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ﴾ و هر آئینه تو بودی پیش از آن از بیخبران. یعنی: قبل از اینکه الله به تو وحی فرستاد نمیدانستی که کتاب چیست و ایمان چیست، لاکن آنرا نوری ساختیم که با آن هر که از بندگان خود را که بخواهیم هدایت میکنیم.

و وقتی آنچه از قصه هائی را که این قرآن مشتمل بر آنست مدح فرمود، و آن علی الإطلاق بهترین قصه هاست، و قصه هائیکه در قرآن است مانند آن در هیچ کتب دیگر موجود نیست، قصه عجیب و زیبای یوسف و پدرش و برادرانش را ذکر نموده است، پس فرموده است:

(۴-۶) ﴿إِذۡ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيۡتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ ۴﴾ چون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من (هر آئینه من) بخواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ایشانرا بمن سجده کنان [یوسف: ۴].

﴿قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٥﴾ گفت ای پسرک من بیان مکن خواب خویش بر برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی البته شیطان آدمی را دشمن ظاهر است [یوسف: ۵].

﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب چنانچه تمام کرد آنرا بر دو پدر تو پیش از این ابراهیم و اسحق هر آئینه پروردگار تو دانا با حکمت است [یوسف: ۶].

و بدان که الله ذکر فرموده است که او تعالی در این کتاب نکو ترین قصه ها را بر رسول خود بیان فرموده است، بعداً این قصه را ذکر فرموده است و آنرا گسترده است و تفصیل داده است، و ماجرای آنرا در آن ذکر فرموده است، پس از آن معلوم میشود که این یک قصهٔ تام و کامل و زیبا است، و کسیکه میخواهد آنرا با آنچه که در اسرائیلیات ذکر شده است تکمیل کند و حُسن بدهد که نه سندی برای آنست و نه نقل کنندهٔ آن معلوم است، و اغلب آن دروغ است، پس گویا او استدراک کننده علیه الله تعالی است (یعنی: گویا

خطای او تعالی را اصلاح میکند، یا نقص او را تکمیل میکند، العیاذ بالله من ذلک). و مکمل کنندۀ چیزی است که بزعم او در آن کمبود است، و کافسیت برایت موضوعی که قباحت (زشتی) آن به این حد برسد، چون تضاعیف (روایات ضعیف) این سوره از قبیل دروغ ها و امور زشت و شرم آوری که با آنچه الله قصۀ آنرا بیان فرموده است تناقض دارد، بسیاری از تفاسیر را مملو ساخته است. پس بر بنده است تا آنچه را که الله تعالی قصه فرموده است بفهمد، و غیرِ آنرا که از نبی ﷺ هم نقل نشده است بگذارد.

پس قول تعالی: ﴿إِذۡ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ﴾ چون گفت یوسف پدر خود را. یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیهم الصلاة و السلام را: ﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيۡتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ﴾ ای پدر من (هر آئینه من) بخواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ایشانرا بمن سجده کنان. این خواب مقدمۀ آنچه بود که یوسف را به ارتفاعی از ارتفاع دنیا و آخرت رساند.

و اینچنین اگر الله امری را از امور بزرگ اراده کند، پیش از آن توطئه ای را برای مقدمۀ آن و سهولت آن، پیش می آورد، و از روی لطف و احسان بر سر بندۀ که میخواهد او را آماده سازد مشقت هائی را می آورد تا او را آماده سازد، پس یعقوب علیه السلام خواب را طوری تعبیر کرد که خورشید: مادر اوست، و ماه پدر اوست، و ستاره ها: برادران او هستند، و اینکه حالات او را به حالی میکشاند که همۀ شان مطیع یوسف علیه السلام خواهند شد، و از روی کرم و تعظیم برایش سجده خواهند کرد، و آن جز با اسبابی که مقدمه آنست از قبیل مجتبیٰ ساختن و مصطفیٰ ساختن (بر گزیدن) الله تعالی یوسف علیه السلام را، و اتمام دادن نعمت خود را با علم و عمل به او، و تمکین دادن و پا برجا ساختن او در روی زمین، ممکن نمیشود.

و این نعمت آل یعقوب را که به او سجده کرده بودند، و پیروان او شده بودند شامل میباشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو. یعنی: با احسان کردن بتو با آنچه از صفات جلیل القدر و منقبت های زیبا ترا مصطفیٰ میگیرد، و انتخاب میکند ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها. و تأویل واقعات راست وارد شده در کتاب های آسمانی و امثال آن ﴿وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ﴾ و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب. در دنیا و آخرت، با اینکه در دنیا هم ترا خوبی عطاء کند و در آخرت

هم ﴿كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ﴾ چنانچه تمام کرد آنرا بر دو پدر تو پیش از این ابراهیم و اسحق. طوریکه الله تعالی نعمت های بزرگ و وسیع دینی و دنیوی را برایشان عطاء فرمود. ﴿إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار تو دانا با حکمت است. یعنی: تمام اشیاء و همه خوب و بدی که در ضمیر بندگان پنهان است در احاطهٔ علم اوست، پس هر که را از آنچه میدهد که حکمت و حمد او تعالی تقاضای آنرا کند، چون او حکیم است، اشیاء را در موضع و منزلت مناسب آن میگذارد.

و وقتیکه تعبیر آن به یوسف بیان شد، پدرش برای او گفت:

﴿يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ ای پسرک من بیان مکن خواب خویش بر برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی. یعنی از روی حسدِ نفس شان بر اینکه چرا تو بر آنها رئیس و شریف باشی.

﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ البته شیطان آدمی را دشمن ظاهر است. نه شب از او رهائی دارد و نه روز، نه در آشکار و نه در پنهان، پس اولیٰ تر اینست تا از اسبابی که با آن بر بنده تسلط می یابد دوری شود، و یوسف از امر پدر خود متابعت کرد، و برادران خود را از آن خبر نکرد، بلکه آنرا از آنها پنهان کرد.

(٧-٩) ﴿۞ لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ ٧﴾ هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی نشانها برای پرسندگان [یوسف: ٧].

﴿إِذۡ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٨﴾ چون گفتند البته یوسف و برادر عیانی وی دوست تر اند نزد پدر ما از ما و ما مردم توانائیم هر آئینه پدر ما در خطای آشکار است [یوسف: ٨].

﴿ٱقۡتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ ٩﴾

بکشید یوسف را یا بیفگنیدش در زمینی تا خالص بماند بشما توجه پدر تان و باشید پس از آن گروهی شایستگان [یوسف: ٩]. تعالی میفرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٞ﴾ هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی نشانها. یعنی: عبرت ها و دلایل بر بسیاری از مطالب نیکو ﴿لِّلسَّآئِلِينَ﴾ برای پرسندگان. یعنی: برای هر کسی که به لسان حال یا به لسان مقال در بارهٔ این قصه بپرسد، چون پرسندگان از نشانه ها و عبرت ها منتفع میشوند، اما اعراض کنندگان (روی

گردانندگان) نه از نشانه ها نفعی بدست می آورند و نه از قصه ها و دلایل واضح. ﴿إِذۡ قَالُواْ﴾ چون گفتند. در میان خود ﴿لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ﴾ البته یوسف و برادر عیانی وی. بنیامین، یعنی: برادر شقیق (سَکه) او، و اگر نه همهٔ شان برادران بودند ﴿أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ﴾ دوست تر اند نزد پدر ما از ما و ما مردم توانائیم. یعنی: ما یک جماعت هستیم، پس چطور آن دو را با محبت و شفقت بر ما بیشتر فضیلت میدهد ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ هر آئینه پدر ما در خطای آشکار است. طوریکه آن دو را بدون کدام موجبی که ما آنرا می بینیم، و بدون کدام امری که ما آنرا مشاهده میکنیم بر ما فضیلت داده است.

﴿ٱقۡتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا﴾ بکشید یوسف را یا بیفگنیدش در زمینی. یعنی: او را از پدرش در سر زمین دور افتاده غایب کنید که دیدن او برایش در آن ممکن نباشد. چون شما اگر یکی از این دو کار را کنید ﴿يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ﴾ خالص بماند بشما توجه پدر تان. یعنی: برای شما فارغ میشود، و با محبت و شفقت بشما مقابل میشود، چون قلبش او را طوری به یوسف مشغول ساخته است که برای شما فارغ نمیشود ﴿وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ﴾ و باشید پس از آن. یعنی: بعد از اینکار ﴿ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ﴾ گروهی شایستگان. یعنی: به الله توبه کنید، و بعد از گناه تان مغفرت بخواهید. پس برای سهولت کار شان، و دور ساختن شرم آن، و یکدیگر خود را جرأت دادن، قبل از صدور گناه شان عزم توبه را کردند.

(١٠) ﴿قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ﴾ گفت گویندهٔ از ایشان مکشید یوسف را و بیفگنید او را در قعر چاهی تا فرا گیرد وی را بعضی رهگذران اگر کنندگانید [یوسف: ١٠]. یعنی: ﴿قَالَ قَآئِلٞ﴾ گفت گویندهٔ. از برادران یوسف که میخواستند او را قتل کنند یا تبعید کنند ﴿لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ﴾ مکشید یوسف را. که اگر او را بکشید این بزرگترین و شرمناک ترین گناه است، مقصد از دور کردن او از پدرش است بدون اینکه او را قتل کنید، لاکن او را تبعید کنید با اینکه او را ﴿فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ﴾ در قعر چاهی. بیفگنید، و بر این او را تهدید کنید که در بارهٔ شما به کسی خبر ندهد، بلکه بگوید که او یک برده است که از نزد تان فرار کرده است تا ﴿يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ﴾ فرا گیرد وی را بعضی رهگذران. که به جای دور میروند، و او را با خود ببرند و از او حفاظت کنند. و بهترین رأی را در بارهٔ یوسف،

و بلند ترينِ آنرا مبنی بر تقوی در این قضیه این‌گوینده داشت، چون بعض بدی ها از دیگر آن کمتر میباشد، و ضرر کوچک ضرر بزرگ را دفع میکند، پس وقتیکه بر این رأی اتفاق کردند.

(۱۱-۱۴) ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ ١١﴾ گفتند ای پدر ما چیست تراکه امین نه پنداری ما را بر یوسف و ما به او نیک خواهیم [یوسف: ۱۱].

﴿أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ١٢﴾ بفرست یوسف را با ما فردا تا نیکو خورد میوه و بازی‌کند و هر آئینه ما او را نگاه بانیم [یوسف: ۱۲].

﴿قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ١٣﴾ گفت یعقوب هر آئینه اندوهگین‌کند مراکه شما ببریدش از پیش من و میترسم‌که بخورد او را گرگ و شما از وی بیخبر باشید [یوسف: ۱۳].

﴿قَالُواْ لَئِنۡ أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ١٤﴾ گفتند اگر بخوردش گرگ و ما جماعتی نیرومندیم (هر آئینه) ما در آن هنگام زیان‌کار باشیم [یوسف: ۱۴]. یعنی: برادارن یوسف برای رسیدن به مقصد خود به پدر خود گفتند: ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ﴾ ای پدر ما چیست تراکه امین نه پنداری ما را بر یوسف و ما به او نیک خواهیم. یعنی: چرا بدون سبب و بدون موجب بر یوسف از ما خوف داری؟

﴿وَ﴾ در حالیکه ﴿إِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ﴾ ما به او نیک خواهیم. یعنی: بر او شفقت داریم، آنچه را که برای خود میخواهیم برای او میخواهیم، آن دلالت بر این میکند که یعقوب علیه السلام یوسف را نمیگذاشت تا با برادران خود به صحرا و امثال آن برود.

پس وقتی تهمتی را که مانع نفرستادن او با آنها میشد از خود نفی کردند، مصلحت یوسف را و آن اُنس را ذکر کردند که پدرش آنرا برای او می پسندید و مقتصی بر آن میشد تا فرستادنش را با آنها اجازه دهد، پس گفتند: ﴿أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ﴾ بفرست یوسف را با ما فردا تا نیکو خورد میوه و بازی‌کند. یعنی: در صحرا تفریح کند و خستگی اش رفع شود ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ و هر آئینه ما او را نگاه بانیم. یعنی: ما مراقب او میباشیم، و او را از کسیکه بخواهد برایش اذیت برساند محافظت میکنیم.

پس جواب شانرا با این قول خود داد: ﴿إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ﴾ گفت یعقوب هر آئینه اندوهگین‌کند مراکه شما ببریدش از پیش من. تنها بردن تان او را از من مرا غمگین میسازد، و بر

من گران است، چون توان جدائی او را ندارم، ولو برای مدت بسیار کم، پس این مانع فرستادن او بود ﴿وَ﴾ مانع دوم اینست که من ﴿أَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ﴾ میترسم که بخورد او را گرگ و شما از وی بیخبر باشید. یعنی: چون اگر شما غافل شوید، او کوچک است و گرگ را از خود منع کرده نمیتواند. ﴿قَالُواْ لَئِنۡ أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ﴾ گفتند اگر بخوردش گرگ و ما جماعتی نیرومندیم. یعنی: یک جماعت هستیم که بر حافظت او حریص هستیم ﴿إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ (هر آئینه) ما در آن هنگام زیان کار باشیم. یعنی: اگر گرگ او را بخورد و بر ما غالب شود، پس در ما هیچ خیری نیست و امید هیچ نفعی از ما نمیرود. وقتی اسبابی را برای پدر خود آماده کردند که به ارسال او و منع نکردن او از رفتن دعوت میکرد، آنوقت بخاطر تفریح او را به رفتن با آنها اجازه داد.

(١٥-١٨) ﴿فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِۦ وَأَجۡمَعُوٓاْ أَن يَجۡعَلُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمۡرِهِمۡ هَٰذَا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١٥﴾ پس چون بردند یوسف را و اتفاق کردند که بیفگندنش در قعر چاهی و اشاره کردیم (و وحی فرستادیم) به یوسف که تو البته آگاه گردانی ایشانرا باین کار شان و آنها نشناسند [یوسف: ١٥].

﴿وَجَآءُوٓ أَبَاهُمۡ عِشَآءٗ يَبۡكُونَ ١٦﴾ و آمدند نزد پدر خود شبانگاه گریه کنان [یوسف: ١٦].

﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ ١٧﴾ گفتند ای پدر ما هر آئینه ما بصحرا رفتیم پیشی میگرفتیم بر یکدیگر و گذاشتیم یوسف را نزد رخت خویش پس بخورد او را گرگ و نیستی تو باور دارنده ما را و اگر چه هستیم راستگویان. [یوسف: ١٧].

﴿وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٖ كَذِبٖۚ قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١٨﴾ و آوردند بر پیراهن او خون دروغ گفت نی بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را پس کار من صبریست نیکو و خدا (یاری خواسته شده از وی) یاری میخواهم از وی بر آنچه شما بیان میکنید [یوسف: ١٨].

یعنی: وقتیکه برادران یوسف بعد از اجازۀ پدرش یوسف را بردند، به عزم اینکه او را در قعر چاهی بیاندازند، طوریکه یکی از آنها آنرا پیشنهاد کرده بود و ذکر آن گذشت، و قادر شدند آن همه را بر او جمع کنند، و قدرت خود را بر آن نافذ کنند، و او را در چاه

بیاندازند، بعداً الله به او لطف فرمود و در حالیکه در چنین جراحتی بود برایش وحی فرستاد ﴿لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمۡرِهِمۡ هَٰذَا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ تو البته آگاه گردانی ایشانرا باین کار شان و آنها نشناسند. یعنی: از طرف تو عتاب (سر زنش) و اخبار این کار شان خواهد بود، در حالیکه آنها آنرا ندانند.

پس در این برایش خوشخبری بود که از آنچه که بر تو واقع شده است نجات می یابی، و الله او را با خانواده و برادران او بوجه تمکین و عزت در زمین یکجا خواهد ساخت.

﴿وَجَآءُوٓ أَبَاهُمۡ عِشَآءٗ يَبۡكُونَ﴾ و آمدند نزد پدر خود شبانگاه گریه کنان. تا بر خلاف عادت شان آمدن شان متأخر شده باشد، و گریۀ شان برای شان دلیل و قرین صداقت شان باشد، پس – با عذر دروغین عذر کنان – گفتند: ﴿يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ﴾ ای پدر ما هر آئینه ما بصحرا رفتیم پیشی میگرفتیم بر یکدیگر. پیش گیری در مسابقه با پای یا با تیر اندازی و نیزه بازی ﴿وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا﴾ و گذاشتیم یوسف را نزد رخت خویش. برای حفاظت رخت های ما و استراحت او ﴿فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ﴾ پس بخورد او را گرگ. وقتیکه ما نزد او نبودیم و در مسابقۀ خود مصروف بودیم ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ﴾ و نیستی تو باور دارنده ما را و اگر چه هستیم راستگویان. یعنی: این عذر ماست، و ظاهر است که بخاطر غم و رقت (نرمی) که در قلب تو برای یوسف است حرف ما را باور نمی کنی.

لاکن باور نکردن تو ما را مانع عذر خواستن حقیقی شده نمیتواند، و تمام این همه تاکید به عذر خواستن شان بود ﴿وَ﴾ و آنچه که بر آن تأکید میکردند این بود که آنها ﴿جَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٖ كَذِبٖۚ﴾ آوردند بر پیراهن او خون دروغ. به زعم اینکه آن خون یوسف است وقتیکه گرگ او را میخورد، و پدر شان این حرف شانرا باور نمیکرد و ﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ﴾ گفت نی بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را. یعنی: نفس هایتان در جدا ساختن من و او موضوع بسیار قبیح (زشت) را مزین ساخته است، چون او از وضعیت و حال شان [و از خواب یوسف که برای او قصه کرده بود] آنچه را دید که او را به گفتن این سخن کشانید که آنرا گفت.

﴿فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ پس کار من صبریست نیکو و خدا (یاری خواسته شده از وی) یاری میخواهم از وی بر آنچه شما بیان میکنید. یعنی: اما وظیفه من اینست و من به انجام دادن آن محکم میباشم و آن اینکه من بر این محنت صبر میکنم، صبر

جمیل، که از قهر و شکایت به خلق سالم باشد، و در آن از الله مدد میخواهم، نه از زور و قوت خود، پس آنرا با خود وعده کرد، و در این سخن خود به الله شکایت کرد: ﴿قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ جز این نیست که بیان میکنم غم سخت و اندوه خود را به جناب خدا [یوسف: ۸۶/۱۲]. بخاطریکه شکوه کردن به الله منافی صبر جمیل نمیشود، و نبی وقتی وعده میکند به آن وفا میکند.

(۱۹-۲۰) ﴿وَجَآءَتۡ سَيَّارَةٞ فَأَرۡسَلُواْ وَارِدَهُمۡ فَأَدۡلَىٰ دَلۡوَهُۥۖ قَالَ يَٰبُشۡرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٞۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ١٩﴾ و آمد کاروانی پس فرستادند سقای (یعنی آب آور) خود را پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این (پسر) نوجوانی است و پنهان ساختند او را سرمایه دانسته و خدا داناست به آنچه میکردند [یوسف: ۱۹].

﴿وَشَرَوۡهُ بِثَمَنِۢ بَخۡسٖ دَرَٰهِمَ مَعۡدُودَةٖ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ ٢٠﴾ و فروختند او را به بهای ناقص درهمی چند شمرده شده و بودند در شان یوسف از بی رغبتان [یوسف: ۲۰].

یعنی: یوسف در چاه به هر اندازه وقتیکه بود در آنجا بود تا که ﴿جَآءَتۡ سَيَّارَةٞ﴾ آمد کاروانی. یعنی: قافلۀ که بطرف مصر میرفت ﴿فَأَرۡسَلُواْ وَارِدَهُمۡ﴾ پس فرستادند سقای (یعنی آب آور) خود را. یعنی: شخصی را که برای قافله آب میجوید، و برایشان حوض و غیر آنرا تهیه میکند ﴿فَأَدۡلَىٰ﴾ پس انداخت. آن آب آور ﴿دَلۡوَهُۥ﴾ دلو خود را. یعنی: (دولچۀ) آب خود را پس یوسف علیه السلام خود را به آن بسته کرد و خارج شد ﴿قَالَ يَٰبُشۡرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٞ﴾ گفت ای مژده این (پسر) نوجوانی است. یعنی: او بسیار خوش شد و گفت: این غلام قیمت بهائی است ﴿وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةٗ﴾ و پنهان ساختند او را سرمایه دانسته. در حالیکه برادرانش نزدیک او بودند، پس کاروان او را از نزد برادرانش خریدند ﴿بِثَمَنِۢ بَخۡسٖ﴾ به بهای ناقص. یعنی: بسیار اندک و آنرا با این قول خود تفسیر داده است: ﴿دَرَٰهِمَ مَعۡدُودَةٖ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ﴾ درهمی چند شمرده شده و بودند در شان یوسف از بی رغبتان. بخارطریکه جز از غیب کردن و دور ساختن یوسف از پدرش مقصد شان چیز دیگری نبود، و در آن مقصد شان گرفتن قیمت او نبود.

و معنی در آن اینست: که وقتیکه رهگذران او را یافتند، میخواستند او را در جملۀ رخت های خود قرار دهند که همرای خود داشتند، تا که برادرانش آمدند بر زعم اینکه او برده است که از نزد شان فرار

کرده است، پس او را به این قیمت از آنها خرید، و از رهگذران ثقه و اطمئنان حاصل کردند که نگذارند او فرار کند، و الله أعلم.

(۲۱) ﴿ وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشۡتَرَىٰهُ مِن مِّصۡرَ لِٱمۡرَأَتِهِۦٓ أَكۡرِمِى مَثۡوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗاۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلۡأَرۡضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢١﴾ و گفت آنکس که خرید یوسف را از اهل مصر بزن خود گرامی دار جای او را شاید که نفع دهد ما را یا گیریم او را فرزند و همچنین جای دادیم یوسف را در زمین مصر و تا بیاموزیم او را از تعبیر خوابها و خدا غالب است بر امر خود و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند [یوسف: ۲۱].

یعنی: وقتیکه رهگذران او را به مصر بردند و فروختند، عزیز مصر او را خرید، و وقتیکه او را خرید مورد پسندش شد، و خانم خود را وصیت کرد و گفت: ﴿أَكۡرِمِى مَثۡوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗاۚ﴾ گرامی دار جای او را شاید که نفع دهد ما را یا گیریم او را فرزند. یعنی: یا مانند یک برده و خادم بنفع ما باشد، و یا مانند اولاد که از او فایده گیریم، و ممکن آن بخاطر این بوده باشد که آنها پسر نداشتند ﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلۡأَرۡضِ﴾ و همچنین جای دادیم یوسف را در زمین. یعنی: طوریکه برایش میسر ساختیم تا عزیز مصر او را بخرد، و او را چنین اکرام و عزت کند، همانطور برای تمکین (پا برجا شدن) او در زمین این مقدمه را هم به این طریق برایش ساختیم.

﴿وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ﴾ و تا بیاموزیم او را از تعبیر خوابها. یعنی: برایش بجز از علم حاصل کردن کاری یا هم و غم دیگری باقی نماند که آن اسباب حاصل کردن علم او شد که با آن علم زیادی از علم احکام را و علم تعبیر و غیر آنرا آموخت. ﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ﴾ و خدا غالب است بر امر خود. یعنی: امر او تعالی نافذ شدنی است، نه کسی آنرا باطل کرده میتواند، و نه کسی بر آن غالب شده میتواند، ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند. از اینخاطر در غالب شدن بر احکام قدَری (مقدر شدهٔ) الله چنین افعال از آنها صادر میشود، در حالیکه آنها عاجز تر و ضعیف تر از آن اند.

(۲۲) ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِى ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٢٢﴾ و چون رسید بقوت خود دادیم او را دانائی و علم و همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [یوسف: ۲۲]. ﴿وَلَمَّا بَلَغَ﴾ و چون رسید. یوسف ﴿أَشُدَّهُۥٓ﴾ بقوت خود. یعنی: به قوت کامل معنوی و حسی خود رسید، و قابل تحمل کردن بار های سنگین نبوت و پیغامبری شد ﴿ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ﴾ دادیم او را دانائی و علم.

یعنی: او را نبی و پیغامبر، و عالم ربانی (خدا پرست) ساختیم ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را. در پرستش خالق با بذل کوشش شان و نصیحت کردن شان در آن، و در برابر بندگان الله با نفع رساندن و احسان کردن به آنها، از جملۀ جزای احسان شان به آنها علم نافع میدهیم. و آن بر این دلالت میکند که یوسف علیه السلام مقام احسان را وفا کرده بود، پس الله حکم کردن میان مردم را به او عطاء فرمود، و علم زیاد و نبوت را به او عطاء فرمود.

(۲۳-۲۹) ﴿وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣﴾ و طلب کرد از یوسف زنی که او در خانه اش بود از نفس او و بست در ها را و گفت پیش آی گفت پناه میگیرم بخدا بدرستیکه او صاحب من است نیکو ساخت جای مرا بدرستیکه رستگار نمیشود ستمگاران [یوسف: ۲۳].

﴿وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٢٤﴾ و هر آئینه (قصد) فکر کرد آنزن بسوی یوسف و (قصد) فکر کرد یوسف بسوی او اگر نه بود که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان مخلص ماست [یوسف: ۲۴].

﴿وَٱسۡتَبَقَا ٱلۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٖ وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِۚ قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٥﴾ و با یکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه و بدرید آنزن پیرهن یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو کار بد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عذابی دردناک [یوسف: ۲۵].

﴿قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٢٦﴾ گفت یوسف این زن در خواست مرا (از نفس من) که نفس خود را باز ندارم و گواهی داد گواهی از کسان زن اگر هست پیراهن دریده از پیش پس زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است [یوسف: ۲۶].

﴿وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٢٧﴾ و اگر هست پیراهن او دریده از پس پس زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است [یوسف: ۲۷].

﴿فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ قَالَ إِنَّهُۥ مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ ٢٨﴾ پس چون دید عزیز پیراهن او را دریده شده از پس گفت بدرستیکه این کار از مکر و حیلهٔ شما زنانست هر آئینه مکر شما زنان بزرگ است [یوسف: ۲۸].

﴿يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ ٢٩﴾ ای یوسف در گذر از این ماجری و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه تو بودهٔ از خطا کاران.

[یوسف: ۲۹]. این محنت بزرگ بالای یوسف بزرگتر از محنت برادران شان بود، و اجر صبر او هم بر آن برایش بزرگتر بود، چون با موجودیت اسباب زیاد برای وقوع آن فعل به اختیار خود صبر را انتخاب کرد، پس دوستی الله را بر آن مقدم شمرد، اما در محنت او با برادرانش، صبر او صبر اضطراری (مجبوری) بود، که به منزلت صبر در مریضی ها و مشکلات میباشد که بنده بدون اختیار خودش به آن مصاب میشود، و بخواهد یا نخواهد جز صبر چارهٔ دیگر نمی داشته باشد، و آن بخاطر اینکه یوسف علیه السلام در خانه عزیز مصر با نهایت عزت و کرامت بود، و دارای جمال و کمال و بها بود و موجب این شد که ﴿وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ طلب کرد از یوسف زنی که او در خانه اش بود از نفس او. یعنی: او غلام آن زن بود و زیر دست او بود، و مسکن شان یکی بود که وقوع این کار بد را بدون شعور کسی، بدون اینکه احدی از بشر آنرا احساس کند، آسان ساخته بود.

﴿وَ﴾ مصیبت بیشتر شد با اینکه ﴿غَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ﴾ بست در ها را. و محل خالی شد، و آنها بسبب بسته شدن دروازه ها از داخل شدن کسی بر ایشان در امن بودند، و او یوسف علیه السلام را بسوی خود دعوت کرد ﴿وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ﴾ و گفت پیش آی. یعنی: نزدیک من بیا و کار بد را انجام بده، با وجود اینکه او در وطن بیگانه بود، و در وطن بیگانه چنان برایش شرم نمی بود طوریکه در وطن خودش و بین شناختگانش برایش شرم میبود، در حالیکه او اسیر بود و زیر دست او بود، و آن زن ارباب او بود، و در او از جمال و زیبائی آنچه بود که به آن کار دعوت میکرد، در حالیکه یوسف در حیات تجرد بسر میبرد (مجرد بود)، و او را به این تهدید کرده بود که اگر آنچه را که به او امر میکند انجام ندهد وعدهٔ زندان، یا عذاب دردناک برایش میدهد.

ولی او با وجود داعی قوی از گناه و معصیت الله صبر اختیار کرد، بخاطریکه همت او و در آن همت برای رضای الله بود، و مراد الله را بر مراد نفس الأمارة بالسؤ (نفس امر کننده به بدی) تقدم داد، و

برهان رب او به نظرش آمد – و آن آنچه از علم و ایمانی بود که داشت، و آن موجب ترک کردن همه آنچه بود که الله آنرا حرام کرده است — و موجب شد تا او از این گناه بزرگ دست خود را بگیرد و از آن درو باشد، و ﴿قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ﴾ گفت پناه میگیرم بخدا. یعنی: از کردن این کار قبیح (شرمناک) چون آن از جملهٔ آنچه است که قهر الله را بر می انگیزد و انسان را از او تعالی دور میسازد، و بخاطریکه آن در حق صاحب من که مرا عزت و تکریم نموده است خیانت است. پس برایم لایق نیست که در بدل خوبی او چنین کار شرم آور را انجام دهم، چون آن از بزرگترین ظلم هاست، و ظالم رستگار نمی شود.

و حاصل اینکه موانعی را که در این فعل برایش ایجاد کرده بود ترس از الله، و مراعات حق صاحبش بود که او را عزت و کرم داده بود، و صیانت (نگهداری) اش خود را از ظلم بود که هر کس با آن سر و کار داشته باشد کامیابی حاصل کرده نمیتواند.

و همچنان آنچه از برهان و علمی بود که در قلب داشت که الله با آن بر او منت گذاشته بود، و مقتضی آن بود تا از اوامر فرمان برد، و از آنچه منع شده بود اجتناب کند، و جمع کنندهٔ آن همه اینست که الله بدی و فحشاء (بی حیائی) را از او دور ساخته بود، بخاطریکه او از بندگان مخلص او بود کسانیکه عبادات خود را تنها برای الله خالص میگردانند و الله آنها را انتخاب میکند، برای آنها نزد خود جایگاه خاصی مقرر میکند، و نعمت ها را به آنها پیش میکند، و ناپسندی ها را از ایشان دور میسازد، و آنها از بهترین مخلوقات او هستند.

و وقتیکه از قبول کردن درخواست شدید او امتناع ورزید، و برای خلاصی یافتن از او و از فتنه بطرف دروازه مبادرت ورزید، زن عزیز به او سبقت جست و از لباس او محکم گرفت و پیراهن یوسف را درید. وقتیکه در چنین حالت به دروازه رسیدند، شوهر زن را نزد دروازه یافتند، و او آنها را دید و موضوع برایش بسیار سخت تمام شد، پس زن به دروغ گفتن سبقت جست که این درخواست از جانب یوسف علیه السلام صورت گرفته است، و گفت: ﴿مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا﴾ نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو کار بد. و نگفت (مَنْ فَعَلَ بِأَهْلِكَ سُوءًا) جزای کسیکه کرده باشد باهل تو کار بد. چون میخواست خود را و یوسف علیه السلام را از آن فعل بری ظاهر سازد. و اینکه نزاع در خواستن و سبقت جستن در آن فعل است ﴿إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ مگر آنکه بزندان کرده شود یا عذابی دردناک. یعنی:

عذاب درد ناکی به او داده شود. پس یوسف علیه السلام خود را از حالتی که آن زن او را در آن افگنده بود بری کرده گفت: ﴿قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ﴾ گفت یوسف این زن در خواست مرا (از نفس من) که نفس خود را باز ندارم. و در آن لحظه احتمال راست بودن هر یکی از آنها موجود بود، پس او نمیدانست کدام شان راست میگوید. و لاکن الله تعالی برای حق و راستی علامات و نشانه ها ساخته است که به آن دلالت میکند، که شاید بندگان آنرا بدانند یا ندانند، پس الله تعالی، برای بری ساختن نبی خود و صفي (برگزیدۀ) خود یوسف علیه السلام با شناساندن راستگو از میان هر دو در این قضیه احسان فرمود، و شاهدی را از اهل خانۀ خود آن زن بلند ساخت تا با نشانۀ که در هر کدام از آنها موجود باشد شهادت بدهد که او راستگو است، پس گفت: ﴿إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ اگر هست پیراهن دریده از پیش پس زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است. چون آن بر این دلالت میکند که یوسف علیه السلام از طرف مقابل بر آن زن دست انداخته است، و زن میخواسته تا در مقابل او از خود دفاع کند، و پیراهن او را از آنطرف دریده است.

﴿وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ و اگر هست پیراهن او دریده از پس پس زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است. چون آن دلالت بر این میکند که یوسف علیه السلام از نزد آن زن فرار میکرد، و زن است که در طلب او بود پس پیراهن او را از پس دریده است ﴿فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ﴾ پس چون دید عزیز پیراهن او را دریده شده از پس، با آن راستگوئی یوسف و بری بودن او را دانست، و اینکه زن او دروغگو است پس برایش گفت ﴿إِنَّهُۥ مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ﴾ بدرستیکه این کار از مکر و حیلۀ شما زنانست هر آئینه مکر شما زنان بزرگ است.

و آیا حیلۀ بزرگتر از این است که با آن از آنچه که میخواست و کرد خود را بیگناه نشان بدهد، و آنرا به گردن نبی الله یوسف علیه السلام انداخت، بعداً وقتی شوهر زن در موضوع تحقیق کرد، به یوسف گفت: ﴿يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَاۚ﴾ ای یوسف در گذر از این ماجری. یعنی: سخن را در بارۀ آن بگذار و آنرا فرموش کن و آنرا به هیچکسی نگو، و آنرا بخاطر ستر کردن زن خود طلب کرد ﴿وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ﴾ و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر

آئینه تو بودهٔ از خطا کاران. پس از یوسف درخواست تا موضوع را نادیده گیرد، زن خود را به توبه و استغفار کردن حکم داد.

(۳۰-۳۵) ﴿وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۳۰﴾ و گفتند زنان چیزی در شهر که زن عزیز خواست از غلام خود نفس او را بدرستیکه بشگافته است غلام دل او را از دوستی هر آئینه ما می بینیم آن زنرا در خطای ظاهر [یوسف: ۳۰].

﴿فَلَمَّا سَمِعَتۡ بِمَكۡرِهِنَّ أَرۡسَلَتۡ إِلَيۡهِنَّ وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا وَءَاتَتۡ كُلَّ وَٰحِدَةٖ مِّنۡهُنَّ سِكِّينٗا وَقَالَتِ ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّۖ فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ أَكۡبَرۡنَهُۥ وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ ۳۱﴾ (پس) چون شنید زن عزیز مکر ایشان را فرستاد بسوی ایشان و آماده کرد برای ایشان (تکیه گاه) مجلس و داد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی بر این زنان پس چون دیدندش بزرگ یافتندش و بریدند دستهای خود را و گفتند پاک است خدا نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی [یوسف: ۳۱].

﴿قَالَتۡ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِۖ وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ وَلَئِن لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ۳۲﴾ گفت زن عزیز اینست آنکه ملامت کرده بودید مرا در باره وی و هر آئینه (گفت و شنود کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگهداشت خود را و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان. [یوسف: ۳۲].

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ۳۳﴾ گفت یوسف ای پروردگار من زندان دوست ترست بمن از آنچه می خواهند مرا بسوی آن و اگر باز نگردانی تو از من فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان و می شوم از نادانان [یوسف: ۳۳].

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۳۴﴾ پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس باز داشت از او فریب ایشان را هر آئینه وی شنوا داناست [یوسف: ۳۴].

﴿ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا رَأَوُاْ ٱلۡأٓيَٰتِ لَيَسۡجُنُنَّهُۥ حَتَّىٰ حِينٖ ۳۵﴾ باز ظاهر شد آنجماعه را بعد از آنکه دیده بودند نشانهایرا در پاکی یوسف که البته بزندان در آرند او را تا مدتی.

[يوسف: ٣٥].

يعنى: كه آن خبر در تمام شهر مشهور و اشاعه شد، و زنان در بارۀ آن حرف ميزدند، پس زن عزيز را ملامت كردند و مى گفتند: ﴿ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ﴾ و زن عزيز خواست از غلام خود نفس او را بدرستيكه بشگافته است غلام دل او را از دوستى. يعنى: اين چه كار شرم آورى است، آن زن قدرش چقدر بلند است، و قدر شوهرش چقدر بلند است، و با آنهم از غلام خود كه در زير دست او و در خدمت اوست از نفس او خواسته است، و با آنهم دوستى آن غلام در دلش به حد بزرگ رسيده است.

﴿قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ﴾ بدرستيكه بشگافته است غلام دل او را از دوستى. يعنى: دوستى او در شغاف قلب او رسيده است. و آن عمق قلب ميباشد، و اين بزرگترين درجه دوستى است ﴿إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ هر آئينه ما مى بينيم آن زنرا در خطاى ظاهر. طوريكه حالتى از او پيدا آمده است كه نبايد در آن ميبود، و آن حالتى است كه نزد مردم قدر او را از بين ميبرد.

اين سخن زنان يک حيله بود، و مقصد شان صرف ملامت كردن زن عزيز و لعن و طعن كردن او نبود، بلكه ميخواستند با اين سخن رسيدن به ديدار يوسف عليه السلام را حاصل كنند كه زن عزيز را مفتون ساخته بود، تا زن عزيز با اين سخن به قهر آيد، و بخاطر معذور ظاهر كردن خود يوسف عليه السلام را به آنها نشان بدهد، و از اينخاطر تعالى آنرا مكر مسما نموده فرموده است:

﴿فَلَمَّا سَمِعَتۡ بِمَكۡرِهِنَّ أَرۡسَلَتۡ إِلَيۡهِنَّ﴾ (پس) چون شنيد زن عزيز مكر ايشان را فرستاد بسوى ايشان. و آنها را در منزل خود براى ضيافت (مهمانى) دعوت كرد.

﴿وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا﴾ و آماده كرد براى ايشان (تكيه گاه) مجلس. يعنى: محلى را با انواع فرش ها و پشتى ها، و در آن ضيافت طعام هاى لذيذ را هم آماده كرده بود كه در جمله آن خوردنى هم بود كه در خوردن آن به كارد احتياج پيدا ميشد مانند ليمو يا غير از آن ﴿وَءَاتَتۡ كُلَّ وَٰحِدَةٖ مِّنۡهُنَّ سِكِّينٗا﴾ و داد هر يكى را از ايشان كاردى. تا طعام را با آن قطع كنند. ﴿وَقَالَتِ﴾ و گفت. به يوسف عليه السلام: ﴿ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّۖ﴾ بيرون آى بر اين زنان. با آن حسن و جمال خود.

﴿فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ أَكۡبَرۡنَهُۥ﴾ پس چون ديدندش بزرگ يافتندش. يعنى: در دل هاى خود او را بسيار بزرگ يافتند، و منظر فائق (خالص در نوع خود) را مشاهده كردند كه قبل از آن مثل آنرا مشاهده نكرده بودند ﴿وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ﴾ و بريدند دستهاى خود را. با آن كارد هائيكه نزد شان بود،

﴿وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ﴾ و گفتند پاک است خدا. یعنی: الله منزه است ﴿مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾ نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی. و آن اینکه برای یوسف از جمال فائق و نور و بهاء (حسن) آنچه عطاء شده بود، که برای بینندگان نشانه، و برای غور کنندگان عبرت بود.

وقتیکه آن زنان به جمال ظاهری یوسف علیه السلام اقرار کردند، و نهایت مورد پسند شان قرار گرفت، چیزی زیادی از عذر زن عزیز مصر برای شان ظاهر گشت، و ملامتی از سوی زنان منقطع شد – پس خواست تا جمال باطنی یعنی عفت کامل او را نشان بدهد، و بدون پروای چیزی، و برای آشکار ساختن دوستی شدید خود به او بطور علنی گفت: ﴿وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ﴾ و هر آئینه (گفت و شنود کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگهداشت خود را. یعنی: یوسف علیه السلام امتناع ورزید گویا زن عزیز بر موقف خواستن نفس یوسف علیه السلام هنوز هم قایم بود، همراه با مرور وقت بی قراری و محبت و شوق وصال او ازدیاد میافت.

و لهذا در حضور زنان گفت: ﴿وَلَئِن لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ﴾ و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان. تا با این تهدید مقصود خود را از او حاصل کند، پس در آنوقت یوسف علیه السلام به رب خود پناه برد، و بر مکر شان از الله مدد طلب نمود و گفت: ﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ﴾ گفت یوسف ای پروردگار من زندان دوست ترست بمن از آنچه می خواهند مرا بسوی آن. و این دلالت بر آن میکند که زنان به یوسف علیه السلام اشاره کردند تا از امر مالکهٔ خود فرمانبرداری کند، و داشتند در آن برایش فریب درست میکردند.

پس زندان و عذاب دنیوی را بر لذت زود گذر پسندید که موجب عذاب شدید میشود ﴿وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ﴾ و اگر باز نگردانی تو از من فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان. یعنی: بسوی آنها مایل شوم، چون من ضعیف و عاجز هستم، اگر بدی را از من دفع نکنی ﴿ وَأَكُن﴾ و می شوم. اگر شوق ام برای شان بیاید ﴿مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ از نادانان. پس آن جهل خواهد بود، چون آن ترجیح دادن لذت اندک، منع کنندهٔ نصیب از لذت های دایمی و شهوات متنوع در جنت خواهد بود، پس چه کسی جاهل تر از کسی بوده میتواند که اینرا بر آن

ترجیح بدهد؟ چون علم و عقل است که انسان را به مقدم شمردن بزرگتر دو مصلحت ها، و بزرگتر دو لذت ها میکشاند، و آنچه را که سر انجام آن قابل ستایش باشد ترجیح میدهد.

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ﴾ پس قبول کرد دعای او را پروردگار او. وقتیکه از او خواست ﴿فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ﴾ پس باز داشت از او فریب ایشان را. و آن زن هنوز هم نفس یوسف علیه السلام را از او میخواست و از هر وسیلهٔ که بر آن توانا بود در آن کمک میگرفت، تا اینکه یوسف علیه السلام او را مایوس ساخت، و الله تعالی حیله او را از یوسف علیه السلام دفع کرد، ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ هر آئینه وی شنواست. دعای دعا کننده را، ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ داناست. به نیت صالح او، و بُنیه ضعیف او که مدد و معاونت و لطف او تعالی را تقاضا میکند، پس این بود آنچه الله تعالی با آن یوسف علیه السلام را از این فتنه دردناک و محنت شدید نجات داد.

اما مالکان او وقتیکه خبر شهرت یافت و آشکار شد، و میان مردم کسی او را معذور شمرد و کسی او را ملامت کرد، و کسی هم او را جرح و قدح (بد نام) کرد. ﴿بَدَا لَهُم﴾ ظاهر شد آنجماعه را. یعنی: برایشان معلوم شد ﴿مِّنۢ بَعۡدِ مَا رَأَوُاْ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بعد از آنکه دیده بودند نشانهایرا. که بری (بیگناه) بودن او دلالت میکرد ﴿لَيَسۡجُنُنَّهُۥ حَتَّىٰ حِينٖ﴾ که البته بزندان در آرند او را تا مدتی. تا با آن خبر منقطع شود و مردم آنرا به فراموشی بسپارند، چون چیزیکه اشاعه باشد ذکر آن همیشه باقی میماند، و با موجودیت اسباب آن شایع میماند، پس اگر اسباب آن از بین رود فراموش میشود، پس دیدند همین به مصلحت شانست، و او را در زندان انداحتند.

(۳۶-۴۰) ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجۡنَ فَتَيَانِۖ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعۡصِرُ خَمۡرٗاۖ وَقَالَ ٱلۡأٓخَرُ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ رَأۡسِي خُبۡزٗا تَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِنۡهُۖ نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۳۶﴾ و در آمد با وی بزندان دو جوان گفت یکی از ایشان بدرستیکه من میبینم خود را در خواب که می فشارم انگور را و گفت دیگری بدرستیکه من میبینم خود را بر میدارم بر زبر سر خود نان را میخورد مرغان از آن خبر ده ما را به تعبیر این خواب هر آئینه ما میبینیم ترا از نیکو کاران [یوسف: ۳۶].

﴿قَالَ لَا يَأۡتِيكُمَا طَعَامٞ تُرۡزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأۡتُكُمَا بِتَأۡوِيلِهِۦ قَبۡلَ أَن يَأۡتِيَكُمَاۚ ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيٓۚ إِنِّي تَرَكۡتُ مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ۳۷﴾ گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامیکه داده میشوید آنرا هر روز مگر خبر دار کنم شما را به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما این

که گفتم بشما از آن چیزی است که بیاموخت مرا پروردگار من هر آئینه من ترک کردم کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان به آخرت ایشان نا معتقدان اند [یوسف: ٣٧].

﴿وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ٣٨﴾ و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم و اسحٰق و یعقوب را روانیست ما را که انباز گیریم بخدا چیزی را این از فضل خداست بر ما و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند [یوسف: ٣٨].

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩﴾ ای یاران من در زندان آیا معبودان پراگنده بهتر اند یا خدای یکتای غالب [یوسف: ٣٩].

﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٠﴾ نمی پرستید بدون خدا مگر نامهای چند که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما فرو نفرستاده است خدای بر آنها هیچ دلیل نیست حکم مگر خدا را فرمود که مکنید عبادت مگر او را اینست کیش درست و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند [یوسف: ٤٠].

یعنی: ﴿وَ﴾ وقتیکه یوسف علیه السلام به زندان رفت، در جمله کسانی بود که ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجۡنَ فَتَيَانِۖ﴾ در آمد با وی بزندان دو جوان. پس هر دوی شان خواب دیدند و آنرا به یوسف گفتند تا آنرا تعبیر کند پس ﴿قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعۡصِرُ خَمۡرٗاۖ وَقَالَ ٱلۡأٓخَرُ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ رَأۡسِي خُبۡزٗا﴾ گفت یکی از ایشان بدرستیکه من میبینم خود را در خواب که می فشارم انگور را و گفت دیگری بدرستیکه من میبینم خود را بر میدارم بر زبر سر خود نان را. و از آن نان ﴿تَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِنۡهُۖ نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ﴾ میخورد مرغان از آن خبر ده ما را به تعبیر این خواب. یعنی: از تفسیر آن ما را آگاه کن که انجام این خواب چه میشود، و این قول شان: ﴿إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه ما میبینیم ترا از نیکو کاران. به این معنی است که تو اهل آن هستی که به مخلوق احسان میکنی، پس طوریکه به دیگران احسان کرده ای، با تعبیر کردن خواب های ما بر ما هم احسان کن، پس بخاطر احسان او به یوسف علیه السلام توسل جستند.

پس در جواب طلب شان به آنها گفت: ﴿لَا يَأۡتِيكُمَا طَعَامٞ تُرۡزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأۡتُكُمَا بِتَأۡوِيلِهِۦ قَبۡلَ أَن يَأۡتِيَكُمَاۚ﴾ گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامیکه داده میشوید آنرا هر روز مگر خبر دار کنم شما را

به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما. یعنی: قلب های تان را اطمینان بدهید، خواب هایتان را بزودی تعبیر خواهم کرد، پیش از اینکه نان چاشت یا نان شب تان بیاید خواب هایتان را تعبیر میکنم. و شاید یوسف علیه الصلاة و السلام قصد داشت تا آنها را در این حال که به او حاجت پیدا کرده بودند به ایمان آوردن دعوت دهد تا دعوت او را قبول کنند و در دعوت دادن خود به آنها کامیاب شود.

بعداً گفت: ﴿ذَٰلِكُمَا﴾ این که گفتم بشما. از تعبیری که بشما تعبیر خواهم کرد ﴿مِمَّا عَلَّمَنِي﴾ چیزی است که بیاموخت مرا پروردگار من. یعنی: آن از علم الله تعالی است که مرا تعلیم داده است و با آن بر من احسان فرموده است، و آن اینست که ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ﴾ هر آئینه من ترک کردم کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان به آخرت ایشان نا معتقدان اند. و ترک همانطوریکه برای کسی اطلاق میشود که داخل چیزی باشد بعداً از آن بیرون آید، و برای کسی هم اطلاق میشود که اصلاً در آن داخل نشده باشد.

پس این گفته نمیشود: که یوسف علیه السلام قبلاً در غیر از ملت ابراهیم بود. ﴿وَٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَۚ﴾ و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم و اسحٰق و یعقوب را. بعداً آن ملت را با این قول خود تفسیر داد: ﴿مَا كَانَ لَنَآ﴾ روانیست ما را. یعنی: نباید و لایق نیست بما ﴿أَن نُّشْرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيْءٍۚ﴾ که انباز گیریم بخدا چیزی را. بلکه الله را در توحید منفرد میدانیم، و دین و عبادت را خالص برای او میگردانیم.

﴿ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ﴾ این از فضل خداست بر ما و بر مردمان. یعنی: این بهترین منت و احسان و فضل او تعالی بر ما و بر کسی است که الله او را هدایت فرموده است طوریکه ما را هدایت فرموده است، پس هیچ چیزی از منت و احسان الله بر بندگان بهتر از اسلام و دین قویم (راست و درست) نیست، پس هر که آنرا قبول کند و از آن فرمان برد آن نصیب اوست، و بزرگترین نعمت و جلیل القدر ترین فضایل را حاصل کرده است.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند. از اینخاطر منت و احسان به آنها میآید ولی آنها آنرا قبول نمیکنند، و در اداء کردن حق الله قایم نمیمانند، و در این ترغیب کردن به طریقی که آنرا پیروی میکرد واضح است. چون وقتی نزد یوسف علیه السلام قرار طوری شد که دید آن دو جوان به او به چشم تعظیم می بینند و او را اجلال میکنند (جلیل القدر

میشمارند)، و اینکه او یک محسن و معلم است، به آنها ذکر کرد که این حالتی که من بر آن ام، همه از فضل و احسان الله است، طوریکه با ترک شرک و پیروی از کیش پدرانم بر من احسان فرموده است، پس به آنچه که رسیده ام که مرا می بینید به این واسطه به آن رسیده ام، پس بر شما هم است تا راهی را سلوک کنید که من سلوک کرده ام. بعداً بصراحت آنها را دعوت داد و گفت: ﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ ای یاران من در زندان آیا معبودان پراگنده بهتر اند یا خدای یکتای غالب. یعنی: معبود عاجز و ضعیف که نه نفع دارد و نه ضرر، و نه عطا میکند و نه منع کرده میتواند، و آنها میان چوب و سنگ و فرشته و مرده گان و دیگر معبودان پراگنده شده اند که مشرکین آنها را معبود گرفته اند، آیا آنها ﴿خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ﴾ بهتر اند یا خدای. که همه صفات کمال او راست، ﴿ٱلۡوَٰحِدُ﴾ یکتا. در ذات خود و صفات خود و افعال خود، که در آن او را هیچ شریکی نیست.

﴿ٱلۡقَهَّارُ﴾ غالب. که تمام اشیاء منقاد (فرمانبردار) غلبه و قدرت اوست، پس هر چه بخواهد می شود، و هر چه نخواهد نمیشود ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ﴾ نیست هیچ جنبنده مگر خدا گیرنده است به پیشانی او [هود: ۵۶/۱۱]. پس معلوم است که ذاتیکه این شأن و وصف اوست بهتر از معبودان پرگنده است که تنها نام ها هستند، نه ایشانرا کمالی است و نه افعالی دارند، و لهذا یوسف علیه السلام برایشان گفت: ﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم﴾ نمی پرستید بدون خدا مگر نامهای چند که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما. یعنی: شما خود تان آنها را نام نهاده اید و معبود میخوانید در حالیکه هیچ چیزی نیستند، و نه از صفات الوهیت در آنها چیزی است ﴿مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ﴾ فرو نفرستاده است خدای بر آنها هیچ دلیل. بلکه الله بر نهی از عبادت کردن شان و بیان بطلان شان دلیل فرستاده است، و اگر الله برای آنها دلیل نفرستاده باشد، هیچ طریق و وسیله و دلیل دیگر برایشان نیست.

بخاطریکه حکم (حکومت) جز تنها برای الله برای دیگری نیست، پس او ذاتی است که امر و نهی میکند، و شریعت ها را شرع میکند، و قوانین احکام را وضع میکند، و او به شما امر فرموده است ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ که مکنید عبادت مگر او را اینست کیش درست. یعنی: مستقیم وصلت دهنده به تمام خیر هاست، و سوای آن دیگر ادیان تمام شان غیر مستقیم است، بلکه نا راست و کج است که به تمام شر ها وصلت میدهد.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و ليکن بیشتر مردمان نمیدانند. حقایق اشیاء را، و اگر نه فرق میان عبادت کردن الله تعالی وحده لا شریکَ لهُ، و میان شرک ورزیدن به او تعالی، ظاهر ترین و آشکار ترین همه چیز هاست. و لاکن شرک ورزیدن بخاطر بی علمی بیشتری از مردم به آنست، که از آنها حاصل میشود، پس یوسف علیه السلام دو یاران زندان خود را به عبادت تنها الله تعالی، و خالص کردن دین برای او تعالی دعوت کرد، پس احتمال دارد که آنها استجاب کرده باشند و فرمانبرده باشند، و نعمت بر آنها اتمام یافته باشد، و احتمال دارد که آنها هنوز هم بر شرک خود مانده باشند و – با آن – علیه آنها حجت قایم شده باشد، بعداً علیه السلام خواب های شانرا تعبیر کرد که به آنها وعده کرده بود، پس گفت:

(۴۱) ﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِن رَّأۡسِهِۦۚ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ ۴۱﴾ ای یاران من در زندان اما یکی از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب و اما آن دیگر (پس) بر دار کرده شود (پس) بخورد مرغان از سر او حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید [یوسف: ۴۱].

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا﴾ ای یاران من در زندان اما یکی از شما. و آن کسی بود که گفت که می فشارم انگور را. که او از زندان بیرون خواهد شد ﴿فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ﴾ پس بنوشاند مولای خود را شراب. یعنی: مالک خود را که خدمت او را میکرد شراب بنوشاند، و آن مستلزم بیرون شدن او از زندان است ﴿وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ﴾ و اما آن دیگر. و او کسی بود که در خواب خود دیده بود که سر خود نان را حمل میداشت و مرغان از آن میخورد. ﴿فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِن رَّأۡسِهِۦۚ﴾ (پس) بر دار کرده شود (پس) بخورد مرغان از سر او. پس نان را که مرغان میخوردند، به گوشت و چربی و آنچه از مغزی که در سر او بود تعبیر کرد، و اینکه او در قبر دفن نخواهد شد و از مرغان ستر نخواهد شد، بلکه بر دار خواهد شد و در جائی انداخته خواهد شد که ممکن باشد مرغان از او بخورند، بعداً برایشان گفت که تعبیری را که برایشان کرده است وقوع آن حتمی است پس گفت: ﴿قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ﴾ حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید. یعنی: از تعبیر و تفسیر آن سوال نمودید.

(۴۲) ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ ٤٢﴾ و گفت به آنکه دانسته بود که او نجات یابنده است از آن دو کس

یاد کن مرا نزد مولای خود پس فراموش گردانید او را بر وی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مربی خود پس ماند یوسف در زندان چند سال [یوسف: ۴۲].

یعنی: ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. یوسف علیه السلام ﴿لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنۡهُمَا﴾ به آنکه دانسته بود که او نجات یابنده است از آن دو کس. و او آنکس بود که گفته بود میفشارم انگور را. ﴿ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ﴾ یاد کن مرا نزد مولای خود. یعنی: شأن مرا و قصهٔ مرا برایش ذکر کن، شاید که دلش برایم نرم شود، و مرا از آنچه که بر آنم بیرون کند ﴿فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ﴾ پس فراموش گردانید او را بر وی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مربی خود. یعنی: شیطان از یاد آن کسیکه نجات یافته بود ذکر الله را و ذکر آنچه را که به الله تعالی تقرب میدهد فراموش گردانید، و از آنجمله فراموش کردنش ذکر کردن یوسف علیه السلام بود که مستحق بهترین و کامل ترین نیکی بود، و آن بخاطر این بود تا الله امر خود را و قضاء و قدر خود را به اتمام رساند.

﴿فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ﴾ پس ماند یوسف در زندان چند سال. و بِضْعَ برای سه تا نُه اطلاق میشود، و لهذا گفته شده است که آن مدت هفت سال بود، و وقتیکه الله تعالی میخواست کار خود را به اتمام رساند، سببی را برای آن مقدر ساخت که برای خارج شدن یوسف از زندان و بلند شدن شأن او و قدر او بود، و آن خواب دیدن پادشاه بود.

(۴۳-۴۹) ﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖۖ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ إِن كُنتُمۡ لِلرُّءۡيَا تَعۡبُرُونَ ۴۳﴾.

و گفت پادشاه هر آئینه من خواب میبینم که هفت گاو فربه بخورند آنها را هفت گاو لاغر و می بینم هفت خوشه سبز را و هفت خوشهٔ خشک را ای جماعهٔ درباریان جواب دهید مرا در خواب من اگر خواب ها را تعبیر می کنید [یوسف: ۴۳].

﴿قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ٤٤﴾ گفتند این خواب های شوریده است و نیستیم ما به تعبیر خواب های شوریده دانا [یوسف: ۴۴].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ فَأَرۡسِلُونِ﴾ و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس و بیاد آورد بعد از مدتی من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا [یوسف: ۴۵].

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ لَّعَلِّيٓ أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ۴۶﴾ گفت ای یوسف ای راست گوی فتوی ده ما را در هفت گاو فربه میخورند آن ها را هفت گاو لاغر و در هفت خوشه سبز و هفت خوشهٔ دیگر خشک تا من باز گردم سوی مردمان تا ایشان بدانند [یوسف: ۴۶].

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ۴۷﴾ گفت یوسف زراعت کنید هفت سال پی در پی بعادت مستمرهٔ خود (پس) آنچه بدروید (پس) بگذارید آن را در خوشه آن مگر اندکی از آنچه میخورید [یوسف: ۴۷].

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ۴۸﴾ باز بیاید بعد از آن هفت سال سخت بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید برای تخم [یوسف: ۴۸].

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ۴۹﴾ باز بیاید سالیکه در آن باران شود بر مردمان و در این سال بیفشرند انگور و غیر آن [یوسف: ۴۹].

وقتی اراده تعالی این بود تا یوسف را از زندان بیرون سازد، پادشاه را واداشت تا این خواب عجیب را ببیند که تعبیر آن بر تمام قوم اثر داشت، تا تعبیر آن در دست یوسف علیه السلام باشد، و فضیلت او ظاهر شود، و تا علم او که در سرای دنیا و آخرت برایش رفعت است آشکار گردد، و از جمله تقدیر کردن های مناسب بود که پادشاه این خواب را دید، کسیکه بخاطر ارتباط داشتن مصلحت هایشان، امور رعیت او به او مراجعه داده میشود.

و آن این بود که او خوابی دید که همه را شاملگیر بود، پس علمای قوم و صاحب نظران قوم خود را جمع کرد، و گفت: ﴿أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ﴾ هر آئینه من خواب میبینم که هفت گاو فربه بخورند آنها را هفت گاو لاغر. و این عجب است که هفت گاو ضعیف و لاغر که قوت شان ساقط شده است، هفت گاو فربه را بخورند که در قوت به نهایت خود رسیده اند.

﴿وَ﴾ دیدم که ﴿سَبْعَ سُنۢبُلَٰتٍ﴾ هفت خوشه سبز. را می خورند هفت خوشهٔ ﴿يَابِسَٰتٍ﴾ خشک ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَٰيَ﴾ ای جماعهٔ درباریان جواب دهید مرا در خواب من.

بخاطریکه تعبیر همه یک چیز بود، پس تأویل آنهم یک چیز باشد ﴿إِن كُنتُمۡ لِلرُّءۡيَا تَعۡبُرُونَ﴾ اگر خواب ها را تعبیر میکنید. پس حیران ماندند و برای آن هیچ وجهی را نمیدانستند.

و ﴿قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖ﴾ گفتند این خواب های شوریده است. یعنی: از خواب هایست که حاصلی ندارد، و نه تعبیری دارد. و آن در این باره رأی حتمی شان بود که آنها در بارۀ آن چیزی نمیدانستند، و آنرا یک عذر قرار دادند، که در حقیقت عذر نبود، بعداً گفتند: ﴿وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ﴾ و نیستیم ما به تعبیر خواب های شوریده دانا. یعنی: ما تنها رؤیا ها را تعبیر میکنیم، اما احلام را که از طرف شیطان است، یا حدیث نفس (هوای نفس) است تعبیر نمیکنیم. پس آنها ثبات و جهل را یکجا ساختند بر اینکه خواب او از جمله خواب های شوریده یا از خواب های حدیث نفس است. چون نگفتند: ما تعبیر این خواب را نمی دانیم، و این از اموریست که اهل دین و عقل در آن نباید چنین باشند، و این از لطف الله به یوسف علیه السلام هم بود، بخاطریکه اگر آنرا در ابتداء تعبیر میکرد – قبل از اینکه به بزرگان و علمای قوم او پیش کرده شد و آنها از تعبیر آن عاجز مانند – چنین موقعی برایش موجود نمی بود، لاکن وقتیکه آنرا به آنها پیشکش کرد و آنها از جواب عاجز ماندند، و خواب پادشاه را بسیار به فکر انداخته بود، و بعداً یوسف علیه السلام آنرا تعبیر کرد حاصل آن نزد شان بزرگ شد، و آن نظیر ظاهر کردنِ الله تعالی فضیلت آدم علیه السلام را بر ملایکه با علم بود، بعد از اینکه از آنها پرسید و آنها ندانستند، بعداً از آدم پرسید پس او علیه السلام نام های تمام اشیاء را برایشان تعلیم داد، پس با آن زیادت فضیلت او حاصل گردید، و طوریکه فضیلت بهترین مخلوقات محمد ﷺ در روز قیامت ظاهر میشود، وقتیکه الله تعالی به مخلوقات الهام میفرماید تا برای شفاعت خواستن نزد آدم، بعداً نزد نوح، بعداً نزد ابراهیم، بعداً نزد موسی، بعداً نزد عیسیٰ علیه السلام روند، و آنها همه در شفاعت کردن عذر خود را پیش کنند، بعداً نزد محمد روند و ایشان ﷺ گویند (أنا لها أنها لها) من برای آن (شفاعت کردن) حاضرم. پس برای همه مخلوقات شفاعت کنند، و آن مقام محمود را نایل شوند که اولین و آخرین بر آن رشک برند. پس پاک است آن ذاتی که لطف و کرم او مخفیست، و فضل و نیکی را بطریق نهایت دقیق به اولیاء و صفی ها و بنده های خاص خود میرساند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا﴾ و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس. یعنی: از دو جوان، و او کسی بود که در خواب دیده بود که انگور را می افشرد، و کسیکه یوسف علیه السلام او را

وصیت کرده بود تا نزد مولای خود (آقای خود) او را ذکر کند ﴿وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ﴾ و بیاد آورد بعد از مدتی. یعنی: یوسف را و ماجرای تعبیر کردن خواب هایشان را و وصیت او را بیاد آورد، و می فهمید که او کفالت تعبیر چنین خوابی را بعد از چند سال هم کرده میتواند پس گفت:
﴿أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ فَأَرۡسِلُونِ﴾ من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا. به یوسف تا آنر از او بخواهم.

پس او را فرستادند، و نزدش آمد، و یوسف بر فراموشی اش او را تعنیف (سر زنش) نکرد، بلکه به آنچه که از او میخواست گوش داد، و آنرا قبول کرد، پس گفت:
﴿يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ﴾ ای یوسف ای راست گوی. یعنی: بسیار راست در اقوالش و افعالش، ﴿أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖ لَّعَلِّيٓ أَرۡجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ فتوی ده ما را در هفت گاو فربه میخورند آن ها را هفت گاو لاغر و در هفت خوشه سبز و هفت خوشهٔ دیگر خشک تا من باز گردم سوی مردمان تا ایشان بدانند. بخاطریکه آنها در شوق تعبیر آن هستند، چون آنها را پریشان کرده است.

پس یوسف علیه السلام هفت گاو فربه را و هفت خوشهٔ سبز را تعبیر کرد، که آن اشاره به اینست که در هفت سال آینده سر سبزی و شادابی خواهد بود، و هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ خشک را به اینکه بعد از شادابی هفت سال دیگر خشک سالی و قحطی خواهد بود، و وجه این تعبیر غالباً اینست – والله أعلم – که حاصلات به شادابی و خشک سالی مبنی میباشد، و اینکه وقتی شادابی و سر سبزی میباشد زراعت و میوجات تقویه میشوند، و منظره آن زیبا میباشد، و غله جات آن زیاد میباشد، و خشک سالی بر عکس آن است.

و در غالب گاو حیوانیست که زمین توسط آن شق (قلبه) میشود، و زراعت آبیاری میشود. و خوشه ها را که بزرگترین و بهترین قُوت ها (خوراکه ها) است بخاطر موجودیت مناسبت داشتن آن تعبیر نمود، پس در تفسیر آن، تعبیرِ خواب و اشاره به اینرا که چه باید کنند، و چگونه در سالهای شادابی و سر سبزی برای خشک سالیها آمادگی بگیرند و تدبیر درست نمایند یکجا نمود، و گفت: ﴿تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا﴾ زراعت کنید هفت سال پی در پی. یعنی: هر سال یکی بعد دیگر. ﴿فَمَا حَصَدتُّمۡ﴾ (پس) آنچه بدروید. از آن زراعت ها

﴿فَذَرُوهُ﴾ (پس) بگذارید آن را. یعنی: ترک دهید آنرا ﴿فِي سُنۢبُلِهِۦٓ﴾ در خوشه آن. بخاطریکه غله در آن برای مدت زیاد باقی میماند، و از التفات یافتن (مایل شدن) به آن بعید تر میباشد ﴿إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ﴾ مگر اندکی از آنچه میخورید. یعنی: خوراکه خود را هم در این سالهای فراوانی و شادابی تدبیر بدهید، و لیکن اندک، تا آنچه راکه ذخیره میکنید زیاد شود، و نفع آن و تاثیر آن بزرگ باشد.

﴿ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ﴾ باز بیاید بعد از آن. یعنی: بعد از آن هفت سال شادابی و سر سبزی ﴿سَبۡعٞ شِدَادٞ﴾ هفت سال سخت. یعنی: خشک سالی بسیار سخت ﴿يَأۡكُلۡنَ مَا قَدَّمۡتُمۡ﴾ بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها. یعنی: تمام آنچه راکه ذخیره کرده بودید بخورند ولو که بسیار هم باشد ﴿إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ﴾ مگر اندکی از آنچه نگاه دارید برای تخم. یعنی: دادن آنرا به آنها مانع شوید. ﴿ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ﴾ باز بیاید سالیکه. یعنی: بعد از هفت سال های بسیار سخت ﴿عَامٞ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ﴾ در آن باران شود بر مردمان و در این سال بیفشرند انگور و غیر آن. یعنی: در آن باران ها و سیل ها کثرت خواهد داشت، و غله جات زیاد خواهد شد، و بیشتر از قُوت هایشان خواهد بود به اندازه ایکه بیشتر از خوردن شان آنها انگور و امثال آنرا بیفشرند (تا آب آنرا بکشند)، و شاید استدلال او بر موجودیت همین سال سر سبز و شاداب بوده باشد، با وجود اینکه این سال در خواب پادشاه تصریح نشده بود، چون یوسف علیه السلام از تعبیر قحط هفت ساله دانست که در سال آینده آن شدت قحطی ذایل خواهد گشت، بخاطریکه معلوم است که خشک سالی هفت سال پی در پی ذایل نمیشود مگر با یک سال بسیار سر سبز و شاداب، و اگر نه برای مقدار تعیین کردن فایده نمی بود.

پس وقتیکه قاصد نزد پادشاه و مردم برگشت، و آنها را از تعبیر یوسف علیه السلام آن خواب را خبر داد، تعجب کردند، و به آن خوشی و فرحت زیادی حاصل کردند.

(۵۰-۵۷) ﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ ۵۰﴾ و گفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزد او فرستادۀ پادشاه گفت باز گرد بسوی مولای خود پس سوال کن او را چیست حال زنان که بریدند دستهای خویش را هر آئینه پروردگار من به حیله بازی ایشان داناست [یوسف: ۵۰].

﴿قَالَ مَا خَطۡبُكُنَّ إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦۚ قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٥١﴾ گفت پادشاه چه بود حال شما وقتیکه گفت و شنید کردید با یوسف از نفس وی گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچگناهی گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد سخن راست من گفت و شنود کردم باوی از نفس او و هر آئینه او از راست گویان است [یوسف: ۵۱].

﴿ذَٰلِكَ لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ ٥٢﴾ این همه تا بداند که من خیانت نکردم او را در غیبت او و هر آئینه خدا راه ننماید حیلهٔ خیانت کنندگان را. [یوسف: ۵۲].

﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٣﴾ و پاک نمیکنم نفس خود را هر آئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی مگر آنرا که رحم کند پروردگار من هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است [یوسف: ۵۳].

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ لِنَفۡسِيۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٞ ٥٤﴾ و گفت پادشاه بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خاص برای خدمت خود پس هنگامیکه ملک با وی سخن گفت، گفت ملک هر آئینه تو امروز نزد ما صاحب قدر امانت داری [یوسف: ۵۴].

﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ٥٥﴾ گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سر زمین هر آئینه من محافظت کنندۀ دانایم [یوسف: ۵۵].

﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ نُصِيبُ بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ و همچنین منزلت دادیم یوسف را در زمین قرار میگرفت از آن هر جا که میخواست میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمی کنیم مزد نیکو کاران را و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند [یوسف: ۵۶].

﴿وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٥٧﴾ و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند [یوسف: ۵۷].

تعالی میفرماید: ﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ﴾ و گفت پادشاه. بکسانیکه نزد او بودند ﴿ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ﴾ بیارید پیش من. یعنی: یوسف علیه السلام را، با اینکه او را از زندان بیرون کنند و نزد او بیاورند، پس وقتیکه قاصد نزد یوسف علیه السلام رفت، و از او خواست تا نزد پادشاه حضور بیاورد، در سبقت جستن از بیرون شدن برای آن کار متناع نمود، تا آنوقتیکه برائت (بیگناهی) کامل او بیان گردد، و این از روی صبر او و عقل او و رأی تام او بود.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. ﴿ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ باز گرد بسوی مولای خود. یعنی: به پادشاه ﴿فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ﴾ پس سوال کن او را چیست حال زنان که بریدند دستهای خویش را. یعنی: در باره حال و قصۀ آنها از او بپرس، چون موضوع شان ظاهر واضح است ﴿إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار من به حیله بازی ایشان داناست.

پس پادشاه آنها را احضار کرد، و گفت: ﴿مَا خَطۡبُكُنَّ﴾ چه بود حال شما. یعنی: موضوع تان چگونه بود ﴿إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ وقتیکه گفت و شنید کردید با یوسف از نفس وی. آیا شما در یوسف آنچه را که در شک میاندازد دیده اید؟

پس آن زنان به برائت یوسف علیه السلام اقرار کردند و ﴿قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ﴾ گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچگناهی. یعنی: نه کم و نه زیاد، پس در آن وقت تهمتی که بر او زده شده بود زایل گردید، و چیزی باقی نماند جز آنچه که نزد زن عزیز بود پس ﴿قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ﴾ گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد سخن راست. یعنی: آنچه از بدی و تهمتی که ما در آن دخالت داشتیم که موجب زندان رفتن او شد.
﴿أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ من گفت و شنود کردم باوی از نفس او و هر آئینه او از راست گویان است. در گفتار خود و در بیگناه بودن خود.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این همه. اقراری را که زن عزیز اقرار کرد که [من با یوسف گفت و شنود کردم] ﴿لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ﴾ تا بداند که من خیانت نکردم او را در غیبت او.
احتمال دارد که مراد او (یعنی مراد زن عزیز) شوهر او باشد، یعنی: اینرا بخاطری اقرار کردم تا شوهرم بداند که من با یوسف تنها گفت و شنود کرده ام، لاکن غیر از آن در غیاب او دیگر خیانتی همرای او نکرده ام، و احتمال دارد که مراد با آن این باشد تا یوسف بداند که من بودم کسیکه با او گفت و شنود را میخواستم، و او راستگو است، و من در غیاب او برایش خیانت نکردم ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ﴾ و هر آئینه خدا راه ننماید حیلهٔ خیانت کنندگان را. و خیانت و مکر هر خاینی به خود او بر میگردد، و موضوع اش حتماً آشکار میشود.

بعداً چون در این گفتارِ زن عزیز نوعی از پاک نشان دادن خودش بود، و دعوای این بود که در شان یوسف گناهی از او سر نزده است، استدراک کرده (خطای خود را صحیح کرده) گفت: ﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ﴾ و پاک نمیدانم نفس خود را. یعنی: از خواستنِ گفت و شنود با یوسف، و حریص بودن به آن، و دسیسه ساختن در آن ﴿إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ﴾ هر آئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی. یعنی: صاحب خود را بسیار زیاد به بدی امر میکند، یعنی: به فحشاء و دیگر گناه ها امر میکند، و مرکبِ شیطان است، و شیطان از راه نفس بر انسان داخل میشود ﴿إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ﴾ مگر آنرا که رحم کند پروردگار من. پس از نفس اماره بِسوء (امر کننده به بدی) او را نجات میدهد، تا اینکه نفس او به رب او مطمئن میشود، و فرمانبردار داعی هدایت میشود، و سرکش فرمانبردار داعی ردی میشود، پس آن از جانب خود نفس نیست، بلکه از رحمت و فضل الله تعالی به بندهٔ اوست. ﴿إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ﴾ هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است. یعنی: بر کسیکه بر گناه ها و معصیت ها جرأت میکند، اگر توبه کند و انابت کند (به الله برگردد) آمرزنده است ﴿رَّحِيمٞ﴾ مهربان است. به قبول کردن توبه، و توفیق دادن او به اعمال

صالحه، و صحیح اینست که این گفتار زن عزیز است، نه گفتار یوسف علیه السلام، بخاطریکه سیاق در کلام اوست، و یوسف در آنوقت در زندان بود و در آنجا نآمده بود.

وقتیکه بیگناهی کامل یوسف علیه السلام نزد پادشاه و مردم متحقق شد، پادشاه کسی را نزدش فرستاد و گفت: ﴿ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ لِنَفۡسِيۖ﴾ بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خاص برای خدمت خود. یعنی: او را از اشخاص خاص خود و از مقربین خود بگردانم، پس او را مکرم و محترم نزدم بیاور.

﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ﴾ پس هنگامیکه ملک با وی سخن گفت. سخنان او را پسندید، و تاثیرش بالای او بیشتر شد پس برایش گفت: ﴿إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٞ﴾ گفت ملک هر آئینه تو امروز نزد ما صاحب قدر امانت داری. یعنی: بلند مرتبه و امین راز های ما هستی.

پس یوسف علیه السلام بخاطر مصلحت عامه ﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ﴾ گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سر زمین. یعنی: مرا بر جمع کردن خزانه ها و غله های زمین وکیل و حافظ و مدبر مقرر کن.

﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ﴾ هر آئینه من محافظت کنندهٔ دانایم. یعنی: حفظ کنندهٔ آنچه را که به من سپرده میشود، پس هیچ چیز آن در غیر محل آن ضایع نخواهد شد، و انضباط داخل و خارج آنرا بدست میگیرم، کیفیت تدبیر، و عطاء کردن، و منع کردن، و تمام انواع تصرف داشتن در آنرا میدانم، و آن بخاطر این نبود که یوسف علیه السلام در بدست آوردن مقام ولایت طمع داشت، بلکه بخاطر رغبت او در منافع عامه بود، و در خود کفائت و امانت و حفاظتی را میدانست که دیگران آنرا نمی دانستند.

پس از اینخاطر از پادشاه خواست تا او را بر خزانه های حاصلات زمین مقرر کند، پس پادشاه او را بر خزانه های حاصلات زمین مقرر کرد و سر پرستی آنرا به او سپرد.

تعالی فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنین. یعنی: توسط این اسباب و مقدمه هائیکه ذکر شد، ﴿مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ﴾ منزلت دادیم یوسف را در زمین قرار میگرفت از آن هر جا که میخواست. با زندگی آرام و نعمت های بیشمار، و جاه و جلال بی پناه او را تمکین دادیم، ﴿نُصِيبُ بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ﴾ میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم. یعنی: این از رحمت الله تعالی به یوسف علیه السلام بود که آنرا برایش مقدر ساخت، و آن تنها به نعمت های دنیا مقصور نیست. ﴿وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و ضایع نمی کنیم مزد نیکو کاران را. و یوسف علیه السلام از جملهٔ سادات نیکو کاران است، پس برای او در دنیا و آخرت نیکوئی

است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَأَجْرُ ٱلْـَٔاخِرَةِ خَيْرٌ﴾ و هر آئینه مزد آخرت بهتر است. از مزد دنیا ﴿لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند. یعنی: برای کسیکه ایمان و تقوی را یکجا کند. پس با تقوی امور حرام کبیره و صغیره ترک داده میشود، و با ایمانِ تام تصدیق قلب به آنچه جاصل میشود که الله به تصدیق کردن آن امر فرموده است، و اعمال قلبی و اعمال جوارح (اعضای بدن) در انجام دادن واجبات و مستحبات از آن متابعت میکند.

(۵۸–۶۸) ﴿وَجَآءَ إِخۡوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَعَرَفَهُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ٥٨﴾ و آمدند برادران یوسف (پس) داخل شدند بروی (پس) بشناخت ایشانرا و ایشان او را نا شناسا بودند. [یوسف: ۵۸].

﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ قَالَ ٱئۡتُونِي بِأَخٖ لَّكُم مِّنۡ أَبِيكُمۡۚ أَلَا تَرَوۡنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ٥٩﴾ و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا گفت بیارید نزد من برادر علاتی خود را که از پدر شماست آیا نمیبینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمان داری کنندگانم [یوسف: ۵۹].

﴿فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ فَلَا كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ﴾ پس اگر نیاورید او را پیش من پس هرگز نباشد کیل (پیمانه) برای شما نزد من و هرگز نزدیک نشوید بمن [یوسف: ۶۰].

﴿قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ ٦١﴾ گفتند خواهش (گفت و شنید) کنیم از پدرش و ما البته این کار را کنندگانیم [یوسف: ۶۱].

﴿وَقَالَ لِفِتۡيَٰنِهِ ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ فِي رِحَالِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٦٢﴾ و گفت یوسف غلامان خود را بنهید سرمایهٔ ایشان را در بار های ایشان شاید بشناسند آنرا چون باز روند بسوی اهل شان شاید رجوع کنند [یوسف: ۶۲].

﴿فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٦٣﴾ پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما پیمانه پس بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه گیریم و هر آئینه ما او را نگهبانیم [یوسف: ۶۳].

﴿قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٦٤﴾ گفت یعقوب امین نگیرم شما را بروی مگر چنانکه امین گرفته بودم شما را بر برادر وی پیش از این پس خدا بهتر است نگهبان و او مهربان ترین مهربانان است [یوسف: ۶۴].

﴿وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتۡ إِلَيۡنَاۖ وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا وَنَحۡفَظُ أَخَانَا وَنَزۡدَادُ كَيۡلَ بَعِيرٖۖ ذَٰلِكَ كَيۡلٞ يَسِيرٞ ٦٥﴾ و چون بکشادند رخت خود را یافتند سرمایۀ خود را که باز گردانیده شده بایشان گفتند ای پدر ما دیگر چه میخواهیم این است سرمایۀ ما باز گردانیده شده بسوی ما باز رویم و غله آوریم برای کسان خود و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم پیمانۀ یک شتر آن یک پیمانه اندک است [یوسف: ۶۵].

﴿قَالَ لَنۡ أُرۡسِلَهُۥ مَعَكُمۡ حَتَّىٰ تُؤۡتُونِ مَوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأۡتُنَّنِي بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمۡۖ فَلَمَّآ ءَاتَوۡهُ مَوۡثِقَهُمۡ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ ٦٦﴾ گفت هرگز نفرستم او را با شما تا آنکه دهید مرا عهدی از خدا که البته باز آرید او را بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش را گفت یعقوب خدا بر آنچه میگوئیم نگهبان است [یوسف: ۶۶].

﴿وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٦٧﴾ و گفت ای پسران من در میائید از یک دروازه و در آئید از دروازه های پراگنده و دفع نمیکنم از شما از قضای خدا چیزی را نیست فرمان روائی مگر خدایرا بروی توکل کردم و بروی توکل کنند متوکلان [یوسف: ۶۷].

﴿وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَهُمۡ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغۡنِي عَنۡهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِلَّا حَاجَةٗ فِي نَفۡسِ يَعۡقُوبَ قَضَىٰهَاۚ وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلۡمٖ لِّمَا عَلَّمۡنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُون ٦٨﴾ و چون داخل شدند از آنراه که فرموده بود ایشانرا پدر ایشان دفع نمیتوانست کرد از سر ایشان از قضای خدا چیزیرا مگر خطری را که در ضمیر یعقوب بود سر انجام داد و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود مر آنچیز را که بدو آموخته بودیم و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند [یوسف: ۶۸].

یعنی: وقتیکه یوسف علیه السلام خزانه های حاصلات زمین را بدست گرفت، با بهترین طریق آنرا تدبیر داد. در سالهای شادابی در تمام زمین های قابل زراعت غله جات را کشت کرد، و برای ذخیرۀ غله جات محل های بزرگ را اتخاذ کرد، و از خوراکه ها چیزی زیادی را جمع نمود، و آنرا حفاظت کرد، و با حزم و دقت کامل از آن نگهداری کرد، پس وقتیکه خشک سالی داخل شد و خشک سالی به هر جا سرایت کرد حتی به فلسطین که یعقوب و پسرانش در آنجا زندگی میکردند، پس یعقوب علیه السلام پسران خود را برای گرفتن غله ذخیره شده به مصر فرستاد، ﴿وَجَآءَ إِخۡوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَعَرَفَهُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ﴾ و آمدند برادران یوسف (پس) داخل شدند بروی (پس) بشناخت ایشانرا و ایشان او را نا شناسا بودند. یعنی: او را نشناختند. ﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ﴾ و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا.

یعنی: پیمانه را برای شان وزن کرد طوریکه برای دیگران وزن میکرد، و از تدبیر نیک او بود که به هر کس از یک شتر بار پیمانه بیشتر نمیداد، یوسف علیه السلام از حالشان پرسید، پس به او خبر دادند که آنها برادری دارند که نزد پدر شان است، و او بنیامین بود.

پس برایشان ﴿قَالَ﴾ گفت. ﴿ٱئۡتُونِي بِأَخٖ لَّكُم مِّنۡ أَبِيكُمۡۚ﴾ بیارید نزد من برادر علاتی خود را که از پدر شماست. بعداً آنها را به آوردن او ترغیب نمود و گفت: ﴿أَلَا تَرَوۡنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ﴾ آیا نمیبینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمان داری کنندگانم. یعنی: در ضیافت و کرم کردن بهترین هستم.

بعداً در عدم نه آوردنِ او آنها را ترساند و گفت: ﴿فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ فَلَا كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ﴾ پس اگر نیاورید او را پیش من پس هرگز نباشد کیل (پیمانه) برای شما نزد من و هرگز نزدیک نشوید بمن. چون او میدانست که آنها مجبور هستند تا دو باره نزد او بیآیند، ازینرو میتوانند او را با خود بیاورند. پس ﴿قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ﴾ گفتند خواهش (گفت و شنید) کنیم از پدرش. و آن دلالت میکند بر اینکه یعقوب علیه السلام به بنیامین شدیداً پیوسته بود و از دوری او صبر کرده نمیتوانست، و بعد از دوری یوسف با او تسلی میافت، از اینخاطر در فرستادن او با آنها به خواهش (گفت و شنید) احتیاج داشت ﴿وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ﴾ و ما البته این کار را کنندگانیم. اگر ما را به آن امر کنی.

﴿وَقَالَ﴾ و گفت یوسف. ﴿لِفِتۡيَٰنِهِ﴾ غلامان خود را. که در خدمت او بودند:
﴿ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ﴾ بنهید سرمایهٔ ایشان را. یعنی: قیمتی را که با آن غله خریده بودند.
﴿لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ﴾ در بار های ایشان شاید بشناسند آنرا. یعنی: وقتیکه آنها مال خود را که بطور قیمت آنرا پرداخته بودند دوباره در خُرجین های خود ببینند ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ شاید رجوع کنند.

یعنی: شاید وقتی آنها آن مال را دوباره نزد خود ببینند آنرا گناه دانند و بخاطر برگشت دادن آن دوباره به مصر آیند، و ظاهر است که یوسف علیه السلام در احسان کردن به آنها با پیمانه دادن کامل، بعداً با برگشت دادن مال شان به آنها بوجهی که آنرا احساس نکنند که از کجا آمد میخواست آنها را ترغیب کند، چون احسان کردن موجب میشود تا انسان با احسان کننده بطور کامل وفا کند. ﴿فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ﴾ پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما پیمانه. یعنی: اگر برادر ما را با ما نفرستی، ﴿فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ﴾ پس بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه گیریم. یعنی: تا آن

سبب پیمانه گرفتن ما شود، بعداً ملتزم حفاظت کردن او شدند، گفتند: ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ و هر آئینه ما او را نگهبانیم. از قرار گرفتن در معرض آنچه که بر او ناپسند است.

﴿قَالَ﴾ گفت. برایشان یعقوب علیه السلام: ﴿هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ﴾ امین نگیرم شما را بروی مگر چنانکه امین گرفته بودم شما را بر برادر وی پیش از این. یعنی: ملتزم بودن بیشتر از این در حفاظت کردن یوسف قبلاً گذشت، و با آنهم به آنچه از تأکیدی که عقد کرده بودید وفا نکردید، پس به التزام دادن و حفاظت کردن شما باور ندارم، بلکه به الله تعالی باور دارم ﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ پس خدا بهتر است نگهبان و او مهربان ترین مهربانان است. یعنی: حال مرا میداند و امید وارم که بر من مهربانی کند، و او را حفظ کند و برایم برگرداند، مثل اینکه با این سخن در فرستادن او با آنها ملایم شد.

بعداً ﴿لَمَّا فَتَحُواْ مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ﴾ چون بکشادند رخت خود را یافتند سرمایهٔ خود را که باز گردانیده شده بایشان. این دلیل است بر آنکه به آنها معلوم بود که یوسف آنرا قصداً به آنها برگردانده است، و اینکه خودش میخواست که آن سرمایه از آنها باشد، پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به پدر خود – ترغیب کنان تا برادر شانرا با آنها بفرستد –: ﴿يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ﴾ ای پدر ما دیگر چه میخواهیم. یعنی: بعد از این کرم کردن زیبا و مهمان نوازی که پیمانه را هم بما کامل داد، و از روی احسان که متضمن اخلاص و اخلاق نیک میباشد قیمت آنرا هم بما واپس داد، دیگر چه میخواهیم؟

﴿هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتۡ إِلَيۡنَاۖ وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا﴾ این است سرمایهٔ ما باز گردانیده شده بسوی ما باز رویم و غله آوریم برای کسان خود. یعنی: اگر با برادر خود برویم او سبب پیمانهٔ دیگری از غله برای ما میشود، پس برای خانوادهٔ خود که به قُوت خود احتیاج هستند غله می آوریم، ﴿وَنَحۡفَظُ أَخَانَا وَنَزۡدَادُ كَيۡلَ بَعِيرٖۖ﴾ و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم پیمانهٔ یک شتر. با فرستادن او همرای ما، چون او برای هر نفر پیمانهٔ حمل یک شتر را غله میدهد، ﴿ذَٰلِكَ كَيۡلٞ يَسِيرٞ﴾ آن یک پیمانه اندک است.

یعنی: آسان است و ضرری برایت نمیرساند، بخاطریکه مدت آن طولانی نیست، و مصلحت آن هم روشن است. پس ﴿قَالَ﴾ گفت. به ایشان یعقوب علیه السلام: ﴿لَنۡ أُرۡسِلَهُۥ مَعَكُمۡ حَتَّىٰ تُؤۡتُونِ مَوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ﴾ هرگز نفرستم او را با شما تا آنکه دهید مرا عهدی از خدا. یعنی: عهد سنگینی، و به الله قسم بخورید ﴿لَتَأۡتُنَّنِي بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمۡۖ﴾ که البته باز آرید او را بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید. یعنی: مگر اینکه موضوعی بالایتان بیآید که در آن شما اختیاری نداشته باشید، و به دفع

کردن آن قادر نباشید ﴿فَلَمَّآ ءَاتَوۡهُ مَوۡثِقَهُمۡ﴾ پس چون دادندش عهد خویش را. بر آنچه گفت و ارادۀ آنرا داشت ﴿قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ﴾ گفت یعقوب خدا بر آنچه میگوئیم نگهبان است. یعنی: شاهد بودن الله، و حفاظت او و کفایت او برای ما کافیست، بعداً وقتیکه او را همرایشان میفرستاد به آنها وصیت کرد تا وقتی به مصر رسیدند ﴿لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ﴾ در میائید از یک دروازه و در آئید از دروازه های پراگنده. و آن بخاطر زیاد بودن شان و خوش منظر بودن شان بود که همه پسران یک مرد هستند، و از نظر شدن شان میترسید، و سبب همین بود.

﴿وَ﴾ اگر نه ﴿مَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ﴾ دفع نمیکنم از شما از قضای خدا چیزی را. بخاطر چیزیکه مقدر شده باشد حتماً شدنی است ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾ نیست فرمان روائی مگر خدایرا. یعنی: قضاء و قدر از اوست، و امر امر اوست، پس هر چه راکه قضاء و قدر نموده باشد باید حتماً واقع گردد ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ﴾ بروی توکل کردم. یعنی: به الله تعالی اعتماد دارم نه به وصیت خود که سببی از اسباب است ﴿وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ و بروی توکل کنند متوکلان. چون با توکل تمام مطلوب حاصل میشود، و تمام خوف دور میگردد.

﴿وَلَمَّا﴾ و چون. رفتند و ﴿دَخَلُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَهُمۡ أَبُوهُم مَّا كَانَ﴾ داخل شدند از آنراه که فرموده بود ایشانرا پدر ایشان. آن کار ﴿مَّا كَانَ يُغۡنِي عَنۡهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِلَّا حَاجَةٗ فِي نَفۡسِ يَعۡقُوبَ قَضَىٰهَاۚ﴾ دفع نمیتوانست کرد از سر ایشان از قضای خدا چیزیرا مگر خطری راکه در ضمیر یعقوب بود سر انجام داد. و آن چیزی است که شفقت و محبت اولاد موجب آن میشود، پس در آن برایش نوعی از اطمینان هم حاصل شد، و خاطری که در ضمیر او بود هم به انجام رسانده شد.

و آن کوتاهی در علم او نبود، چون او از پیغمبران گرامی و علمای ربانی بود، و از اینخاطر در بارۀ او فرموده است تعالی: ﴿وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلۡمٖ﴾ و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود. یعنی: صاحب علم بزرگ بود ﴿لِّمَا عَلَّمۡنَٰهُ﴾ مر آنچیز راکه بدو آموخته بودیم. یعنی: بواسطه تعلیم دادن ما به او، و با قدرت و قوَت خود آنرا ادراک نکرده است، بلکه با فضل و تعلیم الله سبحانه و تعالی به او عطاء گردیده است ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند . یعنی: عواقب امور و دقیقیت های اشیاء را نمیدانند، و همچنان اهل علم هم از میان آنها، چیز زیادی از علم و احکام آن و لوازم (لازمات) آن بر آنها مخفی میماند.

(۶۹-۷۹) ﴿وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَخَاهُۖ قَالَ إِنِّيٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٦٩﴾ و چون داخل شدند بر يوسف جای داد بسوی خود برادر عينی خود را گفت هر آئينه منم برادر تو پس اندوهگين مباش به سبب آنچه ميكردند [يوسف: ۶۹].

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحۡلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلۡعِيرُ إِنَّكُمۡ لَسَٰرِقُونَ ٧٠﴾ پس وقتيكه مهيا كرد برای ايشان سامان ايشان را نهاد جام را در باردان برادر خود بعد از آن آواز داد آواز كننده كه ای كاروان هر آئينه شما دزديد [يوسف: ۷۰].

﴿ قَالُواْ وَأَقۡبَلُواْ عَلَيۡهِم مَّاذَا تَفۡقِدُونَ ٧١﴾ گفتند و روی آوردند بدان جمع كه شما چه چيز گم كرده ايد [يوسف: ۷۱].

﴿قَالُواْ نَفۡقِدُ صُوَاعَ ٱلۡمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمۡلُ بَعِيرٖ وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٞ ٧٢﴾ گفتند نمی يابيم پيمانه پادشاه را و كسی را كه بياوردش يک بار شتر باشد و من باين وعده ضامنم [يوسف: ۷۲].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ عَلِمۡتُم مَّا جِئۡنَا لِنُفۡسِدَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كُنَّا سَٰرِقِينَ ٧٣﴾ گفتند سوگند بخدا هر آئينه دانسته ايد كه ما نيامده ايم تا فساد كنيم در زمين و هرگز دزد نبوده ايم [يوسف: ۷۳].

﴿فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ إِن كُنتُمۡ كَٰذِبِينَ ٧٤﴾ گفتند پس چيست جزای اين فعل اگر باشيد دروغگويان [يوسف: ۷۴].

﴿قَالُواْ جَزَٰٓؤُهُۥ مَن وُجِدَ فِي رَحۡلِهِۦ فَهُوَ جَزَٰٓؤُهُۥۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٧٥﴾ گفتند جزاء اين فعل (اينست) كسی كه يافته شود در بار او پس گرفتاری همان شخص باشد جزاء او همچنان جزاء ميدهيم ستمگاران را [يوسف: ۷۵].

﴿فَبَدَأَ بِأَوۡعِيَتِهِمۡ قَبۡلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسۡتَخۡرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِۚ كَذَٰلِكَ كِدۡنَا لِيُوسُفَۖ مَا كَانَ لِيَأۡخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلۡمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ ٧٦﴾ پس شروع كرد بباردانهای ايشان پيش از باردان برادر او بعد از آن بر آورد پيمانه را از باردان برادر او همچنين تدبير كرديم در بارۀ يوسف نبود كه اسير گيرد برادر خود را در دين پادشاه ليكن اسير گرفتش به مشيت خدا بلند گردانيم در درجها كسی را كه خواهيم و بالای هر خداوند دانش دانائيست [يوسف: ۷۶].

﴿۞ قَالُوٓاْ إِن يَسۡرِقۡ فَقَدۡ سَرَقَ أَخٞ لَّهُۥ مِن قَبۡلُۚ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفۡسِهِۦ وَلَمۡ يُبۡدِهَا لَهُمۡۚ قَالَ أَنتُمۡ شَرّٞ مَّكَانٗاۖ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ٧٧﴾ گفتند اگر دزدی كرده اين شخص بدرستيكه دزديده است برادر اعيانی كه او را بوده پيش از اين پس پنهان داشت يوسف آن مقاله را در نفس خود و

آشكار نكرد آنرا برايشان گفت يوسف در دل خود شما بد هستيد در منزلت و خدا دانا تر است به آنچه بيان ميكنيد [يوسف: ٧٧].
﴿قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبٗا شَيۡخٗا كَبِيرٗا فَخُذۡ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٧٨﴾ گفتند اى عزيز هر آئينه او را پدر است پير كلان سال پس بگير يكى را از ما بجاى او هر آئينه ما مى بينيم ترا از نيكو كاران [يوسف: ٧٨].
﴿قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذٗا لَّظَٰلِمُونَ ٧٩﴾ گفت پناه به خدا از آنكه بگيريم مگر كسى را كه يافته ايم متاع خود را نزد او هر آئينه ما آنگاه ستمگاران باشيم. [يوسف: ٧٩].

يعنى: وقتى برادران يوسف بر يوسف داخل شدند ﴿ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَخَاهُۖ﴾ جاى داد بسوى خود برادر عينى خود را. يعنى: برادر سَكهٔ خود را و او (بنيامين) بود كه بر آوردن او آنها را امر داده بود [و] او را ضميمه ساخت، و از ميان برادران خود او را تخصيص داد، و حقيقت حال را به او خبر داد، و ﴿قَالَ إِنِّيٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ﴾ گفت هر آئينه منم برادر تو پس اندوهگين مباش. يعنى: غمگين مباش ﴿بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ به سبب آنچه ميكردند. چون عاقبت بخير ماست. بعداً او را به آنچه كه ميكرد و حيلهٔ را كه بخاطر باقى ماندن او نزد خودش درست ميكرد خبر داد تا زمانيكه موضوع انتها پيدا كند. ﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ﴾ پس وقتيكه مهيا كرد براى ايشان سامان ايشان را. يعنى: براى هر يک از برادران خود پيمانهٔ از غله آماده كرد، و در جملهٔ شان اين برادر او هم بود ﴿جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ﴾ نهاد جام را. و آن پياله است كه با آن نوشابه نوشيده ميشود، و پيمانه اندازه ميشود ﴿فِي رَحۡلِ أَخِيهِ ثُمَّ﴾ در باردان برادر خود بعد از آن. بار خود را جمع كردند، پس وقتيكه حركت كردند ﴿أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلۡعِيرُ إِنَّكُمۡ لَسَٰرِقُونَ﴾ آواز داد آواز كننده كه اى كاروان هر آئينه شما دزديد. و شايد آن آواز كننده حقيقت حال را نميدانست.

﴿قَالُواْ﴾ گفتند. يعنى: برادران يوسف گفتند ﴿وَأَقۡبَلُواْ عَلَيۡهِم﴾ و روى آوردند بدان جمع. براى دور ساختن تهمت، چون دزد جز رفتن و دور شدن از نزد كسيكه مالش دزديده شده است در فكر چيز ديگرى نميباشد تا دزدى اش گرفتار نشود، ولى اينها دوباره نزد شان برگشتند، و جز دور كردن تهمت از خود كه بر آنها زده شده بود در فكر چيز ديگرى نبودند، پس در آنحال گفتند: ﴿مَّاذَا تَفۡقِدُونَ﴾ شما چه چيز گم كرده ايد. و نگفتند: (چه را دزديده ايم؟) بخاطر متيقن بودن شان بر اينكه آنها از دزدى برى هستند. ﴿قَالُواْ نَفۡقِدُ صُوَاعَ ٱلۡمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمۡلُ بَعِيرٖ﴾ گفتند نمى يابيم پيمانه پادشاه را و كسى را كه بياوردش يک بار شتر باشد. يعنى: اجرتى باشد برايش اگر آنرا

بیابد، ﴿وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٞ﴾ و من باين وعده ضامنم. يعنى: كفالت آنرا بدوش ميگيرم، و آنرا صدا زنندۀ ميگفت كه در تلاش پيدا كردن مال گمشده بود.

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ عَلِمۡتُم مَّا جِئۡنَا لِنُفۡسِدَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ گفتند سوگند بخدا هر آئينه دانسته ايد كه ما نيامده ايم تا فساد كنيم در زمين. با هيچ نوعى از معصيت ها، ﴿وَمَا كُنَّا سَٰرِقِينَ﴾ و هرگز دزد نبوده ايم. چون دزدى از بزرگترين انواع فساد در زمين است، و آنها بخاطرى بر علم داشتن شان كه نه مفسد هستند و نه دزد قسم خوردند، كه ميدانستند آنها از احوال شان خبر دارند و آنچه را كه به با عفتى و نيكى شان دلالت ميكند تجربه كرده اند، و اينكه چنين امر از طرف كسى واقع شده نميتواند كه در بارۀ ما علم دارند، و در نفى تهمت اين بليغ تر است از اينكه ميگفتند: (تالله لم نفسد في الأرض و لم نسرق) سوگند بخدا كه ما در زمين فساد نكرديم و دزدى نكرده ايم.

﴿قَالُواْ فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ﴾ گفتند پس چيست جزاى اين فعل. يعنى: جزاى اينكار ﴿إِن كُنتُمۡ كَٰذِبِينَ﴾ اگر باشيد دروغگويان. با اينكه آن نزد شما پيدا شود؟ ﴿قَالُواْ جَزَٰٓؤُهُۥ مَن وُجِدَ فِي رَحۡلِهِۦ فَهُوَ﴾ گفتند جزاء اين فعل (اينست) كسى كه يافته شود در بار او. يعنى: در ميان رخت هاى او و اموال او موجود باشد ﴿جَزَٰٓؤُهُۥ﴾ پس گرفتارى همان شخص باشد جزاء او. با اينكه صاحب مال او را بردۀ خود بگيرد، و در دين شان سزاى دزدى همين بود كه اگر عليه دزد دزدى اش ثبوت ميشد، در ملكيت صاحب مال دزدى شده قرار ميگرفت، و از اينخاطر گفتند: ﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ همچنان جزاء ميدهيم ستمگاران را.

﴿فَبَدَأَ﴾ پس شروع كرد. مفتش ﴿بِأَوۡعِيَتِهِمۡ قَبۡلَ وِعَآءِ أَخِيهِ﴾ باردانهاى ايشان پيش از باردان برادر او. تا شكى كه فكر شود تمام اينكار قصداً صورت گرفته است از بين رود، پس وقتيكه در بار آنها چيزى نيافت ﴿ٱسۡتَخۡرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِۚ﴾ بر آورد پيمانه را از باردان برادر او. و نگفت كه (آنرا پيدا كرد، يا برادرش آنرا دزدى كرده بود) تا حقيقت واقعه را مراعات كند.

پس در اينوقت آنچه را كه يوسف در باقى ماندن برادر خود نزدش ميخواست بوجهى اتمام يافت كه برادران او آنرا نفهميدند، فرموده است تعالى: ﴿كَذَٰلِكَ كِدۡنَا لِيُوسُفَۖ﴾ همچنين تدبير كرديم در بارۀ يوسف. يعنى: برايش تدبيرى را ميسر ساختيم كه با آن به مقصدى برسد كه مذموم نيست.

﴿مَا كَانَ لِيَأۡخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلۡمَلِكِ﴾ نبود كه اسير گيرد برادر خود را در دين پادشاه. يعنى: مطابق به قانون پادشاه، صاحبِ مال دزدى شده اختيار نداشت كه مالک دزد شود، براى دزدى نزد آنها سزاى ديگرى بود، اگر فيصله مطابق به قانون پادشاه ميشد، يوسف عليه السلام نميتوانست

برادر خود را نزد خود نگهدارد، لیکن یوسف علیه السلام فیصله برادران خود را تطبیق کرد تا خواستش اتمام یابد.

تعالی فرموده است: ﴿نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ﴾ بلند گردانیم در درجها کسی را که خواهیم. با علم نافع، و معرفت راه های رسیدن به مقصد آن، طوریکه درجه های یوسف علیه السلام را بلند ساختیم، ﴿وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ﴾ و بالای هر خداوند دانش دانائیست. پس بالای هر عالم کسی است عالمتر از اوست تا اینکه علم به دانای پنهان و آشکار انتها پیدا میکند.

وقتیکه برادران یوسف دیدند آنچه را که دیدند ﴿قَالُوٓاْ إِن يَسۡرِقۡ﴾ گفتند اگر دزدی کرده. این برادر، آن در بارۀ او چیز عجیب نیست ﴿فَقَدۡ سَرَقَ أَخٞ لَّهُۥ مِن قَبۡلُۚ﴾ بدرستیکه دزدیده است برادر اعیانی که او را بوده پیش از این. مقصد شان یوسف علیه السلام بود، و برائت دادن خود شان بود، و اینکه از او (بنیامین) و برادر او دزدی سر زده میتواند، و آنها برادران سَکۀ ما نیستند.

و در این برای آن دو برادران تحقیر است، و از اینخاطر یوسف علیه السلام آن گفته را در دل خود پنهان کرد ﴿وَلَمۡ يُبۡدِهَا لَهُمۡۚ﴾ و آشکار نکرد آنرا برایشان. یعنی: با گفتن چیز نا پسندی به آنها مقابل نشد، بلکه قهر خود را و امر را در دل خود پنهان گذاشت، و ﴿قَالَ﴾ گفت. یوسف با خود (در دل) خود: ﴿أَنتُمۡ شَرّٞ مَّكَانٗاۖ﴾ شما بد هستید در منزلت. طوریکه به آنچه ما را مذمت میکنید خود تان بد تر از آنید ﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ و خدا دانا تر است به آنچه بیان میکنید. یعنی: در آنچه که شما در موضوع این دزدی ما را وصف نموده اید، الله میداند که ما در آن بیگناه هستیم، بعداً با او از راه تملق پیش آمدند، تا شاید برادر شان را برای آنها ببخشد.

پس ﴿قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبٗا شَيۡخٗا كَبِيرٗا﴾ گفتند ای عزیز هر آئینه او را پدر است پیر کلان سال. یعنی: او صبر دوری او را ندارد، و دوری او برایش بسیار سخت خواهد بود ﴿فَخُذۡ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آئینه ما می بینیم ترا از نیکو کاران. و با آن بر ما و پدر ما نیکی کن. پس ﴿قَالَ﴾ گفت. یوسف ﴿مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ﴾ پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را که یافته ایم متاع خود را نزد او. یعنی: این از طرف ما ظلم خواهد بود، که بیگناهی را بر گناه کسی گرفتار کنیم که مال ما نزد اوست، و نگفت: (کسی که دزدی کرده است) تمام این بخاطر خوف از دروغ گفتن است، ﴿إِنَّآ إِذٗا﴾ هر آئینه ما آنگاه. یعنی: اگر دیگری را بجای کسی بگیریم که مال ما در بار او پیدا شده است ﴿لَّظَٰلِمُونَ﴾ ستمگاران باشیم. طوریکه جزا را در غیر موضع آن گذاریم.

(۸۰-۸۳) ﴿فَلَمَّا ٱسۡتَيۡـَٔسُواْ مِنۡهُ خَلَصُواْ نَجِيّٗاۖ قَالَ كَبِيرُهُمۡ أَلَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمۡ قَدۡ أَخَذَ عَلَيۡكُم مَّوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبۡلُ مَا فَرَّطتُمۡ فِي يُوسُفَۖ فَلَنۡ أَبۡرَحَ ٱلۡأَرۡضَ حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوۡ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ لِيۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ۸۰﴾ پس چون نا امید شدند از وی تنها رفتند بخلوت مشوره کنان گفت بزرگ ایشان آیا ندانسته اید که پدر شما (هرآئینه) گرفته است بر شما عهد محکم از خدا و پیش از این تقصیر نموده بودید در بارهٔ یوسف پس جدا نخواهم شد از زمین مصر تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند خدا مرا و او بهترین حکم کنندگان است [یوسف: ۸۰].

﴿ٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمۡ فَقُولُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبۡنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا وَمَا كُنَّا لِلۡغَيۡبِ حَٰفِظِينَ ۸۱﴾ باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما (هر آئینه) پسر تو دزدی کرد و گواهی نمیدهیم ما مگر به آنچه میدانیم و نیستیم ما مر باطن حال را نگاه دارندگان [یوسف: ۸۱].

﴿وَسۡـَٔلِ ٱلۡقَرۡيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلۡعِيرَ ٱلَّتِيٓ أَقۡبَلۡنَا فِيهَاۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ۸۲﴾ و بپرس از دهی که بودیم در آن و از کاروانی که آمدیم در آن و (هر آئینه) ما راست گویانیم [یوسف: ۸۲].

﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ۸۳﴾ گفت یعقوب بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاریرا پس حال من صبر نیک است امید آنست که خدا بیارد پیش من ایشانرا همه یکجا هر آئینه او دانا با حکمت است [یوسف: ۸۳].

یعنی: وقتیکه برادران یوسف از یوسف نا امید شدند که برادر شانرا برای آنها ببخشد ﴿خَلَصُواْ نَجِيّٗاۖ﴾ تنها رفتند بخلوت. یعنی: با خود شان اجتماع کردند، دیگری همرایشان نبود، و در بارهٔ آنچه که میان شان بود سر گوشی کردند پس ﴿قَالَ كَبِيرُهُمۡ أَلَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمۡ قَدۡ أَخَذَ عَلَيۡكُم مَّوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ﴾ گفت بزرگ ایشان آیا ندانسته اید که پدر شما (هرآئینه) گرفته است بر شما عهد محکم از خدا. در حفاظت کردن او، و او را بیاورید مگر اینکه شما در مصیبتی گرفتار شوید که چارهٔ نداشته باشید ﴿وَمِن قَبۡلُ مَا فَرَّطتُمۡ فِي يُوسُفَۖ﴾ و پیش از این تقصیر نموده بودید در بارهٔ یوسف. پس دو امور را برایتان یکجا میکند، تفریط کردن سابق تانرا در حق یوسف، و نه آوردن برادر او را در برگشت تان، پس من هیچ روی ندارم که با آن با پدرم مقابل شوم.

﴿فَلَنۡ أَبۡرَحَ ٱلۡأَرۡضَ﴾ پس جدا نخواهم شد از زمین مصر. یعنی: در همین زمین مقیم میباشم و از آن نمیروم ﴿حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوۡ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ لِيۖ﴾ تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند خدا مرا. یعنی: آمدنم را تنها یا با برادرم تقدیر کند ﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ و او بهترین حکم کنندگان است. بعداً آنها را وصیت کرد که به پدر خود چه بگویند، و گفت: ﴿ٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمۡ فَقُولُواْ

﴿يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبۡنَكَ سَرَقَ﴾ باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما (هر آئینه) پسر تو دزدی کرد. یعنی: بخاطر دزدی خود گرفتار شد، و نتوانستیم او را بتو بیاوریم، با وجود اینکه در آن کوشش خود را بذل نمودیم، صورت حال اینست که ما به چیزی گواهی نمیدهیم که آنرا ندانیم، بلکه به چیزی گواهی میدهیم که آنرا میدانیم، بخاطریکه ما دیدیم که پیمانه از خُرجین بنیامین بر آمد ﴿وَمَا كُنَّا لِلۡغَيۡبِ حَٰفِظِينَ﴾ و نیستیم ما مر باطن حال را نگاه دارندگان. یعنی: اگر ما باطن امر را میدانستیم در رفتن اش با ما کوشش نمیکردیم، و وقتیکه عهد و پیمان های خود را به شما دادیم، فکر نمیکردیم که امر به اینجا میکشد.

﴿وَسۡـَٔلِ﴾ و بپرس. اگر در سخن ما شک دارید ﴿ٱلۡقَرۡيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلۡعِيرَ ٱلَّتِيٓ أَقۡبَلۡنَا فِيهَاۖ﴾ از دهی که بودیم در آن و از کاروانی که آمدیم در آن. آنها به آنچه که به شما خبر دادیم اطلاع دارند ﴿وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ و (هر آئینه) ما راست گویانیم. دروغ نگفته ایم، و نه تغییر داده ایم، و نه بدل کرده ایم، بلکه این واقعت است.

پس وقتیکه نزد پدر خود برگشتند، و او را از آن خبر دادند، بسیاز غمگین شد و حزن او دو چند شد، و در این قضیه هم آنها را متهم کرد، طوریکه اول بار او آنها را متهم کرد، و ﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ﴾ گفت یعقوب بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاریرا پس حال من صبر نیک است. یعنی: در آن به صبر جمیل پناه برد که قهر و ناراضی و شکایت به مخلوق را به همراه نداشت، بعداً وقتیکه دید که غم و کرب بسیار شدید شده است بخاطر حاصل شدن سکون گفت: ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ﴾ امید آنست که خدا بیارد پیش من ایشانرا همه یکجا. یعنی: یوسف و (بنیامین) و برادر بزرگ شانرا که در مصر مقیم ماند.

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ﴾ هر آئینه او دانا است. که حالم را میداند، و احتیاجم را در گشایش و منت خود، و ضرورتم را به احسان خود میداند. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. که بحسب آنچه حکمت ربانی او مقتضی میشود برای هر چیزی قضاء و قدر آنرا تعیین فرموده است، و به هر امر منتهائی مقرر فرموده است.

(۸۴-۸۶) ﴿وَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ ٨٤﴾ و روی بگردانید از ایشان و گفت ای دریغ بر یوسف و سفید شد هر دو چشم او به سبب اندوه پس او غم خود را فرو میخورد (پر شده از غم) [یوسف: ۸۴].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوۡ تَكُونَ مِنَ ٱلۡهَٰلِكِينَ ٨٥﴾ گفتند سوگند بخدا همیشه یاد میکنی یوسف را تا آنگاه که شوی گداخته (بیمار) یا شوی از مردگان [یوسف: ۸۵].

﴿قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ گفت جز این نیست که بیان میکنم غم سخت و اندوه خود را به جناب خدا و من میدانم از جانب خدا آنچه شما نمی دانید [یوسف: ۸۶]. یعنی: وقتیکه پسران یعقوب علیه السلام این خبر را به پدر خود گفتند، او از پسران خود روی گردانید، در حالیکه تأسف و غم بر او سنگین شده بود، و از حزنی که در قلب او بود، و غمی که موجب کثرت گریه او شده بود چشمانش سفید شد.

﴿فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ پس او غم خود را فرو میخورد. یعنی: دلش از حزن زیاد مملوء بود ﴿وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ و گفت ای دریغ بر یوسف. یعنی: حزن و غم قدیم و شوق وعلاقهٔ را که برای یوسف علیه السلام در دل پنهان داشت ظاهر شد، و این مصیبت خفیف تر نسبت به اول، مصیبت اول را بیادش آورد، پس اولاد او - در تعجب بحالش به او گفتند-:

﴿تَٱللَّهِ تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ يُوسُفَ﴾ سوگند بخدا همیشه یاد میکنی یوسف را. یعنی: در تمام حالات خود یوسف علیه السلام را یاد میکنی ﴿حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا﴾ تا آنگاه که شوی گداخته (بیمار). یعنی: فانی (بیدوام) و بدون حرکت شوی، و قدرت سخن گفته را نداشته باشی.

﴿أَوۡ تَكُونَ مِنَ ٱلۡهَٰلِكِينَ﴾ یا شوی از مردگان. یعنی: با وجود توانائی ترک ذکر او، هرگز ذکر او را ترک نمیکنی.

﴿قَالَ﴾ گفت. یعقوب علیه السلام: ﴿إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي﴾ جز این نیست که بیان میکنم غم سخت. یعنی: غمیگینی در سخنان خود را ﴿وَحُزۡنِيٓ﴾ و اندوه خود را. که در قلب من است ﴿إِلَى ٱللَّهِ﴾ به جناب خدا. یگانه، نه به شما و نه به دیگری غیر از شما از میان مخلوقات، پس هر چه میخواهید بگوئید ﴿وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و من میدانم از جانب خدا آنچه شما نمی دانید. که او آنها را برایم بر خواهد گردانید، و با یکجا شدن با آنها چشم ام روشن خواهد شد.

(۸۷،۸۸) ﴿يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٧﴾ ای پسران من بروید (پس) تفحص کنید از یوسف و برادرش و نومید مشوید از فیض خدا هر آئینه نومید نمی شود از فیض خدا مگر گروه کافران [یوسف: ۸۷].

﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ ٨٨﴾ پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی و آوردیم سرمایهٔ (نامقبول) اندک بی اعتبار پس تمام ده ما را پیمانه و صدقه کن بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را [یوسف: ۸۸].

يعنى: يعقوب عليه السلام به پسران خود گفت: ﴿يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ اى پسران من برويد (پس) تفحص كنيد از يوسف و برادرش. يعنى: با حرص و كوشش هر دو را جستجو كنيد ﴿وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ﴾ و نوميد مشويد از فيض خدا. چون اميدوار بودن در آنچه كه بنده اميد آنرا دارد موجب سعى و كوشش او ميشود، و يأس موجب تنبلى و سستى او ميشود، و اولى تر اينست تا بندگان به فضل و احسان و رحمت و فيض الله اميد داشته باشد، ﴿إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ هر آئينه نوميد نمى شود از فيض خدا مگر گروه كافران. پس آنها – بخاطر كفر شان —رحمت الله تعالى را دور مى شمارند، و رحمت الله از آنها دور است، پس با كفار مشابهت نكنيد. و آن بر اين دلالت ميكند كه اميد بنده به رحمت و فيض الله به حسب ايمان او ميباشد.

پس برويد ﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ﴾ پس چون داخل شدند بر او. يعنى: بر يوسف ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. با تضرع و زارى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ﴾ اى عزيز رسيده است بما و كسان ما سختى و آورديم سرمايۀ (نامقبول) اندک بى اعتبار پس تمام ده ما را پيمانه و صدقه كن بر ما. يعنى: ما و خانوادۀ ما بسيار مجبور شده ايم ﴿وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ﴾ و آورديم سرمايۀ (نامقبول) اندک بى اعتبار. يعنى: براى پرداخت ما چنان مال اندكى آورده ايم كه از قلت آن بسيار نا مرغوب و بى موقع است ﴿فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ﴾ پس تمام ده ما را پيمانه. يعنى: با وجود كمبود قيمت نزد ما، با دادن غلۀ بيشتر بر ما صدقه عنايت فرما ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ﴾ هر آئينه خدا جزا ميدهد صدقه دهندگان را. با جزاى دنيا و آخرت.

و چون موضوع انتها يافت، و به شدت بالغ شد، دل يوسف عليه السلام نرم شد و خود را برايشان معرفى كرد و با نرمى آنها را عتاب كرد.

(٨٩–٩٢) ﴿قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ ٨٩﴾ گفت آيا دانستيد آنچه كرديد به يوسف و برادرش هنگاميكه شما نادان بوديد [يوسف: ٨٩].

﴿قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٩٠﴾ گفتند آيا به تحقيق تو يوسفى گفت من يوسفم و اين برادر من است هر آئينه انعام كرد خدا بر ما هر آئينه هر كه بترسد از خدا و صبر نمايد (پس بدرستيكه) خدا ضايع نميكند مزد نيكو كاران را [يوسف: ٩٠].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ٩١﴾ گفتند قسم بخدا هر آئينه برگزيد ترا خدا بر ما و بدرستيكه ما بوديم خطا كنندگان [يوسف: ٩١].

﴿قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَۖ يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٩٢﴾ گفت هيچ سر زنش نيست بر شما امروز بيامرزد خدا شما را و او مهربانترين مهربانان است [الأعراف: ٩٢].

﴿قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ گفت آيا دانستيد آنچه كرديد به يوسف و برادرش. فعل بد شان در حق يوسف ظاهر است، اما در حق برادر او، شايد – والله أعلم – فعل بد شان اين باشد كه گفته بودند: ﴿قَالُوٓاْ إِن يَسۡرِقۡ فَقَدۡ سَرَقَ أَخٞ لَّهُۥ مِن قَبۡلُۚ﴾ گفتند اگر دزدی كرده اين شخص بدرستيكه دزديده است برادر اعيانی كه او را بوده پيش از اين. يا حادثۀ كه او را از پدرش جدا ساخت آنها سبب آن بودند، و اصلی كه موجب آن شده بود ﴿إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ﴾ هنگاميكه شما نادان بوديد. و اين نوعی از معذور دانستن شان است بخاطر جهل شان، يا توبيخ (سر زنش) است كه با وجوديكه نبايد چنين ميكردند و برای شان لايق نبود، كار جاهلان را كرده بودند.

پس دانستند كه آنكه به آنها مخاطب بود يوسف بود، پس گفتند: ﴿أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ﴾ گفتند آيا به تحقيق تو يوسفی گفت من يوسفم و اين برادر من است هر آئينه انعام كرد خدا بر ما. با ايمان و تقوی، و تمكين (پا برجائی) در دنيا، و آن بسبب صبر و تقوی است ﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ﴾ هر آئينه هر كه بترسد از خدا و صبر نمايد. يعنی: از فعلی بپرهيزد كه الله تعالی آنرا حرام نموده است، و بر آلام و مصائب صبر داشته باشد، و به فرمانبری از اوامر صبر داشته باشد ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (پس بدرستيكه) خدا ضايع نميكند مزد نيكو كاران را. پس اين از نيكو كاريست، و الله اجر كسيرا كه كار نيک كند ضايع نمی سازد.

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا﴾ گفتند قسم بخدا هر آئينه برگزيد ترا خدا بر ما. يعنی: ترا با مكارم اخلاق، و محاسن عادات بر ما فضيلت بخشيد، و ما بر تو بسيار زياد بدی كرديم، و به اذيت رساندن تو، و دور كردن تو از پدرت حريص بوديم، مگر الله تعالی ترا فضيلت بخشيد و اموری را كه ميخواستی برايت امكان پذير ساخت ﴿وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ﴾ و بدرستيكه ما بوديم خطا كنندگان. و اين نهايت اعتراف كردن شان به جرمی بود كه از آنها به يوسف رسيده بود.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برايشان يوسف عليه السلام از روی كرم و جود (سخاوت): ﴿قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَۖ﴾ هيچ سر زنش نيست بر شما امروز. يعنی: شما را سر زنش نميكنم، و ملامت نميكنم ﴿يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ بيامرزد خدا شما را و او مهربانترين مهربانان است. پس بدون عار گرفتن با ذكر گناه سابقۀ شان بطور كامل آنها را بخشيد، و با دعای مغفرت و رحمت

برای شان دعا کرد، و آن نهایت احسان کردن است که جز از جانب خاص خاصان، و بهترین و برگزیدگان مخلوقات از دیگری بر نمی آید.

(۹۳-۹۸) ﴿ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩٣﴾ ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید آنرا بر روی پدر من تا بیاید بینا و بیارید نزد من اهل خویش را همه یکجا [یوسف: ۹۳].

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلۡعِيرُ قَالَ أَبُوهُمۡ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ٩٤﴾ و چون جدا شد کاروان گفت پدر ایشان هر آئینه من می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا [یوسف: ۹۴].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ ٩٥﴾ گفتند قسم بخدا هر آئینه تو در خطای قدیم خودی [یوسف: ۹۵].

﴿فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ أَلۡقَىٰهُ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٩٦﴾ پس چون بیامد پیش وی مژده رسان انداخت قمیص را بر روی وی پس گشت بینا گفت آیا نگفته بودم شما را هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید [یوسف: ۹۶].

﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ ٩٧﴾ گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان ما را بدرستی ما بودیم گناهکاران [یوسف: ۹۷].

﴿قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٩٨﴾ گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود (هر آئینه) او آمرزنده مهربان است [یوسف: ۹۸].

یعنی: یوسف علیه السلام به برادران خود گفت: ﴿ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا﴾ ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید آنرا بر روی پدر من تا بیاید بینا. بخاطر اینکه تداوی هر بیماری با ضد آن میشود، پس چون در این پیراهن اثر خوشبوئی یوسف علیه السلام بود، که جدائی او آنقدر دل پدر خود را از غم و حزن مملوء ساخته بود – که الله تعالی آنرا میداند – یوسف علیه السلام میخواست که بوی این پیراهن به مشام پدرش برسد، و روح و نفس و بصیرت او برایش باز گردد، و در آن الله را اسراری است که بندگانش به آن اطلاع ندارند، و یوسف از آن در این امر اطلاع پیدا کرد.

﴿وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و بیارید نزد من اهل خویش را همه یکجا. یعنی: اولاد تان را، و قبیلهٔ تان را و دیگر تمام متعلقین تانرا، تا ملاقات تام صورت گیرد، و بد حالی معاشی تان و تنگدستی رزق از شما دور شود.

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلۡعِيرُ﴾ و چون جدا شد کاروان. از سر زمین مصر بطرف فلسطین، بوی پیراهن به مشام یعقوب علیه السلام رسید پس گفت: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن تُفَنِّدُونِ﴾ هر آئینه من می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا. یعنی: اگر مرا مسخره نکنید، و زعم اینرا نکنید که این سخن بدون شعور از من صادر شده است، بخاطریکه او آنها را به این حال خود، و آنچه که این سخن موجب آن شد در تعجب یافت، و آنچه را که حدس زده بود واقع شد، پس گفتند: ﴿تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ﴾ قسم بخدا هر آئینه تو در خطای قدیم خودی. یعنی: همیشه در بحر محبت سر گردان هستی، نمیدانی که چه میگوئی.

﴿فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ﴾ پس چون بیامد پیش وی مژده رسان. برای نزدیکی یکجا شدن یوسف و برادران او و پدر شان ﴿أَلۡقَىٰهُ﴾ انداخت. یعنی: پیراهن را ﴿عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ﴾ بر روی وی پس گشت بینا. یعنی: بعد از اینکه چشمانش از غم سفید گشته بود بحال اول خود بینا شد، پس پیروزمندانه، و متهیج به نعمت الله تعالی که برای او داده شده بود، به کسانی از اولاد خود و اهل خود که نزدش حضور داشتند که به رأی او تمسخر کرده بودند، گفت: ﴿قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا نگفته بودم شما را هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید. طوریکه به دیدار یوسف امیدوار بودم، و مترقب (منتظر) دور شدن فکر و غم و حزن بودم.

پس به گناه خود اقرار کردند و به آن متأثر شدند و ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ﴾ گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان ما را بدرستی ما بودیم گناهکاران. پس در طلب جواب شان: ﴿قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود (هر آئینه) او آمرزنده مهربان است. و امید اینست که شما را ببخشد و بر شما رحم کند، و برحمت و مهربانی خود خطا های شما را ستر کند، و اینهم گفته شده است که او آمرزش خواستن را برایشان تا به وقت با فضیلت سحر به تأخیر انداخت تا کاملترین استغفار و به اجابت نزدیکتر باشد.

(٩٩،١٠٠) ﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ وَقَالَ ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ٩٩﴾ پس چون در آمدند بر یوسف جای داد بسوی خود پدر و مادر خود را و گفت در آئید بمصر اگر خواهد خدا در حالیکه ایمان باشید [یوسف: ٩٩].

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗاۖ وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّٗاۖ وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ مِنۢ بَعۡدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بَيۡنِي وَبَيۡنَ إِخۡوَتِيٓۚ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٞ لِّمَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ١٠٠﴾ و برداشت پدر و مادر خود را بر

تخت و افتادند بسوی او سجده کنان و گفت ای پدر من اینست تعبیر خواب من پیش از این هر آئینه گردانید آنرا پروردگار من راست و بدرستیکه نیکوئی کرده است بمن چون بیرون آورده مرا از زندان و آورد شما را از بادیه بعد از آنکه خلاف افگند شیطان میان من و میان برادران من (هر آئینه) پروردگار من تدبیر نیک سازنده است چیزی را که خواهد هر آئینه اوست دانا با حکمت [یوسف: ۱۰۰].

یعنی: ﴿فَلَمَّا﴾ پس چون یعقوب علیه السلام و اولادش و اهل شان تجهیزات خود را گرفتند تا از سر زمین خود به قصد رسیدن به یوسف علیه السلام به مصر بروند و همه یکجا در آنجا زندگی کنند، وقتیکه به نزد او رسیدند و ﴿دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ﴾ چون در آمدند بر یوسف جای داد بسوی خود پدر و مادر خود را. یعنی: آنها را بخود انضمام داد، و به قرب خود آنها را مختص گردانید، و با آنها به نیکی و حسن سلوک و نهایت تعظیم و تکریم پیش آمد ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. به تمام اهل خود: ﴿ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ﴾ در آئید بمصر اگر خواهد خدا در حالیکه ایمنان باشید. از همهٔ نا پسندی ها و خوف رساننده ها، پس در این حالت سرور داخل شدند و تنگدستی از آنها زائل گردید، و برایشان سرور و خوشی حاصل شد.

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ﴾ و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت. یعنی: بر تخت پادشاه، و مجلس (موضع نشست) عزیز، ﴿وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗا﴾ و افتادند بسوی او سجده کنان. یعنی: از روی تعظیم و تکریم و جلیل القدر دانستن او پدر و مادر و برادانش به او سجده کردند ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. وقتی این حال را دید، و سجدهٔ شانرا بخود دید: ﴿يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ﴾ ای پدر من اینست تعبیر خواب من پیش از این. وقتیکه یازده ستاره و خورشید و ماه را دیده بود ایشانرا به او سجده کنان. پس آن بوقوع پیوست و به آن وصلت یافت ﴿قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّٗا﴾ هر آئینه گردانید آنرا پروردگار من راست. و آنرا از خواب های شوریده قرار نداد. ﴿وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ﴾ و بدرستیکه نیکوئی کرده است بمن. نیکوئی جسمانی ﴿إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ﴾ چون بیرون آورده مرا از زندان و آورد شما را از بادیه. و این از لطف و حسن خطاب یوسف علیه السلام بود، طوریکه حال خود را در زندان ذکر کرد، و حال خود را در چاه ذکر نکرد، تا عفو برادران خود را به اکمال رسانده باشد، و او آن گناه را ذکر نکرد، و اینکه آمدن تان از بادیه احسان الله تعالی بمن بود. و نگفت: شما را از گرسنگی و پریشانی آورد، و نگفت: (بشما نیکوئی کرده است) بلکه گفت: ﴿أَحۡسَنَ بِيٓ﴾ بدرستیکه نیکوئی کرده است بمن. نیکوئی را بخود عاید ساخت، پس با برکت است آن ذاتی که از بندگان خود هر که را خواهد به رحمت خود

مختص میسازد، و بندگان خود را از طرف خود با رحمت بی پایان می نوازد، او تعالی از رحمت خود به آنها موهبت میفرماید، بدرستیکه او تعالی الوهاب (عطاء کنندۀ بغیر عوض) است.

﴿مِنۢ بَعۡدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بَيۡنِي وَبَيۡنَ إِخۡوَتِيٓۚ﴾ بعد از آنکه خلاف افگند شیطان میان من و میان برادران من. و نگفت: (نزغ الشيطان إخوتي) شیطان برادرانم را بر خلاف من ساخت، بلکه مثل اینکه گناه و جهالت از هر دو طرف صادر شده بوده باشد، پس ستایش الله راست که شیطان را رانده رسوا کرد، و بعد از آن جدائی شاقه ما را یکجا ساخت.

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٞ لِّمَا يَشَآءُۚ﴾ (هر آئینه) پروردگار من تدبیر نیک سازنده است چیزی را که خواهد. خوبی و احسان خود را به بنده طوری میرساند که او آنرا احساس نمیکند، و او را از اموریکه برایش نا پسند است به منزلت های بلند وصلت میدهد ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ﴾ هر آئینه اوست دانا. که ظاهر و باطن تمام امور را میداند، و آشکار و پنهان بندگان را میداند ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. در گذاشتن اشیاء در جای مناسب آن، و سوق امور به اوقات مقدر شدۀ آن.

(۱۰۱) ﴿۞رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ١٠١﴾ ای پروردگار من دادی مرا چیزی از پادشاهی و آموختی مرا از تعبیر خواب ها ای پیدا کنندۀ آسمانها و زمین توئی کار ساز من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان و در رسان مرا با صالحان [یوسف: ۱۰۱].

وقتی تعالی برای یوسف اتمام بخشید آنچه را از تمکین و پادشاهی در زمین که اتمام بخشید، و چشم او را با پدر و مادر و برادران او روشن ساخت، و بعد اینکه الله تعالی علم بزرگی را برایش عطاء فرمود، در اقرار به نعمت الله تعالی و در شکر آن و در دعا به ثابت ماندن بر اسلام گفت: ﴿رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ﴾ ای پروردگار من دادی مرا چیزی از پادشاهی. و آن اینکه او بر خزانه های زمین بود و منتظم آن بود، و وزیر کبیر پادشاه بود ﴿وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ﴾ و آموختی مرا از تعبیر خواب ها. یعنی: مرا علم تفسیر کتاب آسمانی و تعبیر خواب ها را عطاء فرمودی ﴿فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا﴾ ای پیدا کنندۀ آسمانها و زمین توئی کار ساز من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان. یعنی: مرا بر اسلام قائم و ثابت قدم نگهدار تا بر آن وفات کنم، و این دعا برای زود آمدن مرگ نبود ﴿وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و در رسان مرا با صالحان. و مرا در انبیاء و ابرار و بهترین بندگان منتخب خود شامل گردان.

(۱۰۲) ﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهِ إِلَيۡكَۖ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ أَجۡمَعُوٓاْ أَمۡرَهُمۡ وَهُمۡ يَمۡكُرُونَ ١٠٢﴾ این گفته از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوی تو و تو نبودی نزدیک ایشان چون جمع کردند

رای های خود را و ایشان مکر میکردند [یوسف: ۱۰۲]. وقتی الله تعالی این قصه را به محمد ﷺ قصه میفرمود، الله تعالی به ایشان فرمود: ﴿ذَٰلِكَ﴾ این گفته. که ترا به آن خبر دادیم ﴿مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ﴾ از اخبار غیب است. که اگر ما بتو وحی نمی فرستادیم این خبر جلیل القدر برایت نمی رسید، بخاطریکه تو نزد شان حاضر نبودی ﴿إِذۡ أَجۡمَعُوٓاْ أَمۡرَهُمۡ﴾ چون جمع کردند رای های خود را. یعنی: برادران یوسف ﴿وَهُمۡ يَمۡكُرُونَ﴾ و ایشان مکر میکردند. به او، وقتیکه بر جدا کردن بین او و پدرش در حالی تعهد کردند که جز الله تعالی دیگری به آن اطلاع نداشت، و امکان ندارد که به علم هیچکس برسد، مگر دانستن آن از جانب الله تعالی به آن.

طوریکه در این قصه موسی علیه السلام و ماجرای آن ذکر حالی را نموده است که جز از جانب وحی او تعالی برای مخلوق هیچ راه دانستن آن نیست: ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلۡغَرۡبِيِّ إِذۡ قَضَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلۡأَمۡرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و نبودی تو بطرف غربی چون فرستادیم بسوی موسی حکم را و نبودی تو از بینندگان (حاضران) [القصص: ۴۴/۲۸]. پس این بزرگترین دلیل بر آنچه است که رسول الله ﷺ آنرا آورده اند حق است.

(۱۰۳-۱۰۷) ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ ١٠٣﴾ و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری بر ایمان شان [یوسف: ۱۰۳].

﴿وَمَا تَسۡـَٔلُهُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٤﴾ و سوال نمی کنی از ایشان بر آن هیچ مزدی نیست این مگر پند (مر) عالمها را [یوسف: ۱۰۴].

﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ١٠٥﴾ و بسا از نشانهاست در آسمانها و زمین میگذرند بر آن و ایشان از آن آیتها روی گردانندگانند.
[یوسف: ۱۰۵].

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ و ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر در حالی که با وی شریک نیز می گیرند [یوسف: ۱۰۶].

﴿أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٞ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١٠٧﴾ آیا ایمن شدند از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا یا بیاید بایشان قیامت ناگهان و ایشان آگاه نباشند [یوسف: ۱۰۷].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند اکثر مردمان اگر چه حرص میداری بر ایمان آوردن شان ﴿بِمُؤۡمِنِينَ﴾ گروندگان. چون مدارک (درک ها) و مقاصد شان فاسد است، پس حرصِ نصیحت کنندگان برایشان نفع ندارد ولو که بدون

کدام اجر و کدام عوض هم باشد، و موانع تعلیم و دعوت شان هم در آنچه که بخیر شان است، و شر را از آنها دفع میکند هم از بین رفته باشد، ولو که شواهد و نشانه ها را که به راستی شان دلالت میکند هم بر آنها قایم کنی، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا تَسۡـَٔلُهُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ و سوال نمی کنی از ایشان بر آن هیچ مزدی نیست این مگر پند (مر) عالمها را. پندی که با آن به کردن آنچه که به نفع شان است و به ترک آنچه که به ضرر شان است متذکر میشوند.

﴿وَكَأَيِّن﴾ و بسا. یعنی: و چقدر ﴿مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا﴾ از نشانهاست در آسمانها و زمین میگذرند بر آن. که در یگانه بودن الله تعالی برایشان دلیل است ﴿وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ﴾ و ایشان از آن آیتها روی گردانندگانند.

و با آنهم اگر در میان شان اندازۀ از ایمان هم پیدا شود ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ﴾ ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر در حالی که با وی شریک نیز می گیرند. پس آنها اگر چه که به ربوبیت الله تعالی اقرار میکنند، که او خالق (آفریدگار) رزاق (روزی دهنده) و مدبر (تدبیر و تنظیم) کنندۀ تمام امور است، ولی به ألوهیت (تنها او را پرستیدن) الله و یگانه بودنش شرک میورزند، کسانیکه به این رسیده باشند، برایشان جز عذاب چیزی دیگری باقی نمانده است، و اینکه عذاب بطور مفاجأت (ناگهان) بر آنها بیاید در حالیکه آنها خود را مأمون احساس کنند، از اینخاطر فرموده است:

﴿أَفَأَمِنُوٓاْ﴾ آیا ایمن شدند. یعنی: کسانیکه این کار ها را میکنند، روی گردانندگان از نشانهای الله ﴿أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٞ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ﴾ از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا. یعنی: عذابی که عام و شاملگیر همۀ شان و ریشه کن کننده باشد ﴿أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ﴾ یا بیاید بایشان قیامت ناگهان. ﴿وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ و ایشان آگاه نباشند. یعنی: آنها موجب آنرا پیش کرده اند، پس باید به الله توبه کنند، و آنچه را که سبب عذاب شان میشود ترک کنند.

(۱۰۸،۱۰۹) ﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ۱۰۸﴾ بگو این راه من است میخوانم بسوی خدا با حجت ظاهر وهر که پیروی من کرده است و پاکی خدا راست و نیستم من از شرک آورندگان [یوسف: ۱۰۸].

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۗ وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۱۰۹﴾ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی که وحی میفرستیم بایشان از اهل ده ها آیا سیر نکرده اند در زمین که

میدیدند چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آئینه سرای آخرت بهتر است مر آنان را که پرهیز کردند آیا نمی فهمید [یوسف: ۱۰۹].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به مردم: ﴿هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ﴾ این راه من است. یعنی: راهیکه به آن دعوت میدهم، و آن راه رسیدن به الله تعالی و سرای کرامت و (عزت) او تعالی است، که متضمن دانستن حق، و عمل کردن به آن، و برگزیدن آن، و خالص کردن دین تنها برای الله است که شریکی ندارد ﴿أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ﴾ میخوانم بسوی خدا. یعنی: مخلوق و بندگان را به رسیدن به رب شان تشویق میکنم، و آنها را به آن ترغیب میکنم، و از آنچه که آنها را از او دور میسازد ایشان را میرسانم.

و با آن من ﴿عَلَىٰ بَصِيرَةٍ﴾ با حجت ظاهر. دین خود هستم، یعنی: بر علم و یقین و بدون شک و شبه هستم ﴿وَ﴾ همچنان ﴿وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ﴾ هر که پیروی من کرده است. هم با بصیرت و یقین کامل بسوی الله میخواند طوریکه من میخوانم ﴿وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ﴾ و پاکی خدا راست. از آنچه که به او تعالی آنرا نسبت میدهند و آنچه که لایق جلال او نیست، یا منافی کمال اوست. ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و نیستم من از شرک آورندگان. در تمام امورم، بلکه دین را تنها برای عبادت الله خالص نموده ام.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا﴾ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی. یعنی: ملائکه و غیر شان از صنف ها مخلوقات را نفرستاده ایم، پس به چه چیزی قوم تو پیام ترا عجیب میدانند، و به زعم این هستند که هیچ فضیلتی بر آنها نداری، پس از انبیای سابقه برای تو أسوة حسنة (مثال خوب) است ﴿نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ﴾ که وحی میفرستیم بایشان از اهل ده ها. یعنی: نه از اهل صحرا (کوچی ها) بلکه از اهل ده ها که عقل شان کامل تر بود، و آرای شان درست تر بود، تا امر آنها آشکار و شأن آنها واضح باشد.

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا سیر نکرده اند در زمین. که سخن ترا باور نمیکنند ﴿فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۗ﴾ که میدیدند چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند. چگونه الله به پاداش تکذیب شان آنها را هلاک کرد، پس از آنچه که آنها بر آن قایم بودند بر حذر باشید که بر شما هم قایم خواهد شد، و به آنچه که آنها گرفتار شده بودند شما هم گرفتار خواهید شد ﴿وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و هر آئینه سرای آخرت. یعنی: جنت و آنچه از نعمت هائی دایمی که در آنست ﴿خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْۚ﴾ بهتر است مر آنان را که پرهیز کردند. یعنی: از الله تعالی در فرمانبرداری اوامر او، و اجتناب کردن از نواهی او ترس داشتند، بخاطریکه نعمت دنیا کوتا و منقطع

و ختم شدنی است، و نعمت آخرت تام و کامل است، هزگز فنا نمی شود، بلکه بر دوام باقی میباشد، و همیشه در ازدیاد یافتن و وصلت یافتن میباشد ﴿عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ﴾ بخشایش بی انتها [هود: ۱۰۸/۱۱]، ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا نمی فهمید. یعنی: آیا نزد تان اینقدر عقل هم نیست که اعلی را بر ادانی ترجیح داده بتوانید.

(۱۱۰،۱۱۱) ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُۖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُنَا عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١١٠﴾ تا آنگاه نومید می شدند فرستادگان از ایمان ایشان و گمان میبردند بآنکه ایشان (بدرستیکه) مکذوب شدند آمد بایشان نصرت ما پس نجات داده شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمیشود عذاب ما از گروه ستمگاران [یوسف: ۱۱۰].

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١١١﴾ هر آئینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان خرد را نیست قرآن سخنیکه بدروغ بر بافته شده باشد و لیکن هست (باور دارنده) موافق آنچه پیش از وی است و بیان کننده هر چیز را و هدایت و رحمت است به گروهی که ایمان دارند [یوسف: ۱۱۱].

خبر میدهد تعالی که او انبیای کرام را ارسال فرموده است، پس قوم مجرم لئیم (کم اصل) آنها را تکذیب کردند، و اینکه الله تعالی آنها را مهلت داد تا به حق بر گردند، و الله تعالی همیشه آنها را مهلت میدهد تا اینکه حال شان علیه انبیاء به نهایت شدت خود برسد.

به اندازۀ که حتیٰ پیغمبران – با وجود کامل بودن یقین شان، و راستی شمردن وعده و وعید الله تعالی – ممکن در دل هایشان یک نوع یأس خطور کند، و در علم و یقین شان یک نوع ضعف پیدا شود، پس وقتیکه امر به اینحال برسد ﴿جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُۖ﴾ آمد بایشان نصرت ما پس نجات داده شد هر کرا خواستیم. و آن پیغمبران و اتباع شان اند،

﴿وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُنَا عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و رد کرده نمیشود عذاب ما از گروه ستمگاران. یعنی: عذاب ما از مجرمین بر الله و جرأت کنندگان بر الله تعالی دور کرده نمیشود ﴿فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ﴾ پس نباشد او را هیچ قوت و نه یاری دهنده [الطارق: ۱۰/۸۶].

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ﴾ هر آئینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان خرد را. یعنی: قصه های انبیاء و رسل با قوم های شان ﴿عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ﴾ پندی خداوندان خرد را. یعنی: مردمان خوب و مردمان بد از آن عبرت میگیرند، و هر که مانند آنها عمل کند به هر چه از کرامت یا اهانتی که به آنها رسید به اینها هم میرسد، و همچنان با آن از صفات کمال و حکمت بزرگ الله

تعالی هم عبرت میگیرند، و اینکه الله است که باید به یگانگی و بدون شریک عبادت او کرده شود. و قول تعالی: ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ﴾ نیست قرآن سخنیکه بدروغ بر بافته شده باشد. به این معنی است که: این قرآن که الله با آن از اخبار غیب قصه فرمود، از سخنان افتراء شده و قصه های بافته شده و ساخته شده نبود. ﴿وَلَٰكِن﴾ و لیکن. بود ﴿تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (باور دارنده) موافق آنچه پیش از وی است. از کتاب های سابقه، با آنها موافق است و بر صحت داشتن آنها شهادت میدهد، ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ﴾ و بیان کننده هر چیز را. که بندگان در اصول و فروع دین، و دلایل و براهین به آن احتیاج دارند.

﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ و هدایت و رحمت است به گروهی که ایمان دارند. پس - بسبب آنچه از علم که در این قرآن است و برگزیدن شان آنرا - برایشان هدایت حاصل میشود، و به آنچه از ثواب دنیوی و اخروی که برایشان میرسد، آن رحمت است که برایشان حاصل میشود.

فصل

در ذکر چیزی از عبرت ها و فوائد که این قصۀ عظیم مشتمل بر آنست که الله تعالی در اول آن فرموده است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ﴾ ما بیان میکنیم بر تو نکو ترین بیانی [یوسف: ۳]. و فرموده است: ﴿لَّقَدْ كَانَ فِى يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٌ لِّلسَّآئِلِينَ﴾ هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی نشانها برای پرسندگان [یوسف: ۷]. و در آخر آن فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ﴾ هر آئینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان خرد را [یوسف: ۱۱۱]. این فوائد علاوه بر فوائدی است که در مطویات تفسیر سوره در صفحات قبلی گذشته بود.

پس از آن، اینست که این قصه از بهترین و واضح ترین، و آشکار ترین قصه هاست، در آن انواع انتقال ها از یک حال به حال دیگر، از یک امتحان به امتحان دیگر، از محنت به منت، و از خواری به عزت، از غلامی به پادشاهی، از جدائی و دوری به یکجا شدن و متحد شدن، و از غم به خوشی، و از شادابی و خرمی به خشک سالی، و از خشک سالی به شادابی، و از تنگدستی به فراخی، و از انکار به اقرار، پس مبارک است آن ذاتیکه قصۀ آنرا به بهترین وجه آن فرموده است، و آنرا واضح ساخته بیان فرموده است.

از آن: اینکه در آن اصلی برای تعبیر خواب بود، و علم تعبیر خواب از علوم مهمی است که الله تعالی آنرا به هر که از بندگان خود که خواهد عطاء میفرماید، و اغلب آنچه که بر علم تعبیر مبنی میشود مناسبت و مشابهت داشتن در اسم و صفت است، چون خوابی را که یوسف علیه

السلام دید این بود که آفتاب و مهتاب و یازده ستاره ها برای او سجده میکردند، و وجه مناسبت داشتن آن خواب در اینست: که این انوار (روشنی ها) زینت و جمال آسمان است، و منافع آسمانی از آنها است، همانطور انبیاء و علماء هم زینت و جمال زمین هستند، طوریکه از ستارگان در تاریکی ها برای رهنمائی کمک گرفته میشود، همانطور در تاریکی گمراهی انبیاء و علماء هم راه را نشان میدهند، و چون اصل پدر و مادر او هستند، و برادرانش فرع هستند، مناسب است که روشنی اصل هم بزرگتر از آنچه باشد که فرع آنست، از اینخاطر آفتاب مادرش و مهتاب پدرش، و ستارگان برادرانش بودند.

و از مناسبت داشتن آن اینست که لفظ شمس (آفتاب) در زبان عربی مؤنث است، پس از اینخاطر مناسبت آن به مادرش بود، و مهتاب و ستارگان مذکر اند، پس مناسبت آنها با پدر و برادران او بود، و از مناسبت داشتن شان دیگر این بود که ساجد مسجود [لهُ] را تعظیم و احترام میکند، و مسجود [لهُ] تعظیم و احترام میشود، از اینخاطر آن دلالت به این میکند تا یوسف نزد پدر و مادر و برادران خود معظَّم و محترَم باشد.

و لازم است تا او در علم و فضائلی که موجب آن میگردد برگزیده و با فضیلت باشد، از اینخاطر پدرش برایش گفت: ﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها [یوسف:۱۲/۶]. و در مناسبت به خواب اول دو جوان این بود که او خواب دیده بود که انگور را می فشارد، و عادتاً کسیکه انگور را می فشارد خدمتگار کسی میباشد، و مراد در آن فشردن برای کس دیگری میباشد، از اینخاطر یوسف علیه السلام آنرا بچیزی تعبیر نمود که به تأویل آن به آن اشاره میکرد، که او آقای خود را نوشابه می دهد، و آن متضمن بیرون شدن اش از زندان بود.

و خواب جوان دومی را که در خواب خود دیده بود که نان را بر سر خود حمل میکرد و پرندهٔ از آن میخورد به این تعبیر نمود که پوست و گوشت و مغز سر او آنچه بود که او آنرا حمل میکرد، و آن در محلی ظاهر خواهد گشت که ممکن باشد تا پرندگان از آن بخورند، پس حال او را طوری دید که او به قتل خواهد رسید، و بعد از مرگش به صلیب آویخته خواهد شد، و به پرندگان ظاهر خواهد گشت، پس از سر او خواهند خورد، و آن جز با کشته شدن و به صلیب آویخته شدن امکان نمیداشته باشد.

و وجه مناسبت داشتن قسمت اول خواب پادشاه که گاو ها و خوشه ها بود، با سال های سر سبزی، و سالهای خشک اینست که حال رعیت و مصلحت شان به حال پادشاه ارتباط میگیرد،

حال رعیت به صَلاح حال پادشاه صالح میشود و به فساد او فاسد میشود، و همانطور در سال ها هم صلاح حال رعیت، و استقامت داشتن امور زندگی شان و استقامت نداشتن امور زندگی شان ارتباط میداشته باشد. با گاو زمین قلبه میشود، و بالایش آبیاری کرده میشود، اگر سر سبزی و شادابی باشد گاو فربه میشود، و اگر خشک سالی باشد لاغر میشود، و همانطور خوشه ها در شادابی ها زیاد و سر سبز میباشند، و در خشک سالی کم میباشند و خشک میشوند، و بهترین غله جات زمین در خوشه ها میباشد.

و از آن: آنچه است که به صحت داشتن نبوت محمد ﷺ دلالت میکند طوریکه این قصه طولانی را به قوم خویش قصه کردند، در حالیکه ایشان ﷺ نه کتاب های انبیای سابقه را خوانده بودند، و نه نزد کسی درس خوانده بودند، مردم ایشانرا شب و روز در پیش روی خود مشاهده میکردند، و ایشان نا خوان بودند که نه نوشته میکردند و نه میخواندند، و این قصه با آنچه که کتاب های سابقه است توافق دارد، در حالیکه ایشان آنجا نزد شان موجود نبودند وقتیکه برادران یوسف علیه السلام جمع شده بودند و برایش دسیسه میساختند.

و از آن: اینکه از اسباب شر، و از پوشاندن آنچه از ضرری که در آن شر خوف آن میرود باید دوری کرد، و آن نظر به این قول یعقوب به یوسف علیهما السلام بود: ﴿يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ گفت ای پسرک من بیان مکن خواب خویش بر برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی [یوسف: ۱۲/۵].

و از آن: اینکه از روی نصیحت، جائز است ذکر انسانی به دیگری با آنچه شود که آنرا نمی پسندد ، نظر به این قول تعالی: ﴿فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ اندیشه کنند در حق تو فریبی.

و از آن: اینکه نعمت الله بر بنده، نعمت بر کسی از اهل خانهٔ او، و اقارب، و دوستان او بوده میتواند که به او تعلق دارد، و ممکن همهٔ شان در آن نعمت شامل باشند، و به سبب او آنچه که به او رسیده است به همهٔ شان برسد، طوریکه یعقوب علیه السلام در ارتباط به تعبیر خواب یوسف علیه السلام گفت: ﴿ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب [یوسف: ۶]. وقتیکه نعمت به یوسف اتمام داده شد، بسبب یوسف برای آل یعقوب هم در زمین عزت و تمکین و سرور و غبطه حاصل شد (غطبه آنست که کسی مانند آنچه از نعمتی را تمنا کند که به مبغوط رسیده است بدون اینکه زوال آنرا از نزد مبغوط تمنی کند).

و از آن: اینکه عدالت در تمام امور مطلوب است، نه تنها در معاملهٔ پادشاه با رعیت خود، و یا پائین تر از آن، بلکه حتیٰ در معامله پدر با اولادش در محبت و ترجیح دادن و غیر آن، و اینکه در اخلال به آن، امور برایش مختل میشود، و حال شان فاسد میشود، و از اینخاطر وقتی یعقوب علیه السلام یوسف علیه السلام را در دوستی مقدم شمرد، و بر برادرانش او را ترجیح داد، آن ماجری در میان شان و پدر و برادر شان بمیان آمد.

و از آن: اینکه از شؤم بودن گناه ها باید حذر شود، و اینکه گناه واحدی گناه های متعدد را بدنبال میداشته باشد، و اتمام نمیابد مگر تا اینکه بر کنندهٔ خود جرائم متعدد را بار می آورد، چون وقتیکه برادران یوسف میان او و پدرش جدائی میخواستند، بخاطر آن به انواع حیله ها دست بردند، و چندین بار دروغ گفتند و در پیراهن و خونی که در آن بود، و در آمدن شان گریه کنان در شب، واقعت را به پدر خود تزویر کردند، و بعید نیست که در آن مدت در بارهٔ آن بحث زیادی کرده باشند، بلکه شاید این بحث آنها به این رسانده باشد تا بر یوسف جمع شوند، و هر قدریکه بحث صورت گرفت، اخبار دروغین و افتراءات بیشتر شد، و این از شؤم بودن گناه و آثار آنست که قبل از خود و بعد از خود بدنبال دارد.

و از آن: اینکه در احوال بنده عبرت در نقص ابتدائی آن نیست، بلکه عبرت در کامل شدنِ انتها حاصل میشود، آنچه که در اول امر از اولاد یعقوب علیه السلام صادر شد آن بزرگترین اسباب نقص و ملامتی بود، بعداً موضوع شان به توبهٔ نصوح، و بخشایش کامل از طرف یوسف و از پدر شان، و برایشان دعای مغفرت و رحمت انتها پیدا کرد، و وقتیکه بنده حق خود را ببخشد، الله تعالی از همه بیشتر رحم کننده است.

و از اینخاطر – در صحیح ترین اقوال – آنها نظر به این قول تعالی پیغمبران بودند: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ﴾ و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و بر احفاد آنها [النساء: ۱۶۳/۴]. و آنها دوازده اولاد یعقوب و ذریت شان است، و دیگر آنچه که بر نبوت شان دلیل است اینست که یوسف علیه السلام آنها را در خواب بطور ستارگانِ روشن دید، و در ستاره ها روشنی و رهنمائی است که از صفات انبیاء میباشد [i]، و اگر انبیاء نبودند علمای رهنما بودند.

دلایلی راکه مفسر فاضل با آن بر نبوت برادران یوسف استدلال نموده است، دلایل واضح و مضبوط نیست، در مقابل آن برای عدم نبوت شان دلایل واضح تر است، آنها چنان گناه کبیرهٔ را مرتکب شده بودند، که با پسر کوچک و معصومی آن یک اقدام سنگدلانه و ظلم و ستم، و قطع صله رحم و نافرمانی و آزار دادن والدین، و

ارتکاب دادن دروغ است، صدور چنین حرکات از انبیاء علیهم السلام ممکن نیست (برای بیشتر تفسیر فتح القدیر و ابن کثیر سورۀ یوسف آیه ۱۰۹ را ببینید). علاوه بر این استدلال کردن نبوت را از لفظ (أوحَينا) هم بسیار قوی نیست، بخاطریکه این لفظ در قرآن مجید برای غیر انبیاء هم استعمال شده است. (ص-ی) از ترجمۀ اردوی این تفسیر.

و از آن: آنچه است که الله تعالی با آن بر یوسف علیه السلام احسان فرموده است، و آن علم و حِلم، و مکارم اخلاق، و دعوت کردن به دین خود، و عفو کردن برادران خطاء کار خود را عفویکه خودش به آن سبقت نمود، و آنرا با این به کمال رسانید که نه آنها را مؤاخذه کرد و نه بر آنها عار گرفت، بعداً با پدر و مادر خود و برادران خود بطور بزرگی نیکی کرد، بلکه به تمام خلق احسان کرد.

و از آن: اینکه بعض بدی ها کمتر از دیگر آنست، و ارتکاب دادن کمتر دو ضرر ها نسبت به ارتکاب دادن بزرگتر آن اولی تر است، چون وقتیکه برادران یوسف علیه السلام اتفاق بر این کردند تا او را قتل کنند یا در زمینی او را بیاندازند، و یکی از آنها گفت: ﴿لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ﴾ مکشید یوسف را و بیفگنید او را در قعر چاهی [یوسف: ۱۰]. سخن او بهتر و کمتر از سخن آنها بود، و به سبب او گناه بزرگ از برادران او تخفیف یافت.

و از آن: اینکه چیزیکه در دستان تبادله شود و از جملۀ اموالی شود، که مردم از وجه غیر شرعی بودن آن خبر نباشند، گناهی بر آنها نیست که آنرا بخرند و بفروشند، یا برای خدمت یا نفع یا استعمال از آن کار بگیرند، یوسف علیه السلام را برادرانش به بیع حرام فروختند که جائز نبود، بعداً قافله او را به مصر برد و او را فروخت، و نزد مالک خود بحیث غلام و برده باقی ماند، و الله تعالی او را شراء مسما فرمود، و در نزد شان بمنزلت یک غلام و برده مکرم بود.

و از آن: حذر داشتن از خلوت با زنانی است که از آنها خوفِ فتنه میرود، و همچنان حذر از محبتی که خطر ضرر آن خوف میرود، چون ماجرای زن عزیز بسبب تنهائی او با یوسف و محبت بسیار زیادش با او بود که او را نگذاشت تا اینکه نفس اش را از او خواست، بعداً بر او دروغ بندید و بسبب آن برای مدت طولانی زندانی شد.

و از آن: اینکه فکر و ارادۀ راکه یوسف علیه السلام برای آن زن داشت، بعداً آنرا بخاطر الله تعالی ترک داد، از آنچه است که او را به الله نزدیک میسازد، بخاطریکه چنین اراده داعیی از داعی های نفس اماره بالسوء است (نفسی که به بدی امر میکند)، و طبیعتِ اغلب مردم همین است،

پس وقتیکه او آنرا با محبت و خشیت (خوف) الله مقابل ساخت محبت و خشیت الله بر داعی هوای نفس غلبه کرد، پس از کسانی شد که ﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ﴾ و اما کسیکه ترسید از ایستادن بحضور رب خویش و باز داشت نفس را از خواهش. [النازعات: ۷۹/۴۰].

و از جمله هفت کسانیکه الله تعالی آنها را در سایهٔ عرش خود سایه میدهد روزیکه جز سایهٔ عرش او سایهٔ دیگر نخواهد بود، یکی آنها (مردی میباشد که زن دارای منصب و جمال او را به بدکاری دعوت کند، و مرد بگوید: من از الله میترسم) صحیح بخاری، و اراده ایکه بنده بر آن ملامت میشود اراده ایست که در دل جاگزین بوده به یک عزم مبدل شود که ممکن فعل را به همراه داشته باشد.

و از آن: اینکه کسیکه ایمان در قلب او داخل شود، و در تمام امور خود به الله مخلص باشد الله تعالی با دلیل و برهان ایمان او، و راستی اخلاص او از همه انواع بدی ها و فحشاء و اسباب گناه ها و معصیت ها از او دفاع میکند، و آن جزای ایمان و اخلاص اوست، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ و (قصد) فکر کرد یوسف بسوی او اگر نه بود که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان مخلِص ماست [یوسف: ۲۴]. به قرائت کسانیکه لامِ (مخلصین) را با کسره می خوانند، یعنی: ﴿ٱلۡمُخۡلِصِينَ﴾ میخوانند، معنی اش این میشود که یوسف به الله اخلاص دارد، و کسانیکه لامِ (مخلصین) را با فتحه میخوانند، یعنی: ﴿ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ میخوانند، به این معنی میشود: که آن از اخلاص الله تعالی به یوسف بود، و آن متضمن اخلاص داشتن یوسف به الله تعالی است، پس چون او عمل خود را برای الله تعالی خالص کرد، الله تعالی او را خالص گردانید و از بدی و فحشاء او را خلاص کرد.

و از آن: اینکه هر گاه بنده در محلی قرار گیرد که در آن اسباب فتنه و معصیت باشد، باید به هر اندازه ایکه ممکن باشد از آن فرار کند، تا خلاصی یافتن از گناه برایش ممکن شود، بخاطریکه وقتی آن زن از نفس یوسف علیه السلام میخواست، یوسف علیه السلام از نزدش بطرف دروازه فرار کرد تا از شر او خلاص شود.

و از آن: اینکه در وقت اشتباه از قرائن کار گرفته میشود، چنانچه که اگر مرد و زن بالای ملکیت سامان و اموال خانه مخاصمت کنند، و نزد هر دوی شان ثبوت واضح ملکیت موجود نباشد، پس آنچه که مناسب مرد است از مرد میباشد و آنچه که برای زن مناسب میباشد از زن است، همینطور اگر نجار و آهنگر بالای آلهٔ حرفهٔ خود منازعه داشته باشند و ثبوت واضح نداشته

باشند، از باب قیافه و نشانی و أثر عمل کرده میشود، چون شاهد یوسف با قرینه (احتمال یا ظن قوی) شهادت داد، و از روی دریده شدن پیراهن فیصله کرد، و با دریده بودن پیراهن از پس آن به راستی یوسف و دروغ زن استدلال کرد.

و از آنچه که بر این قاعده دلالت میکند همچنان اینست، که یوسف علیه السلام به موجودیت پیمانه در بار شتر برادر خود بدون کدام ثبوت شهادت یا اقرار بر او فیصلۀ دزدی را کرد، بنا برین اگر مال دزدی در دست دزد موجود باشد، خصوصاً اگر او به دزدی کردن مشهور باشد، به دزدی محکوم میشود، و آن از شهادت عینی بلیغ تر است، همانطور موجودیت استفراغ کردن شخصی شراب را، یا با حامله بودن زنی که نه شوهر داشته باشد و نه آقا (مالک)، اگر مانعی وجود نداشته باشد حد بالایش جاری میشود، از اینخاطر الله تعالی آنرا شاهد نامید و فرمود: ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنۡ أَهۡلِهَآ﴾ و گواهی داد گواهی از کسان زن [یوسف: ۲۶].

و از آن: آنچه از جمال ظاهری و باطنی است که یوسف بر آن بود، جمال ظاهری او موجب شد تا آنچه در خانۀ زنی رخ بدهد که در آن با او زندگی میکرد، و موجب شد تا زنانی را که آن زن را ملامت کرده بود، و بعداً آن زن آنها را جمع کرد و بخاطر آن دستان خود را بریدند و گفتند: ﴿مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ پاک است خدا نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی [یوسف: ۳۱]. اما با وجود اینکه اسباب افتادن در گناه نزد او بسیار زیاد بود جمال باطنی او عفت بزرگش از گناه بود، و زن عزیز و دیگر زنان بعد از آن به بیگناهی او گواهی دادند، و از اینخاطر زن عزیز گفت: ﴿وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَ﴾ و هر آئینه (گفت و شنود کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگهداشت خود را [یوسف: ۳۲]. و بعد از آن گفت: ﴿ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اکنون ظاهر شد سخن راست من گفت و شنود کردم باوی از نفس او و هر آئینه او از راست گویان است [یوسف: ۵۱]. و دیگر زنان هم گفتند: ﴿حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٍ﴾ پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچگناهی [یوسف: ۵۱].

و از آن: اینکه یوسف زندان را بر گناه انتخاب کرد، پس وقتیکه بنده میان دو امور مبتلا شود – که یا حتماً باید فعل گناه را انجام دهد یا جزای دنیوی را قبول کند — جزای دنیوی را بر گناه اختیار کند که هم در دنیا و هم در آخرت موجب عذاب سخت میشود. لهذا از علامات ایمان است که بنده نمی پسندد تا به کفر برگردد بعد از آنکه الله او را از آن نجات داد، همانطوری که نمیخواهد به جهنم انداخته شود.

و از آن: اینکه بنده باید خود را به الله بسپارد، و در صورت موجودیت اسباب گناه خود را با آن از گناه حمایت کند، و از قوت و اختیار خودش خود را بری بداند (به قدرت و زور خود متکی نباشد)، نظر به این قول یوسف علیه السلام: ﴿وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ و اگر باز نگردانی تو از من فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان و می شوم از نادانان [یوسف: ٣٣].

و از آن: اینکه علم و عقل صاحب خود را به خیر (خوبی) میخواند، و از شر (بدی) او را نهی میکند، و جهل (نادانی) صاحب خود را به موافقه کردن با هوای نفس میخواند، حتیٰ اگر آن گناه به ضررش باشد.

و از آن اینست: که طوریکه بر بنده است تا در وقت رفاه الله را عبادت کند، همانطور در سختی ها هم او را عبادت کند پس یوسف علیه السلام همیشه بسوی الله تعالی دعوت میکرد، و وقتیکه به زندان رفت بر آن ادامه داد، و دو جوان را بسوی پرستش الله یگانه دعوت کرد، و از شرک آنها نهی کرد، و از فطانت او علیه السلام بود که وقتی در آنها قابلیت را برای دعوت دید، طوریکه آنها برای یوسف علیه السلام حسن الظن داشتند و برایش گفتند: ﴿إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه ما میبینیم ترا از نیکو کاران [یوسف: ٣٦]. و نزدش آمدند تا خواب شانرا تعبیر کند، و دید که آنها با شوق برای تعبیر خواب خود نزد او آمده اند، آنرا فرصتی دانست پس از آن استفاده کرد، و آنها را به الله تعالی دعوت کرد قبل از اینکه خواب شانرا تعبیر کند تا بر مقصود خود کامیاب شود، و به مقصد خود نزدیکتر شود، تا اولاً برایشان آشکار سازد که آنچه او را به حالتی از کمال و علم رسانده است که آنها آنرا می بینید، ایمان او و توحید او و ترک کردن قومی است که به الله و روز قیامت ایمان ندارند، و آن دعوت کردنش آنها را با حال بود، بعداً با مقال آنها را دعوت کرد، و فساد شرک را بیان کرد و دلیل و برهان برآن پیش کرد، و حقیقت توحید را واضح کرد و بر آن دلیل و برهان پیش کرد.

و از آن: اینکه یوسف علیه السلام اول با مهمترین موضوع شروع کرد، و اینکه هرگاهی از مفتی سوال کرده میشود در حالیکه حاجت سوال کننده در غیر از آنچه که سوال میکند بیشتر است، مفتی باید اول آنچه را که سوال کننده به آن احتیاج دارد به او بیاموزاند قبل از اینکه سوالش را جواب میدهد، این علامهٔ نصیحت معلم و فطانت، و حسن رهنمائی و تعلیم او میباشد، چون وقتیکه دو جوان از یوسف علیه السلام – در بارهٔ خواب – پرسیدند، قبل از اینکه خواب شانرا تعبیر کند آنها را به پرستش الله یکتاه دعوت کرد.

و از آن: اینکه وقتی کسی در نا خوشگواری و سختی واقع میشود، نا جایز نیست که از کسی کمک بخواهد که قدرت دارد تا او را نجات دهد، یا او را از حال خود خبر کند، و اینکار شکایت به مخلوق محسوب نمیشود، چون آن از جملهٔ امور عادی عرف جاری همدردی باهمی مردم با یکدیگر است، و از اینخاطر یوسف علیه السلام به یکی از دو جوان که نجات میاف گفت: ﴿ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ﴾ یاد کن مرا نزد مولای خود [یوسف: ۴۲].

و از آن: اینکه برای معلم تأکید است که در تعلیم خود از اخلاص تام کار بگیرد، و اینکه تعلیم دادن خود را برای معاوضه کردن با مال و جاه (مقام) یا نفع وسیله نسازد، و اینکه اگر متعلم به سخن معلم که بر آن مکلف کرده شده بود عمل نکرد، معلم مانع تعلیم حاصل کردن و نصیحت کردن او نشود، چون وقتی یوسف علیه السلام به یکی از دو جوان گفت مرا نزد مولای خود یاد کن، ولی او را یاد نکرد و فراموش کرد، و وقتیکه برای حاجت شان در سوال از یوسف، آن جوان را نزد او فرستادند، و او آمد تا تعبیر آن خواب را بخواهد، یوسف علیه السلام او را به یاد نکردنش تعنیف و توبیخ (سر زنش) نکرد، بلکه از هر وجهی برای سوال او جواب کامل داد.

و از آن: اینکه مسؤل (سوال شونده) سائل (سوال کننده) را در ارتباط به سوالش به موضوعی بکشاند که به نفع اوست، و بطرفی او را راهنمائی کند که در دین خود و دنیای خود به آن منتفع شود، و این کمال نصیحت کردن و فطانت، و حسن راهنمائی او میباشد، چون یوسف علیه السلام تنها با تعبیر خواب پادشاه اکتفاء نکرد بلکه – همراه با آن – آنها را راهنمائی کرد که در آن سال های سر سبزی و فراوانی غله جات و حاصلات چه کنند.

و از آن: اینکه انسان در دفع کردن ملامتی از خود، و برائت خواستن آن ملامت نمیشود، بلکه بر اینکار خود ستایش میشود، طوریکه یوسف علیه السلام از بیرون شدن زندان امتناع ورزید تا آنکه در مقابل مردم برائت او توسط آن زنانی کرده شود که دستان خود را بریده بودند.

و از آن: فضیلت علم است، علم احکام شریعت، و علم تعبیر خواب ها، و علم تدبیر و تربیه؛ و اینکه علم از صورت ظاهری بهتر است، ولو که به اندازهٔ حسن و جمال یوسف هم برسد، چون یوسف – بسبب جمال او – برایش محنت و زندان حاصل شد، و بسبب علم او برایش عزت و بلندی و تمکین در روی زمین حاصل شد، پس تمام خیر دنیا و آخرت از آثار علم و موجبات علم است.

و از آن: اینکه تعبیر خواب از علوم شرعی است، و اینکه انسان در تعلیم و تَعَلُّم آن ثواب حاصل میکند، و اینکه تعبیر خواب در فتویٰ داخل میباشد، نظر به این قول تعالی: ﴿قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ﴾ حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید. [یوسف: ۴۱]. و پادشاه گفت: ﴿أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ﴾ جواب دهید مرا در خواب من. [یوسف: ۴۳]. و جوان به یوسف گفت: ﴿أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٍ﴾ فتوی ده ما را در هفت گاو [یوسف: ۴۶]. پس اقدام کردن بر تعبیر خواب بدون علم جائز نیست.

و از آن: اینکه جائز است که انسان از آنچه از صفات کمال از قبیل علم و عمل که در دلش است خبر دهد، اگر در آن مصلحت باشد، و مقصد بنده با آن ریاء نباشد، و از دروغ سالم باشد، نظر به این قول یوسف: ﴿ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ﴾ مقرر کن مرا بر خزانهای این سر زمین هر آئینه من محافظت کنندهٔ دانایم [یوسف: ۵۵]. و همانطور (ولایت) حکومت و اقتدار هم مذموم نیست اگر صاحب اقتدار بر آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان او که مقرر شده است قائم باشد، و اگر کفائت او بیشتر از دیگری باشد جائز است آنرا طلب کند، و طلب آنوقت مذموم است که کفائت او را نداشته باشد، یا دیگری مثل او یا بالاتر از او در کفائت موجود باشد، یا ارادهٔ او قائم ساختن امر الله نباشد، پس برای چنین امور طلب آن و در معرض آن خود را قرار دادن نهی است.

و از آن: اینکه جود (سخاوت) و کرم الله تعالی بزرگ است، با خیر دنیا و آخرت بر بنده سخاوت دارد، و خیر آخرت دو سبب دارد، ایمان و تقوی، و آن از ثواب دنیا و اقتدار آن بهتر است، و بنده وقتیکه اهل دنیا و لذت آنرا می بیند باید به ثواب الله خود را دعوت و تشویق کند، نه اینکه خود را غمگین کند، در حالیکه او هم قدرت آنکار را دارد، بلکه خود را به ثواب اخروی الله تسلی دهد، و فضیلت آن بزرگ است، نظر به این قول تعالی: ﴿وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٥٧﴾ و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند [یوسف: ۵۷].

و از آن: اینکه ذخیره کردن ارزاق - اگر در آن فلاح و بهبود و توسعه مردم مقصود باشد و در آن ضرری برای شان نباشد — نا جائز نیست، بخاطریکه در سال های شادابی و فراوانی یوسف علیه السلام به ذخیره ارزاق و خوراکه امر داد، تا برای سالهای قحطی آمادگی داشته باشند، و اینکه آن با توکل داشتن به الله تناقض ندارد، بلکه بنده توکل خود را به الله میکند، و از اسبابی که در آخرت او و دنیای او برایش نفع میرساند کار میگیرد.

و از آن: تدبير و تنظيم خوب يوسف عليه السلام بود وقتيكه خزانه حاصلات زمين را بدوش گرفت، به اندازه ايكه غله جات نزد شان بسيار زياد شده بود، كه مردمان از اقطار مختلف در طلب بدست آوردن آن به مصر ميآمدند، چون می دانستند كه در آنجا غله جات فراوان بود، حتىٰ كه به كسی پيمانه وزن نميكرد مگر به قدر حاجت خاص او، يا كمتر از آن، و هيچ كسيرا كه نزد او می آمد از يک بارِ شتر بيشتر نميداد.

و از آن: مشروعيت مهمانی ميباشد، و اينكه مشروع بودن آن و مهمان نوازی از سنن پيغمبران است، نظر به اين قول يوسف به برادرانش: ﴿أَلَا تَرَوۡنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ﴾ آيا نميبينيد كه من تمام ميدهم پيمانه را و من بهترين مهمان داری كنندگانم. [يوسف: ۵۹].

و از آن: اينكه سوء ظن – با موجوديت قرائن (شواهد اشتباهی شدن) دلالت كننده آن – نه ممنوع است و نه حرام، چون يعقوب عليه السلام قبل از اينكه از فرستادن يوسف به همرای برادران شان امتناع ميورزيد، ولی آنها با اصرار زياد او را با خود بردند، بعداً او را با خود نه آوردند به زعم اينكه او را گرگ خورده است به اولاد خود گفت: ﴿بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرًا﴾ بلكه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبيری را [يوسف: ۱۸]. و در بارهٔ برادر ديگر شان به آنها گفت: ﴿هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ﴾ امين نگيرم شما را بروی مگر چنانكه امين گرفته بودم شما را بر برادر وی پيش از اين [يوسف: ۶۴].

بعداً وقتيكه يوسف عليه السلام او را نزد خود حبس كرد، و برادران او نزد پدر خود رفتند، پدر شان برايشان گفت: ﴿بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرًاۖ﴾ بلكه ساخته برای شما نفوس شما كاريرا [يوسف: ۸۳]. اگر چه كه در مرتبه دوم كوتاهيی از آنها سر نزده بود، با آنهم آنها كاری را كرده بودند تا موجب شود كه پدر شان آنچه را كه گفت بگويد، و نه در آن كدام گناهی باشد و نه حرجی.

و از آن: اينكه كار گرفتن از اسباب دفع كننده از نظر بد، و ديگر مكروهات، يا در از بين بردن اثر آن بعد از آنكه تاثيرش وارد شده باشد، ممنوع نيست، بلكه جائز ميباشد، اگر چه كه چيزی واقع نميشود مگر به قضاء و قدر الله تعالی، ولی اخذ نمودن از اسباب هم از جملهٔ قضاء و قدر الله است، نظر به امر يعقوب عليه السلام طوريكه به پسران خود گفت: ﴿يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ﴾ ای پسران من در ميائيد از يک دروازه و در آئيد از دروازه های پراگنده [يوسف: ۶۷].

و از آن: جواز داشتن استعمال مکاید (حیله ها) است که توسط آن به حقوق رسیدگی میشود، و حاصل کردن معلومات بطریق خفیه رساننده به مقاصدِ آن از جملۀ آنچه است که بنده بر آن ستایش میشود، و اینکه حیله درست کردن در صورتیکه با آن واجبی ساقط گردد، یا فعل حرامی ارتکاب داده شود ممنوع است.

و از آن: اینکه اگر کسی بخواهد دیگری را در موضوعی به وهم بیاندازد و نخواهد از آن اطلاع حاصل کند، باید معراض های قولی و فعلی را (که دو معنی دارند) و مانع دروغ گفتن میشوند استعمال نماید، طوریکه یوسف علیه السلام کرد وقتیکه پیمانه را در خُرجین برادر خود انداخت، بعداً برای در وهم انداختن اینکه او دزد است آنرا از خرجین اش بیرون کرد، و در آن جز قرینۀ بیش نبود تا برادران خود را به تَوَهُّم بیاندازد، و بعد از آن گفت: ﴿مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ﴾ پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را که یافته ایم متاع خود را نزد او [یوسف: ۷۹]. و نگفت: (من سرق متاعنا) کسی را که دزدی کرده است متاع ما را. و همچنان نگفت: (إنا وجدنا متاعنا عنده) ما متاع خود را نزد او یافته ایم، بلکه کلام عامی را آورد که برای او و برای غیر او هم مناسب بود، و در آن چیزی نبود که از آن حذر شود، بلکه در آن تنها به وهم انداختنِ این بود که او دزد است تا در وقت حاضر مقصد حاصل شود، و همرای برادر خود باشد، و وقتیکه حالت واضح شد آن وهم از بین رفت.

و از آن: اینکه برای انسان جایز نیست گواهی دهد مگر به آنچه که به آن علم دارد، و در آن تحقیق کرده است، یا از طریق مشاهده یا از طریق خبر شخص با ثقه و با اعتبار که بالایش اطمینان کرده شود، و آن نظر به این قول شان است: ﴿وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا﴾ و گواهی نمیدهیم ما مگر به آنچه میدانیم [یوسف: ۸۱].

و از آن: محنت بزرگی بود که الله تعالی با آن نبی خود یعقوب علیه السلام را امتحان کرد، طوریکه میان او و پسرش یوسف علیه السلام جدائی را قضاء و قدر نمود که یک ساعت هم توان دوری او را نداشت، و او را نهایت غمگین ساخته بود، و آن جدائی میان شان برای مدت طولانی بود، و کمتر از پانزده سال نبود در حالیکه در این مدت غم از قلب یعقوب علیه السلام جدا نبود ﴿وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ﴾ و سفید شد هر دو چشم او به سبب اندوه پس او غم خود را فرو میخورد (پر شده از غم) [یوسف: ۸۴]. بعداً با جدائی پسر دوم او برادر سَکۀ یوسف علیه السلام شدت امر ازدیاد یافت، و در این حال

هم او به امر الله صابر و از او تعالی اجر و ثواب را امید داشت، و از طرف خود صبر جمیل را وعده کرد، و شکی نیست که او به آنچه وعده داده بود وفا کرد، و آن این قول او را نفی نمی کند که گفت: ﴿إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ جز این نیست که بیان میکنم غم سخت و اندوه خود را به جناب خدا [یوسف: ۸۶]. پس شکایت کردن به الله منافی صبر نیست، بلکه آنچه که منافی آنست شکایت کردن بمردم است.

و از آن: اینکه با غم خوشی هم است، و با تنگدستی فراخی هم است، چون وقتی غم بر یعقوب علیه السلام طول کشید، و شدت آن به نهایت رسید، و پریشانی زیادی به آل یعقوب رسید، در آنوقت الله تعالی برایش گشایش را فرستاد، پس یکجا شدن شان در سخت ترین وقتی حاصل شد که به آن احتیاج داشتند، پس با آن اجر گرفتن هم اتمام یافت، و خوشی هم بدست آمد، و از آن معلوم شد که الله تعالی اولیای خود را با تنگدستی و فراوانی و سختی و آسانی ها آزمایش میکند، تا صبر و شکر شانرا امتحان کند، و – با آن – ایمان و یقین و عرفان شان را ازدیاد بدهد.

و از آن: جواز خبر دادن احوال موجوده یعنی مریضی و فقر و غیر آن است بدون اینکه ناراض و قهر باشد، بخاطریکه برادران یوسف علیه السلام گفتند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ﴾ ای عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی [یوسف: ۸۸]. و یوسف علیه السلام بر این قول شان انکار نورزید (آنرا ناپسند نشمرد).

و از آن: فضیلت تقوی و صبر آشکار میشود، و اینکه تمام خوبی ها در دنیا و آخرت از آثار تقوی و صبر است، و عاقبت اهل تقوی و صبر بهترینِ عواقب میباشد، نظر به این قول او: ﴿قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه انعام کرد خدا بر ما هر آئینه هر که بترسد از خدا و صبر نماید (پس بدرستیکه) خدا ضایع نمیکند مزد نیکو کاران را [یوسف: ۹۰].

و از آن: اینکه وقتی الله تعالی بعد از سختی ها و فقر و بد حالی با نعمتی بر کسی انعام میفرماید باید به نعمت الله بر خود اعتراف کند، و حال اول خود را بیاد داشته باشد، تا آن او را بیاد شکر کردن بیاندازد، و آن نظر به این قول یوسف علیه السلام: ﴿وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ﴾ و بدرستیکه نیکوئی کرده است بمن چون بیرون آورده مرا از زندان و آورد شما را از بادیه [یوسف: ۱۰۰].

و از آن: لطف بزرگ الله تعالی به یوسف علیه السلام است، طوریکه او را به این حالات نقل داد، و به او سختی ها و محنت ها رساند، تا با آن او را به بلند ترین مقاصد و رفیع ترین درجه ها وصلت دهد.

و از آن: اینکه بر بنده است تا برای تثبیت کردن ایمان خود دایماً به الله تعالی تملق داشته باشد، و به اسبابی که موجب آن میشود عمل کند، و از الله تعالی حُسن خاتمه (خاتمه نیک) را و اتمام دادن نعمت را بخواهد، نظر به این قول یوسف علیه السلام: ﴿۞ رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ ای پروردگار من دادی مرا چیزی از پادشاهی و آموختی مرا از تعبیر خواب ها ای پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین توئی کار ساز من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان و در رسان مرا با صالحان [یوسف: ۱۰۱].

پس این است از فواید و عبرت هائیکه الله تعالی در این قصهٔ مبارکه آنرا برای ما میسر ساخته است، و برای متدبر و متفکر حتماً بیشتر از آن خواهد بود.

پس از الله تعالی علم نافع و عملی را میخواهیم که قبول او باشد، او تعالی جواد و کریم است.

تفسیر سورهٔ یوسف و پدر او و برادران او علیهم الصلاة و السلام اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین.

تفسیر سورة الرعد

و آن مدنی است، و گفته شده است که مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱) ﴿الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ این ها آیات کتاب (قرآن) است و آنچه فرو فرستاده شده بسوی تو از پروردگار تو حق است و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند بدان [الرعد: ۱].

خبر میدهد تعالی که این قرآن آیات کتابی است که به تمام آنچه از اصول و فروع دین دلالت میکند که بندگان به آن احتیاج دارند، و آنکه به رسول ﷺ از جانب پروردگار او نازل شده است حق و واضح است، چون اخبار آن راست است، و اوامر و نواهی آن عدل است، و با دلایل و براهین قاطع تأئید شده است، پس هر که از آن و از آموزش علم آن استقبال میکند، از جمله اهل علم آن حقی میباشد که علم شان موجب میشود تا به آنچه که نزد الله محبوب است عمل کنند.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند. بدان قرآن، یا از روی جهل از آن رو می گردانند، و به آن بی توجهی میکنند، یا از روی عناد (مخالفت) و ظلم، پس از اینخاطر بیشتر مردم از آن بی نفع میمانند، چون سببی که موجب نفع برداشتن میباشد نزد شان نیست.

(۲-۴) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢﴾ خدا آنست که (برداشت) بلند کرده است آسمانها را بغیر ستونها که میبینید آنرا بعد از آن (قصد کرد) قایم شد بر

عرش و رام کرد آفتاب و مهتاب را هر یکی میرود بر وقت مقرر تدبیر میکند کار خود را بیان میکند نشانهای قدرت خود را تا شما بملاقات پروردگار خود یقین کنید [الرعد: ۲].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣﴾ و او آنست که گسترد زمین را و نهاد در آن کوه های (محکم) و نهر ها و از همه میوه ها بیافرید در آن دو صنف میپوشاند شب را بروز (هر آئینه) در این نشانهاست قومیرا که تفکر می کنند [الرعد: ۳].

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤﴾ و در زمین قطعهای مختلف است پیوسته با یکدیگر و بوستانها است از درختان انگور و کشت زار و خرمای چند شاخ از یک اصل رسته و غیر آن بلکه متفرقة الاصول آب داده میشود به یک آب و برتری میدهیم بعضی را بر بعضی در میوه ها (هرآئینه) در این نشانهاست قومی را که غور میکنند. [الرعد: ۴].

تعالی از منفرد (یگانه) بودن خود در آفرینش و تدبیر دادن امور، و عظمت و قدرتی خبر میدهد که بر این دلالت میکند که او تعالی یگانه معبود است که عبادت نباید جز برای او باشد، پس فرموده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ خدا آنست که (برداشت) بلند کرده است آسمانها را. بر عظمت آن و وسعت آنها بواسطه قدرت بزرگ خود ﴿بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ﴾ بغیر ستونها که میبینید آنرا. یعنی: در زیر آنها برایشان ستونی نیست، و اگر میبود شما آنرا میدیدید ﴿ثُمَّ﴾ بعد از آن. یعنی: بعد از اینکه آسمانها و زمین را خلق کرد ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ (قصد کرد) قایم شد بر عرش. بزرگی که بلند ترین تمام مخلوقات است، طوری استواء کرد که لایق جلال او و مناسب کمال اوست.

﴿وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ﴾ و مسخر کرد آفتاب و مهتاب را. برای مصلحت های بندگان و مواشی شان و ثمر های شان، ﴿كُلّٞ﴾ هر یکی. از آفتاب و مهتاب ﴿يَجۡرِي﴾ میرود. یعنی: به اندازۀ مقرر کردۀ آن ذات غالب و با علم میرود ﴿لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ﴾ بر وقت مقرر. به سیر منظم رفتار شان است، نه در آن فرقی می آید و نه سستی، تا آن وقت مقرر شده فرا رسد، و آن در هم پیچیدن الله این عالم راست، و نقل دادن بندگان به دار الآخرت است و آن دار القرار است، پس

آنگاه الله تعالی آسمانها را در هم می پیچد و تبدیل میکند، و زمین را تغییر میدهد و تبدیل میکند، و آفتاب و مهتاب بی نور میشوند، و یکجا کرده شده به جهنم انداخته میشوند، تا کسانیکه آنها را می پرستیدند ببینند که آنها اهل پرستش نیستند؛ پس با آن شدیداً حسرت خواهند خورد، و تا کسانیکه کافر شده بودند بدانند که آنها دروغگویان بودند.

و قول تعالی: ﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ تدبیر میکند کار خود را بیان میکند نشانهای قدرت خود را. این یکجا ساختن خلق و امر است، یعنی: الله بزرگ بر سر تخت پادشاهی استوی نمود، و تمام امور را در عالم علیا و عالم سفلی تدبیر میکند، پس خلق میکند و رزق میدهد، و غنی و فقیر میسازد، و اقوامی را بلند میسازد و اقوام دیگر را می اندازد، و عزت میدهد و ذلت میدهد، در لغزش ها عذر را قبول میکند، مصیبت ها را دور میکند، تقدیر را در وقت مقررۀ آن نافذ میکند که در احاطۀ علم سابق اوست، و بر آن قلم جاری شده است، و ملائکه کرام خود را برای تدبیر مقررۀ شان میفرستد.

و کتاب های الٰهی را به پیغامبران خود نازل میفرماید، و آنچه از شرایع، و اوامر و نواهی را بیان میفرماید که بندگان به آن احتیاج دارند، و بیان و توضیح و تمییز آنرا بطور نهایت مفصل تفصیل میدهد، ﴿لَعَلَّكُم﴾ تا شما. بسبب آیات افقی و آیان قرآنی را که برایتان اخراج کرده است ﴿بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ﴾ بملاقات پروردگار خود یقین کنید. چون کثرت دلایل و بیان آن و وضاحت آن، در تمام امور الٰهی اسباب حصول یقین است، خصوصاً در عقاید بزرگ، مانند، دوباره زنده شدن، و خارج شدن از قبر.

و همچنان، این هم معلوم است که الله تعالی حکیم (با حکمت) است و مخلوقات را بی فایده خلق نکرده است، و آنها را عبث رها نمیکند، پس همانطوریکه پیغمبران خود را فرستاده است، و کتاب های خود را برای امر و نهی بندگان نازل فرموده است، باید آنها را به سرای نقل بدهد که در آن جزای آن است، و نیکو کاران را جزای نیکو ترین جزا را بدهد، و بد کاران را بر بدی کردن شان جزا بدهد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ﴾ و او آنست که گسترد زمین را. یعنی: آنرا برای بندگان خلق نمود، و وسعت بخشید و در آن برکت ها را نهاد، و آنرا هموار ساخت، و برای مصلحت های شان در آن ذخایر را نهفت ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ﴾ و نهاد در آن کوه های (محکم). تا مخلوق را نجنباند، چون

اگر کوه ها نمیبود زمین اهل خود را تکان میداد، چون بر امواج آب قرار میگرفت، نه ثبات میداشت و نه استقرار، مگر با توازن کوهای (محکم) که الله تعالی آنها را برای روی زمین میخ ها ساخته است. ﴿وَ﴾ و نهاده در آن ﴿أَنۡهَٰرٗاۖ﴾ نهر ها. یعنی: دریا ها راکه آدمیان و حیوانات شان و کشتزار های شان از آن آب بخورند، و با آن درختان و زراعت و ثمر های پر از خیر زیاد بیرون میآورد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ﴾ و از همه میوه ها بیافرید در آن دو صنف. یعنی: دو صنف هائیکه بندگان به آن احتیاج دارند.

﴿يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ﴾ میپوشاند شب را بروز. پس آفاق تاریک میشود، و هر حیوانی در ماوای خود سکون میگزیند، و از خستگی و ماندگی روز استراحت میکنند، بعداً وقتیکه خواب خود را پوره میکنند، بدنبال شب روز می آید، و چون صبح میشود در روز برای مصالح خود به هر طرف منتشر میشوند.

﴿وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید [القصص:۲۸/۷۳].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ﴾ (هرآئینه) در این نشانهاست. بر مطالب الٰهی ﴿لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ قومی را که غور میکنند. در آن، و به آن به نظر عبرت می بینند پس آنها را بر این حقیقت میکشاند که آن ذاتیکه آنرا آفریده است، و کار های آنرا تدبیر میدهد، و آنرا در تصرف خود دارد، الله تعالی است که جز او دیگر اله و معبود بر حقی نیست، و اوست که پنهان و آشکار را میداند، و نهایت با رحم و مهربان است، و اوست که بر هر چیز تواناست، و در هر چیز با حکمت است، و بر آنچه که آفریده است و امر فرموده است تبارک و تعالی حمد و ستایش میشود.

و از نشانه های کمال قدرت، و نو آوردن صنعت اوست که ساخته است ﴿فِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ﴾ در زمین قطعهای مختلف پیوسته با یکدیگر و بوستانها. که در آن انواع درختان است ﴿مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ﴾ از درختان انگور و کشت زار و خرما. و غیر آنها، و درختان خرما که بعض شان ﴿صِنۡوَانٞ﴾ چند شاخ از یک اصل رسته. یعنی: تعداد زیاد درختان در اصل واحد اند، ﴿وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ﴾ و غیر آن بلکه متفرقة الاصول. با اینکه هر درخت آن علی حده است، در حالیکه همه ﴿يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ﴾ آب داده میشود به یک آب. و زمین شان یک زمین است

﴿وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ﴾ و برتری میدهیم بعضی را بر بعضی در میوه ها. از نگاه رنگ و طعم و نفع و لذت؛ پس یک زمین خوب و حاصل خیز است و در آن سبزه و گیاه، و درختان و دانه های زیاد میروید، و در زمین مجاور آن نه سبزه و گیاه میروید، و نه آب ذخیره میشود، یک زمین آب را ذخیره میکند، ولی گیاه و سبزه در آن نمیروید، یک زمین دانه ها و درختان میرویاند و سبزه و گیاه نمی رویاند، و یک میوه شیرین میباشد و یک میوه تلخ، و یک ذایقه هم بین تلخ و شیرین میباشد. پس آیا این تنوع در ذات و طبیعت آنهاست؟ یا تقدیر مقرر کرده شده از سوی عزیز رحیم است؟

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ (هرآئینه) در این نشانهاست قومی را که غور میکنند. یعنی: قومی که عقل دارند و به آنچه که برای شان نفع میرساند آنها را هدایت میکند، و قیادت شان را بسوی رشدی میکند که به ذریعهٔ آن احکام الله تعالی و اوامر و نواهی او را میفهمند، و اما اهل اعراض و اهل اذهان ضعیف در تاریکی های خود متحیرند.

(۵) ﴿۞ وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ و اگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان که آیا وقتیکه خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود آن گروه کسانی اند که نگرویدند به پروردگار خود و ایشانند با این صفت که طوقها در گردن ایشان باشد و ایشانند اهل آتش آنها در آنجا جاویدان باشند [الرعد: ۵].

احتمال دارد که معنی قول تعالی: ﴿وَإِن تَعۡجَبۡ﴾ و اگر تعجب کنی. از عظمت الله تعالی و کثرت دلایل توحید او تعالی، عجب – در آن – انکار کردن مکذبین، تکذیب کردن شان زنده شدن بعد از مرگ است، و قول شان است که میگویند: ﴿أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍۗ﴾ آیا وقتیکه خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود. یعنی: بزعم شان بسیار بعید است که بعد از خاک شدن الله تعالی آنها را دوباره زنده کند، آنها — از جهل شان — قدرت خالق را بقدرت مخلوق قیاس کردند.

و چون آنرا در قدرت مخلوق ممتنع یافتند، فکر کردند که در قدرت الله تعالی هم ممتنع است، فراموش کرده اند که الله تعالی بار اول آنها را خلق کرده است در حالیکه هیچ چیزی نبودند.

و احتمال دارد که معنای آن این باشد: که اگر در قول شان و تکذیب کردن شان زنده شدن بعد از مرگ را تعجب میکنی، حقیقتاً که آن از عجائب است، چون کسیکه آیات برایش توضیح شده باشد، و از دلایل قاطعانه بر حق بودن زنده شدن بعد از مرگ آنچه را ببیند که هیچ شک و شبه را قبول نمیکند، و بعداً از آن منکر شود، پس سخن او از عجائب است. و لاکن آن برای کسانی عجیب شمرده نمیشود ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ﴾ که نگرویدند به پروردگار خود. و از وحدانیت او انکار نموده اند در حالیکه آن ظاهر ترین و روشن ترین تمام چیز هاست ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ﴾ و ایشانند با این صفت که طوقها باشد. که از هدایت آنها را منع میکند ﴿فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ﴾ در گردن ایشان. طوریکه بر ایمان آوردن دعوت شدند، ولی ایمان نه آوردند، و هدایت برای شان عرضه شد ولی هدایت را نگرفتند، پس بجزای اینکهبار اول به آن ایمان نه آوردند قلب هایشان و عقل های شان مقلوب شد، ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ و ایشانند اهل آتش آنها در آنجا جاویدان باشند. هرگز از آن بیرون نخواهند رفت.

(۶) ﴿وَيَسۡتَعۡجِلُونَكَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِ وَقَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِمُ ٱلۡمَثُلَٰتُۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلۡمِهِمۡۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٦﴾ و بشتاب می طلبند از تو بدی پیش از نیکی و هر آئینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها (مثالها) و (هر آئینه) پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمانرا با وجود ستمگار بودن ایشان و (هر آئینه) پروردگار تو سخت عقوبت کننده است [الرعد: ۶].

تعالی رسول خود ﷺ را از جهالت تکذیب کنندگان و مشرکین خبر میدهد، کسانیکه وعظ شدند ولی وعظ را نپذیرفتند، و دلایل بر ایشان قایم گردید ولی آنرا قبول نکردند و از آن فرمان نبردند، بلکه آنرا جهراً انکار کردند، و از حلم [الله] واحد قهار، بر آنها که بخاطر گناه هایشان بطور عاجل گرفتار نشدند استدلال کردند که آنها بر حق هستند، و از رسول ﷺ عذاب عاجل را در خواست کردند، و یکی از آنها میگفت: ﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ بار خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب دردناک. [الانفال: ۳۲/۸].

﴿وَ﴾ حال آنکه ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِمُ ٱلۡمَثُلَٰتُۗ﴾ هر آئینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها (مثالها). یعنی: واقعات و روز های عذاب بر امت های تکذیب کننده، آیا پس بحال خود تفکر نمیکنند و جهالت خویش را نمی گذارند ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلۡمِهِمۡۖ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمانرا با وجود ستمگار بودن ایشان. یعنی: خیر و احسان و خوبی و عفو او تعالی بر بندگان همیشه است، در حالیکه شر بندگان و گناهان شان بسوی او بلند میشود.

بندگان نافرمانی میکنند و او تعالی آنها را به دروازۀ خود میخواهد، جرم میکنند و از خیر و احسان خود آنها را محروم نمیسازد، اگر توبه کنند دوست شان میدارد، چون او تعالی توبه کنندگان را و پرهیز کنندگان از نجاست را دوست میدارد، و اگر توبه نکنند طبیب شان است، آنها را به مصائب مبتلا میسازد تا عیب های شانرا پاک سازد ﴿۞ قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ بگو (از طرف من) ای بندگان من آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود نا امید مشوید از مهربانی الله بتحقیق الله می آمرزد گناهان را همه (هر آئینه) اوست آمرزگار مهربان [الزمر: ۳۹/۵۳].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و (هر آئینه) پروردگار تو سخت عقوبت کننده است. بر آنکس که بر گناه اصرار میورزد، و از توبه و استغفار و التجاء کردن به الله عزیز و غفور ابا میورزد، پس بندگان از عذاب های او تعالی بر اهل جرم کنندگان حذر داشته باشند، چون گرفتار شدن به عذاب او تعالی سخت و دردناک است.

(۷) ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓۗ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ ٧﴾ و میگویند آنانکه کافر شدند چرا فرستاده نشد بر او نشانه از پروردگار وی (جز این نیست) که تو بیم دهنده ئی و هر قومی را راه نمائی می باشد [الرعد: ۷].

یعنی: کفار مطابق خواهشات خود از تو ﷺ معجزه های معین را طلب میکنند و میگویند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓۗ﴾ چرا فرستاده نشد بر او نشانه از پروردگار وی (جز این نیست) که تو بیم دهنده ئی و هر قومی را راه نمائی میباشد، و این سخن را برای عدم اجابت رسول الله ﷺ عذر پیش میکنند، در حالیکه ایشان بیم دهنده اند، هیچ چیزی از امر در دست ایشان ﷺ نیست، الله تعالی است آنکه معجزات را نازل میفرماید. و ایشان را با دلایل روشن

تائید فرموده است تعالی که بر صاحبان عقل سلیم مخفی نمی ماند، و کسیکه قصد دانستن حق را داشته باشد به آن هدایت میشود، اما کافریکه – از روی ستم و جهل خود – بر الله تعالی معجزات را طلب میکند، طلبش باطل و دروغ و افتراء است.

پس هر معجزه ایکه برایش آورده شود، ایمان نمی آورد، و فرمان نمیبرد، چون امتناع او از ایمان آوردن بخاطر نبودن دلایل صحیح نبوده، بلکه بخاطر هوای نفس و پیروی از شهوات خود است ﴿وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ﴾ و هر قومی را راه نمائی می باشد. یعنی: دعوت دهندۀ از پیغمبران یا پیروانان شان که آنها را بطرف هدایت بخوانند، و نزد شان دلایل و براهان های واضح میباشد که به راست بودن دعوت شان دلالت میکند.

(۸-۱۱) ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۚ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ ٨﴾ خدا میداند آنچه در شکم بر میدارند هر ماده و آنچه ناقص میکند رحمها و آنچه زیاده میگرداند و هر چیزی نزد او باندازه هست [الرعد: ۸].

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ٩﴾ دانای پنهان و آشکار است بزرگ بلند مرتبه. [الرعد: ۹].

﴿سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ ١٠﴾ یک سان است از شما کسیکه آهسته گوید سخن را و کسیکه به آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی پنهان است در شب و راه میرود بروز [الرعد: ۱۰].

﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ١١﴾ برای آدمی تعقیب کنندگانند (میان دو دست او) پیش روی او و پس پشت او نگاه میدارند او را بحکم خدا (هر آئینه) خدا تغییر نمیدهد حالت قومی را تا وقتیکه تغییر دهند آنچه در ضمیر ایشان است و چون خواهد خدا بقومی عقوبت را پس باز گردانیدن نیست آن را و نیست ایشان را بجز وی هیچ کار ساز [الرعد: ۱۱].

تعالی از عام بودن علم خود، و وسعت اطلاع خود خبر میدهد، و اینکه همه چیز در احاطۀ اوست، فرموده است: ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ خدا میداند آنچه در شکم بر میدارند هر ماده. از میان بنی آدم و غیر شان ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ﴾ و آنچه ناقص میکند رحمها. یعنی: آنچه را که در آنست نقص میکند، یا با اینکه هلاک میشود یا بخاطر زیاد کوچک بودن آن مضمحل

میشود ﴿وَمَا تَزۡدَادُۚ﴾ و آنچه زیاده میگرداند. رحم ها طفلی را که در آنست بزرگ میکند ﴿وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ﴾ و هر چیزی نزد او باندازه هست. نه از نزدش پیش میرود نه تأخیر میکند، و نه کم میشود و نه زیاد، مگر آنچه که حکمت و علم او تعالی آنرا تقاضا میکند.

پس او تعالی ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ﴾ دانای پنهان و آشکار است بزرگ. در ذات خود و نام های خود و صفات خود ﴿ٱلۡمُتَعَالِ﴾ بلند مرتبه. با ذات خود، و قدر خود و غلبهٔ خود بر تمام مخلوقات خود بلند مرتبه است.

﴿سَوَآءٞ مِّنكُم﴾ یک سان است از شما. در علم او و شنوائی او و بینائی او تعالی. ﴿مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ﴾ کسیکه آهسته گوید سخن را و کسیکه به آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی پنهان است در شب. یعنی: در شب در جای پنهان استقرار گرفته است ﴿وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ﴾ و راه میرود بروز. یعنی: از طرف روز در داخل سَرَب خود میباشد، و سرب آنچه است که انسان در آن مخفی میشود، یا خانه خود، یا غاری، یا مغاره و مثل آن. ﴿لَهُۥ﴾ برای آدمی. یعنی: برای انسان، ﴿مُعَقِّبَٰتٞ﴾ تعقیب کنندگانند. از ملائکه، که در شب و روز تعقیب کنندگانند. ﴿مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ﴾ (میان دو دست او) پیش روی او و پس پشت او نگاه میدارند او را بحکم خدا. یعنی: جسم او را و روح او را از کسی حفاظت میکنند که به او ارادهٔ بدی کردن را دارد، و اعمال او را هم مراقبت میکنند، و آنها دایماً ملازم او میباشند، پس طوریکه او در احاطهٔ علم الله تعالی است، آن محافظت کنندگان را هم بر بندگان فرستاده است، طوریکه نه احوال شان مخفی میماند و نه اعمال شان، و نه چیزی از آنها فراموش میشود،

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ﴾ (هر آئینه) خدا تغییر نمیدهد حالت قومی را. از نعمت و احسان، و فراوانی اسباب زیست ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ﴾ تا وقتیکه تغییر دهند آنچه در ضمیر ایشان است. با اینکه از ایمان به کفر، و از طاعت به معصیت انتقال کنند، یا از شکر نعمت های الله تعالی به نا شکری انتقال کنند، پس در آنوقت الله آنرا از آنها سلب میکند.

و همانطور اگر بندگان آنچه از نافرمانی را که در آنهاست تغییر دهند، و به طاعت الله انتقال کنند، الله تعالی آنچه از بدبختی هائی را که در آن بودند به خیر و سرور و سعادت و رحمت مبدل میکند، ﴿وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا﴾ و چون خواهد خدا بقومی عقوبت را. یعنی: عذاب و سختی، و امری را که برایشان ناپسند است، ارادهٔ او تعالی حتماً بر آنها نافذ می گردد.

﴿فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ﴾ پس باز گردانیدن نیست آن را. و هیچکسی مانع آن شده نمیتواند ﴿ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ﴾ و نیست ایشان را بجز وی هیچ کار ساز. تا امور شانرا بدست بگیرد، و پسندیده ها را برایشان جلب، و ناپسندی ها را از آنها دفع کند، پس بخاطر ترس نازل شدن عذابی که از گروه مجرمان باز گردانده نمیشود، از قایم شدن آنچه را که الله نمی پسندد حذر کنید.

(۱۲،۱۳) ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ١٢﴾ اوست آنکه مینماید شما را برق برای ترس و امید و بر میدارد ابر های گران را [الرعد: ۱۲].

﴿وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمۡ يُجَٰدِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ ١٣﴾ و بپاکی یاد میکند رعد به ستایش او و فرشتگان از ترس او و می فرستد صاعقها پس میرساند آنرا بهر که خواهد و ایشان جدال می کنند در سخن خدا و سخت است گرفت او [الرعد: ۱۳].

تعالی میفرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا﴾ اوست آنکه مینماید شما را برق برای ترس و امید، یعنی: از آن خوف عذاب مهلک و منهدم شدن ساختمان ها، و انواع ضرر ها به کشت زراعت و امثال آن است، و در آن طمع خیر و نفع هم است ﴿وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ﴾ و بر میدارد ابر های گران را. با باران فراوان که به نفع بندگان و زمین هاست.

﴿وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ﴾ و بپاکی یاد میکند رعد به ستایش او. و آن صوتی است که از ابر ها شنیده میشود و برای بندگان خوفناک است، در حالیکه آن برای پروردگار خود خاضع و بردبار است، و ثنا و ستایش او را تسبیح میکند ﴿وَ﴾ تسبیح میکنند ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ﴾ فرشتگان از ترس او. یعنی: از ترس پروردگار خویش، و خوف عظمت او تعالی ﴿وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ﴾ و می فرستد صاعقها. و آن آتشی است که از ابر ها خارج میشود ﴿فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ﴾ پس میرساند آنرا بهر که خواهد. از میان بندگان خود، بحسب آنچه که بخواهد و اراده آنرا کند ﴿وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ﴾ و سخت است گرفت او. یعنی: بسیار قوت و قدرت زیاد دارد، هر چه را بخواهد آنرا میکند، و هیچ چیزی از طاعت او خارج شده نمی تواند، و هیچ کس از نزد او فرار کرده نمیتواند.

پس اگر او تعالی یگانه ذاتی است که باران و ابر ها را به بندگان میفرستد که در آن مادهٔ ارزاق شان است، و او تعالی است که امور را تدبیر میدهد، و مخلوقات بزرگ و خوفناک که

بندگان را میترساند بر قدرت او خاضع (فروتن) اند، و او تعالی دارای قدرت بزرگ است، پس تنها او بدون کدام شریک مستحق پرستش است، و از اینخاطر فرموده است:

(۱۴) ﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ١٤﴾ او راست دعوت حق و آنان که می خوانند بجز خدا به کار شان نیاید چیزی (قبول نمی کنند دعای ایشانرا به هیچ وجه) مگر مانند کسیکه بکشاید دو دست خود را بسوی آب تا برسد بدهنش و آن رسنده نیست (بدهان) او و نیست دعاء کافران مگر در گمراهی [الرعد: ۱۴].

یعنی: ﴿دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۖ﴾ دعوت حق. تنها برای الله تعالی است، و آن پرستش کردن الله واحد بدون شریک است، و اینکه دعای عبادت و دعای مسأله (خواستن) باید تنها خالص برای او تعالی باشد. یعنی: دعا، و خوف و امید، و دوستی و رغبت، و ترس، و انابت باید صرف برای الله تعالی باشد، بخاطریکه الوهیت (اله بودنِ) او تعالی حق، و الوهیت غیرِ او تعالی باطل است، ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ﴾ و آنان که می خوانند بجز خدا، بت ها و همتایان را که برای الله شریکان مقرر کرده اند ﴿لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم﴾ به کار شان نیاید چیزی (قبول نمی کنند دعای ایشانرا به هیچ وجه). یعنی: کسانیکه آنها را میخوانند و می پرستند، کم باشد یا زیاد، نه در امور دنیا، و نه در امور آخرت، به کار شان می آیند، ﴿إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ﴾ مگر مانند کسیکه بکشاید دو دست خود را بسوی آب. که بخاطر دور بودن دستانش به آب نرسد، ﴿لِيَبۡلُغَ﴾ تا برسد. با دراز کردن دستان خود آب را ﴿فَاهُ﴾ (بدهان) او. چون او تشنه است، و از شدت تشنگی دستان خود را بسوی آبی دراز میکند که به آن رسیده نمیتواند، پس برایش آب نمیرسد.

کفاری که با الله تعالی معبودان دیگر را میخوانند هم همانطور اند، نه با چیزی دعای شان را استجاب میکنند، و نه در شدید ترین اوقات حاجت شان به آنها، برای شان نفعی رسانده میتوانند، چون آنها هم مانند کسانیکه آنها را میخوانند فقیر هستند، و نه به اندازۀ مثقالی را در زمین و نه در آسمان صاحب هستند، نه در چیزی از آسمان و زمین شریک اند، و نه با الله تعالی مدد کنندگانند.

﴿وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ﴾ و نیست دعاء کافران مگر در گمراهی. بخاطر بطلان آنچه که جز الله آنرا میخوانند، پس هم عبادات شان باطل میشود و هم دعا هایشان، چون با بطلان

مقاصد وسایل هم باطل میشود، و چون الله تعالی پادشاه حقیقی و آشکار است، پرستس کردن او هم برای صاحب خود در دنیا و آخرت نفع میرساند.

و تشبیه دعای کافران به جز الله تعالی با کسیکه دستان خود را بسوی آب دراز میکند تا آنرا به دهان خود برساند، از بهترین مثال هاست؛ بخاطریکه آن تشبیه کردنِ حالتی است که محال است، برای نفی کردن چیزی آنرا ارتباط دادن به امری که محال است از بلیغ ترین صورت های آنست، طوریکه تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ﴾ (هر آئینه) کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و تکبر کردند از آن گشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید شتر در سوراخ سوزن [الأعراف: ۷/۴۰].

(۱۵) ﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ۩﴾ و خدای را سجده میکند هر که در آسمانها و زمین است به خوشی و نا خوشی و سجده میکند سایهای ایشان صبح و شام [الرعد: ۱۵].

یعنی: تمام آنچه که زمین و آسمانها آنرا احتویٰ میکنند به پروردگا خود خاضع اند، و برای او سجده میکنند ﴿طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا﴾ به خوشی و نا خوشی. به خوشی از کسانی است که به اختیار خود و برده باری سجده میکنند مانند مؤمنان، و نا خوشی از کسانی است که پرستش کردن پروردگار خود کبر میکند در حالیکه حالت و فطرت او در آن کارش او را تکذیب میکند، ﴿وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ﴾ و سجده میکند سایهای ایشان صبح و شام. یعنی: سایه های مخلوقات در اول و آخر روز به او تعالی سجده میکنند، و سجدهٔ هر چیز به حسب حال اوست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ﴾ و نیست هیچ چیز مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او و لیکن شما نمیفهمید تسبیح شانرا. [الإسرا: ۱۷/۴۴].

پس اگر تمام مخلوقات به خوشی و نا خوشی به پروردگار خود سجده میکنند، براستی که اله حق او تعالی است، معبود ستایش شونده او تعالی است، و الٰهیت غیرِ او تعالی باطل است، از اینخاطر بطلان آنرا و دلیل بطلان آنرا با این قول خود ذکر فرموده است:

(۱۶) ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ١٦﴾ بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خداست بگو آیا گرفتید بجز وی دوستانی که نمیتوانند برای خویشتن سودی و نه زیانی بگو آیا برابر میشود نابینا و بینا نی نی آیا برابر است تاریکیها و روشنی آیا ساختید برای خدا شریکان که آفریده باشند مانند آفرینش خدا پس مشتبه شد آفرینش برایشان بگو خدا آفریننده هر چیز است و اوست یگانه غالب [الرعد: ۱۶].

یعنی: به آن مشرکان به بت ها و همتایان که آنها را مانند الله دوست دارند، و بخاطر تقرب یافتن به آنها انواع کوشش ها و عبادت ها را بذل میکنند بگو آیا عقل های تان را از دست داده اید، به عوض الله دیگران را (ولی ها) دوستان و کار سازان گرفتید، عبادت شان را میکنید در حالیکه اهل آن نیستند؟

چون ﴿لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ﴾ نمیتوانند برای خویشتن سودی و نه زیانی. و ولی گرفتن ذاتی را ترک کرده اید که دارای اسماء و صفات کامل است، مالک زندگان و مردگان است، که خلق کردن و تدبیر دادن تمام امور، و نفع و ضرر بدست اوست؟ طوریکه کور و بینا یکسان نیستند و تاریکی ها و نور یکسان نیست، عبادت تنها الله با عبادت مشرکین به الله هم یکسان نمیباشد.

پس اگر نزد شان شک و شبه باشد، و برای الله تعالی شریکان قرار داده باشند، زعم اینرا کردند که آنها هم مانند الله تعالی خلق میکنند، این اشتباه را از آنها با دلایل و براهان های دور ساز که به یگانه بودن اله دلالت میکند، پس برایشان بگو: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ خدا آفریننده هر چیز است. چون این محال است که چیزی از اشیاء خود را خلق کند.

و اینهم محال است که کسی بدون خالق بوجود بیاید، پس معین شده که یک ذاتی است که اله و آفریننده کائنات است، و در خلق کردن شریک ندارد، بخاطریکه او تعالی واحد و قهار است، پس وحدانیت و قهر (غلبه و زور) جز الله دیگری را نیست، مخلوقات همه مخلوقی تحت غلبۀ مخلوق دیگر است، بعداً بالای آن غالب مخلوق غالب تر از اوست، تا اینکه این سلسله زور به واحد قهار ختم میشود، پس توحید و قهر دو چیز متلازم و متعین است که تنها برای الله تعالی میباشد،

و با دلیل عقلی غیر قابل تردید ثبوت میشود که بجز الله تعالی هر چیز دیگر که خوانده میشود، از خلق کردن مخلوقات هیچ چیزی ندارند، و از اینخاطر عبادت کردن شان باطل میباشد.

(۱۷) ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَدٗا رَّابِيٗاۖ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيۡهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبۡتِغَآءَ حِلۡيَةٍ أَوۡ مَتَٰعٖ زَبَدٞ مِّثۡلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ وَٱلۡبَٰطِلَۚ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رود ها باندازۀ خویش پس برداشت سیل کفی آماسیده و از آنچه می افگنند در آتش (میگذارندش در آتش) برای خواستن پیرایه یا به طلب اسباب که در آن کفی است مانند آن همچنین بیان میکند خدا حق و باطل را اما آن کف آب پس میرود خشکیده و اما آنچه سود میرساند به مردمان پس میماند در زمین همچنین بیان میکند خدا مثل ها را [الرعد: ۱۷].

تعالی هدایت را که بحیث حیات قلب و روح بر رسول خود ﷺ نازل فرمود به آبی تشبیه نموده است که برای حیات بدن نازل فرموده است، و آنچه از منافع بسیار و عام هدایت الٰهی را که مردم به آن محتاج اند، به منافع عام و ضروری تشبیه نموده است که در باران است، و قلب های را که حامل هدایت اند و تفاوت شان را با دره هائی تشبیه نموده است که در آنها سیلاب جاری میشود، پس درۀ بزرگ با آب زیاد، مانند قلب بزرگی است که در آن علم زیاد میباشد، و درۀ کوچک که آب کم دارد، مانند قلبی میباشد که علم در آن کم است.

و شهوات و شبهات قلب را که در وقت رسیدنِ حق به قلب در قلب میباشد، با کف آبی تشبیه نموده است در سیل بر سطح آب می آید، و بر سطح زیوراتی هم میاید که برای خالص شدن و شکل دادن آتش داده میشود، و بر سطح آب میباشد تا اینکه مضمحل شده از بین میرود، و آب صاف و زیورات خالص باقی میماند که به مردم نفع میرساند.

همینطور شبهات و شهوات، قلب این شبهات و شهوات را نمی پسندد، با دلایل و براهین راستی و ارادۀ محکم بر خلاف آن جد و جهد میکند، تا که این شبهات و شهوات مضمحل شده از میان میرود، و قلب خالص و صاف میماند، در آن جز از علم حق و ترجیح دادن آن، و رغبت داشتن به آن چیزی باقی نمیماند، پس باطل میرود و حق آنرا زوال میسازد ﴿إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا﴾ هر آئینه باطل هست نابود شونده [الإسراء: ۱۷/۸۱]. و در اینجا فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ

ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ همچنین بیان میکند خدا مثل ها را. تا حق را از باطل و هدایت را از گمراهی واضح گرداند.

(۱۸) ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُۥ لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡحِسَابِ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ١٨﴾ مر آنانرا که قبول کردند حکم پروردگار خویش را حالت نیک است و آنانکه قبول نکردند حکم او را اگر باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه و مانند آن همراه آن دهند آنرا در بدل خود آن جماعه ایشانراست بد حساب و جای ایشان دوزخ است و آن بد جائیست [الرعد: ۱۸].

وقتی تعالی حق را از باطل آشکار نمود، ذکر فرمود که مردم بر دو قسم اند: قسمی دعوت رب خویش را استجاب کنندگان اند، و ثواب شانرا ذکر فرموده است، و قسم دیگر شان غیرِ مستجاب کنندگان اند، پس عذاب شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ﴾ مر آنانرا که قبول کردند حکم پروردگار خویش را. یعنی: قلب های شان بر ایمان و علم، و جوارح شان (اعضای بدن) شان در امر و نهی منقاد (فرمانبردار) بود، و با پروردگار خویش در آنچه که از آنها میخواهد موافق بودند، پس آنها را ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ حالت نیک است. یعنی: حالشان نیک خواهد بود، و ثواب نیکی برای شان خواهد بود.

پس از صفات جلیل القدر ترین آن، و از منقبت ها با فضیلت ترین آن برای آنها خواهد بود، و از ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) آنچه برای شان خواهد بود که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از قلوب بشر خطور کرده است ﴿وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُۥ﴾ و آنانکه قبول نکردند حکم او را. بعد از اینکه برای شان مثال ها زده شد، و حق برای شان واضح ساخته شد، حالت آنها خوب نخواهد بود پس ﴿لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ اگر باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه. از طلا و نقره و غیرِ آن ﴿وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦٓۚ﴾ و مانند آن همراه آن دهند آنرا در بدل خود. تا از عذاب روز قیامت نجات یابند، از نزد شان قبول نمیشود، و آن همه مال را از کجا بدست میآورند؟

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡحِسَابِ﴾ آن جماعه ایشانراست بد حساب. و آن حساب تمام کار های بد اوست که از خود گذاشته است، و آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان را که ضایع نموده است، تمام اعمال بد آنها نوشته شده محفوظ میباشد، و می گویند: ﴿يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ ای وای بر ما چه حال است این نامه راکه نگذاشته است معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه‌کرده است آن را و بیابند هر چه‌کرده بودند پیش رو و ستم نمیکند پروردگار تو بر هیچکس [الکهف: ۱۸/۴۹].

﴿وَ﴾ بعد از آن حساب بد ﴿وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ﴾ جای ایشان دوزخ است. جمع‌کنندۀ همه عذاب ها، مانند گرسنگی شدید، و تشنگی دردناک، آتش نهایت سوزان، زقوم، زمهریر (سردی شدید)، ضریع (گیاه خار دار) و تمام آنچه از صنف های عذاب راکه الله تعالی ذکر فرموده است ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ﴾ مر و آن بد جائیست. یعنی: مقر و مسکنی‌که جای شان است.

(۱۹-۲۴) ﴿۞ أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۱۹﴾ آیاکسیکه میداند‌که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانندکسی باشد‌که وی نابیناست خاص میداند آنرا خداوندان خرد (پند پذیر میشوند). [الرعد: ۱۹].

﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ ۲۰﴾ آنانکه تمام میکنند عهد خدا را و نمی شکنند آن عهد را [الرعد: ۲۰]. ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ۲۱﴾ و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا بوصل آن و می ترسند از پروردگار خویش و می اندیشند از بدی حساب [الرعد: ۲۱].

﴿وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ۲۲﴾ و آنانکه صبر‌کردند برای (طلب) رضای پروردگار خویش و بر پا داشتند نماز را و خرج‌کردند از آنچه روزی دادیم بایشان پنهان و آشکارا و (دفع میکنند به نیکوئی بدی را) و می‌کنند نیکی در مقابل بدی آن جماعه ایشان راست جزای آن سرای. [الرعد: ۲۲]

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ۲۳﴾ باغهای اقامت در آیند آنجا و هر‌که نیکوئی‌کرده از پدران ایشان و زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان می درآیند بر ایشان از هر دروازه [الرعد: ۲۳].

﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ۲۴﴾ میگویند سلامتی بر شماست بسبب آنچه صبر کردید پس چه نیک است جزای این سرای [الرعد: ۲۴]. تعالی میان اهل علم و عمل و ضد

آنها تفریق نموده میفرماید: ﴿أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ﴾ آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است. و آنرا فهمید و به آن عمل کرد ﴿كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓ﴾ مانند کسی باشد که وی نابیناست. حق را نمیداند و به آن عمل نمیکند، پس فرق میان شان مثل فرق میان زمین و آسمان است، پس در حقیقت بنده باید خود را تذکر بدهد و تفکر کند که حال کدام این دو گروه، و سر انجام کدام شان بهتر است، بعداً همان راه را ترجیح دهد و همان گروه را دنبال کند، و لاکن همه کس خود را به آنچه که به نفع و ضرر اوست تذکر نمیدهد.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ خاص میداند آنرا خداوندان خرد (پند پذیر میشوند). یعنی: دارای عقل های رزین (ثابت) و آرای کامل که آنها جوهر عالَم، و بندگان منتخب از بین آدم هستند، که چون از وصف آنها بپرسی، از وصفیکه الله آنرا با این قول خود داده است بهتر نمی یابی: ﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه تمام میکنند عهد خدا را. که آنها را با آن تعهد داده است، و آنها به آن در ادا کردن حقوق او تعالی بطور وافر و کامل تعهد کرده اند، پس وفا کردن به آن، اتمام دادن وفا به حق او تعالی بطور کامل آن، و نصیحت کردن در آنست، ﴿وَ﴾ و تمام کردن وفا به آن اینست که ﴿لَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ﴾ نمی شکنند آن عهد را. یعنی: عهدی را که الله آنها را به آن تعهد داده است، پس تمام میثاق ها و عهد ها، و قسم ها و نذر ها که بندگان آنرا عقد میکنند در این داخل است، پس بنده جز با ادای کامل، و نقض نکردن آن، و کم نکردن آن عهد ها، از جملۀ کسانی نمیباشد که جوهر عالَم هستند و ثواب بزرگ برایشان است. ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا بوصل آن. و این حکم در تمام آنچه که الله به وصل کردن آن امر فرموده عام است، از قبیل ایمان داشتن به الله و رسولش، و طاعت رسولش، و صله رحم داشتن با پدران و مادران شان، و با خوبی کردن فعلی و قولی با آنها، و عدم عقوق شان، و صله داشتن با اقارب و رحم ها، با احسان کردن قولی و فعلی به ایشان، و وصلت داشتن با خانم ها، و دوستان و غلام های شان توسط ادا کردن حق دینی و دنیوی شان بطور وافر و کامل آن.

و سببی که بنده را به آنچه که الله به وصل دادن آن امر فرموده است وصل دهنده میسازد خوف الله و روز حساب باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ﴾ و می ترسند از

پروردگار خویش. یعنی: بخاطر این از جرأت کردن به نافرمانی الله، یا کوتاهی کردن در چیزی که به آن امر فرموده است خود را منع میکنند که از او تعالی و روز حساب میترسند، و از عذاب خوف دارند، و به بدست آوردن ثواب امید دارند.

﴿وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ﴾ و آنانکه صبر کردند. در انجام دادن آنچه که بر آن مأمور شدند، و از دست برداشتن و دور بودن از آنچه که نهی شدند، و در آنچه از درد هائیکه الله آنرا قضا و قدر فرموده بود به غضب نشدند و صبر کردند.

و لاکن بشرطیکه آن صبر ﴿ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ﴾ برای (طلب) رضای پروردگار شان. باشد، نه از برای دیگر مقاصد و اغراض فاسد، چون این آن صبر نافع است که بنده برای طلب رضای الله، و امید نزدیک شدن به او، و نصیب گرفتن از ثواب او، نفس خود را با آن حبس میکند، و آن صبری است که از خصایص اهل ایمان میباشد، و اما صبر مشترک که هدف در آن تجلد (استقلال) و منتهای آن فخر باشد، از نیک و بد، و مؤمن و کافر صادر شده میتواند، پس در حقیقت آن ممدوح نمیباشد.

﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و بر پا داشتند نماز را. با ارکان آن، و شروط آن، و کامل کننده های آن، در هر دو صورت ظاهری و باطنی آن، ﴿وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ﴾ و خرج کردند از آنچه روزی دادیم بایشان پنهان و آشکارا. در آن نفقه کردن های واجب مانند زکات و کفاره ها، و مفقه کردن های مستحب همه داخل میباشد، و آنها در هر جائیکه احتیاج به نفقه کردن باشد پنهان و آشارا خرج میکنند، ﴿وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ﴾ و (دفع میکنند به نیکوئی بدی را). یعنی: کسیکه با قول یا فعلی به آنها بدی برساند، با مانند فعل او به او روبرو نمی شود، بلکه در بدل با نیکوئی با او روبرو میشود. پی به کسیکه آنها را محروم کرده باشد عطاء میکنند، و کسیرا که به ایشان ظلم کرده باشد می بخشند، و با کسیکه با آنها قطع صله کرده باشد آنرا وصل میدهند، و با کسانیکه به آنها بدی کرده باشد خوبی میکنند، پس اگر با بدی کننده خوب رفتار میکند، فکر کن که با غیر از بدی کننده چگونه رفتار خواهد کرد؟

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن جماعه. کسانیکه صفات جلیل القدر شان و منقبت های زیبای شان ذکر شد، ﴿لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ ایشان راست جزای آن سرای. و با این قول خود آنرا تفسیر فرموده است: ﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ﴾ باغهای اقامت. یعنی: که از نزد شان زوال شدنی نیست، و نمیخواهند از آن به

دیگر جای نقل مکان کنند، بخاطریکه بالا تر از آن هدف دیگری را نمی بینند که شامل چنان نعمت ها و خوشی هائی باشد که تمام طلب ها و هدف ها به آن منتهی میشود.

و از کامل بودن نعمت ها و روشنی چشمان شان این خواهد بود: ﴿يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ﴾ در آیند آنجا و هر که نیکوئی کرده از پدران ایشان. از ذکور و اناث ﴿وَأَزۡوَٰجِهِمۡ﴾ و زنان ایشان. یعنی: شوهر و خانم، و همچنان کسانیکه نظیر شان و شبیه شان اند، و رفیق ها و دوستان شان، چون آنها هم در جمله ازواج و اولاد شمار خواهند شد ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٍ﴾ و فرشتگان می درآیند بر ایشان از هر دروازه. سلامتی و کرامت الله تعالی را برای شان تهنیت میدهند و میگویند: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم﴾ سلامتی بر شماست، یعنی: از جانب الله تعالی برای شما هدیه سلامتی و سلام است که بشما پیش کرده شده است، و آن متضمن زایل شدن همه نا خوشگواری ها، و متضمن حصول تمام پسندیده ها، و منزلت های بالا، و جنت های عالیقدر میباشد ﴿فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ پس چه نیک است جزای این سرای.

پس هر که خیر خواه نفس خود است، و نزدش قدر و قیمت دارد، پس بر او لازم است تا برای تزکیه نمودن آن کوشش کامل خود را بخرج دهد، تا شاید اوصافی از مردمانیکه أولی الألباب (جوهر عالَم) هستند نصیبی حاصل کند، تا شاید از این سرای که آرزوی نفس هاست، و سرور ارواح است که تمام لذت ها فرحت ها در آنجا یکجا کرده شده است نصیب خود را حاصل کند، پس برای مثل اینچنین منزل ها عمل کنندگان عمل کنند، و رقابت کنندگان رقابت کنند.

(۲۵) ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ۲۵﴾ و آنانکه می شکنند عهد خدا را بعد از استوار کردن آن و قطع میکنند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن و فساد میکنند در زمین آن جماعه ایشانراست لعنت و ایشانراست بد سرای [الرعد: ۲۵].

وقتیکه حال اخل جنت را ذکر فرمود، اهل آتس بر عکس وصف شان اند، پس در بارۀ شان فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ﴾ و آنانکه می شکنند عهد خدا را بعد از استوار کردن آن. یعنی: بعد از اینکه بدستان پیغمبران خود در آن عهد بر آنها تأکید فرمود و آنرا غلیظ قرار داد، و پیش آمد آنها به آن با فرمنبردار و تسلیم نبود، بلکه با رو گردانی و نقض کردن عهد بود ﴿وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ و قطع میکنند آنچه

فرموده است خدا به پیوند کردن آن. پس آنچه را که میان شان و میان پروردگار شان بود با عمل صالح پیوند نکردند، و صله رحمی هم نکردند، و نه حقوق را ادا کردند، بلکه در زمین با کفر و معصیت، و صد راه شدن در راه الله فساد کردند، و میخواستند که در راه الله کجی بیاورند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ﴾ آن جماعه ایشانراست لعنت. یعنی: بُعد و مذمت، از جانب الله و ملائکه و بندگان مؤمن الله تعالی ﴿وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ﴾ و ایشانراست بد سرای. و آن جحیم است، که در آن عذاب درد ناک است.

(۲۶) ﴿ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ ٢٦﴾ خدا گشاده می سازد روزی برای هر که میخواهد و تنگ میکند و شاد شدند کافران بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا به نسبت آخرت مگر متاع حقیر [الأنفال: ۲۶].

یعنی: تنها او تعالی است که به هر کسی بخواهد رزق او را وسعت میبخشد و زیاد میکند و به هر که بخواهد تنگ و کم میسازد ﴿وَفَرِحُواْ﴾ و شاد شدند. یعنی: کفار ﴿بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ بزندگانی دنیا. شادی که موجب شد تا آنها به دنیا مطمین شوند، و از آخرت غافل شوند، و آن بخاطر کمی عقل های شان است ﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ﴾ و نیست زندگانی دنیا به نسبت آخرت مگر متاع حقیر. اندکی از آن لذت میبرند، و وقتی نزد دنیا داران جدا شود هلاکت طولانی را به تعقیب میداشته باشند.

(۲۷-۲۹) ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ٢٧﴾ و میگویند کافران چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانهٔ از جانب پروردگار او بگو هر آئینه خدا گمراه میکند هر که را خواهد و راه نماید بسوی خویش هر که را رجوع کرد [الرعد: ۲۷].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨﴾ آنانکه گرویدند و آرام می یابد دل های ایشان بیاد خدا آگاه شو خاص بیاد خدا آرام می یابد دلها [الرعد: ۲۸].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمۡ وَحُسۡنُ مَـَٔابٖ ٢٩﴾ آنانکه ایمان آوردند و کار های نیک کردند حالت خوش باشد ایشان را و خوب جایگاه [الرعد: ۲۹].

تعالی به کسانیکه به آیات الله کفر ورزیدند خبر میدهد و رسول الله رااذیت میکنند و به ستوه میآورند و اقتراح میکنند (یعنی خواسته ها و هوس های خود را از او میخواهند) و میگویند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ

عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانهٔ از جانب پروردگار او. و بزعم این بودند که اگر نشانه ها فرو آورده میشد ایمان می آوردند، پس الله با این قول خود جواب شانرا داده است تعالی: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ﴾ بگو هر آئینه خدا گمراه میکند هر که را خواهد و راه نماید بسوی خویش هر که را رجوع کرد. یعنی: کسی را که طلب رضای او را داشت، پس هدایت و گمراهی در دستان آنها نیست که، تا آنرا بر نشانه ها متوقف بسازند، و با آنهم آنـها دروغ می گویند ﴿۞ وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ﴾ و اگر ما فرو آوریم بر آنان ملائکه را و سخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان) هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هرگز ایمان نمی آرند مگر آنگاه که بخواهد خدا و لاکن اکثر ایشان نمی دانند [الأنعام: ۶/۱۱۱].

لازم نیست که رسول همان معجزه را بیاورد که آنها طلب آنرا پیشنهاد میکنند، بلکه اگر او با نشانهٔ بیاید که حق با آن واضح میشود کافی است و مقصد حاصل میشود، و برای شان نافع تر است از نشانه هائیکه آنها خود تعیین میکنند، چون اگر طبق آنچه که آنها پیشنهاد میکنند نشانه ها بیاید، و به آن هم ایمان نآورند، عذاب عاجل برایشان میرسد، بعداً تعالی علامه مؤمنان را ذکر نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه گرویدند و آرام می یابد دل های ایشان بیاد خدا. یعنی: تشویش ها و اندیشه های آن، و اضطراب آن دور میشود، و فرحت ها و لذت ها به آن حضور پیدا میکند.

﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ آگاه شو خاص بیاد خدا آرام می یابد دلها. سزاوار و لایق دلها هم همین است که جز به ذکر الله به چیز دیگری مطمئن نشود، بخاطریکه برای دلها جز محبت و انس و معرفت خالق آن هیچ چیزی لذت و اشتها و شیرینی بیشتری ندارد، و ذکر الله در دلها به قدر معرفت و محبت داشتن دلها به او تعالی میباشد، مطابق به این قول، از ذکر در اینجا مراد ذکر کردن بنده رب خود راست، مانند تسبیح و تهلیل و تکبیر و غیرِ آنها.

و گفته شده است: که مراد غز ذکر الله کتاب اوست که آنرا برای مؤمنان بحیث تذکر (یاد آوری) نازل فرموده است، پس بر این معنی اطمینان یافتن دلها با ذکر الله این میباشد: که وقتی دلها معانی و احکام قرآن را میفهمند مطمئن میشوند، چون معانی قرآن با تائید دلایل و براهین به حق

مبین (راستی آشکار) دلالت میکند، و با آن دلها مطمئن میشوند، چون دلها جز با یقین و علم اطمینان نمیابند، و کتاب الله به کاملترین و تام ترین وجه متضمن علم و یقین است، اما سوای کتاب الله، با کتاب های دیگر که مرجع آن علم و یقین نیست، دلها اطمئنان حاصل نمیکنند، بلکه همیشه بخاطر تعارض دلایل و تضاد احکام دلها در تشویش و اندیشه میباشند. ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ اگر می بود از جانب غیر خدا البته میافتند در آن تفاوتی بسیار [النساء: ۸۲/۴]. و این از خبری و تدبر کردن به خبری که در کتاب الله است، و تدبر کردن به غیرِ آن از انواع علوم دانسته میشود که در میان شان چقدر فرق بزرگی است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ آنانکه ایمان آوردند و کار های نیک کردند. یعنی: با قلب های خود به الله و ملائکه او، و کتاب ها و پیغامبران او، و روز قیامت ایمان داشتند، و آن ایمان را با اعمال صالحه خود صدق دادند، اعمالِ قلبی، مانند محبت به الله، و ترس و امید داشتن از او، و اعمالِ جوارح (اعضای بدن)، مانند نماز و امثال آن ﴿طُوبَىٰ لَهُمۡ وَحُسۡنُ مَـَٔابٖ﴾ حالت خوش باشد ایشان را و خوب جایگاه. یعنی: حالت خوب، و برگشت شان به جایگاه خوب خواهد بود.

و آن با نایل شدن به رضای الله و کرامت او تعالی در دنیا و آخرت است، و اینکه راحت کامل و اطمئنان تام برای شان خواهد بود، و از جملهٔ آن درخت طوبی خواهد بود که در جنت است، آن درخت طوریکه در احادیث صحیحه وارد است که اگر راکب (سواری) برای صد سال در زیر سایهٔ آن سَیر نماید آنرا آخر کرده نمیتواند. (مسند احمد).

(۳۰) ﴿كَذَٰلِكَ أَرۡسَلۡنَٰكَ فِيٓ أُمَّةٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهَآ أُمَمٞ لِّتَتۡلُوَاْ عَلَيۡهِمُ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَهُمۡ يَكۡفُرُونَ بِٱلرَّحۡمَٰنِۚ قُلۡ هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ مَتَابِ ۳۰﴾ همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشتند پیش از آن امتهای بسیار تا بخوانی برایشان آنچه حکم (وحی) فرستادیم بسوی تو و ایشان منکر می شوند از رحمن بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او بروی توکل کردم و بسوی اوست رجوع من [الرعد: ۳۰]. تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿كَذَٰلِكَ أَرۡسَلۡنَٰكَ﴾ همچنین فرستادیم ترا. به قوم تو تا آنها را بسوی هدایت بخوانی. ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهَآ أُمَمٞ﴾ گذشتند پیش از آن امتهای بسیار. که پیغامبران خود را به آنها فرستادیم، پس تو اولین کسی از پیغامبران نیستی که ناراض هستند و به پیام ات اعتراض میکنند، و نه آنرا از خود درست کرده

ای ، بلکه آیات الله را برایشان میخوانی که الله آنرا به تو وحی نموده است، که دلها را پاک و نفس ها را تزکیه میکند.

در حالیکه قوم تو به الرحمٰن کفر میورزند، و رحمت و احسان او تعالی را که بزرگترینِ آن فرستادن تو بحیث پیغامبر بسوی شان فرستادیم و کتاب را بر آنها نازل کردیم، با شکر و قبولیت نه بلکه با انکار و رد استقبال کردند، آیا از نسل های تکذیب کننده گذشته عبرت نمی گیرند، که چطور الله آنها را به گناه هایشان گرفتار کرد؟

﴿قُلۡ هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او. و آن متضمن هر دو توحید است، توحید الوهیت، و توحید ربوبیت. پس او رب من است و از وقتیکه مرا بوجود آورده است با نعمت ها مرا پرورش داده است، و او إله من است که ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ بروی توکل کردم. در تمام امورم ﴿وَإِلَيۡهِ مَتَابِ﴾ و بسوی اوست رجوع من. یعنی: در تمام عبادات و حاجات خود به او رجوع میکنم.

(۳۱) ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًاۗ أَفَلَمۡ يَاْيۡـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوۡ تَحُلُّ قَرِيبٗا مِّن دَارِهِمۡ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ وَعۡدُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٣١﴾.

و اگر می بود قرآنی که روان کرده می شد به سبب آن کو ها یا شگافته میشد به سبب آن زمین یا به سخن آورده می شد بسبب آن مردگان را بلکه خدایراست کار همه یکجا آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدا راه نمودی مردمانرا همه یکجا و همیشه کافران باشند که میرسد بایشان بسبب آنچه کردند عقوبتی سخت یا فرو می آید آن عقوبت نزدیک بخانۀ ایشان تا وقتیکه بیاید وعدۀ خدا (هر آئینه) خدا خلاف نمیکند وعدۀ خود را.

[الرعد: ۳۱]. تعالی در بیان فضیلت داشتن قرآن کریم بر سائر کتاب های نازل شده میفرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا﴾ و اگر می بود قرآنی. از کتاب های الهی ﴿سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ﴾ که روان کرده می شد به سبب آن کو ها. از جای های شان ﴿أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ﴾ یا شگافته میشد به سبب آن زمین. و به باغ ها و دریا ها تبدیل میشد ﴿أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ﴾ یا به سخن آورده می شد بسبب آن مردگان را. آن همین قرآن میبود ﴿بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًاۗ﴾ بلکه خدایراست کار همه یکجا. پس معجزه هائی را میاورد که مقتضی حکمت اوست، پس این تکذیب کنندگان را

چه شده است که چنان معجزات نظر به خواهشات خود شان را طلب میکنند؟ پس آیا بدست شان یا بدست غیرِ شان از امر چیزی است؟

﴿أَفَلَمۡ يَاْيۡـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۗ﴾ آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدا راه نمودی مردمانرا همه یکجا. پس بدانید که او تعالی به هدایت کردن همهٔ شان قادر است، و لاکن تعالی آنرا نمیخواهد، بلکه هر که را بخواهد هدایت میکند و هر که را بخواهد گمراه میسازد ﴿وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و همیشه کافران. بر کفر خویش میباشند، نه عبرت می گیرند، و نه وعظ را می گیرند، و الله تعالی در شهر های شان هلاکت ها و عذاب های پی در پی را نازل میکند، یا در نزدیکی های شان، در حالیکه آنها هنوز هم به کفر خود اصرار میورزند ﴿حَتَّىٰ يَأۡتِيَ وَعۡدُ ٱللَّهِۚ﴾ تا وقتیکه بیاید وعدهٔ خدا. که به آنها وعده داده است، نازل کردن عذاب پی در پی را که دفع کردن آن ممکن نباشد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ﴾ (هر آئینه) خدا خلاف نمیکند وعدهٔ خود را. و این برای شان تهدید و ترساندن از نازل شدن آنچه است که الله تعالی بخاطر کفر شان، و عناد شان، و ظلم شان به آنها وعده داده است.

(۳۲) ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَمۡلَيۡتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ ۳۲﴾ و هر آئینه تمسخر کرده شدند پیغامبران پیش از تو پس مهلت دادم منکران را باز گرفتار کردم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من [الرعد: ۳۲].

تعالی بخاطر ثبات بخشیدن و تسلی دادن به رسول خود ﷺ میفرماید:- ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ و هر آئینه تمسخر کرده شدند پیغامبران پیش از تو. پس اولین پیغامبر نیستی که تکذیب می شوی و اذیت می بینی ﴿فَأَمۡلَيۡتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس مهلت دادم منکران را. که از رسول شان انکار میکردند، یعنی: تا مدتی آنها را مهلت دادیم تا اینکه فکر کردند عذاب شونده نیستند ﴿ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ﴾ باز گرفتار کردم ایشانرا. به انواع عذاب ها ﴿فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس چگونه بود عقوبت من. جزای بسیار سخت و عذاب دردناک بود، پس آنانکه ترا تکذیب میکنند، و به مهلت دادن های ما بتو استهزاء میکنند فریب نخورند، چون امت های پیشین برایشان نمونه است، پس بر حذر باشند که آنچه با آنها کرد با اینها هم خواهد کرد.

(۳۳،۳۴) ﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۗ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ أَمۡ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَم بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِۗ بَلۡ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكۡرُهُمۡ وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَن يُضۡلِلِ

ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٣﴾ آیا کسی که خبر گیرنده است بر هر کس بجزای آنچه عمل کرده است (مثل این بتان باشد) و مقرر کردند برای خدا شریکان بگو بیان کنید نام های ایشان را یا خبر میدهید خدا را به آنچه نمیداند در زمین یا فریفته میشوید بسخن سرسری بلکه آراسته شده است کافران را اندیشهٔ فاسد شان و باز داشته شده اند از راه و هر که را گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نما [الرعد: ٣٣].

﴿لَّهُمۡ عَذَابٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَقُّۖ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ٣٤﴾ ایشان را عذاب است در زندگانی دنیا و (هر آئینه) عذاب آخرت سخت تر است و نیست ایشان را از خدا هیچ نگاه دارنده [الرعد: ٣۴].

تعالی میفرماید: ﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۗ﴾ آیا کسی که خبر گیرنده است بر هر کس بجزای آنچه عمل کرده است. بجزای عاجل و آجل (دنیا و آخرت)، با عدل و انصاف، و او الله تبارک و تعالی است، مانند کسی بوده میتواند که چنین نیست؟

و از اینخاطر فرموده است ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ﴾ و مقرر کردند برای خدا شریکان. در حالیکه او تعالی الله احد و فرد و صمد (یک و یکتاه و بی نیاز) است، که نه شریک دارد و نه مانند و نه همسان ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنها، اگر راستگویان هستند: ﴿سَمُّوهُمۡۚ﴾ بیان کنید نام های ایشان را. تا حالشان را بدانی ﴿أَمۡ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ یا خبر میدهید خدا را به آنچه نمیداند در زمین. پس در حالیکه تعالی دانای پنهان و آشکار است ولی شریکی را بری خود نمیداند، بدان که ادعای شریک داشتن او تعالی باطل است، و اینکه شما به منزلت کسی هستید که به الله می فهمانید که او شریک دارد، و او آنرا نمیداند، و این باطل ترین چیز است، از اینخاطر فرموده است: ﴿أَم بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِۗ﴾ یا فریفته میشوید بسخن سرسری. یعنی: نهایت آنچه که ممکن است کسی بگوید او تعالی شریک دارد، آن سخن های سرسری شماست.

اما در حقیقت هیچ اِلٰهی جز الله نیست، و هیچ کسی از مخلوقات مستحق چیزی از عبادت نیست، و لاکن ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكۡرُهُمۡ﴾ آراسته شده است کافران را اندیشهٔ فاسد شان. که اندیشیده اند، و آن کفر شان، و شرک شان، و تکذیب کردن شان آیات الله تعالی راست ﴿وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِۗ﴾ و باز داشته شده اند از راه. یعنی: راه راست که به الله و به سرای کرامت

او میرساند ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ﴾ و هر که را گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نما. چون از امر در دست هیچکسی چیزی نیست.

﴿لَّهُمۡ عَذَابٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَقُّۖ﴾ ایشان را عذاب است در زندگانی دنیا و (هر آئینه) عذاب آخرت سخت تر است. از عذاب دنیا، بخاطر شدت آن و دوام آن، ﴿وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ﴾ و نیست ایشان را از خدا هیچ نگاه دارنده. تا عذاب الله آنها را وقایه کند، پس اگر به عذاب او تعالی مواجه شوند، هیچ مانعی برای آن نمیباشد.

(۳۵) ﴿۞ مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۚ وَّعُقۡبَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ ٣٥﴾ حال بهشت که وعده داده شده اند پرهیز گاران میرود از زیر آن جویها میوه آن جاوید است و سایۀ آن همچنین این است جزای آنانکه میترسند و جزای کافران آتش است [الرعد: ۳۵].

تعالی میفرماید: ﴿مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ﴾ حال بهشت که وعده داده شده اند پرهیز گاران. کسانیکه آنچه را الله از آن نهی فرموده است ترک کردند، و در آنچه که به آن امر شده بودند کوتاهی نورزیدند، یعنی: وصف جنت و حقیقت آن اینست ﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ﴾ میرود از زیر آن جویها، جویهای عسل، جویهای شراب، و جویهای شیر، و جویهای آب که بدون اخدود (گشایش یا سوراخ) است، و بوستان ها و درختان جنت را که انواع ثمر ها را حمل میکنند آبیاری میکند.

﴿أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ﴾ میوه آن جاوید است و سایۀ آن همچنین. جاوید است ﴿تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۚ﴾ این است جزای آنانکه میترسند. یعنی: عاقبت و انجام شان که بطرف آن روان هستند ﴿وَّعُقۡبَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ﴾ و جزای کافران آتش است. پس بین این دو گروه چقدر فرق واضح است.

(۳۶) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ٣٦﴾ و آنانکه دادیم ایشانرا کتاب شاد میشوند به آنچه فرستاده شده بسوی تو و از این جماعتها کسی است که انکار میکند بعضی آنرا بگو (جز این نیست) که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریک مقرر نکنم به او بسوی او میخوانم و بسوی اوست باز گشت من [الرعد: ۳۶]. تعالی میفرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ

ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و آنانکه دادیم ایشانرا کتاب. یعنی: با آن کتاب و با معرفت دادن شان به آن کتاب بر آنها احسان کردیم. ﴿يَفۡرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ﴾ شاد میشوند به آنچه فرستاده شده بسوی تو. پس به آن کتاب ایمان می آورند و آنرا تصدیق میکنند (راست میدانند) و در اینکه تمام این کتاب ها با یکدیگر خود موافقت میکنند و یکدیگر خود را تصدیق میکنند شاد میشوند، و این حال کسانی از اهل هر دو کتاب ها اند که ایمان آوردند.

﴿وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ﴾ و از این جماعتها کسی است که انکار میکند بعضی آنرا. یعنی: از طوایف کفار متحرف از حق، کسانیکه حصۀ از این قرآن را منکر میشوند و آنرا تصدیق نمی کنند (راست نمیدانند).

﴿فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ﴾ پس هر که راه یافت پس مر او راست فایدۀ آن و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر نفس خود. [الزمر: ۴۱/۳۹].

تو یا محمد تنها بیم دهنده هستی، بسوی الله میخوانی ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ﴾ بگو (جز این نیست) که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریک مقرر نکنم به او. یعنی: حکم شده ام تا دین را صرف برای الله خالص گردانم ﴿إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ﴾ بسوی او میخوانم و بسوی اوست باز گشت من. یعنی: مرجع من که به آن بر میگردم، پس به آنچه از دعوت که در راه دین او انجام دادم، و به انجام رسانیدن آنچه که به من امر شده بود جزایم را میدهد.

(۳۷) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيّٗاۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا وَاقٖ ٣٧﴾ و همچنین فرو فرستادیم این کلام را حکم کننده در زبان عرب و اگر پیروی کنی خواهشهای ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو از علم نیست ترا از خدا هیچ (کار سازنده) حامی و نگاهدارنده [الرعد: ۳۷].

یعنی: ما این قرآن و این کتاب را حُکم (فرمان) عربی نازل کرده ایم، یعنی: عالی و دقیق و مضبوط، با واضح ترین و فصیح ترینِ زبان ها، تا در آن شک و شبه واقع نشود، و تا موجب گردد که تنها از آن پیروی شود، و در آن مداهنت (دو رویی) نباشد، و از هوای نفس کسانی پیروی نشود که نمی دانند و هوای نفس شان متضاد آنست و با آن تناقض

دارد. و از اینخاطر رسول خود را - با وجود اینکه ایشان معصوم هستند ﷺ - وعید داده است تعالی، تا بخاطر عصمت بخشیدن خود به ایشان ﷺ بالای شان منت بگذارد یعنی امتنان خود را ظاهر نماید، و تا اینکه امت ایشان ﷺ در احکام (قوانین) نمونه و مثال و مانند ایشان باشند، پس فرموده است: ﴿وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ و اگر پیروی کنی خواهشهای ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو از علم. واضح که ترا از پیروی کردن شان نهی میکند، ﴿مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ﴾ نیست ترا از خدا هیچ (کار سازنده) حامی. که کار ساز تو باشد تا امری را که محبوب است حاصل کنی ﴿وَلَا وَاقٍ﴾ و نه نگاهدارنده. تا ترا از امر نا پسند وقایه کند.

(۳۸،۳۹) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ﴾ و (هر آئینه) فرستادیم پیغمبران را پیش از تو و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان و نشاید هیچ پیغمبر راکه بیارد نشانه مگر بحکم خدا (هر قضای موقت را نامه است) هر وعده است نوشته شده [الرعد: ۳۸].

﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ٣٩﴾ نابود میسازد خدا هر چه را میخواهد و ثابت کند هر چه خواهد و نزد اوست اصل کتاب [الرعد: ۳۹]. یعنی: تو اولین پیغامبر نیستی که به مردم فرستاده شده است، که پیام ترا عجیب میدانند ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ﴾ و (هر آئینه) فرستادیم پیغمبران را پیش از تو و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان. پس دشمنانت نباید بر این عیب گیرند که تو زنان و فرزندان داری، همینطور برادرانت که قبل از تو فرستاده شده بودند هم زنان و فرزندان داشتند، پس به چه چیزی بر تو عیب میگیرند در حالیکه میدانند که پیغامبران قبل از تو هم همینطور بودند؛ مگر جز اینکه آن بخاطر اغراض و هوای فاسد نفس شان باشد؟ پس اگر نشانهٔ معین خود شانرا از تو بخواهند، در دستان تو از اینکار چیزی نیست.

﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ﴾ و نشاید هیچ پیغمبر راکه بیارد نشانه مگر بحکم خدا. و الله تعالی در آن حکم نمیدهد مگر در وقتیکه خودش آنرا قضا و قدر کرده است ﴿لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ﴾ (هر قضای موقت را نامه است) هر وعده است نوشته شده.

نه بر آن پیشی میجوید و نه از آن عقب میماند، پس عجله کردن شان در خواستن معجزه ها یا خواستن عذاب موجب این نمیشود که الله آنچه را نوشته است تا تأخیر داشته باشد مقدم کند، با وجود اینکه او تعالی است که هر چه بخواهد میکند.

﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾ نابود میسازد خدا هر چه را میخواهد. یعنی: تعالی از تقدیر مقرر کردۀ خود هر چه را بخواهد نابود میسازد ﴿وَيُثۡبِتُۖ﴾ و ثابت کند. هر چه را خواهد از آن، و این نابود ساختن و تغییر، در غیر از آنچه است که در علم سابق او است، یا قلم تقدیر او آنرا نوشته باشد، چون در آن تبدیل و تغییر واقع نمیشود، بخاطریکه بر الله محال است که در علم او تعالی نقصی یا خللی واقع شود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و نزد اوست اصل کتاب. یعنی: نزد تعالی لوح محفوظ است که سائر اشیاء بطرف آن بر میگردد، پس آن اصل است و باقی تمام اشیاء فرع و شعبه هاست.

پس تغییر و تبدیل در فرع ها و شعبه ها میباشد، مانند اعمال شب و روز که ملائکه آنرا مینویسند، و الله تعالی برای ثابت گذاشتن هم اسباب فراهم میکند و برای نابود ساختن هم اسباب فراهم میکند، این اسباب از آنچه که در لوح محفوظ مرسوم شده است تعدی نمیکند، طوریکه الله تعالی بِر (نیکی) و صله رحم و احسان کردن را اسباب درازی عُمر و فراخی رزق ساخته است، و طوریکه گناه ها را سبب بی برکتی رزق و عُمر ساخته است، و طوریکه نجات یافتن از هلاکت و تلف شدن را سبب سلامتی ساخته است، و طوریکه کسیرا سبب تلف شدن ساخته است که در معرض هلاکت قرار گرفته باشد، پس تعالی تمام امور را بحسب قدرت و ارادۀ خود تدبیر میدهد، و آنچه را از آن که تدبیر میدهد مخالف آنچه نیست که در علم سابقِ او و در لوح محفوظ نوشته است.

(۴۰، ۴۱) ﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ ٤٠﴾ و اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده می کنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم (پس جز این نیست) که بر تو پیغام رسانیدن است و بر ماست حساب [الرعد: ۴۰].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٤١﴾ آیا ندیدند که ما می آئیم باین زمین ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن و خدا حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را و او زود حساب گیرنده است [الرعد: ۴۱].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: در مصاب شدن شان به آنچه از عذابی که وعده داده شده اند عجله نکن، چون اگر آنها به طغیان و کفر خود ادامه دهند، حتماً به آنچه که وعید داده شده اند مصاب میشوند.

﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ﴾ و اگر بنمائیم ترا. آن عذاب شان را در دنیا، چشم ات به آن روشن میشود ﴿أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ یا قبض روح تو کنیم. قبل از مصاب کردن شان به عذاب، پس آن شغل تو نیست ﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ﴾ (پس جز این نیست) که بر تو پیغام رسانیدن. و بیان کردن برای خلق است، ﴿وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ﴾ و بر ماست حساب. و خلق را به آنچه که بر آنها بود چه چیز آنرا انجام دادند و چه چیز آنرا ضایع کردند محاسبه میکنیم، و آنها را یا ثواب میدهیم یا معاقبت میکنیم. بعداً تکذیب کنندگان را وعید داده فرموده است -: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ﴾ آیا ندیدند که ما می آئیم باین زمین ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن. گفته شده است: که این با هلاک کردن تکذیب کنندگان، و با ریشه کن ساختن ظالمان میشود، و همچنین گفته شده است: که با فتح شدن سر زمین های مشرکین، و نقص وارد شدن در اموال شان و اولاد شان میشود، و غیر از آن از دیگر اقوال هم در تفسیر آن گفته شده است.

و در ظاهر - والله أعلم - مراد با آن اینست که الله سر زمین های این تکذیب کنندگان را به حالتی در می آورد تا فتح و اشغال شود، و برای تنبیه در اطرف آن مصیبت ها را نازل میکند قبل از اینکه به آنها نقص جانی و مالی برسد، و الله مصیبت هائی را بر آنها نازل کند که هیچکس آنرا رد کرده نتواند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦ﴾ و خدا حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را. و در این حکم شرعی، و حکم قدَری، و حکم جزائی او داخل میباشد.

پس این احکامی که الله در بارۀ آن حکم میفرماید، در انتهای حکمت و نهایت عالی و ممتاز است، هیچ نقص و خللی در آن نیست، بلکه بر عدل و انصاف و حمد و ستایش الله تعالی مبنی است، پس بر خلاف حکم و فیصلۀ دیگران، که گاهی موافق حق و صواب میباشد و گاهی نمیباشد، حکم الله تعالی را کسی رد کرده نمیتواند، و برای عیب گرفتن به آن راهی نیست.
﴿وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ و او زود حساب گیرنده است. یعنی: پس برای عذاب عجله نداشته باشید، چون همۀ آنچه که آمدنی است، آمدن آن نزدیک است.

(۴۲،۴۳) ﴿وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٤٢﴾ و هر آئینه تدبیر کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدای راست تدبیر همه میداند آنچه می کند هر نفس و زود خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آنسرای [الرعد: ۴۲].

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗاۚ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ ٤٣﴾ و می گویند کافران نیستی فرستاده شده بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بس است کسیکه نزد اوست علم کتاب [الرعد: ۴۳].

تعالی میفرماید: ﴿وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ و هر آئینه تدبیر کردند آنانکه پیش از ایشان بودند. با پیغامبران خویش، و با حقی که پیغامبران آورده بودند، پس تدبیر شان به درد شان نخورد، و چیزی کرده نتوانستند، چون آنها با الله تعالی محاربه و مبارزه میکردند ﴿فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ﴾ پس خدا راست تدبیر همه. یعنی: هیچکس جز به إذن الله تعالی و تحت قضا و قدَر او تدبیری را تدبیر کرده نمیتواند، پس اگر بر ضد دین او مکر (تدبیر) کنند، تدبیر شان به ناکامی و ندامت بخود شان بر می گردد، چون الله تعالی ﴿يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ﴾ میداند آنچه می کند هر نفس. یعنی: که در چه فکر و اراده هستند، و اعمال ظاهری و باطنی شانرا میداند. و تدبیر و سازش هم حتماً باید از کسب نفس باشد، پس تدبیر و سازش شان بر الله تعالی مخفی نیست، و تعالی امتناع میورزد از اینکه مکری را تدبیر کنند تا با آن حق و اهل آنرا متضرر سازند، و چیزی بفایدهٔ آنها باشد ﴿وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ و زود خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آنسرای. یعنی: خواهند دید که جزای آنسرای آنها را یا پیغامبران او تعالی را خواهد بود.

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗا﴾ و می گویند کافران نیستی فرستاده شده. یعنی: ترا تکذیب میکنند، و آنچه را آورده ای تکذیب میکنند، ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان – اگر برای آن شاهد می طلبند –: ﴿كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ بس است خدا گواه در میان من و شما. و گواهی او با قول و فعل و اقرار او تعالی است.

گواهی قولی او تعالی با وحی است که آنرا به صادق ترین مخلوقات خود ﷺ وحی فرموده است، که پیام ایشان ﷺ را ثابت میسازد. و گواهی فعلی او تعالی اینست که الله تعالی رسول خود

را تائید نمود، و با نصرتی ایشانرا نصر و مدد فرمود که از قدرت ایشان و اصحاب و اتباع ایشان خارج بود، و این شهادت تعالی با فعل و تأیید است.

اما اقرار او تعالی اینست که رسول خود را خودش خبر فرمود که ایشان رسول او هستند، و مردم را به پیروی کردن از ایشان ﷺ امر فرمود، پس هر که از ایشان پیروی کرد رضای الله و کرامت او همرایش میباشد، و هر که از ایشان پیروی نکند جهنم و ناراضی الله برای او میباشد، و مال و خون او برای ایشان حلال میباشد، و الله تعالی آنرا برای ایشان ﷺ اقرار فرموده است، و اگر ایشان ﷺ بر الله تعالی دروغ می بستند الله تعالی ایشانرا در دنیا به عذاب عاجل میگرفت.

﴿وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و کسیکه نزد اوست علم کتاب. و این شامل تمام علمای اهل دو کتاب ها است، چون کسانی از آنها که ایمان آوردند و از حق پیروی کردند، به صراحت به رسول الله ﷺ شهادت دادند، و کسیکه آن شهادت را پنهان کرد، خبر دادنِ الله تعالی که نزد او شهادت است بلیغ تر از خبر خود اوست، اگر نزدش شهادت نمیبود طلب شهادت را با دلیل رد میکرد، پس سکوتش دلالت بر این میکند که در حق رسول ﷺ نزد او شهادت است و او آنرا پنهان میکند.

و الله تعالی اهل کتاب را به شهادت دادن امر فرموده است، بخاطریکه آنها اهل این شأن هستند، و در هر امر اهل آن شهادت میدهد، و که از میان غیرِ شان به آن دانا تر بوده میتواند، بر عکس آن، مردمانی که از این امر اجنبی هستند، مانند نا خوانان از مشرکان عرب و غیرِ شان اند، پس بخاطر عدم تجربه و معرفت شان در شهادت دادن آنها فایدهٔ نیست. والله أعلم.

تفسیر سورة الرعد اتمام یافت، و الحمد لله رب العالمین.

تفسير سورة ابراهيم عليه الصلاة والسلام

و آن مکی است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱-۳) ﴿الٓر كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ۱﴾ این قرآن کتابیست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمانرا از تاریکیها بسوی روشنی بحکم پروردگار ایشان بسوی راه خدای غالب ستوده [ابراهیم: ۱].
﴿ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٖ شَدِيدٍ ۲﴾ خدائی که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و (وای) مصیبت است کافرانرا از عذاب سخت [ابراهیم: ۲].

﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَحِبُّونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ۳﴾ آنانکه پسند (اختیار) میکنند زندگانی دنیا را بر آخرت و باز میدارند (مردمانرا) از راه خدا و می طلبند در آن کجی آن گروه در گمراهی اند دور (از حق) [ابراهیم: ۳].

تعالی خبر میدهد که کتاب خود را برای نفع خلق بر رسول خود محمد ﷺ نازل فرموده است تا مردم را از تایکی های (جهل) نادانی و کفر و بد اخلاقی و انواع گناه ها به نور علم (دانش) و ایمان و اخلاق خوب بکشاند، و قول تعالی: ﴿بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ﴾ بحکم پروردگار ایشان. یعنی: مرادی را که نزد الله محبوب است بجز به اراده و مدد الله از آنها بدست نمی آید ، پس در این به مدد خواستن از رب شان تشویق است.

بعداً نوری را تفسیر نموده است که این کتاب آنها را به آن نور هدایت میکند، فرموده است: ﴿إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ بسوی راه خدای غالب ستوده. یعنی: که به او تعالی و به سرای کرامت او وصل میکند، و آن بر دانستن حق و عمل کردن به آن دانش مشتمل است، و در ذکر ﴿ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ غالب ستوده. بعد از ذکر راهیکه به او تعالی وصل میکند، اشاره به اینست که

هر کس آن راه را اختیار کند با عزت اللهِ قوی عزیز میشود، ولو که جز الله مدد کننده ای هم نداشته باشد، در تمام امور خود قابل ستایش، و عاقبت خوب میداشته باشد. و تا بر این دلالت کند که راه الله از بزرگترین دلایل صفات کمال (کامل بودن صفات) و نعت های جلال او تعالی است، و او آن ذاتی است که آن راه را برای بندگان خود مقرر فرموده است در قوت خود غالب، و در اقوال و افعال و احکام خود قابل ستایش است، و او مألوه است (تنها ذاتیکه إله گرفته شود) و او به عبادتیکه به صراط مستقیم میکشاند معبود است، و همانطوریکه زمین و آسمانها در ملکیت اوست، که آنرا خلق کرده است و رزق شانرا میدهد و تدبیر کار شانرا میدهد، بالای حُکم دینی بر بندگانش هم باید از او باشد، چون بندگان هم در ملکیت اوست، و برای ذات تعالی لایق نیست تا آنها را سُدی (بی فایده، بی قید، مُهمل) رها گذارد، پس چون دلیل و برهان را روشن ساخته است، کسی را که به آن منقاد (فرمانبردار) نمیشود وعید (وعدهٔ بد) داده است،

پس فرموده است: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ٢﴾ و (وای) مصیبت است کافرانرا از عذاب سخت. آنقدر سخت که اندازه آنرا نمیدانند، و وصف آنرا بیان کرده نمیتوانند، بعداً آنها را به این وصف فرموده است ﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْأَخِرَةِ﴾ آنانکه پسند (اختیار) میکنند زندگانی دنیا را بر آخرت. به همان راضی هستند و در آن مطمئن شده اند، و در بارهٔ سرای آخرت غفلت اختیار کرده اند.

﴿وَيَصُدُّونَ﴾ و باز میدارند. مردمانرا ﴿عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ از راه خدا. که آنرا برای بندگان خود مقرر فرموده است، و در کتاب خود و سنت پیغامبران خود آنرا بیان فرموده است، پس آنها با مولای خود با دشمنی و محاربه مخالفت کرده اند ﴿وَيَبْغُونَهَا﴾ و می طلبند در آن. یعنی در راه خدا ﴿عِوَجًا﴾ کجی. در عیب جوئی کردن و تقبیح (بد نشان دادن) آن حرص دارند تا مردم را از آن متنفر سازند، و لاکن ﴿يَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾ منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران [التوبة: ٣٢/٩].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. کسانی که آنها را ذکر فرموده است ﴿فِي ضَلَٰلٍ بَعِيدٍ﴾ در گمراهی اند دور (از حق). بخاطریکه آنها گمراه شدند و گمراه کردند، و با الله و رسول او اختلاف کردند و با آنها محاربه کردند، پس چه دوری دور تر از این بوده میتواند؟ و اما اهل ایمان بر عکس شان اند، به الله

و آیات او ایمان می آورند، و آخرت را بر دنیا بیشتر دوست میدارند، و بطرف راه الله میخوانند، و هر طوریکه ممکن باشد راه دعوت را زیبا میسازند، و راست بودن آنرا واضح میسازند.

(۴) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۴﴾ و نفرستادیم هیچ پیغامبر را مگر به زبان قوم او تا بیان کند برای فهم ایشان پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید هر کرا خواهد و اوست غالب با حکمت.

[ابراهیم: ۴].

و این از لطف او به بندگانش اوست که پیغامبری را نفرستاده است ﴿إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡ﴾ مگر به زبان قوم او تا بیان کند برای فهم ایشان. آنچه راکه به آن احتیاج دارند، و تعلیم دادن آنچه راکه آورده است برایشان ممکن سازد، بر خلاف آنچه که بزبان خود شان نباشد، چون آنها احتیاج پیدا میکنند تا آن لسانی را بیاموزند که پیغامبر با آن تکلم میکند، بعداً آنرا از او بفهمند، پس بعد از آنکه رسول آنچه راکه به کردن آن مامور شده اند، و نکردن آنچه راکه نهی شده اند بیان کرد، حجت الله بر علیه شان قایم میشود ﴿فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ﴾ پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد. از کسانیکه برای هدایت یافتن فرمان منقاد نمیشود (فرمان نمیبرد) و هر کرا بخواهد هدایت میکند، و رحمت خود را به او مختص میگرداند.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. ذاتیکه – از عزت (غلبهٔ) اوست – که در هدایت کردن و گمراه ساختن، و منقلب کردن قلب ها منفرد (تنها) است، و از حکمت او تعالی است که هدایت کردن خود را و گمراه کردن خود را جزدر محلی که لایق آن باشد نمیگذارد.

و با این آیه کریمه استدلال میشود که علوم عربی که وصل دهنده به بیان کلام او تعالی و کلام رسول او ﷺ است، نزد الله تعالی از امور مطلوب و محبوب و پسندیده است، بخاطریکه معرفت حاصل کردن آنچه راکه به رسول خود نازل فرموده است جز توسط آن حاصل نمیشود، مگر اینکه مردم در حالتی بوده باشند که به آن احتیاج نداشته باشند، و آن در صورتی بوده میتواند که بر زبان عربی تمرین کرده باشند، و از کوچکی بر آن نشأت کرده باشند و بر آن بزرگ شده باشند، و طبیعت شان شده باشد، در آنوقت همین اندازهٔ مقرره برایشان کافی میباشد، و از ابتداء برای گرفتن علم از نزد الله و رسول او مناسب میباشند، طوریکه صحابه رضی الله عنهم میگرفتند.

(۵-۸) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنۡ أَخۡرِجۡ قَوۡمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ۵﴾ و (هر آئينه) فرستاديم موسى را با نشانه هاى خود (گفتيم) بيرون آر قوم خود را از تاريكيها بسوى روشنى و پند ده ايشان را بروز هاى خدا هر آئينه در آن نشانه هاست براى هر شكيباىِ شكر گذار [ابراهيم: ۵].

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ۶﴾ و ياد كن آنوقت كه گفت موسى قوم خود را ياد كنيد نعمت خدا را بر خويش چون خلاص كرد شما را از كسان فرعون ميرسانيدند به شما بد عذاب و مى كشتند پسران شما را و زنده ميگذاشتند دختران شما را و درين حال آزمايش بزرگ بود از پروردگار شما [ابراهيم: ۶].

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ۷﴾ و آنوقت كه خبر دار ساخت پروردگار شما كه اگر شكر كنيد زياده دهم شما را و اگر نا سپاسى كنيد (هر آئينه) عذاب من سخت است [ابراهيم: ۷].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۸﴾ و گفت موسى اگر كافر شويد شما و هر كه در زمين است همه (پس هر آئينه) خدا توانگر است ستوده شده حميد [ابراهيم: ۸].

خبر ميدهد تعالى كه موسى را با نشانه هاى بزرگ فرستاد كه بر راستى آنچه دلالت ميكرد كه آورده بود، و او را به آنچه امر فرمود كه رسول خود محمد ﷺ را به آن امر فرموده است، بلكه به آنچه او را امر فرموده بود كه تمام پيغامبران قوم خود را بر آن امر ميكنند.

﴿أَنۡ أَخۡرِجۡ قَوۡمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ (گفتيم) بيرون آر قوم خود را از تاريكيها بسوى روشنى. يعنى: از تاريكى هاى نادانى و كفر و شعبه هاى آن، بسوى نور علم و ايمان و آنچه كه تابع علم و ايمان است و آنرا به دنبال دارند ﴿وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِ﴾ و پند ده ايشان را بروز هاى خدا. يعنى: به نعمت هاى تعالى بر ايشان، و احسان او تعالى در روز هاى تكذيب كنندگان، و واقعات او تعالى بر كافران آنها را پند ده، تا نعمت هاى او را شكر گذارند ، و از عذاب او حذر كنند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ هر آئينه در آن. يعنى: در روز هاى خدا بر بندگان ﴿لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ

شَكُورٖ﴾ نشانهاست هر شکیبایِ شکر گذار را. یعنی: شکیبائیکه در مصایب و مشکلات و تنگدستی صبر میکند، و در نعمت و شگوفائی شکر میکند.

پس تعالی بر روز های خود و بر کمال قدرت و احسان بی پایان، و عدالت تام خود و حکمت خود استدلال نموده است، از اینخاطر موسی علیه السلام فرمانبردار امر پروردگار خود بود، و نعمت های الله تعالی را برایشان ذکر نمود و گفت: ﴿ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ یاد کنید نعمت خدا را بر خویش. یعنی: با قلب های تان و زبان هایتان ﴿إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ چون خلاص کرد شما را از کسان فرعون میرسانیدند به شما بد عذاب. یعنی: شدید ترین عذاب، و آنرا به این قول خود تفسیر نمود: ﴿وَيُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡ﴾ و می کشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را. یعنی: دختران تانرا باقی میگذاشتند و آنها را نمی کشتند ﴿وَفِي ذَٰلِكُم﴾ و درین حال. یعنی: نجات دادن تان ﴿بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما. یعنی: نعمت بزرگی بود، یا در آن عذاب بزرگی بود که از سوی فرعون و سرداران او در آن مبتلی شده بودید، و آزمایش بزرگی بود از جانب الله تعالی تا ببیند که آیا صبر میکنید یا نه.

و بر شکر کردن الله تعالی تشویق کرده به آنها گفت: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ﴾ و آنوقت که خبر دار ساخت پروردگار تان. یعنی: الله تعالی اعلان و وعده فرمود ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ﴾ که اگر شکر کنید زیاده دهم شما را. از نعمت های خود ﴿وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ﴾ و اگر نا سپاسی کنید (هر آئینه) عذاب من سخت است. و از آنجمله اینست که نعمتی را که بر آنها انعام فرموده بود از آنها زوال میکند، و شکر: اعتراف قلب به نعمت های الله است، و ثناء و ستایش کردن او تعالی بر آنست، و صرف نمودن آن در رضای الله تعالی است، کفران نعمت کردن ضدِ این همه است.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ و گفت موسی اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه. هیچ ضرری را به الله رسانده نمیتوانید ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (پس هر آئینه) خدا توانگر است ستوده شده حمید. پس طاعات (فرمانبرداری ها) در پادشاهی او چیزی نمی افزاید، و گناه ها از پادشاهی او چیزی را نمی کاهد، و او تعالی غنایش کامل است، و در ذات خود و در اسماء و صفات و افعال خود حمید (قابل حمد و ستایش) است، هر صفت او تعالی صفت حمد (ستایش) و کمال است، و نام های او همه نیک، و افعال او همه زیباست.

(۹-۱۲) ﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ۹﴾ آيا نيامده است بشما خبر آنانكه پيش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و كسانيكه بعد از ايشان (آمدند) نميدانند ايشانرا مگر خدا آوردند بايشان پيغمبران شان نشانيها پس باز آوردند دستهاى خود را در دهن هاى خود و گفتند (هر آئينه) ما منكريم به آنچه فرستاده شديد به آن و (هر آئينه) ما در شبهه ايم از آنچه خوانيد ما را بسوى آن شكى [ابراهيم: ۹].

﴿۞ قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَدۡعُوكُمۡ لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ قَالُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ۱۰﴾ گفتند پيغمبران ايشان آيا در خدا شبهه است آفريننده آسمانها و زمين ميخواند شما را تا بيامرزد براى شما گناهان شما و تا باز پس دارد شما را تا مدت معين گفتند نيستيد شما مگر آدمى مانند ما مى خواهيد كه باز داريد ما را از آنچه عبادت ميكرد پدران ما پس بياريد (پيش ما) حجتى ظاهر [ابرهيم: ۱۰].

﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۱۱﴾ گفتند بايشان پيغامبران ايشان نيستيم ما مگر آدمى مانند شما و ليكن خدا نعمت ميدهد بر هر كه خواهد از بندگان خود و نيست (ممكن) ما را كه بياريم به شما حجتى مگر بحكم خدا و بر خدا بايد توكل كنند مسلمانان. [ابراهيم: ۱۱].

﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ۱۲﴾ و چيست ما را كه توكل نكنيم بر خدا و هر آئينه نموده است بما راه هاى ما را و البته صبر خواهيم كرد بر ايذاى شما بر ما و بر خدا توكل كنند توكل كنندگان [ابراهيم: ۱۲].

تعالى بنده گان خود را از آنچه كه بر امت هاى تكذيب كنندۀ سابقه نازل كرده است در خوف انداخته وقتيكه پيغامبران نزد شان مى آمدند، ولى آنها پيغامبران را تكذيب ميكردند، پس او تعالى با عذاب عاجل آنها را در دنيا معاقبت ميكرد كه مردم آنرا مى ديدند و مى شنديدند، فرموده است: ﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ﴾ آيا نيامده است بشما خبر آنانكه پيش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود. و الله تعالى قصه هاى شانرا در كتاب خود به تفصيل ذكر فرموده

است ﴿وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ و کسانیکه بعد از ایشان (آمدند) نمیدانند ایشانرا مگر خدا. بخاطر کثرت شان و بخاطر از بین رفتن ذکر شان جز الله دیگری در بارۀ شان نمیداند.

پس همۀ آنها ﴿جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ آوردند بایشان پیغمبران شان نشانیها. یعنی: با دلایلی که به صحت آنچه آورده بودند دلالت میکرد، چون الله تعالی هیچ پیغامبری را نفرستاده است مگر اینکه از نشانه ها آنچه را با او فرستاده است که بشر بر مثل آن ایمان میاورد، پس چون وقتیکه پیغامبران شان با نشانه های آشکار نزد شان آمدند، از آن فرمان نبردند، بلکه بر آن کبر کردند ﴿فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ پس باز آوردند دستهای خود را در دهن های خود. یعنی: به آنچه که آورده بودند ایمان نیاوردند، و هیچ چیزی را بزبان نه آوردند که به ایمان آوردن دلالت کند مثل این قول تعالی: ﴿يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ﴾ می در آرند انگشتان خود را در گوشهای خویش از ساعقه ها از ترس مرگ [البقرة: ۱۹/۲].

﴿وَقَالُوٓاْ﴾ و گفتند. به صراحت به پیغامبران خویش: ﴿إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ﴾ (هر آئینه) ما منکریم به آنچه فرستاده شدید به آن و (هر آئینه) ما در شبهه ایم از آنچه خوانید ما را بسوی آن شکی. یعنی: ما در شک واقع شده ایم، بلکه در حقیقت آنها در آن باره دروغ میگفتند و ظلم میکردند.

و از اینخاطر ﴿قَالَتۡ﴾ گفتند. به آنها ﴿رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ﴾ پیغمبران ایشان آیا در خدا شبهه است. یعنی: آن ظاهر تر و روشن تر از هر چیز است، پس کسیکه به الله شک کند ﴿فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ آفریننده آسمانها و زمین. که موجودیت اشیاء از موجویت او تعالی استناد میشود، به هیچ معلوماتی ثقه نمیداشته باشد، حتیٰ در امور قابل احساس، از اینخاطر پیغامبران آنها را طوری خطاب میکردند که نه در آن شک بود و نه شبه در آن مناسب میبود ﴿يَدۡعُوكُمۡ﴾ میخواند شما را. به منافع و مصالح تان ﴿لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ﴾ تا بیامرزد برای شما گناهان شما و تا باز پس دارد شما را تا مدت معین. یعنی: در استجاب کردن تان دعوت رسول را، با ثواب دنیوی و اخروی برایتان اجر بدهد، پس شما را بخاطر این نمیخواند که از عبادت کردن تان منتفع شود، بلکه نفع بخود تان عاید میشود.

پس جواب شان به پیغامبران شان جواب جاهلان بود ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. به پیغامبران ﴿إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا﴾ نیستید شما مگر آدمی مانند ما. یعنی: از ما چه برتری دارید پیغامبری و رسالت به شما

داده شده است ﴿تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ می خواهید که باز دارید ما را از آنچه عبادت میکرد پدران ما. پس چطور طریق و رأی اجداد خود را رای رأی شما ترک بگوئیم؟ و چطور از شما اطاعت کنیم در حالیکه مانند ما بشر هستید؟

﴿فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ﴾ پس بیارید (پیش ما) حجتی ظاهر. یعنی: حجت و دلیل آشکار بیارید، و مراد شان از دلیل آشکار معجزهٔ میبود که خود شان آنرا پیشنهاد میکردند، و اگر نه پیشتر گذشت که پیغامبران شان با نشانه های روشن را می آوردند.

﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ﴾ گفتند بایشان پیغامبران ایشان. در جواب پیشنهاد معجزه خواستن شان و اعتراض کردن شان: ﴿إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ نیستیم ما مگر آدمی مانند شما. یعنی: درست است و حقیقت است که ما مثل شما بشر هستیم ﴿وَلَٰكِنَّ﴾ و لیکن. در آن چیزی نیست تا آنچه از حق را که آورده ایم دفع کند، چون ﴿ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود. پس اگر الله با وحی خود و رسالت (پیام) خود بر ما منت گذاشته است، آن از احسان و فضل اوست، و بر هیچکس نیست که فضل الله را مانع شود، و او تعالی را از لطف کردن منع کند.

پس ببینید که چه را برایتان آورده ایم، اگر حق بود آنرا قبول کنید، و اگر غیرِ آن بود آنرا رد کنید، ولی با رد کردن آنچه را که برایتان آورده ایم ما را علیه تان حجت قرار ندهید، و این قول تان که میگوئید: ﴿فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ﴾ پس بیارید (پیش ما) حجتی ظاهر. در دست ما نیست، و نه از امر چیزی در دست ماست.

﴿وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ و نیست (ممکن) ما را که بیاریم به شما حجتی مگر بحکم خدا. پس او تعالی است که اگر بخواهد برایتان معجزه می آورد، و اگر نخواهد نمی آورد، و تعالی جز آنچه را که مقتضی جکمت و رحمت او باشد نمیکند، ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ﴾ و بر خدا. نه به غیرِ او ﴿فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ باید توکل کنند مسلمانان. با دانستن اینکه کفایت او تعالی تام است، و قدرت او کامل، و احسان او بی پایان است، پس در جلب مصلحت ها و دفع ضرر های خویش بر او تعالی اعتماد کنند، و در آسان ساختن آن به او تعالی ثقه (یقین) داشته باشند، و به حسب ایمان شان توکل شان میباشد.

پس از این واجب بودن توکل معلوم میشود، و اینکه آن از لوازم ایمان است، و از عبادات بزرگی است که بخاطر توقف داشتن سائر عبادات بر آن، الله تعالی آنرا می پسندد و به آن رضایت او حاصل میشود ﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ﴾ و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا و هر آئینه نموده است بما راه های ما را. یعنی: چه چیزی ما را از توکل کردن به الله منع میکند، در حالیکه ما بر حق و هدایت هستیم، و کسیکه بر حق و هدایت باشد، هدایت او موجب میشود تا توکل تام داشته باشد، و همچنان دانستن اینکه الله تعالی روندگان در راه هدایت را کفیل و کافی است، هم به توکل دعوت میکند، بر خلاف کسیکه بر حق و هدایت نیست الله تعالی ضامن کفالت و کفایت او نمیباشد، پس حال او با حال متوکل تناقض میداشته باشد.

و در این از سوی پیغامبران علیهم السلام برای قوم شان چیزی مانند یک اشاره به معجزه بزرگی است، و آن اینکه قوم های آنها – در غالب – بالای شان زور و غلبه میداشته باشند، پس پیغامبران شان آنها را به مبارزه خواسته اند که در دفع کردن [حیله و مکر] شان به الله توکل میکنند، و در کفایت کردن الله برایشان یقین کامل میداشته باشند، و با وجود حرص شان بر تلف کردن و خاموش ساختن حقی که انبیاء آورد میبودند، الله تعالی شر شانرا از آنها دفع میکرد، پس آن مانند قول نوح علیه السلام به قوم اوست: ﴿۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ نُوحٍ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةٗ ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ ای قوم من اگر هست که گران شده بر شما قیام من و پند دادن من به آیتهای خدا پس بر خدا توکل کردم پس گرد آرید کار خود را و شریکان خود را پس نباشد کار شما بر شما پوشیده باز حمله برید بسوی من و مهلت مدهید مرا [یونس: ۷۱/۱۰].

و قول هود علیه السلام که گفت: ﴿إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ نمی گوئیم مگر آنکه رسانیده بتو بعض معبودان ما ضرری گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید.

﴿مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ بجز وی پس توطئه کنید در حق من همه یک جا باز مهلت مدهید مرا [هود: ۵۵،۵۴/۱۱].

﴿وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ﴾ و البته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما بر ما. یعنی: در دعوت کردن تان و وعظ کردن تان و تذکر دادن تان ادامه میدهیم، و به اذیت هائیکه از شما بما میرسد پروا نمی

كنيم، و به امید اجر گرفتن، و نصیحت بشما برای آنچه از اذیتی که از شما میرسد خود را مهیا کرده ایم، تا باشد که از کثرت یاد آوری ما الله تعالی شما را هدایت کند ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ﴾ و بر خدا. تنها، نه بر غیرِ او ﴿فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ توکل کنند توکل کنندگان. چون توکل کردن به او کلید تمام خیر هاست.

و بدان که توکل پیغامبران علیهم السلام، در عالیترین مطالب، و با شرف ترین مراتب است، و آن توکل بر الله در قایم نمودن و نصر دادن دین او تعالی، و هدایت بندگان او، و دور ساختن گمراهی از آنهاست، و این کامل ترین طوری از توکل است.

(۱۳-۱۷) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمۡ لَنُخۡرِجَنَّكُم مِّنۡ أَرۡضِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۖ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَيۡهِمۡ رَبُّهُمۡ لَنُهۡلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٣﴾ و گفتند کافران پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شما را از زمین خود یا باز آئید در دین ما پس حکم فرستاد بسوی ایشان که (هر آئینه) هلاک خواهیم کرد ظالمان را. [ابراهیم: ۱۳].

﴿وَلَنُسۡكِنَنَّكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ١٤﴾ و (هر آئینه) ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین بعد از آنها این میرسد برای کسیکه بترسد از استادن بحضور من و بترسد از وعدهٔ عذاب من [ابراهیم: ۱۴].

﴿وَٱسۡتَفۡتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ ١٥﴾ و طلب فتح کردند و نومید ماند هر سرکش ستیزنده [ابراهیم: ۱۵].

﴿مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسۡقَىٰ مِن مَّآءٖ صَدِيدٖ ١٦﴾ از پس او دوزخ است و نوشانیده شود از آب زرداب [ابراهیم: ۱۶].

﴿يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأۡتِيهِ ٱلۡمَوۡتُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٖۖ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٞ ١٧﴾ جرعه جرعه فرو کشد آنرا (و نزدیک نبود که به آسانی در کشد آنرا) از گلو فرو برده نمیتواند آنرا و می آید او را موت از هر جای و نبود او مرده و در پس اوست عذاب سخت. [ابراهیم: ۱۷].

وقتیکه دعوت پیغامبران را به قوم شان و دوام شانرا بر آن و عدم خستگی شانرا در آن ذکر فرمود، انتهای آنچه را ذکر فرموده است که حالشان با قوم شان رسید پس فرموده است تعالی: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمۡ﴾ و گفتند کافران پیغامبران خویش را. برایشان وعدهٔ بد داده:

﴿لَنُخۡرِجَنَّكُم مِّنۡ أَرۡضِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ البته اخراج کنیم شما را از زمین خود یا باز آئید در دین ما. و این بلیغ ترین درجه رد میباشد، و بعد از آن در آنها هیچ طمع داشته نمیتوانند، بخاطریکه تنها به روی گردانیدن از هدایت اکتفا نکردند، بلکه آنها را به خارج کردن از زمین شان وعید دادند و آن زمین را به خود منسوب کردند، و زعم اینرا کردند که پیغامبران در آن هیچ حقی ندارند، و آن از بزرگترین ظلم هاست، بخاطریکه الله بندگان خود را به زمین خارج کرد، و آنها را به عبادت کردن خود امر فرمود، و زمین و آنچه راکه در آنست برایشان مسخر ساخت، تا در عبادت او تعالی از آن استعانت (کمک) بگیرند. پس کسیکه از آن برای عبادت او استعانت بگیرد، برایش حلال میشود و از مسؤلیت آن خارج میشود، و کسیکه با آن بر کفر و انواع گناه ها و معاصی کمک میگیرد، آن خالص برای او نمیباشد و نه هم برایش حلال میباشد، پس معلوم میشود که در حقیقت هیچ چیز زمین از دشمنان پیغامبران نیست که به آن پیغمبران را به خارج کردن شان از آنجا وعید میدهند، و تنها اگر به امر عادی برگردیم در میابیم که پیغامبران از اهل و افراد سر زمین آنها هستند، پس برای چه حقی را از آنها مانع میشوند که صریحاً و واضحاً حق شان است؟ آیا این بکلی بی دینی و بی مروتی (نا مردی) نیست؟ و از اینخاطر وقتیکه مکر شان با پیغامبران به اینحال انتهی پیدا کرد، جز اینکه الله در همان وقت امر خود را جاری کند و اولیای خود را نصر دهد چیزی باقی نمی ماند ﴿ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَيۡهِمۡ رَبُّهُمۡ لَنُهۡلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس حکم فرستاد بسوی ایشان که (هر آئینه) هلاک خواهیم کرد ظالمان را. با انواع عذاب ها ﴿وَلَنُسۡكِنَنَّكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ ذَٰلِكَ﴾ و (هر آئینه) ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین بعد از آنها این. یعنی: عاقبت خوبی که الله تعالی آنرا برای پیغامبران و کسانیکه آنها را پیروی میکنند مقرر فرموده است، جزا است ﴿لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي﴾ برای کسیکه بترسد از استادن بحضور من. یعنی: در دنیا از ایستادن در مقابل حضور من بترسد، و الله را مانند کسانی مراقب بدانند که میدانند او تعالی آنها را می بیند، ﴿وَخَافَ وَعِيدِ﴾ و بترسد از وعدهٔ عذاب من. یعنی: آنچه راکه به کسی وعده کرده ام که از امر من سرکشی میکند، پس آن باید موجب شود تا او از آنچه که الله تعالی آنرا نمی پسندد دست بکشد، و به آنچه که الله تعالی آنرا می پسندد مبادرت ورزد.

﴿وَٱسۡتَفۡتَحُواْ﴾ و طلب فتح کردند. یعنی: کفار طلب فتح کردند، یعنی: آنها بودند که در فتح (فیصله کردن) الله و در فرق و امتیاز گذاشتن میان شان و میان اولیای شان عجله کردند، و اگر نه

الله تعالی حلیم است، به معاقبت کردن کسیکه از او سر کشی میکند عجله نمیکند ﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ﴾ و نومید ماند هر سرکش ستیزنده. یعنی: هر که بر الله تعالی و بر حق و بر بندگان الله از سر کشی کار گیرد، و در زمین تکبر کند، و با پیغمبران عناد و مخالفت کند، و آنها را رنج بدهد، در دنیا و آخرت خساره میکند. ﴿مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ﴾ از پس او دوزخ است. یعنی: برای آن سر کش ستیزنده با مراقبت دوزخ است، پس ورودش در آن حتمی است، و در آنوقت عذاب سخت را بچشد ﴿وَيُسۡقَىٰ مِن مَّآءٖ صَدِيدٖ﴾ و نوشانیده شود از آب زرداب. رنگ و طعم و بوی آن بسیار بد باشد، و حرارت آن بسیار داغ باشد.

﴿يَتَجَرَّعُهُۥ﴾ جرعه جرعه فرو کشد آنرا. از تشنگی شدید ﴿وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ﴾ از گلو فرو برده نمیتواند آنرا. چون اگر برویش نزدیک شود آنرا میسوزاند، و اگر به شکم او رود به هر رودهٔ که برسد آنرا قطع میکند ﴿وَيَأۡتِيهِ ٱلۡمَوۡتُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٖۖ﴾ و می آید او را موت از هر جای. یعنی: از هر نوعی از انواع عذاب های سخت به او میرسد که شدت آن به اندازهٔ مرگ میرسد، و لاکن الله تعالی قضاء و قدر نموده است که نمیرند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ﴾ نه حکم کرده میشود برایشان تا بمیرند نه سبک کرده شود بر ایشان چیزی از عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را ﴿وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا﴾ و ایشان فریاد کنند در آن [فاطر: ۳۵/۳۶،۳۷].

﴿وَمِن وَرَآئِهِۦ﴾ و در پس اوست. یعنی: در پس آن سرکش ستیزنده ﴿عَذَابٌ غَلِيظٞ﴾ عذاب سخت. یعنی: عذاب قوی و شدید که وصف شدت آنرا جز الله کسی نمیداند.

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ أَعۡمَٰلُهُمۡ كَرَمَادٍ ٱشۡتَدَّتۡ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوۡمٍ عَاصِفٖۖ لَّا يَقۡدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ١٨﴾ صفت آنانکه منکر شدند از پروردگار خود اعمال ایشان مانند خاکستر بود که سخت وزید به آن باد در روزیکه باد تند دارد قدرت ندارند از آنچه کسب کرده بودند بر هیچ چیز اینست گمراهی دور [ابراهیم: ۱۸].

تعالی از آن اعمال کفار خبر میدهد که آنرا انجام داده اند: مراد از آن یا اعمالی است که برای الله انجام داده اند، به اینکه در از بین رفتن و بطلان آن و اضمحلال شدن خود، مانند اضمحلال شدن خاکستر است، چون خاکستر رقیق ترین و سبک ترین اشیاء است که اگر در روز طوفانی باد تند بوزد، هیچ چیزی از آن باقی نمیماند، و قدر آن هیچ میشود میرود و مضمحل میشود، از

اینخاطر اعمال کفار ﴿لَّا يَقۡدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَيۡءٖ﴾ قدرت ندارند از آنچه کسب کرده بودند بر هیچ چیز. ولو به اندازه یک ذره هم، بخاطریکه آن مبنی بر کفر و تکذیب بود.

﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ﴾ اینست گمراهی دور. طوریکه کوشش های شان باطل شد، و عمل های شان مضمحل شد. و یا مراد از آن اعمال کفار است که با آن بر ضد حق مکر و حیله میکنند، چون آنها کوشش میکنند و در آن زحمت میکشند، و مکر شان بخود شان بر میگردد، و به الله و پیغامبران او و لشکر او و آنچه از حقی که با آنهاست هیچ ضرری رسانده نمی توانند.

(۱۹-۲۱) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ﴾ آیا ندیدی که هر آئینه خدا آفرید آسمانها و زمین را (بتدبیر محکم) اگر خواهد دور کند شما را و بیارد آفرینش نو [ابراهیم: ۱۹].

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ﴾ و نیست این بر خدا دشوار [ابراهیم: ۲۰].

﴿وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعٗا فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا مِنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ قَالُواْ لَوۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيۡنَٰكُمۡۖ سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَجَزِعۡنَآ أَمۡ صَبَرۡنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٖ ۲۱﴾ و حاضر شوند پیش خدا همه یکجا پس گویند ضعیفان مر آنانرا که تکبر کردند هر آئینه ما بودیم تابع شما پس آیا شما دفع کننده هستید از ما از عذاب خدا چیزی را گویند اگر راه نمودی ما را خدا هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم برابر است بر ما که اضطراب کنیم یا صبر نمائیم نیست ما را هیچ مخلصی. [ابراهیم: ۲۱]. تعالی بندگان خود را به این تنبیه میفرماید که او ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ﴾ آفرید آسمانها و زمین را (بتدبیر محکم). یعنی: تا خلق او تعالی را بپرستند، و او را بشناسند، و آنها را امر میکند و نهی میکند تا با این دو بر آنچه که صفات کمال او تعالی است استدلال کنند، و بدانند که ذاتیکه زمین و آسمانها را — با عظمت و وسعت آنها - آفریده است قادر است که خلقت آنها را سر از نو اعاده کند، تا به نیکی و بدی شان آنها را مجازات کند، و اینکه قدرت و مشیئت او و تنها بر آن کار مقصر نیست، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ﴾ اگر خواهد دور کند شما را و بیارد آفرینش نو.

احتمال دارد که معنی آن این باشد: که اگر خواهد دور کند شما را و بیارد آفرینش نو بجای شما، که به الله تعالی بیشتر مطیع باشند، و احتمال دارد که مراد این باشد، اگر بخواهد شما را فنا میکند

بعداً شما را دوباره مخلوق جدیدی می آفریند، و آنچه از احوال قیامت را که بعد از آن ذکر فرموده است بر این احتمال دلالت میکند.

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ و نیست این بر خدا دشوار. یعنی: این برای الله تعالی مشکل نیست بلکه بسیار آسان است، ﴿مَّا خَلۡقُكُمۡ وَلَا بَعۡثُكُمۡ إِلَّا كَنَفۡسٖ وَٰحِدَةٍۚ﴾ نیست آفریدن شما و نه بر انگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند یک نفس [لقمان: ۲۸/۳۱].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾ و اوست آنکه ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا و (این اعاده) آسانتر است بروی [الروم: ۲۷/۳۰].

﴿وَبَرَزُواْ﴾ و حاضر شوند. یعنی: تمام خلائق ﴿لِلَّهِ جَمِيعٗا﴾ پیش خدا همه یکجا. وقتیکه در صور دمیده میشود، پس از قبر های خود خارج شده و نزد پروردگار خود میروند، و بر روی زمینی که هیچ فراز و نشیب و کجی در آن دیده نمیشود می ایستند، و در مقابل الله تعالی ظاهر میشوند، و هیچ راز آنها از او پوشیده نمی ماند، و چون ظاهر شدند مناقشه میکنند، و هر کدام از خود دفاع میکنند، و بر هر چه قدرت داشته باشند با آن مدافعه میکنند، و لاکن آنها چیزی کرده نمیتوانند.

پس گویند: ﴿ٱلضُّعَفَـٰٓؤُاْ﴾ ضعیفان. یعنی: تابعین و تقلید کنندگان ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ﴾ مر آنانرا که تکبر کردند. و آنها متبوعان (پیروی شوندگان) اند که رهبران گمراهی هستند ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا﴾ هر آئینه ما بودیم تابع شما. یعنی: در دنیا، و ما را به گمراهی امر میکردید، و آنرا برای ما زینت میدادید پس ما را فریب دادید ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا مِنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ پس آیا شما دفع کننده هستید از ما از عذاب خدا چیزی را. یعنی: ولو که به اندازه یک ذره هم باشد ﴿قَالُواْ﴾ گویند. یعنی: متبوعان و رئیسان همانطور که ما گمراه بودیم شما را هم گمراه کردیم، و ﴿هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيۡنَـٰكُمۡۖ﴾ اگر راه نمودی ما را خدا هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم. پس هیچکس بکار کس دیگر نمی آید، ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَجَزِعۡنَآ﴾ برابر است بر ما که اضطراب کنیم. از عذاب ﴿أَمۡ صَبَرۡنَا﴾ یا صبر نمائیم. بر آن عذاب ﴿مَا لَنَا مِن مَّحِيصٖ﴾ نیست ما را هیچ مخلصی. یعنی: هیچ پناه گاهی نیست که ما به آن پناه بجوئیم، و از عذاب الله هیچ گریزی نیست.

(۲۲،۲۳) ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَـٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَـٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٣﴾ و

گفت شیطان وقتیکه فیصله کرده شد کار هر آئینه خدا وعده داده شما را وعده درست و وعده دادم به شما پس خلاف کردم من با شما و نبود مرا بر شما حکومت لیکن آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را نیستم من فریاد رس شما و نیستید شما فریاد رس من (هر آئینه من) بیزار شدم منکر شدم از آن که مرا شریک مقرر کردید پیش از این هر آئینه ظالمان ایشان راست عذاب درد دهنده [ابراهیم: ۲۲].

﴿وَأُدۡخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡۖ تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ﴾ و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته به بهشتهای (که) میرود زیر آن جویها جاویدان باشند در آنجا به حکم پروردگار خویش دعای خیر ایشان (ملاقات) شان در آنجا سلام است [ابراهیم: ۲۳].

یعنی: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ و گفت شیطان. که سبب تمام شر است که در عالم واقع می شود و واقع شده است، اهل جهنم را مخاطب می شود، و از آنها بیزاری خود را اعلان میکند ﴿لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ وقتیکه فیصله کرده شد کار. و اهل جنت به جنت رفتند و اهل دوزخ به دوزخ رفتند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ﴾ هر آئینه خدا وعده داده شما را وعده درست. بر سنت پیغامبران خود، بلکه شما از او اطاعت نکردید، و اگر از او اطاعت میکردید، کامیابی بزرگ را بدست می آوردید، ﴿وَوَعَدتُّكُمۡ﴾ و وعده دادم به شما. خیر را ﴿فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ﴾ پس خلاف کردم من با شما. یعنی: تمنا های باطل را که بسر می پروریدید حاصل نشد و حاصل نخواهد شد. ﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ﴾ و نبود مرا بر شما حکومت. یعنی: بر تائید قول من نزدم دلیل و حجتی نبود.

﴿إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ﴾ لیکن آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا. یعنی: اینست نهایت آنچه که نزد من بود، من شما را به مراد خود بخواندم و آنرا برایتان تزیین کردم، پس سخن مرا قبول کردید، در متابعت از هوای نفس و شهوات تان، پس وقتیکه حال به اینصورت باشد ﴿فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ﴾ پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را. پس سبب خود شما هستید، و در موجبِ عذاب، مدار بر علیه خود شماست، ﴿مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ﴾ نیستم من فریاد رس شما. از سختی که در آن هستید ﴿وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ﴾ و نیستید شما فریاد رس من. هر کرا از عذاب نصیب خود اوست.

﴿إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ﴾ (هر آئینه من) بیزار شدم منکر شدم از آن که مرا شریک مقرر کردید پیش از این. یعنی: من از اینکه شما مرا با الله شریک گرفتید بیزار هستم، من با الله شریک نیستم، و طاعت من واجب نیست ﴿إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ هر آئینه ظالمان را. بر خود شان با اطاعت کردن از شیطان ﴿لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ عذاب درد دهنده است. در آن جاویدانند.

و این از لطف الله به بندگان اوست، که آنها را از اطاعت کردن شیطان بر حذر ساخته است، و از راه هائیکه از طریق آن بر انسان داخل میشود و از مقاصد او با خبر ساخته است، و او قصد دارد تا انسان را به آتش جهنم بکشاند، و در اینجا برای ما بیان فرموده است که چون شیطان و حزب او به جهنم داخل میشوند، به متابعت کنندگان خود این بیزاری خود را اعلان میکند، و از شرک ورزیدن شان به او انکار میکند، ﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ و خبر ندهد ترا مانند ذات با خبر [فاطر: ۱۴/۳۵].

و بدان که الله تعالی در این آیه ذکر فرموده است، که شیطان حکومت (غلبه) ندارد، و در دیگر آیه فرموده است: ﴿إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ﴾ (جز این نیست که غلبهٔ) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه با خدا ایشان شریک مقرر میکنند. [النحل: ۱۰۰/۱۶].

پس تعالی سلطان (غلبه و زوری) را که از شیطان نفی فرموده است زور حجت و دلیل است، پس بر آنچه که دعوت میدهد هیچ حجت و دلیلی ندارد، بلکه نهایت آن اینست که شبهات و تزیینات را برای شان جلوه میدهد تا بر گناه کردن جرأت نمایند. اما زوری را که تعالی اثبات نموده است آن تسلطی است که دوستان خود را با فریب و تحریک برای گناه و نافرمانی بر می انگیزد بر انگیختنی، و آنها هستند که با دوستی و پیوستن به حزبش او را بالای نفس های خود مسلط ساخته اند، و از اینخاطر او بالای کسانیکه ایمان دارند و بر پروردگار خود توکل میکنند تسلط ندارد.

و وقتیکه عذاب ظالمان را ذکر فرمود، ثواب اطاعت گران را هم ذکر فرمود پس فرموده است: ﴿وَأُدۡخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته. یعنی: دین را با قول و عمل و اعتقاد قایم کردند ﴿جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ به بهشتهای (که) میرود زیر آن جویها. که در آن از لذت ها و میل و اشتها ها آنچه

است که نه چشمی آنرا دیده است، و گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از بشر خطور کرده است ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡۖ﴾ جاویدان باشند در آنجا به حکم پروردگار خویش. یعنی: نه بزور و قوت خود شان، بلکه بزور و قوت الله تعالی ﴿تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ﴾ دعای خیر ایشان (ملاقات) شان در آنجا سلام است. یعنی: با سلام دادن و کلام خوب یکدیگر خود را خیر مقدم میگویند.

(۲۴-۲۶) ﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ۲۴﴾ آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مثلی کلمۀ پاکیزه مانند درخت پاکیزه که بیخش ثابت باشد و شاخش در آسمان [ابراهیم: ۲۴].

﴿تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ۲۵﴾ میدهد میوه های خود را هر فصلی بحکم پروردگار خویش و (میزند) بیان میکند خدا مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند [ابراهیم: ۲۵].

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٖ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ مِن فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ ۲۶﴾ و مثال کلمه نا پاکیزه مانند درخت نا پاکیزه است بر کنده شده از بالای زمین نیست او را ثباتی [ابراهیم:۲۶].

تعالی میفرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ﴾ آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مثلی کلمۀ پاکیزه. و آن کلمه شهادت لا اله الا الله است، و شاخه های آن ﴿كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ﴾ مانند درخت پاکیزه است. و آن درخت خرما است ﴿أَصۡلُهَا ثَابِتٞ﴾ که بیخش ثابت باشد. در زمین ﴿وَفَرۡعُهَا﴾ و شاخش در آسمان، منتشر شده باشد، و آن دایم دارای نفع بسیار زیاد میباشد.

﴿تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا﴾ میدهد میوه های خود را. یعنی: ثمر خود را ﴿كُلَّ حِينِۭ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ﴾ هر فصلی بحکم پروردگار خویش. پس درخت ایمان هم همینطور است، بیخ آن با علم و اعتقاد در قلب مؤمن ثابت است، و شاخه های آن، سخن پاکیزه، و عمل صالح، و اخلاق رضامندانه، و آداب نیکو، و اعمال و اقوال نیک است که درخت ایمان آنرا دائم خارج میکند، که مؤمن و غیر مؤمن از آن منتفع میشوند، و در آسمانها بسوی الله تعالی بلند میشود ﴿وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و (میزند) بیان میکند خدا مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند. در آنچه را که به آنها امر نموده است و از آنچه که آنها را نهی فرموده است، چون ضرب الامثال معانی معقوله بذریعه امثال محسوسه قریب آورده میشوند، و هر معنی را که تعالی بخواهد روشن سازد آنرا نهایت روشن و واضح میگرداند، پس این از روی رحمت و حُسن تعلیم دادن او تعالی است، پس

حمد و ستایش تام و کامل و عام برای الله است، پس این صفت کلمه توحید و ثبات آن در قلب مؤمن است.

بعداً ضد آنرا ذکر فرموده است، و آن کلمۀ کفر و شاخه های آنست پس فرموده است: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾ و مثال کلمه نا پاکیزه مانند درخت نا پاکیزه است. که در خوردن و ذایقه بد ترین درخت است، و آن درخت حنظل (تربوز ابوجهل) و مثل آنست، ﴿ٱجْتُثَّتْ﴾ بر کنده شده. این درخت ﴿مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ﴾ از بالای زمین نیست او را ثباتی. یعنی: ثابت نیست، نه ریشه دارد که آنرا محکم گیرد، و نه ثمر خوب میدهد، بلکه اگر ثمری داشته باشد آن ثمر نا پاکیزه است، کلمۀ کفر و گناه هم همینطور است، نه در قلب ثبات نافع دارد، نه هم جز از قول نا پاکیزه ثمری دارد، و عمل نا پاکیزه است که به صاحب خود ضرر میرساند، و نفعی ندارد، پس نه عمل صالحی از او بسوی الله بلند میشود، و نه خودش از آن نفع حاصل میکند و نه دیگری از آن منتفع میشود.

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن درست در زندگانی دنیا و در آخرت و گمراه میسازد خدا ستمگاران را و میکند خدا آنچه میخواهد.
[ابراهیم: ٢٧].

تعالی خبر میدهد که او بندگان مؤمن خود را استوار میسازد، یعنی: کسانی را که اعمال جوارح را انجام میدهند که ایمان قلبی کامل مستلزم آنست و آنرا به ثمر میرسانند، پس الله در زندگانی دنیا در وقت ورود شبهات، آنها را توسط هدایت به یقین ثبات میبخشد، و در وقت عارض شدن شهوات، آنها را با ارادۀ محکم بر مقدم شمردن آنچه که الله تعالی می پسندد، بالای هوای نفس شان و خواسته های آن، ثبات میبخشد. و در آخرت در وقت مرگ آنها را بر دین اسلامی و خاتمۀ حسنة ثبات میبخشد، و در قبر در وقت سوال دو ملَک در دادن جواب درست آنها را ثبات میبخشد وقتیکه به میت گفته میشود: (من ربک؟ و ما دینک؟ و من نبیک؟) رب ات کیست؟ و دینت چیست؟ و نبی ات کیست؟) آنها را به جواب صحیح هدایت میکند، که مؤمن میگوید: (اللهُ ربي، و الإسلام ديني، و محمد نبيّي). الله رب من است، و اسلام دین من است، و محمد نبی

من است). ﴿وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ﴾ و گمراه میسازد خدا ستمگاران را. از صواب (راه درست) در دنیا و آخرت، و الله بر آنها ظلم نمیکند بلکه خود شان بر خود ظلم میکنند.

در این آیه بر فتنۀ قبر و عذاب قبر و نعیم قبر دلالت است، طوریکه در باره فتنه و صفات آن و عذاب و نعیم قبر از نبی ﷺ نصوص متواتر موجود است.

(۲۸-۳۰) ﴿۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ ۲۸﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را بسرای تباهی. [ابراهیم: ۲۸]. ﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ ۲۹﴾ که دوزخ است در آیند آنجا و بد قرار گاهی است دوزخ [ابراهیم: ۲۹].

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِۦۗ قُلۡ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمۡ إِلَى ٱلنَّارِ ۳۰﴾ و مقرر کردند برای خدا همتایان که گمراه کنند مردمان را از راه او بگو بهره مند شوید پس (هر آئینه) بازگشت شما بسوی آتش است [ابراهیم: ۳۰].

تعالی در بیان حال تکذیب کنندگان رسول خود از کفار قریش میفرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی. و نعمت خدا به ایشان فرستادن محمد ﷺ بود، که آنها را به بدست آوردن خیر دنیا و آخرت، و به نجات یافتن از شر دنیا و آخرت دعوت میداد، پس این نعمت را به رد کردن آن، و کفر ورزیدن به آن، و صد راه شدن خود شان بدل کردند.

﴿وَ﴾ صد راه دیگران هم شدند تا اینکه ﴿وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ﴾ و فرود آوردند قوم خود را بسرای تباهی. و آن آتش است، بخاطریکه سبب گمراهی آنها شدند، پس ، در حالیکه از آنها امید نفع میرفت وبال قوم خود شدند، و از آن این بود که آنها بیرون شدن روز (بدر) را برای شان تزیین کردند تا با الله و رسول او محاربه کنند، پس ماجرای شان این شد که بسیاری از بزرگان شان و جنگجویان شجاع شان در آن جنگ به قتل رسیدند.

﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَاۖ﴾ که دوزخ است. یعنی: گرمی آن از هر جانب شان آنها را احاطه میکند ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ﴾ و بد قرار گاهی است دوزخ. ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ و مقرر کردند برای خدا همتایان. یعنی: نظیر ها و شریکان ﴿لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِۦۗ﴾ که گمراه کنند مردمان را از راه او. یعنی: بسبب آنچه از همتایانی را که مقرر کردند بندگان را از راه الله گمراه کنند، و آنها را به عبادت شان

میخوانند، ﴿قُلۡ﴾ بگو. وعید داده برایشان: ﴿تَمَتَّعُواْ﴾ بهره مند شوید. از کفر تان و گمراهی تان اندکی، ولی آن برایتان نفع نمیرساند، ﴿فَإِنَّ مَصِيرَكُمۡ إِلَى ٱلنَّارِ﴾ پس (هر آئینه) بازگشت شما بسوی آتش است. یعنی: مقر و اقامتگاه و مسکن تان آنجاست، و آن بد جایگاه است.

(۳۱) ﴿قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ٣١﴾ بگو مر بندگان مرا که ایمان آوردند بر پا دارند نماز را و خرج کنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکار پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن و نه با یکدیگر دوستی است [ابراهیم: ۳۱].

یعنی: به بندگان مؤمن من بر آنچه که در آن نهایت مصلحت شان است امر کرده بگو که از فرصت استفاده کنید قبل از اینکه آنرا از دست دهید: ﴿يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ بر پا دارند نماز را. بصورت ظاهری و باطنی آن ﴿وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ﴾ و خرج کنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا. یعنی: از نعمت هائیکه بر ایشان انعام کرده ایم، کم باشد یا زیاد ﴿سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ﴾ پنهان و آشکار. و این نفقهٔ واجب، مانند زکات، و نفقه کردن بالای کسیکه نفقهٔ او بالایش فرض است، و نفقه های مستحب مانند صدقه و امثال آنرا شامل میباشد.

﴿مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ﴾ پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن و نه با یکدیگر دوستی است. یعنی: در آنروز چیزی نفع نخواهد داشت، و نه هم راهی برای بدست آوردن آنچه باشد که فوت شده است، نه با معاوضهٔ خرید و فروخت، و نه هم با هبة (تحفه) از طرف کدام دوست و رفیق، و هر کس در فکر معامله خود میباشد، پس بنده باید از پیش چیزی برای خود بفرستد، و به آنچه که برای فردای خود میفرستد نظر بیاندازد، و بر اعمال خود دقت کند، و پیش از حساب بزرگ خود را بر آن محاسبه کند.

(۳۲-۳۴) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ ٣٢﴾ خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد به آن از میوه ها روزی برای شما و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او و رام گردانید برای شما جوی ها را. [ابراهیم: ۳۲].

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ٣٣﴾ و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان بیک دستور و رام ساخت برای شما شب و روز را [ابراهیم: ٣٣].

﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤﴾ و داد شما را از هر چه خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را شمار نتوانید کرد آنرا هر آئینه انسان بسیار ستمگار نا سپاس است [ابراهیم: ٣۴].

خبر میدهد که خود او تعالی تنها ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آنست که آفرید آسمانها و زمین را. با پهناوری و عظمت آن ﴿وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ﴾ و فرو فرستاد از آسمان آب را. و آن آبی است که الله آنرا از ابر ها فرو می ریزد ﴿فَأَخۡرَجَ﴾ پس بیرون آورد. با آن آب ﴿مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ از میوه ها. انواع مختلفِ ﴿رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ﴾ روزی برای شما. و روزی برای حیوانات شما ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ﴾ و رام ساخت برای شما کشتی ها را. یعنی: کشتی ها و سفینه را ﴿لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦ﴾ تا برود در دریا بحکم او. پس اوست آنکه صنعت آنرا برای شما میسر ساخت، و شما را بر آن قدرت داد، و آنرا در روی آب حفظ میکند تا شما را حمل کند، و تجارت ها و مال هایتان را به سر زمینی حمل کند که قصد آنرا دارید.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ﴾ و رام گردانید برای شما جوی ها را. تا رمه ها و درختان تان را آب دهید و از آن بنوشید، ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ﴾ و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان بیک دستور. نه از پاه می افتند و نه سست می شوند، و در مصلحت های شما از قبیل حساب زمان تان، و مصلحت های بدنی تان، و حیوانات تان، و زراعت های تان، و ثمر هایتان در سعی هستند ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ﴾ و رام ساخت برای شما شب را. تا در آن سکون گیرید، ﴿وَٱلنَّهَارَ﴾ و روز را. برایتان قابل دید تان ساخت تا از فضل او در آن برای خود تلاش کنید.

﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ﴾ و داد شما را از هر چه خواستید. یعنی: از تمام چیز هائیکه متعلق به آرزو و احتیاجات تان است، مانند چهار پایان، و سامان آلات، و صنعت ها و غیر آن که به لسان حال یا به لسان مقال آنرا می خواهید.

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ﴾ و اگر بشمارید نعمت خدا را شمار نتوانید کرد آنرا. چه رسد به اینکه شکر آنرا ادا کرده بتوانید. ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ﴾ هر آئینه انسان بسیار ستمگار

نا سپاس است. یعنی: این طبیعت انسان است که او ظالم و جرأت کننده بر معصیت هاست، در حق رب خود مقصر، و به نعمت های الله نا شکر است، نه آن نعمت ها را شکر میکند و نه به آن اعتراف میکند، مگر آنکس که الله او را هدایت کرده باشد پس به نعمت های او را شکر میگذارد، و حق رب خود را میداند و آنرا انجام میدهد.

پس در این آیات از اصناف نعمت های مجمل و مفصلِ الله بر بندگان چیز بزرگی است، که الله تعالی بندگان را به شکر کردن آن و به یاد داشتن آن دعوت میفرماید، و آنها را به آن تشویق میکند، و به خواستن و دعا کردن شب و روز برای آن نعمت ها آنها را ترغیب میماید، طوریکه نعمت او تعالی در همه اوقات بر آنها تکرار میشود.

(۳۵) ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ٣٥﴾ و چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بگردان این شهر را جای امن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتان را [ابراهیم: ۳۵].

یعنی: ﴿وَ﴾ ابراهیم علیه لسلام را در این حالت نیک بیاد آور وقتیکه گفت: ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ﴾ ای پروردگار من بگردان این شهر را. یعنی: حرم مبارک را ﴿ءَامِنٗا﴾ جای امن. پس الله تعالی دعایش را شَرعاً و قدراً قبول فرمود و اسباب حرمت آنرا میسر فرمود که برای همه معلوم است که اگر ظالمی برای حرم شریف ارادۀ بد داشته باشد او را در هم می شکند و هلاک میکند، طوریکه با اصحاب فیل و غیر شان کرد.

و وقتیکه ابراهیم علیه السلام برای امن آن سر زمین محترم دعا کرد برای فرزندان خود هم دعا کرد، و گفت: ﴿وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ﴾ و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتان را. یعنی: مرا و آنها را هم از عبادت کردن آن و مصیبت آن دور نگهدار، بعداً چون مردمان به کثرت در فتنۀ آن بت ها افتاده بودند و در عبادت آنها مبتلاء شده بودند، موجب خوفی را ذکرد کرد که از سوی آن بت ها بر خود و بر فرزندان خود داشت، پس گفت:

(۳۶) ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ ای پروردگار من این بتان گمراه کردند بسیاریرا از مردمان (پس) هر که پیروی کرد مرا (پس هر آئینه) او از من است و هر که نا فرمانی کرد مرا پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی.

[ابراهيم: ۳۶]. یعنی: بسبب آنها گمراه شدند ﴿فَمَن تَبِعَنِي﴾ (پس) هر که پیروی کرد مرا. بر آنچه از توحید و اخلاص به الله پروردگار عالمیان که آورده ام ﴿فَإِنَّهُۥ مِنِّي﴾ (پس هر آئینه) او از من است. از روی موافقه کردن کامل و از روی اینکه هر که گروهی را دوست داشته باشد و تابع آنها باشد، به آن می پیوندد. ﴿وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و هر که نا فرمانی کرد مرا پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی. و این از شفقت داشتن خلیل علیه الصلاة و السلام است که برای عاصیان با مغفرت و مهربانی به الله دعا میکرد، در حالیکه الله تبارک و تعالی بر بندگان خود مهربان تر از اوست، جز کسی را عذاب نمیکند که در مقابلش تمرد (سرکشی) کند.

(۳۷) ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ ای پروردگار ما (هرآئینه) من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را بوادی بی زراعت نزد خانۀ محترم تو ای پروردگار ما تا بر پا دارند نماز را پس بگردان دلی چند را از بعض مردمان که رغبت کنند بسوی ایشان و روزی ده ایشانرا از میوه ها تا شاید ایشان شکر کنند [ابراهیم: ۳۷].

و آن این واقعه بود که او (هاجر) مادر اسماعیل و پسر خود اسماعیل علیه الصلاة و السلام را که در آنوقت شیر خوره بود از شام آورده بود تا اینکه در مکه آنها را گذاشت، در حالیکه – در آنوقت — نه در آنجا کسی سکونت داشت، نه کسی بود که از او کمک خواسته شود و نه کسی بود که خواسته ای را اجابت کند، پس وقتیکه آنها را رها کرد به پروردگار خود این دعا را کرد، و متضرع (فروتن) و متوکل بر رب خود میگفت: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي﴾ ای پروردگار ما (هرآئینه) من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را. نه همۀ اولاد خود را، بخاطریکه اسحاق علیه السلام در شام بود، و باقی فرزندانش همچنان، و در مکه اسماعیل و اولاده اش را مسکن گزین ساخت، و قول او ﴿بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ﴾ بوادی بی زراعت. به این معنی است که: زمین مکه برای زراعت مناسب نبود.

﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ ای پروردگار ما تا بر پا دارند نماز را. یعنی: آنها را موحدین (یکتا پرستان) و بر پا دارندگان نماز بسازم، بخاطریکه بر پا داشتن نماز مخصوص ترین و با فضیلت ترین عبادات دینی است، پس هر که آنرا محکم کند دین خود را محکم کرده است، ﴿فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ

﴿إِلَيۡهِمۡ﴾ پس بگردان دلی چند را از بعض مردمان که رغبت کنند بسوی ایشان. یعنی: آنها را دوست بدارند، و جائی را که در آن ساکن شده اند دوست بدارند.

پس الله دعایش را اجابت فرمود و از اولادۀ اسماعیل محمد ﷺ را خارج ساخت، تا اولادۀ اسماعیل علیه السلام را بدین اسلامی، و به آئین پدر شان ابراهیم بخواند، پس آنها دعوت ایشان ﷺ را پذیرفتند و بر پا کنندگان نماز شدند.

و الله حج این خانه را که اولادۀ ابراهیم در آن مسکن گزیده بودند فرض ساخت، و راز عجیبی را در آن نهفت، که جذب کنندۀ قلب هاست، پس قلب ها حج آنرا میکنند، و از زیارت آن هیچ سیر نمی شوند، بلکه بنده هر قدر آنرا تکرار کند شوق او زیاد تر میشود، و تعلق و میل او به آن بزرگتر میشود، و آن راز اینست که الله تعالی آن خانه را به ذات مقدس خود مضاف کرده است.

﴿وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ﴾ و روزی ده ایشانرا از میوه ها تا شاید ایشان شکر کنند. و الله تعالی دعای او را اجابت فرمود، پس ﴿يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ کشانیده میشود بسوی آن میوه های هر چیز [القصص: ۵۷/۲۸]. و مکه مشرفه را هر وقتیکه ببینی در آن میوه های فراوان است، و ارزاق از هر جانب بسوی آن می آید.

(۳۸) ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ ای پروردگار ما هر آئینه تو میدانی آنچه پنهان میداریم و آنچه آشکار میکنیم و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان [ابراهیم: ۳۸]. یعنی: تو بر ما از خود ما عالمتر هستی، پس از تدبیر و تربیۀ خودت میخواهیم تا اموری را که میدانیم برای ما میسر گردان، و اموری را هم که نمیدانیم برای ما میسر گردان، آنچه را که مقتضی علم و حکمت تو است.

﴿وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان. و از آنجمله این دعا بود که خلیل با آن جز خیر، و کثرت شکر به الله رب العالمین قصد دیگری نداشت.

(۳۹) ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾ ثنا خدا راست که عطا کرد بمن با وجود کلان سالی اسمعیل و اسحق را هر آئینه پروردگار من شنونده دعاست [ابراهیم: ۳۹]. پس از بزرگترین نعمت ها برایشان هدیه داد، و در کلان سالی و حالت یأس از اولاد داشتن، عطاء شدن اولاد نعمت دیگری است، و انبیاء و صالحان بودن شان بهترین و

بلند ترین همه آن نعمت هاست ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ هر آئینه پروردگار من شنونده دعاست. یعنی: برای کسیکه او تعالی را بخواند اجابت نزدیک است، و من هم از او خواستم و نا امیدم نکرد، بعداً برای خود و اولاد خود دعا کرد.

(۴۱،۴۰) ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ۴۰﴾ ای پروردگار من بگردان مرا بر پا دارندۀ نماز و از اولاد من نیز ای پروردگار ما و قبول کن دعای مرا [ابراهیم: ۴۰]. ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ۴۱﴾ ای پروردگار ما بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزیکه قائم شود حساب [ابراهیم: ۴۱]. پس الله تعالی در تمام این همه دعایش را استجاب کرد، جز از دعائیکه برای پدر خود کرد، و آن از روی وعدۀ بود که ابراهیم به پدر خود داده بود، پس وقتی دانست که او دشمن الله بود، از او بیزار شد.

(۴۳،۴۲) ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ و مپندار خدا را بیخبر از آنچه میکنند ظالمان جز این نیست که مهلت میدهد ایشانرا برای روزیکه خیره شود در آن چشمها [ابراهیم: ۴۲].
﴿مُهۡطِعِينَ مُقۡنِعِي رُءُوسِهِمۡ لَا يَرۡتَدُّ إِلَيۡهِمۡ طَرۡفُهُمۡۖ وَأَفۡـِٔدَتُهُمۡ هَوَآءٞ ۴۳﴾ شتاب کنندگان، سر خود بردارندگان باز نمی گردد بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان خالی است [ابراهیم: ۴۳].

این وعید سخت برای ظالمان، و تسلیت برای مظلومان است، تعالی میفرماید: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ﴾ و مپندار خدا را بیخبر از آنچه میکنند ظالمان. چون آنها را مهلت میدهد، و رزق شانرا فراوان میدهد، و آنها را میگذارد تا در زمین با امن و اطمینان بالا و پائین بروند، ولی در این آنچه که دلیل بر حال خوب آنها باشد نیست. چون الله تعالی برای ظالم زیاد وقت میدهد و او را مهلت میدهد تا گناهایش زیاد شود، تا وقتی او را گرفتار میکند رهایش نکند ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ﴾ و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت دهها را و آنها ستمگار بودند هر آئینه گرفتن خدا دردناک سخت است [هود: ۱۰۲/۱۱].

و ظلم در اینجا ظلمی را هم شامل میباشد که میان بنده و رب اوست، و ظلمی را هم شامل میباشد که بر بندگان الله میکند. ﴿إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ جز این نیست که مهلت میدهد ایشانرا برای روزیکه خیره شود در آن چشمها. از شدت هول و خوف و نا

راحتی هائیکه می بیند چشمان را به هم نمیزند. ﴿مُهۡطِعِينَ﴾ شتاب کنندگان. یعنی: سرعت کنان بسوی خوانندۀ که آنها را برای حساب بحضور الله تعالی میخواند، نه امتناع توانند نه راه گریز برای شان باشد و نه هم پناه گاه باشد.

﴿مُقۡنِعِي رُءُوسِهِمۡ﴾ سر خود بردارندگان. یعنی: دستان شان تا به زنخ هایشان قید میباشد، پس سر های شان بلند کرده میشود ﴿لَا يَرۡتَدُّ إِلَيۡهِمۡ طَرۡفُهُمۡۖ وَأَفۡـِٔدَتُهُمۡ هَوَآءٞ﴾ باز نمی گردد بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان خالی است. یعنی: فؤاد های شان از قلب های شان فارغ و به حلق ها بلند میشوند، لاکن از غم و حزن و تشویش مملوء میباشند.

(۴۴-۴۶) ﴿وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَۗ أَوَلَمۡ تَكُونُوٓاْ أَقۡسَمۡتُم مِّن قَبۡلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٖ ۴۴﴾ و بترسان مردمانرا از روزیکه بیاید بایشان عذاب پس گویند ظالمان ای پروردگار ما مهلت ده ما را تا میعاد نزدیک تا قبول کنیم خواندن ترا و پیروی کنیم رسولان را آیا قسم نمیخوردید پیش از این که نباشد شما را هیچ زوال [ابراهیم: ۴۴].

﴿وَسَكَنتُمۡ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَتَبَيَّنَ لَكُمۡ كَيۡفَ فَعَلۡنَا بِهِمۡ وَضَرَبۡنَا لَكُمُ ٱلۡأَمۡثَالَ ۴۵﴾ و (ساکن) شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش و ظاهر شد شما را چگونه کردیم بایشان و زدیم برای شما (مثلها) قصه ها [ابراهیم: ۴۵].

﴿وَقَدۡ مَكَرُواْ مَكۡرَهُمۡ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكۡرُهُمۡ وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ ۴۶﴾ و هر آئینه تدبیر کردند بتدبیر خویش و نزد خداست علمِ تدبیر ایشان و اگر چه باشد تدبیر ایشان که از جا بر کَنَد کوهها را [ابراهیم: ۴۶].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ و بترسان مردمانرا از روزیکه بیاید بایشان عذاب. یعنی: صفت آن حالت را برای شان کن، و از اعمالیکه موجب عذاب شود، وقتیکه با سختی ها و نا گواری های خود بیاید آنها را بر حذر کن ﴿فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ پس گویند ظالمان. که با کفر ورزیدن و تکذیب کردن، و انواع مختلف گناه ها ظلم کرده بودند، و بر آنچه که کرده بودند پشیمان باشند، و بخواهند تا در وقت دیگری برگردانیده شوند: ﴿رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ﴾ ای پروردگار ما مهلت ده ما را تا میعاد نزدیک. ما را بدنیا برگردان بخاطریکه ما حالا دیدیم، ﴿نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ﴾ تا قبول کنیم خواندن ترا.

و الله به سرای سلامتی میخواند ﴿وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَۗ﴾ و پیروی کنیم رسولان را. و این همه بخاطر خلاص شدن از عذاب میباشد، و اگر نه آنها در این وعده دروغ میگویند ﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ﴾ و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن [الأنعام: ۲۸/۶]. از اینخاطر آنها زجر و توبیخ میشوند و برایشان گفته میشود: ﴿أَوَلَمۡ تَكُونُوٓاْ أَقۡسَمۡتُم مِّن قَبۡلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٖ﴾ آیا قسم نمیخوردید پیش از این که نباشد شما را هیچ زوال. از دنیا، و انتقال به آخرت، پس حالا قسم هایتان را شکستانده اید، و دروغ تان به کسی را که میخواندید همه معلوم شد.

﴿وَ﴾ و دلایل واضح برایتان کم نبود، بلکه ﴿سَكَنتُمۡ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَتَبَيَّنَ لَكُمۡ كَيۡفَ فَعَلۡنَا بِهِمۡ﴾ (ساکن) شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش و واضح شد شما را که چه کردیم بایشان. از انواع عذاب ها، و چطور وقتیکه نشانه های واضح را تکذیب کردند الله بالای شان عقوبت ها را نازل کرد، و مثال های واضح را برایشان آوردیم که کوچکترین شک را در قلب نمیگذارد، ولی آن نشانه ها در شما هیچ فایده نکرد، بلکه رو گردانیدید و بر باطل تان دوام دادید، تا به این روز رسیدید که در آن عذر کسیکه به باطل عذر بخواهد نفع نمیرساند.

﴿وَقَدۡ مَكَرُواْ﴾ و هر آئینه تدبیر کردند. یعنی: تکذیب کنندگان پیغامبران ﴿مَكۡرَهُمۡ﴾ بتدبیر خویش. که خواهشات خود شان بود، و بر آن قادر بودند، ﴿وَعِندَ ٱللَّهِ مَكۡرُهُمۡ﴾ و نزد خداست علمِ تدبیر ایشان. یعنی: در احاطۀ علم و قدرت اوست، پس او تعالی تدبیر شان را به خود شان بر میگرداند ﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦ﴾ و احاطه نمی کند فریب بد مگر باهل او (فاطر: ۴۳/۳۵].

﴿وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ﴾ و اگر چه باشد تدبیر ایشان که از جا بر کَنَد کوهها را. یعنی: مکر آن کافران و تکذیب کنندگان پیغامبران که حق را آورده اند، آنقدر بزرگ است که بسبب آن کوه های بزرگ از اماکن خود بر کنده میشوند، یعنی: ﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا﴾ و حیله کردند حیلۀ بزرگ [نوح: ۲۲/۷۱]. حیله هایشان اندازه نمیشود، و لاکن الله حیله شانرا بخود شان بر گردانید.

و در این همه مخالفین انبیاء که حیله کرده اند داخل است، تا که باطل را نصر دهند، یا حق را باطل جلوه دهند، و مقصد اینکه حیله شان چیزی را از آنها دفع نکرد، و به الله چیزی ضرر رسانده نتوانند، بلکه در حقیقت به خود ضرر میرسانند.

(۴۷-۵۲) ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ ٤٧﴾ پس مپندار خدا را خلاف کنندۀ وعده خود با رسولان خود هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است.

[ابراهیم: ۴۷]

﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ۴۸﴾ روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شود آسمانها و مردم ظاهر شوند بحضور خدای یگانه غالب. [ابراهیم: ۴۸].

﴿وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ۴۹﴾ و بینی گناهکارانرا در آن روز دست و پا بهم بسته در زنجیر ها [ابراهیم: ۴۹].

﴿سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٖ وَتَغۡشَىٰ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ۵۰﴾ پیراهن ایشان از قطران باشد و بپوشد روی ایشانرا آتش [ابراهیم: ۵۰].

﴿لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ۵۱﴾ تا جزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است (هر آئینه) خدا زود حساب کننده است [ابراهیم: ۵۱].

﴿هَٰذَا بَلَٰغٞ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ وَلِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۵۲﴾ این قرآن خبر رسانیدنست مردمانرا و تا بیم کرده شوند به آن و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای یگانه است و تا پند پذیر شوند غور کنند خداوندان عقل [ابراهیم: ۵۲].

تعالی میفرماید: ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ﴾ پس مپندار خدا را خلاف کنندۀ وعده خود با رسولان خود. در نجات دادن شان و پیروانان شان، و سعادت دادن شان، و هلاکت دشمان شان، و در دنیا بی یار و مددگار رها کردن شان، و عذاب دادن شان در آخرت، پس این کار حتماً باید واقع گردد، چون آن قول را ذات صادق بزبان صادق ترین مخلوقات خود وعده فرموده است، و آنها پیغامبران هستند، و آن عالیترین درجه ایست که اخبار به آن رسیده میتواند، خصوصاً که آن مطابق حکمت الٰهی، و سنن ربانی، و عقل های صحیح است، و الله تعالی را چیزی عاجر ساخته نمی تواند، چون او تعالی ﴿عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ﴾ هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است.

یعنی: اگر تعالی بخواهد از کسی انتقام بگیرد، هیچکس از نزد او فرار کرده نمیتواند، و نه کسی او را عاجز کرده میتواند، و آن در روز قیامت است ﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ﴾ روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شود آسمانها. و این تبدیلی تبدیلی ذات نخواهد بود بلکه تبدیلی صفات خواهد بود، چون در روز قیامت زمین چنان هموار کرده خواهد شد مثلیکه

چَرم هموار کرده میشود، و در روی آن نه کوهی خواهد بود و نه بلندی، مانند یک میدان صاف خواهد بود، در آن نه نا برابری و نه فراز و نشیب خواهد بود، و آسمان از شدت هولناک بودن آنروز مانند مُهْل (روغن تاریک) معلوم خواهد شد، بعداً تعالی در دست راست خود آنرا بپیچاند.

﴿وَبَرَزُواْ﴾ ظاهر شوند. یعنی: در روز قیامت خلائق دوباره زنده شوند و از قبر های خود به محلی آورده شوند که هیچ چیزی از آنها بر الله تعالی مخفی نماند ﴿لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ بحضور خدای یگانه غالب. یعنی: یگانه در عظمت و اسما و صفات او، و افعال عظیم او و زور و غلبهٔ او و تعالی بالای تمام عالم ها، پس تمام آن همه در تحت تصرف و تدبیر اوست، و هیچ متحرکی حرکت کرده نمی تواند، و هیچ ساکنی سکون کردن نمیتواند مگر با اجازهٔ او تعالی. ﴿وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و بینی گناهگارانرا. یعنی: کسانی را که جرم و کثرتِ گناهان وصف شان شده است، در آن روز بینی آنها را ﴿مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ﴾ دست و پا بهم بسته در زنجیر ها. یعنی: تمام مجرمان با زنجیری از آتش بسته میشوند، و به بد ترین و ذلیل ترین و شنیع ترین صورت به آتش کشانده میشوند.

﴿سَرَابِيلُهُم﴾ پیراهن ایشان. یعنی: لباس شان ﴿مِّن قَطِرَانٖ﴾ از قطران باشد. یعنی: (قیر)، و آن از شدت شعله ور بودن آتش در آنها و حرارت آن، و بد بوئی آن میباشد.

﴿وَتَغۡشَىٰ وُجُوهَهُمُ﴾ و بپوشد روی ایشانرا. که آن اشرف اعضای بدن شان است ﴿ٱلنَّارُ﴾ آتش. یعنی: آتش روی هایشانرا احاطه میکند، و از هر جانب آنرا می سوزاند، و غیر از روی ها دیگر جا های بدن شان بدرجهٔ اولی تر خواهد سوخت، و این ظلم از جانب الله تعالی بر آنها نیست، بلکه این جزای آنچه است که کسب نموده بودند و پیش فرستاده اند، و از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ﴾ تا جزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است. از خیر و شر، با انصاف و عدالت که به هیچ وجهی در آن جَور نیست.

إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ (هر آئینه) خدا زود حساب کننده است. مانند این قول تعالی است: ﴿ٱقۡتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمۡ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ مُّعۡرِضُونَ﴾ نزدیک شد بمردمان حساب شان و ایشان در غفلت روگردانند [الأنبياء: ۱/۲۱]. و همچنان احتمال دارد که معنای آن این باشد: که او تعالی سریع المحاسبه است، پس طوریکه همه خلق را در یک وقت واحد روزی میدهد، و در لحظهٔ واحد انواع تدابیر کار شانرا تدبیر میدهد، همانطور در وقت واحدی همهٔ آنها را محاسبه هم میکند، شأن یکی از آنها از شأن دیگر آنها او تعالی را مشغول نمیسازد، و آنکار برای او تعالی سخت نیست.

پس وقتيكه نشانۀ آشكار را در اين قرآن بيان فرمود، در مدح آن فرمود: ﴿هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ﴾ اين قرآن خبر رسانيدنست مردمانرا. يعنى: از آنچه كه مشتمل بر اصول و فروع، و تمام علومى است كه بندگان به آن احتياج دارند در رسيدن به بلند ترين مقامات، و پر فضيلت ترين كرامات، زاد راه كمائى ميكنند.

﴿وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ﴾ و تا بيم كرده شوند به آن. خوف و بيمى كه در بارۀ شر در آنست، و آنچه از عذابى راكه الله تعالى براى اهل آن آماده كرده است ﴿وَلِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ و تا بدانند كه جز اين نيست كه وى خداى يگانه است. بخاطريكه الله تعالى در آن بر وحدانيت و الوهيت خود چنين دلائل و براهين را بيان فرموده است كه آن يک علمِ يقين شده است.

﴿وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و تا پند پذير شوند غور كنند خداوندان عقل. يعنى: عقل هاى كامل، آنچه راكنند كه به نفع شان است، و آنچه راكه به ضرر شان است ترک كنند، و با آن داراى عقل هاى كامل و صاحبان بصيرت ميشوند، طوريكه با قرآن معرفت و آراى شان ازدياد مى يابد، و افكار شان متنور ميشود، افكار تازه و خالص قرآن را حاصل ميكنند، چون قرآن دعوت نميدهد مگر به عاليترين اخلاق، و با فضيلت ترين اعمال، و بر آن جز با قوى ترين و واضح ترين دلايل استدلال شده نميتواند. و اين قاعده ايست كه بنده با زكاوت اگر بر آن خود را تمرين بدهد، هميشه در صعود و ترقى ميباشد، و در خصلت حميده مداوم ميباشد.

والحمد لله رب العالمين.

تفسير ابراهيم خليل عليه الصلاة و السلام اتمام يافت.

تفسير سورة الحجر

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱-۵) ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ وَقُرۡءَانٖ مُّبِينٖ﴾ این آیتهای کتاب است و قرآن روشن است [الحجر: ۱]. ﴿رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ كَانُواْ مُسۡلِمِينَ ٢﴾ بسا بود که دوست دارند کافران کاش مسلمان بودندی [الحجر: ۲]. ﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٣﴾ بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند شوند و مشغول کند ایشانرا امید پس (زود) آنها بدانند [الحجر: ۳]. ﴿وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٞ مَّعۡلُومٞ ٤﴾ و هلاک نکردیم ما هیچ دهی را مگر که وی را بود اجلی معلوم [الحجر: ۴]. ﴿مَّا تَسۡبِقُ مِنۡ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ ٥﴾ سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و نه تأخیر میکند [الحجر: ۵].

تعالی در عظمت و مدح کتاب خود میفرماید: ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ این آیتهای کتاب است. یعنی: آیت هائی است که به بهترین معانی و با فضیلت ترین مطالب میکشاند ﴿وَقُرۡءَانٖ مُّبِينٖ﴾ و قرآن روشن است. برای حقایق، با بهترین و واضح ترین لفظ، و بیشترین دلایل بر مقصود، و این موجب میشود تا خلق از آن فرمان برند، و بر حکم آن تسلیم باشند، و با فرحت و سرور آنرا قبول کنند.

پس کسیکه با رد کردن، و کفر ورزیدن با این نعمت بزرگ مقابل میشود، او از تکذیب کنندگان گمراه است که وقتی بالایشان می آید تا آرزو کنند که کاش مسلمان میبودند، یعنی: از احکام آن فرمان میبردند، و آن وقتی خواهد بود که پرده برداشته شود، و اوایل آخرت، و مقدمات مرگ ظاهر شود، پس در تمام حالاتِ آخرت، آنها آرزو خواهند کرد که کاش مسلمان میبودند، در حالیکه وقت امکان آن فوت شده میباشد، لاکن آنها در این دنیا از فریب خوردگان میباشند.

پس ﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ﴾ بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند شوند. با لذت های آن ﴿وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ﴾ و مشغول کند ایشانرا امید. یعنی: امید بقا در دنیا راکنند، تا از آخرت آنها را غافل کند. ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ پس (زود) آنها بدانند. که آنچه بر آن بودند باطل است، و اعمال شان به خساره رفته است، و در مهلت دادن خدا فریب نخورید، چون در همه امت ها این سنت تعالی است ﴿وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ﴾ و هلاک نکردیم ما هیچ دهی را. که مستحق عذاب بود ﴿وَلَهَا كِتَابٞ مَّعۡلُومٞ﴾ مگر که وی را بود اجلی معلوم. که برای هلاک کردن شان مقرر شده بود. ﴿مَّا تَسۡبِقُ مِنۡ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ﴾ سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و نه تأخیر میکند. و اگر نه واقع شدن تاثیر گناه ها حتمی است اگر چه که تأخیر کند.

(۶-۹) ﴿وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ إِنَّكَ لَمَجۡنُونٞ ۶﴾ و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی قرآن (هر آئینه) تو دیوانه ئی [الحجر: ۶].

﴿لَّوۡ مَا تَأۡتِينَا بِٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۷﴾ چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را اگر هستی از راست گویان [الحجر: ۷].

﴿مَا نُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَمَا كَانُوٓاْ إِذٗا مُّنظَرِينَ ۸﴾ فرو نمی فرستیم فرشتگان را مگر بتدبیر محکم و نباشد آنگاه مهلت داده شده [الحجر: ۸].

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ۹﴾ (هر آئینه) ما فرو فرستادیم قرآن را و (هر آئینه) ما او را نگهبانیم [الحجر: ۹]. یعنی: و تکذیب کنندگان با استهزاء و تمسخر به محمد ﷺ میگفتند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ﴾ ای کسیکه فرود آورده شده است بروی قرآن. که خودت زعم آنرا کرده ای ﴿إِنَّكَ لَمَجۡنُونٞ﴾ (هر آئینه) تو دیوانه ئی. که فکر میکنی ما ترا پیروی کنیم، و بخاطر حرف های تو آنچه راکه پدران خود را بر آن یافته بودیم بگذاریم.

﴿لَّوۡ مَا تَأۡتِينَا بِٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را. که به صحت آنچه آورده ای گواهی بدهند ﴿إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اگر هستی از راست گویان. پس اگر فرشتگان را آورده نتوانی، راستگو نیستی، و این سخن شان از بزرگترین ظلم و جهل است.

و ظلم شان ظاهر است، و آن جرأت کردن بر الله، و تعنتِ محض (سخت گیری کردن بیجا) بر خواستن معجزاتی است که اختیار آنرا نداشت، در حالیکه مقصود و برهان با نشانه های آشکارِ بسیار دلالت کننده بر صحت آنچه راکه آورده است، بدون معجزات معین هم حاصل

میشود، اما جهل شان اینست که آنها مصلحت و ضرر خود را نمیدانند، چون در آمدن ملائکه برایشان خیری نیست، بلکه الله تعالی ملائکه را با آن حقی نازل میفرماید که بعد از آن مردمانی را که از حق پیروی نکرده بودند و نافرمانی کرده بودند دیگر مهلت نمیدهد.

﴿وَمَا كَانُوٓاْ إِذٗا﴾ و نباشد آنگاه. یعنی: وقتیکه ملائکه نازل شوند، اگر ایمان نه آرند ﴿إِذٗا مُّنظَرِينَ﴾ مهلت داده شده. پس طلب شان برای نازل شدن ملائکه برای هلاکت و ویرانی خود شان عجله کردن است، چون ایمان در دست آنها نیست، بلکه در دست الله است.

﴿۞ وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ﴾ و اگر ما فرود آوریم بر آنان ملائکه را و سخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان) هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هرگز ایمان نمی آرند مگر آنگاه که بخواهد خدا و لاکن اکثر ایشان نمی دانند [الأنعام: ۶/۱۱۱].

و از معجزه ها برای شان قرآن کافی میبود اگر صادق میبودند، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ﴾ (هر آئینه) ما فرو فرستادیم قرآن را. یعنی: قرآنی که در آن ذکر هر چیزی از مسائل و دلایل واضح است، و در آن برای کسیکه پند را می پذیرد پند است ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ و (هر آئینه) ما او را نگهبانیم. یعنی: در حال نازل شدن آن، و بعد از نازل شدن آن، و در حال نازل کردن آن از دزدیدن هر شیطان رانده شده آنرا نگهبانی کردیم.

و بعد از نازل فرمودن، آنرا به قلب رسول خود، و بعداً به قلوب امت ایشان ﷺ سپرد، و الله الفاظ آنرا از تغییر خوردن، و کم و بیش شدن، و تبدیل شدن معانی آن حفظ کرد، پس هرگاه مُحَرفی معنی از معانی آنرا تحریف کند الله تعالی کسی را مهیاء ساخته است تا حق آشکار را روشن سازد، و این از بزرگترین نشانه ها و بزرگترین نعمت های الله تعالی بر بندگان مؤمن اوست، و از جملۀ حفاظت آن اینست: که الله تعالی اهل قرآن را از دشمنان شان حفظ میفرماید، و چنین دشمنی را بر آنها مسلط نمیکند که آنها را به هلاکت برساند.

(۱۰-۱۳) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي شِيَعِ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٠﴾ و (هر آئینه) فرستادیم پیش از تو در فرقه های پیشینیان [الحجر: ۱۰].

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ١١﴾ و نمی آمد بایشان هیچ فرستاده مگر بودند باو استهزاء می کردند [الحجر: ١١]. ﴿كَذَٰلِكَ نَسۡلُكُهُۥ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٢﴾ همچنین در می آریم استهزاء را در دلهای کافران [الحجر: ١٢].

﴿لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَقَدۡ خَلَتۡ سُنَّةُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣﴾ ایمان نیارند بقرآن و هر آئینه گذشت (سنة) رسم پیشینیان [الحجر: ١٣]. تعالی به نبی خود ﷺ وقتیکه مشرکان ایشان را تکذیب میکردند میفرماید: عادت امت های گذشته و عصر های ماضی همین بوده است ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي شِيَعِ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ و (هر آئینه) فرستادیم پیش از تو در فرقه های پیشینیان. یعنی: به هر فرقه و هر جماعت شان پیغامبر فرستادیم.

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ﴾ و نمی آمد بایشان هیچ فرستاده. که آنها را به حق و هدایت دعوت کند ﴿إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ مگر بودند باو استهزاء می کردند. ﴿كَذَٰلِكَ نَسۡلُكُهُۥ﴾ همچنین در می آریم استهزاء را. یعنی: تکذیب را داخل میکنیم ﴿فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ در دلهای کافران. یعنی: کسانیکه وصف شان ظلم و تکذیب و بهتان پردازی بود، ما آنها را بر این تعذیب نمودیم که قلب هایشان در کفر و تکذیب مشتبه بود (یعنی: در صحت آن شک داشتند)، معاملهٔ شان با پیغامبران و انبیای شان بر استهزاء و تمسخر و عدم ایمان استوار بود، از اینخاطر فرموده است: ﴿لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَقَدۡ خَلَتۡ سُنَّةُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ ایمان نیارند بقرآن و هر آئینه گذشت (سنة) رسم پیشینیان. یعنی: عادت الله تعالی در معامله شان، عین هلاک کردن کسانی بود که به آیات الله ایمان نمی آورند.

(١۴،١۵) ﴿وَلَوۡ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعۡرُجُونَ ١٤﴾ و اگر بگشائیم برایشان دری از آسمان پس شوند باین صفت که در وی بالا روند [الحجر: ١۴].
﴿لَقَالُوٓاْ إِنَّمَا سُكِّرَتۡ أَبۡصَٰرُنَا بَلۡ نَحۡنُ قَوۡمٞ مَّسۡحُورُونَ ١٥﴾ البته گویند جز این نیست که بند کرده شده چشمهای ما بلکه ما قومی هستیم جادو زده [الحجر: ١۵].

یعنی: ولو هر نوع معجزهٔ بزرگی هم که برایشان بیاید ایمان نمی آورند، حق را دانسته از آن انکار میکنند، ﴿وَلَوۡ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ و اگر بگشائیم برایشان دری از آسمان. و خود شان آنرا بطور عیان مشاهده کنند – از روی ظلم و عناد شان این معجزه را منکر شده — گویند: ﴿إِنَّمَا سُكِّرَتۡ أَبۡصَٰرُنَا﴾ جز این نیست که بند کرده شده چشمهای ما. یعنی:

چشمهای ما با (سَکران) بیهوشی و پرده پوشانیده شده است، حتیٰ که آنچه را که ندیده بودیم دیدیم ﴿بَلۡ نَحۡنُ قَوۡمٞ مَّسۡحُورُونَ﴾ بلکه ما قومی هستیم جادو زده. یعنی: این حقیقت نیست، بلکه جادو است، و قومی که حال شان به این اندازهٔ از انکار برسد، نه در آنها طمع است و نه امید، بعداً آیات دلالت کننده بر آنچه را که پیغامبران آورده اند ذکر فرمود. پس فرموده است:

(۲۰-۱۶) ﴿وَلَقَدۡ جَعَلۡنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ١٦﴾ و هر آئینه آفریدیم در آسمان برجها و بیاراستیم آنرا برای بینندگان [الحجر: ۱۶].

﴿وَحَفِظۡنَٰهَا مِن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٍ ١٧﴾ و نگه داشتیم آسمان را از هر شیطان رانده شده. [الحجر: ۱۷]. ﴿إِلَّا مَنِ ٱسۡتَرَقَ ٱلسَّمۡعَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ مُّبِينٞ ١٨﴾ مگر آنکه بدزدی شنود پس در پی وی افتد آتش آشکارا [الحجر: ۱۸].

﴿وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ ١٩﴾ و زمین را باز کشیدیم و افگندیم در آن (کوهها) بار و رویانیدیم در آن از هر چیز سنجیده شده [الحجر: ۱۹].

﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ وَمَن لَّسۡتُمۡ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ ٢٠﴾ و ساختیم برای شما در آن اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکه نیستید او را روزی دهنده [الحجر: ۲۰].

تعالی کمال اقتدار خود و رحمت خود را به خلق خود بیان نموده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ جَعَلۡنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ﴾ و هر آئینه آفریدیم در آسمان برجها. یعنی: ستاره ها را مانند برج ها ساختیم، و آنها را علامه های بزرگ ساختیم تا در تاریکی های بر و بحر برای راهنمائی از آنها استفاده صورت بگیرد ﴿وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ﴾ و بیاراستیم آنرا برای بینندگان. چون اگر آنها نمیبودند آسمان چنین زیبا و خوش منظر نمیبود، و شکل آن اینقدر تعجب آور و شگفت انگیز نمیبود، و آن بینندگان را در تفکر کردن به معانی آنها، و استدلال کردن بر باری (آفریدگار) آنها می اندازد.

﴿وَحَفِظۡنَٰهَا مِن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٍ﴾ و نگه داشتیم آسمان را از هر شیطان رانده شده. همینکه برای شنیدن کوشش میکند شهاب های ثاقب او را دنبال میکند و اینچنین آسمان از دست برد شیطان محفوظ میماند، پس ظاهر آن با جمال ستارگان آراسته شده است، و باطن آن تحت حراست و از آفات ممنوع میباشد.

﴿إِلَّا مَنِ ٱسۡتَرَقَ ٱلسَّمۡعَ﴾ مگر آنکه بدزدی شنود. یعنی: در بعضی اوقات، ممکن بعض شیاطین

بطور خفيه و بدزدی کوشش شنیدن را کنند، ﴿فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ مُّبِينٞ﴾ پس در پی وی افتد آتش آشکارا. یعنی: یک ستاره روشن او را تعقیب کرده یا او را قتل میکند یا او را از شنیدن منع میکند. گاهی شهاب ثاقب این شیطان را قبل از رسیدن به نزد دوستش دستگیر میکند، و از بردن خبر آسمان به زمین او را باز میدارد، گاهی هم طوری میشود که قبل از رسیدن شهاب ثاقب او آن خبر آسمانی را به دوست خود میرساند، و آن دوستش صد دروغ را در آن یکجا کرده آنرا بیان میکند، و آن از کلمهٔ که از آسمان شنیده است استفاده میکند تا برای خود دلیل داشته باشد.

﴿وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا﴾ و زمین را باز کشیدیم. یعنی: آنرا وسعت بخشیدیم وسعتی که تمام آدمیان و حیوانات در تمام امتداد و نواحی آن از آن متمکن باشند، از ارزاق آن تناول، و در نواحی آن سکونت کنند.

﴿وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ﴾ و افگندیم در آن (کوهها). یعنی: کوه های بزرگ را، تا به إذن الله زمین را از جنبیدن حفظ کند، و تا ثبات داشته باشد و نه لغزد. ﴿وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ﴾ و رویانیدیم در آن از هر چیز سنجیده شده. یعنی: نافع برای استقامت، که بندگان و زمین و درختان خرما و انگور، و اصناف درختان دیگر، و نباتات به آن احتیاج دارند. ﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ﴾ و ساختیم برای شما در آن اسباب معیشت. از قبیل زراعت و مالداری، و از انواع کسب و حرفه ها، ﴿وَمَن لَّسۡتُمۡ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ﴾ و ساختیم برای شما آنکه نیستید او را روزی دهنده. یعنی: برده ها و کنیز ها، و مواشی را برای نفع تان، و مصالح تان بشما انعام کردیم، در حالیکه رزق دادن شان بر شما نیست بلکه الله آنرا برای تان عطاء فرموده است، و کفالت رزق های شان را کرده است.

(٢١) ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ٢١﴾ و نیست هیچ چیز مگر نزد ما خزانهای اوست و فرو نمی آریم آنرا مگر باندازه دانسته شده [الحجر: ٢١].

یعنی: تمام رزق ها و تمام تقدیر را جز الله مالکی نیست، پس خزانه های آن بدست اوست، و به حسب حکمت و رحمت بی پایان خود هر که را که بخواهد میدهد، و از هر که بخواهد آنرا منع میکند ﴿إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ﴾ مگر باندازه دانسته شده. پس از آنچه که الله تعالی آنرا تقدیر نموده است نه زیاد میشود و نه کم.

(۲۲) ﴿وَأَرۡسَلۡنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَسۡقَيۡنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ ٢٢﴾ و فرستادیم باد ها را بار دار کننده پس فرو آوردیم از آسمان آبی پس نوشانیدیم شما را از آن و نیستید شما آنرا جمع کننده [الحجر: ۲۲].

یعنی: ما باد ها را رام کردیم، باد های رحمت را، ابر ها را بار دار میکند، مثلیکه مذکر مؤنث را بار دار میکند، و بحکم الله از آن ابر ها آب نازل میشود، و الله آنرا به بندگان و مواشی شان، و زمین های شان مینوشاند، و در زمین برای احتیاجات و ضروریات شان ذخیرهٔ را باقی میگذارد، که مقتضی قدرت و رحمت اوست.

﴿وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ﴾ و نیستید شما آنرا جمع کننده. یعنی: برای ذخیره و مخزن کردن آن شما قدرتی ندارید، و لاکن الله آنرا برایتان ذخیره میکند، و از روی رحمت و احسان خود بشما در جوی های روی زمین آنرا روان میسازد.

(۲۳-۲۵) ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ٢٣﴾ و (هر آئینه ما) زنده میسازیم و می میرانیم و مائیم وارث [الحجر: ۲۳].

﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَـٔۡخِرِينَ ٢٤﴾ و (هر آئینه) دانسته ایم پیشینیان را از شما و (هرآئینه) دانسته ایم پسینان را [الحجر: ۲۴]

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحۡشُرُهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٢٥﴾ و (هر آئینه) پروردگار تو او جمع کند ایشانرا هر آئینه او استوار کار داناست [الحجر: ۲۵]. یعنی: تنها او تعالی واحد و بدون شریک ذاتیست که مخلوقات را از نیستی آفرید، بعد از اینکه هیچ ذکری از آنها نبود، و بعد از مدت اجل شان که آنرا تقدیر نموده است آنها را می میراند ﴿وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ﴾ و مائیم وارث. و مانند این قول تعالی است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ﴾ (هر آئینه) ما وارث میشویم زمین را و کسی را که بر وی است و ایشان بسوی ما باز گردانیده میشوند [مریم: ۴۰/۱۹]. و آنکار برای الله تعالی مشکل نیست، و نه هم بر او تعالی ممتنع است، چون او تعالی علم پیشینیان و علم آیندگان مخلوقات را دارد، و میداند آنچه را که زمین از آنها کم کرده است، و آنچه از اجزای شانرا که زمین از آنها جدا ساخته است، و او ذاتیست که هیچ مُعجز قدرت او را عاجز کرده نمیتواند، پس زندگی بندگان خود را با خلقت جدید اعاده میکند، و آنها را بسوی خود حشر میکند.

﴿إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه او استوار کار داناست. اشیاء را در مواضع و منزلت مناسب آن میگذارد، و هر عمل کننده را بر عمل او مجازات میکند، اگر خیر باشد برایش جزای خیر میدهد و اگر شر باشد جزای شر میدهد.

(۲۶-۴۴) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ۲۶﴾ و هر آئینه آفریدیم آدمی را از (گل خشک) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته [الحجر: ۲۶].

﴿وَٱلۡجَآنَّ خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ۲۷﴾ و جن ها را پیدا کردیم پیش از این از آتش سوزان [الحجر: ۲۷].

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ۲۸﴾ و چون گفت پروردگار تو به فرشتگان (هر آئینه) من آفریننده ام آدمی را از (گل خشک) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته [الحجر: ۲۸].

﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ۲۹﴾ پس چون راست کنمش و بدمم در وی از روح خود پس بیفتد پیش او سجده کنان [الحجر: ۲۹].

﴿فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ۳۰﴾ پس سجده کردند فرشتگان تمام شان یکجا [الحجر: ۳۰].

﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ۳۱﴾ مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان [الحجر: ۳۱].

﴿قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ۳۲﴾ گفت خدا ای ابلیس چیست ترا که نمی باشی با سجده کنندگان [الحجر: ۳۲].

﴿قَالَ لَمۡ أَكُن لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ۳۳﴾ گفت هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که پیدا کردهٔ او را (از گل خشک) آواز کننده از لای سیاه بوی گرفته [الحجر: ۳۳].

﴿قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ۳۴﴾ گفت پس بیرون شو از بهشت پس (هر آئینه) تو رانده شدهٔ [الحجر: ۳۴].

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ۳۵﴾ و هر آئینه بر تست لعنت تا روز قیامت [الحجر: ۳۵].

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ۳۶﴾ گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزیکه بر انگیخته شوند مردمان [الحجر: ۳۶].

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٣٧﴾ گفت پس (هر آئینه) تو از مهلت داده شدگانی [الحجر: ٣٧].
﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٣٨﴾ تا روز وقت (معلوم) مقرر [الحجر: ٣٨].
﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩﴾ گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت را برای ایشان در زمین و البته گمراه کنم ایشانرا همه یک جا [الحجر: ٣٩].
﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠﴾ مگر بندگان خالص کردهٔ تو از ایشان [الحجر: ٤٠].
﴿قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١﴾ گفت خدا این اخلاص در ایمان راهی است بر من راست [الحجر: ٤١].
﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢﴾ (هر آئینه) بندگان من نیست ترا بر ایشان غلبه لیکن غلبه بر کسی باشد که پیروی تو کند از گمراهان [الحجر: ٤٢].
﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٣﴾ و (هر آئینه) دوزخ وعده گاه ایشان است همه یک جا [الحجر: ٤٣].
﴿لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ٤٤﴾ او را هفت در است هر دری را از گمراهان حصه ایست جدا کرده شده [الحجر: ٤٤]. تعالی نعمت و احسان خود را بر پدر ما آدم علیه السلام و ماجرای دشمن او ابلیس را ذکر میفرماید، و در ضمن آن ما را از شر و فتنهٔ شیطان بر حذر میکند، پس فرموده است تعالی: وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ و هر آئینه آفریدیم آدمی را. یعنی: آدم علیه السلام را ﴿مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ﴾ از (گل خشک) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته. یعنی: از گلی که بعد از تخمیر کردن خشک میشود حتیٰ که صلصلة (آواز) و صوت پیدا میکند مانند صوت کوزهٔ گلی، و لای سیاه بوی گرفته، گلی که بخاطر باقی ماندن آن برای مدت طولانی رنگ و بوی آن تغییر کرده است. ﴿وَٱلۡجَآنَّ﴾ و جان که پدر پریان است. پدر جن یعنی: ابلیس ﴿خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ﴾ آفریدیم او را پیش از آفریدن انسان. یعنی: آدم علیه السلام ﴿مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ﴾ از آتش سوزان. یعنی: از آتشی که حرارت آن شدید است، پس وقتیکه الله تعالی خلق کردن آدم علیه السلام را اراده کرد به ملائکه فرمود: ﴿إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ﴾ (هر آئینه) من آفریننده ام آدمی را از (گل خشک) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته.

﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ﴾ پس چون راست کنمش. به جسد کامل ﴿وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ﴾ و بدمم در وی از روح خود پس بیفتید پیش او سجده کنان. پس از امر پروردگار خود فرمان بردند .

﴿فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ﴾ پس سجده کردند فرشتگان تمام شان یکجا. در تمام شان یکجا تأکید بعد از تأکید آمده است، تا بر این دلالت کند که یکی از آنها تخلف نکرد، و آن تعظیم امر الله تعالی، و اکرام آدم علیه السلام بود، طوریکه آنچه را او میدانست آنها نمی دانستند.

﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ﴾ مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان. و این اولین دشمنی او با آدم و اولادهٔ او بود، فرمود تعالی: ﴿قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ﴾ گفت خدا ای ابلیس چیست ترا که نمی باشی با سجده کنندگان.
﴿قَالَ لَمۡ أَكُن لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٍ مِّنۡ حَمَإٍ مَّسۡنُونٍ﴾ گفت هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که پیدا کردهٔ او را (از گل خشک) آواز کننده از لای سیاه بوی گرفته. پس بر امر الله تکبر کرد، و عداوت با آدم و اولادهٔ او را شروع کرد، و عنصر خود را پسندیده گفت: من از آدم بهتر هستم.

﴿قَالَ﴾ گفت: الله تعالی به او بخاطر کفرش و تکبرش با امتناع از قبول حق: ﴿فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ﴾ پس بیرون شو از بهشت پس (هر آئینه) تو رانده شدهٔ. یعنی: از هر خیری طرد و دور ساخته شده ای ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ﴾ و هر آئینه بر تست لعنت. یعنی: مذمت، و عیب، و دوری از رحمت الله ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾ تا روز قیامت. پس در این و آنچه که به این مشابه است، دلیل بر اینست که او بر کفر خود، و دوری خود از خیر ادامه خواهد داد. ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزیکه بر انگیخته شوند مردمان.
﴿ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ﴾ ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ﴾ گفت پس (هر آئینه) تو از مهلت داده شدگانی. تا روز وقت (معلوم) مقرر.

و اجابت کردن الله تعالی خواستهٔ او را از روی کردم کردن در حق او نبود، بلکه آن برای او و بندگان یک امتحان است، تا صادقی که به عوض دشمن خود از دوست خود اطاعت میکند از کسیکه آنطور نیست معلوم شود، و از اینخاطر ما را نهایت بر حذر ساخته است، و آنچه را که از ما میخواهد برای ما شرح داده است.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بيارايم معصيت را برای ايشان در زمين. يعنی: دنيا را برايشان می آرايیم، و به برگزيدن آن بر آخرت آنها را دعوت ميکنم، تا هر گناهی را فرمان بردار باشند. ﴿وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و البته گمراه کنم ايشانرا همه يک جا. يعنی: صد راه همۀ ايشان در صراط مستقيم شوم (يعنی نگذارم براه راست روند).

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان خالص کردۀ تو از ايشان. يعنی: آنانکه تو آنها را خالص کرده ای، و بخاطر اخلاص شان و ايمان شان و توکل شان آنها را مجتبیٰ (انتخاب) کرده ای. الله تعالی فرمود: ﴿هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ﴾ اين اخلاص در ايمان راهی است بر من راست. يعنی: راه اعتدال، و وصل شونده به من و سرای کرامت من است.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ﴾ (هر آئينه) بندگان من نيست ترا بر ايشان غلبه. که آنها را به انواع گمراهی هائيکه تو آنرا بخواهی مايل سازی، بسبب بندگی کردن شان به پروردگار شان، و فرمانبرداری شان از اوامر او، الله تعالی آنها را مدد ميکند و آنها را از شيطان عصمت ميبخشد (نگهميدارد).

﴿إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ﴾ ليکن غلبه بر کسی باشد که پيروی تو کند. پس در بدل اطاعتِ الرحمٰن، به دوستی تو و اطاعت از تو رضايت ميداشته باشد، ﴿مِنَ ٱلۡغَاوِينَ﴾ از گمراهان. و الغاوی: ضد الراشد است، و آن کسی است که حق را بداند و آنرا ترک کند. و الضال کسی است که حق را بدون علم داشتن به آن ترک کند.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و (هر آئينه) دوزخ وعده گاه ايشان است همه يک جا. يعنی ابليس و لشکر او ﴿لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٍ﴾ او را هفت در است. هر درِ آن پائين تر از ديگر آنست ﴿لِّكُلِّ بَابٍ مِّنۡهُمۡ﴾ هر دری را از گمراهان. يعنی: از پيروانان ابليس ﴿جُزۡءٌ مَّقۡسُومٌ﴾ حصه ايست جدا کرده شده. بحسب اعمال شان، تعالی فرموده است:

﴿فَكُبۡكِبُواْ فِيهَا هُمۡ وَٱلۡغَاوُۥنَ*وَجُنُودُ إِبۡلِيسَ أَجۡمَعُونَ﴾ پس بر روی انداخته شوند در آن بتان و گمراهان (پرستندگان ايشان). و لشکر های شيطان همه [الشعراء: ۲۶/۹۴-۹۵].

و وقتی تعالی ذکر فرمود که برای دشمنان خود، یعنی پیروانان ابلیس چه جزائی را از عذاب سخت آماده کرده است، این را هم ذکر فرمود که برای اولیای (دوستان) خود از فضل بزرگ، و نعمت های دائمی چه را آماده کرده است:

(۴۵-۵۰) ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ۴۵﴾ (هر آئینه) پرهیز گاران در بوستانها و چشمه ها باشند [الحجر: ۴۵].

﴿ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ۴۶﴾ داخل شوید آنجا بسلامتی ایمن شده [الحجر: ۴۶].

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ۴۷﴾ و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه برادر یکدیگر شده بر تخت ها روبروی یکدیگر [الحجر: ۴۷].

﴿لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ۴۸﴾ نرسد ایشان را در آنجا رنجی و نیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده [الحجر: ۴۸].

﴿۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۴۹﴾ خبر ده بندگان مرا که (هر آئینه من) آمرزنده مهربانم [الحجر: ۴۹]. ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ۵۰﴾ و (هر آئینه) عذاب من همان عذاب درد دهنده است [الحجر: ۵۰].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ (هرآئینه) پرهیز گاران. آنانکه از فرمانبرداری شیطان، و تمام آنچه از گناهان و نافرمانی هائیکه آنها را به آن میخواند بپرهیزند ﴿فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ﴾ در بوستانها و چشمه ها باشند. که در آن اقسام درختان است، و در همهٔ اوقات در آن هر نوع میوه های پخته و رسیده و لذیذ است.

و در وقت داخل شدن به آن برایشان گفته میشود: ﴿ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ﴾ داخل شوید آنجا بسلامتی ایمن شده. از مرگ، و خواب و خستگی، و رنج، و منقطع شدن یا کم شدن نعمت هائیکه در آنجا است، و مرض، و غم و همَ، و دیگر سختی ها.

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ﴾ و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه. پس قلب هایشان از هر دغل، و حسد سالم و صاف و با محبت میباشد ﴿إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ برادر یکدیگر شده بر تخت ها روبروی یکدیگر.

و آن بر زیارت کردن یکدیگر، و یکجا اجتماع کردن، و حسن ادب در میان شان دلالت میکند، با اینکه همهٔ ایشان روبروی یکدیگر، و نه به پس پشت یکدیگر خود، و با لؤلؤ (مروارید) و انواع جواهرات دیگر بر آن تخت های مزین شده تکیه خواهند داشت.

﴿لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ﴾ نرسد ایشان را در آنجا رنجی. نه ظاهری و نه باطنی، و آن بخاطریکه الله آنها را نشئات و حیات کامل عطاء خواهد فرمود، که در آن حیات کامل چیزی از آفت ها نخواهد بود ﴿وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ﴾ و نیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده. یعنی: آنها هیچ وقت از جنت بیرون کرده نمیشوند.

و وقتی آنچه از ساخته های خود را از جنت و دوزخ که موجب رغبت و رهبت (ترس) میشود ذکر فرمود، آنچه از اوصافی را هم از خود ذکر فرمود که موجب آن همه میشود پس فرموده است:

﴿نَبِّئۡ عِبَادِيٓ﴾ خبر ده بندگان مرا. یعنی: با خبر موثق، و با دلائل تأیید شده به آنها خبر ده ﴿أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ که (هر آئینه من) آمرزنده مهربانم. چون اگر آنها کامل بودن مهربانی و بخشایش او را بدانند، در اسبابی که بنده را به مهربانی او تعالی میرساند کوشش خواهند کرد، و گناه ها را قلع و قمع خواهند کرد، و از آن توبه خواهند کرد، تا به بخشایش او تعالی نائل گردند. و با آنهم، امید نباید آنها را بحال امنِ مبالغه آمیز و غفلت بکشاند، پس آنها را تنبیه فرموده است:

﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ﴾ و (هر آئینه) عذاب من همان عذاب درد دهنده است. یعنی: در حقیقت هیچ عذابی جز عذاب الله نیست، و عذاب الله را نه کسی اندازه کرده میتواند، و نه ماهیت آن پی برده میشود، و از عذاب او تعالی بخودش پناه می جوئیم.

پس اگر بدانند که او تعالی ﴿لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ*وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ﴾ عذاب نکند مانند عذاب او هیچ یکی. و نه مقید سازد مانند مقید ساختن او هیچکسی.

[الفجر: ۸۹/۲۵-۲۶] یعنی: و مانند گرفتاری او هیچکسی گرفتار نمیکند. پس حذر کنند، و از هر سببیکه موجب عذاب شان باشد دوری بجویند، پس قلب بنده باید دایم بین خوف و امید، و رغبت و ترس باشد، و وقتیکه به مهربانی و بخشایش، و جُود (سخاوت) و احسان پروردگار خود ببیند، آن امید و رغبت برایش پیدا میشود، و وقتیکه به گناه ها و تقصیر های خود در مقابل حقوق پروردگار خود ببیند، خوف و ترس و نا راحتی در گناه ها برایش پیدا میشود.

(۵۱-۵۶) ﴿وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ۵۱﴾ و خبر ده ایشان را از مهمان ابراهیم

[الحجر: ٥١]. ﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗا قَالَ إِنَّا مِنكُمۡ وَجِلُونَ ٥٢﴾ چون در آمدند بر وی گفتند سلام گفت ابراهیم (هرآئینه) ما از شما ترسانیم [الحجر: ٥٢].

﴿قَالُواْ لَا تَوۡجَلۡ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ٥٣﴾ گفتند مترس (هرآئینه) ما مژده میدهیم ترا بفرزند دانا [الحجر: ٥٣].

﴿قَالَ أَبَشَّرۡتُمُونِي عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلۡكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ٥٤﴾ گفت آیا بشارت دادید مرا با وجود اینکه رسیده بمن پیری پس بچه قسم بشارت میدهید [الحجر: ٥٤].

﴿قَالُواْ بَشَّرۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡقَٰنِطِينَ ٥٥﴾ گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش از نا امیدان [الحجر: ٥٥].

﴿قَالَ وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ٥٦﴾ گفت و کیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان [الحجر: ٥٦].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ و خبر ده ایشان را از مهمان ابراهیم. یعنی: از آن قصهٔ عجیب، چون در قصه کردن تو برای آنها اخبار پیغامبران است، و اینکه چه بر آنها گذشته است تا موجب عبرت گرفتن شان، و اقتداء کردن شان به آنها شود، خصوصاً ابراهیم خلیل که الله ما را امر فرموده تا از ملت (آئین) او پیروی کنیم، و ملائکه کرام به مهمانی او رفته بودند، و الله تعالی بر او کرم فرمود که آنها را مهمانان او ساخت.

﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗا﴾ چون در آمدند بر وی گفتند سلام. یعنی: به او سلام دادند، پس جواب شانرا داد ﴿قَالَ إِنَّا مِنكُمۡ وَجِلُونَ﴾ گفت ابراهیم (هرآئینه) ما از شما ترسانیم. چون وقتی داخل شدند آنها را مهمان دانست، بسرعت خانه خود رفت و برای مهمانی شان گوساله بریان را آورد و آنرا پیش شان گذاشت، و وقتی دید که به آن دست نمیزنند، از آنها ترسید که شاید دزدان یا امثال دزدان باشند.

پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. برایش: ﴿لَا تَوۡجَلۡ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ﴾ مترس (هرآئینه) ما مژده میدهیم ترا بفرزند دانا. و او اسحاق علیه السلام بود، و این مژده متضمن آن بود که او پسر بود نه دختر، علیم، یعنی: دارای علم زیاد بود، و در آیهٔ دیگر آمده است ﴿وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و مژده دادیم او را به اسحٰق که پیغمبر باشد از جملهٔ نیکو کاران [الصافات: ١١٢/٣٧].

پس با تعجب به این مژدهٔ شان به آنها گفت: ﴿أَبَشَّرۡتُمُونِي﴾ آیا بشارت دادید مرا. به پسر ﴿عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلۡكِبَرُ﴾ با وجود اینکه رسیده بمن پیری. و در او نوعی از یأس بود ﴿فَبِمَ تُبَشِّرُونَ﴾ پس بچه قسم بشارت میدهید. یعنی: به کدام وجه مرا مژده میدهید در حالیکه از اسباب داشتن پسر معدوم هستم؟

﴿قَالُواْ بَشَّرۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ گفتند مژده دادیم ترا براستی. که در آن شک نیست، چون الله بر هر چیز قادر است، و بخصوص شما – ای اهل بیت – رحمت الله و برکات او بر شماست. ﴿فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡقَٰنِطِينَ﴾ پس مباش از نا امیدان. آنانکه موجودیت خیر را بعید می بینند، بلکه همیشه به فضل و احسان، و منت و نیکوئی، و امتنان الله تعالی امیدوار باش، پس ابراهیم با این قول خود جواب شانرا داد:

﴿وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ﴾ و کیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان. آنانکه به پروردگار شان، و کامل بودن اقتدار او و هیچ علم ندارند، اما آنکه الله تعالی با هدایت و علم بزرگ به او انعام کرده است، مأیوسی بر او هیچ راهی ندارد، بخاطریکه او کثرت اسباب و وسایل و طرق به رحمت الله را به اندازه زیاد میداند، بعداً وقتیکه با این بشارت او را مژده دادند، دانست که آنها برای موضوع مهمی فرستاده شده اند.

(۵۷-۷۷) ﴿قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٥٧﴾ گفت پس چیست خبر شما ای فرستادگان [الحجر: ۵۷]. ﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ٥٨﴾ گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی گناهگاران [الحجر: ۵۸].

﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٥٩﴾ مگر کسان لوط (هرآئینه) ما البته نجات خواهیم داد ایشانرا همه یکجا [الحجر: ۵۹].

﴿إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٦٠﴾ مگر زن او مقرر کردیم که (هرآئینه) وی از بازماندگان است [الحجر: ۶۰].

﴿فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٦١﴾ پس چون آمد بکسان لوط فرستادگان [الحجر: ۶۱].

﴿قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ﴾ گفت (هرآئینه) شما گروهی نا آشنائید [الحجر: ۶۲].

﴿قَالُواْ بَلۡ جِئۡنَٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٦٣﴾ گفتند بلکه آوردیم پیش تو آنچه که در آن شبهه میکردند [الحجر: ۶۳].

﴿وَأَتَيۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ٦٤﴾ و آورديم پيش تو وعده راست را و (هرآئينه) ما راست گوئيم [الحجر: ٦٤].

﴿فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَٱتَّبِعۡ أَدۡبَٰرَهُمۡ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٞ وَٱمۡضُواْ حَيۡثُ تُؤۡمَرُونَ ٦٥﴾ پس ببر كسان خود را بپاره از شب و تو از پى ايشان رو و بايد كه ننگرد از شما هيچكسى و برويد آنجا كه فرموده شده ايد [الحجر: ٦٥].

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَيۡهِ ذَٰلِكَ ٱلۡأَمۡرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقۡطُوعٞ مُّصۡبِحِينَ ٦٦﴾ و وحى فرستاديم بسوى لوط اين سخن را بدرستيكه بنياد اين گروه بريده شده است در حالتيكه به صبح در آيند [الحجر: ٦٦].

﴿وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٦٧﴾ و آمدند اهل شهر خوشوقتى كنان [الحجر: ٦٧].

﴿قَالَ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ ضَيۡفِي فَلَا تَفۡضَحُونِ ٦٨﴾ گفت لوط (هرآئينه) ايشان مهمان من اند پس رسوا مكنيد مرا [الحجر: ٦٨].

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ ٦٩﴾ و بترسيد از خدا و خوار و خجل مسازيد مرا [الحجر: ٦٩].

﴿قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ نَنۡهَكَ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٠﴾ گفتند آيا منع نكرده بوديم ترا از (از ميزبانى غريبان) حمايت عالم [الحجر: ٧٠].

﴿قَالَ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٧١﴾ گفت اينها دختران من اند اگر هستيد كنندۀ كارى. [الحجر: ٧١].

﴿لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ٧٢﴾ قسم بر زندگانى تو كه اين كافران در گمراهى خويش سرگردان مى باشند [الحجر: ٧٢].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ ٧٣﴾ پس دريافت ايشانرا آواز هولناک در حاليكه داخل بودند در وقت طلوع آفتاب [الحجر: ٧٣].

﴿فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ ٧٤﴾ پس گردانيديم زبر آن شهر را زير آن و بارانيديم بر ايشان سنگ از گل محكم شده [الحجر: ٧٤].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ ٧٥﴾ (هرآئينه) در اين قصه نشانهاست عبرت گيرندگان را. [الحجر: ٧٥].

﴿وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ ٧٦﴾ و (هر آئينه) آنشهر ها (براهى هستند كه دايم آمد و رفت دارد) براه راست واقع است [الحجر: ٧٦].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٧٧﴾ (هر آئينه) در اين قصه نشانه است مؤمنان را [الحجر: ٧٧].

خليل عليه السلام به ملائكه گفت: ﴿قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ گفت پس چيست خبر شما اى فرستادگان. يعنى: معاملهٔ شما چه است، و براى چه فرستاده شده ايد؟

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ﴾ گفتند (هرآئينه) ما فرستاده شده ايم بسوى گروهى گناهگاران. يعنى: بخاطر كثرت فساد شان، و بزرگى شر شان، تا آنها را عذاب و معاقبت كنيم ﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ﴾ مگر كسان لوط. يعنى: بجز از لوط و اهل او ﴿إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ مگر زن او مقرر كرديم كه (هرآئينه) وى از بازماندگان است. يعنى: از آنانكه در عذاب باقى ميمانند، اما لوط و اهل او را بيرون ميكشيم، و آنها را از آن نجات ميدهيم، و ابراهيم عليه السلام در باره هلاک شدن قوم لوط با ملائكه داخل مجادله شد، پس به او گفته شد: ﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ﴾ يا ابراهيم روى بگردان از اين خيال بدرستيكه (حال اين است) آمده است فرمان پروردگار تو و هر آئينه اين جماعه آينده است بايشان عقوبتى باز ناگرديده [هود: ٧٦/١١]. و ملائكه از نزد ابراهيم عليه السلام رفتند.

﴿فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلُونَ. قَالَ﴾ پس چون آمد بكسان لوط فرستادگان گفت. براى شان لوط عليه السلام ﴿إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ﴾ (هرآئينه) شما گروهى نا آشنائيد. يعنى: شما را نمى شناسم و نميدانم كه هستيد. ﴿قَالُواْ بَلۡ جِئۡنَٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمۡتَرُونَ﴾ گفتند بلكه آورديم پيش تو آنچه كه در آن شبهه ميكردند. يعنى: عذاب شان را آورده ايم كه در آن شک داشتند، و وقتيكه آنها را به آن وعده ميدادى آنرا تكذيب ميكردند (دروغ مى پنداشتند) ﴿وَأَتَيۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ و آورديم پيش تو وعده راست را. كه در آن شوخى و مزاق نيست ﴿وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ و (هرآئينه) ما راست گوئيم. در آنچه كه به تو گفته ايم.

﴿فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ﴾ پس ببر كسان خود را بپاره از شب. يعنى: در اثناى شب وقتيكه چشم ها در خواب ميباشد، و هيچ كسى راز ات را نداند ﴿وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٞ﴾ و بايد كه ننگرد از شما هيچكسى. يعنى: بلكه سبقت كنيد و سرعت كنيد ﴿وَٱمۡضُواْ حَيۡثُ تُؤۡمَرُونَ﴾ و برويد آنجا كه فرموده شده ايد. مثل اينكه راهنماى همرايشان بود كه آنها را راهنمائى ميكرد كه بكدام جهت بروند.

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَيۡهِ ذَٰلِكَ﴾ و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن را. یعنی: خبری را برایش دادیم که در آن تبدیلی نبود ﴿أَنَّ دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقۡطُوعٞ مُّصۡبِحِينَ﴾ بدرستیکه بنیاد این گروه بریده شده است در حالتیکه به صبح در آیند. یعنی: در وقت صبح عذابی بالای شان می آید که آنها را از بین میبرد و ریشه کن میسازد ﴿وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ﴾ و آمدند اهل شهر. یعنی: شهری که لوط علیه السلام در آنجا بود ﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ خوشوقتی کنان. یعنی: به آمدن مهمانان لوط علیه السلام، و اینکه چقدر خوش روی هستند، و به اقتدار داشتن شان بر آنها، یکدیگر خود را مژده میدادند، و آن بخاطر مقصد فعل فحشای شان با آنها بود، پس آمدند تا به خانهٔ لوط علیه السلام رسیدند، پس آنها کوشش میکردند تا بر لوط علیه السلام غالب شوند تا به مهمان او برسند، و لوط علیه السلام از آنها برایشان پناه میخواست و میگفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ ضَيۡفِي فَلَا تَفۡضَحُونِ*وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ﴾ (هرآئینه) ایشان مهمان من اند پس رسوا مکنید مرا. و بترسید از خدا و خوار و خجل مسازید مرا. یعنی: اول تر از همه الله را مراقب بدانید، و اگر در شما هیچ خوف از الله نیست، مرا نزد مهمانانم نشرمانید، و با این کار شرمناک عزت و آبروی شانرا نریزانید.

پس ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. در جواب سخن او که مرا خجل نسازید: ﴿أَوَلَمۡ نَنۡهَكَ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ آیا منع نکرده بودیم ترا از (میزبانی غریبان) حمایت عالم. یعنی: از مهمان کردن شان، پس ما ترا بیم داده بودیم، و کسیکه خبر کرده شده باشد عذر ندارد، پس ﴿قَالَ﴾ گفت: لوط علیه السلام از شدت و سختی اینکار که او به آن مصاب شده بود: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ﴾ اینها دختران من اند اگر هستید کنندهٔ کاری.[1] ولی به سخنان او پروا نکردند، و از اینخاطر الله تعالی به رسول خود محمد ﷺ فرمود: ﴿لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ قسم بر زندگانی تو که این کافران در گمراهی خویش سرگردان می باشند. و این سکرهٔ مستی کار فحشای شان است که در آن پروای هیچ ملامتی و سر زنش را ندارند.

[1] مراد از دختران خانم های شان است، یعنی خواهشات جنسی تانرا با خانم هایتان پوره کنید، پیغامبر به منزلت پدر میباشد، از اینخاطر زنان آنها را دختران خود گفته است، یا مطلب اینست که شما با دخترانم نکاح کنید، و آنها را سامان تسکین خواهش تان کنید، من حاضر هستم تا دخترانم را در عقد نکاح شما بیاورم. (ص- ی). از ترجمه اردوی این تفسیر شریف.

و وقتیکه حال فرستاده شدگان برای لوط علیه السلام ظاهر شد، درد و رنجش دور شد، پس از امر پروردگار خود فرمان برد، و با اهل خود از طرف شب بیرون شد، و نجات یافتند، اما مردم آن قریه ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ﴾ پس دریافت ایشانرا آواز هولناک در حالیکه داخل بودند در وقت طلوع آفتاب، یعنی: وقتیکه آفتاب طلوع میکرد، بخاطریکه شدت عقوبت در آنوقت بر آنها بیشتر میبود، ﴿فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا﴾ پس گردانیدیم زبر آن شهر را زیر آن. یعنی: شهر شانرا بر آنها سرازیر ساختیم ﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ﴾ و بارانیدیم بر ایشان سنگ از گل محکم شده. این سنگ ها هر شخصی را دنبال میکرد که از شهر فرار میکردند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ﴾ (هرآئینه) در این قصه نشانهاست عبرت گیرندگان را. یعنی: غور کنندگان را و متفکران را آنانکه فکر و نظر و فراست دارند، و میفهمند که مراد از آن چه است، آنها میدانند که هر که به معاصی و نافرمانی الله جرأت کند، خصوصاً به این فحشای بزرگ، الله تعالی او را با بزرگترین و شرمسار کننده ترین عقوبت ها معاقبت خواهد کرد، چون آنها به شرمناک ترین بدی جرأت کرده اند.

﴿وَإِنَّهَا﴾ و (هر آئینه) آنشهر ها. یعنی: شهر قوم لوط ﴿لَبِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ﴾ (براهی هستند که دایم آمد و رفت دارد) براه راست واقع است. مردم آن سر زمین که در آن رفت و آمد میکنند همه آنرا میشناسند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (هر آئینه) در این قصه نشانه است مؤمنان را.

و در این قصه از عبرت هاست، از آن جمله اینکه: عنایت (توجه) تعالی به خلیل خود ابراهیم علیه السلام بود، چون لوط علیه السلام از پیروانان و از کسانی بود که به او ایمان آورده بود و او مثل یک شاگرد ابراهیم علیه السلام بود، پس وقتیکه الله تعالی میخواست قوم لوط را به هلاکت برساند، وقتیکه مستحق آن شده بودند، فرستاده های خود را امر فرمود تا از نزد ابراهیم علیه السلام هم بگذرند، تا مژده پسر را برایش بدهند، و برایش خبر بدهند که برای چه فرستاده شده اند، حتیٰ که ابراهیم علیه السلام بخاطر هلاک شدن شان با آنها مجادله کرد، تا اینکه او را قناعت دادند و قلب او مطمئن شد.

و همانطور لوط علیه السلام، چون آنها اهل وطن او بودند، پس ممکن در دل او برای آنها رقت قلب و رأفت پیدا شده بود، پس الله تعالی اسبابی را مقرر فرمود که بنا بر آن او بر قوم خود بسیار قهر بود، به اندازه ایکه فکر میکرد هلاکت شان آهسته بود وقتیکه برایش گفته شد: ﴿إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ

ٱلصُّبۡحُۚ أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ﴾ هر آئينه ميعاد ايشان وقت صبح است آيا نيست صبح نزديک [هود: ۸۱/۱۱]. و از آن: اينکه اگر الله بخواهد يک شهر را به هلاکت برساند شر و طغيان شان ازدياد می يابد، و چون به انتهای خود برسد عذاب هائی را بالای شان واقع ميکند که مستحق آن ميباشند.

(۷۹،۷۸) ﴿وَإِن كَانَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ لَظَٰلِمِينَ ٧٨﴾ و هر آئينه بودند اهل ايکه ستمگاران [الحجر: ۷۸]. ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ ٧٩﴾ پس انتقام کشيديم از ايشان و شهر قوم لوط و شهر ايکه براه آشکار هستند [الحجر: ۷۹]. و آنها قوم شعيب هستند، الله تعالی آنها را به اَيْکه وصف و مضاف فرموده است، و آن بوستانی بود با درختان زياد، تا نعمت خود را بر آنها ذکر نمايد، و اينکه آنها شکر اين نعمت را ادا نکردند، بلکه بر عکس وقتيکه نبی شان شعيب عليه السلام نزد شان آمد، و آنها را به توحيد دعوت کرد، و تا در پيمانه و وزن بر مردم ظلم کردن را ترک کنند، و در آنکار بسيار زياد مجادله و کوشش کرد، آنها در حق خالق و در حق خلق بر ظلم خود ادامه دادند، از اينخاطر الله تعالی در اينجا آنها را با ظلم وصف فرموده است ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ﴾ پس انتقام کشيديم از ايشان. پس عذاب روز ظلة (چتر) آنها را فرا گرفت، و آن عذاب روز بزرگی بود ﴿وَإِنَّهُمَا﴾ و شهر قوم لوط و شهر ايکه. يعنی: ديار قوم لوط، و اصحاب اَيْکه ﴿لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ براه آشکار هستند. يعنی: واضح هستند، مسافران هر وقت از آنجا ها ميگذرند، پس از آثار آنها آنچه است که با چشمان مشاهده ميشود، و صاحبان عقل های رزينه با آن عبرت ميگيرند.

(۸۰-۸۴) ﴿وَلَقَدۡ كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡحِجۡرِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٨٠﴾ و هر آئينه دروغ شمردند اهل حجر پيغامبران را [الحجر: ۸۰]. ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ٨١﴾ و داديم ايشانرا آيتهای خود را پس شدند از آن رو گردان [الحجر: ۸۱].

﴿وَكَانُواْ يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ٨٢﴾ و بودند که ميتراشيدند از کوها خانها ايمن شده [الحجر: ۸۲]. ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُصۡبِحِينَ ٨٣﴾ پس گرفت ايشانرا آواز سخت در وقت صبح [الحجر: ۸۳]. ﴿فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨٤﴾ پس دفع نکرد از ايشان آنچه کسب ميکردند [الحجر: ۸۴].

تعالی از اهل حجر خبر ميدهد، و آنها قوم صالح بودند که در حجر سکونت داشتند و در سر زمين حجاز معروف است، آنها پيغامبران را تکذيب کردند، يعنی: صالح عليه السلام را تکذيب

کردند، و کسیکه یک پیغامبر را تکذیب کند در حقیقت سائر پیغامبران را هم تکذیب کرده است، چون دعوت شان با یکدیگر متفق است، و تکذیب شان تکذیب کردن شخص آن پیغامبر نیست، بلکه آن حقی است که آورده است که تمام پیغامبران در آوردن آن اشتراک دارند.

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا﴾ و دادیم ایشانرا آیتهای خود را. که دلالت کننده بود بر آنچه از حقی که صالح علیه السلام آنرا آورده بود، و از جملهٔ آن ماده شتر بود که از نشانه های بزرگ الله تعالی بود.

﴿فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ﴾ پس شدند از آن رو گردان. از روی کبر و سرکشی بر الله تعالی ﴿وَكَانُواْ﴾ و بودند – از کثرت نعمت های الله – بر آنها ﴿يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ﴾ که میتراشیدند از کوها خانها ایمن شده. از هر گونه خوف در خانه های خود مطمئن بودند، پس اگر نعمت را شکر میکردند، و نبی خود صالح علیه السلام را تصدیق میکردند الله تعالی باران ارزاق را بر آنها جاری میکرد، و با انواع ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) به آنها عزت میداد، و لاکن آنها او را تکذیب کردند و پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را و از امر رب خود تجاوز کردند، و گفتند:

﴿يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را اگر هستی از پیغمبران [الأعراف:۷۷/۷].

(۸۵) ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ٨٥﴾ و نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه ما بین آنهاست مگر بتدبیر درست و (هرآئینه) قیامت آمدنی است پس در گذر در گذشتن نیکو [الحجر: ۸۵].

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ٨٦﴾ (هرآئینه) پروردگار تو اوست آفرینندهٔ (دانا) خبیر [الحجر: ۸۶].

یعنی: ما زمین و آسمان را عبث و باطل خلق نکرده ایم، طوریکه دشمنان الله فکر میکنند، مگر آنرا خلق نکرده ایم ﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ﴾ مگر بتدبیر درست. که از جانب او تعالی است، که هر دو بر کمال و اقتدار خالق شان، و وسعت رحمت و حکمت او تعالی دلیل است، و دلیل است به علم او که همه چیز را احاطه نموده است، و او ذاتی است که عبادت جز برای او برای دیگری نیست، و هیچ شریکی ندارد، ﴿وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ﴾ و (هرآئینه) قیامت آمدنی است. هیچ شکی در آن نیست ﴿لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ﴾ بتحقیق آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است از آفریدن مردمان [غافر: ۵۷/۴۰]. ﴿فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾ پس در گذر در گذشتن نیکو. و آن چنان در گذشتنی است که در آن اذیت نیست، بلکه بدی بدی کننده با احسان، و گناه او با

غفران مقابل شود، تا از پروردگار خود به اجر و ثواب بزرگ نائل شوی، چون هر چه که آمدنی است آمدن آن نزدیک است.

از معنی ایکه من در اینجا ذکر کردم، معنی بهتری برایم ظاهر شد. و آن اینست: که آنچه امر شده است در گذشتن نیکو است، یعنی: طریقه ایکه از بغض و کینه و اذیت قولی و فعلی پاک باشد، بدون در گذشتنی که نیکو نیست، و آن در گذشتنی است، که در غیر محل خود باشد، پس در جائیکه مقتضی به جزا دادن باشد از عفو و در گذشت کار گرفته نشود، مانند جزای از حد گذرندگان و ظالمان که جز عقوبت (جزا) چیز دیگری در آنها نفع ندارد، و معنی همین است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ﴾ (هرآئینه) پروردگار تو اوست آفرینندۀ. تمام مخلوقات ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ (دانا) خبیر. به همه چیز، تمام مخلوقات او و تمام آنچه که در احاطۀ علم اوست، یعنی از تمام کائنات هیچ چیزی او را عاجز کرده نمیتواند.

(۸۷-۹۳) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ و (هرآئینه) دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود و دادیم ترا قرآن بزرگ [الحجر: ۸۷].

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم به آن جماعتها را از (کافران) و اندوه ناک مشو برایشان و پست کن بازوی خود را برای مؤمنان [الحجر: ۸۸].

﴿وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ ٨٩﴾ و بگو (هرآئینه من) بیم کنندۀ آشکارم [الحجر: ۸۹].

﴿كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ ٩٠﴾ (فرود خواهیم آورد عذاب) مانند آنچه فرود آورده بودیم بر تقسیم کنندگان [الحجر: ۹۰].

﴿ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلۡقُرۡءَانَ عِضِينَ ٩١﴾ آنانکه ساختند (کتاب خدا) قرآن را پاره پاره [الحجر: ۹۱]. ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسۡـَٔلَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩٢﴾ پس قسم به پروردگار تو البته سوال کنیم ایشانرا همه یک جا [الحجر: ۹۲]. ﴿عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٣﴾ از آنچه میکردند [الحجر: ۹۳].

تعالی بر رسول خود ﷺ امتنان ورزیده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي﴾ و (هرآئینه) دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود. صحیح ترین تفسیر اینست که آن سوره های (السبع الطوال) هفت سوره های طولانی: (البقرة) و (آل عمران) و (النساء) و (المائدة) و (الأنعام) و (الأعراف) و (الأنفال) همراه با (التوبة) است.

یا سورۀ فاتحه است بخاطریکه آن هفت آیات دارد، پس ﴿وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ﴾ و دادیم ترا قرآن بزرگ. از باب عطف عام بر خاص است، بخاطر کثرت آنچه از توحید، و علوم غیب، و احکام جلیل القدر که در مثاني، و تکرار شدن آن مضامین در آنست.

و بر قولیکه (السبع المثاني) سورۀ فاتحه است، معنی آن اینست، که آن هفت آیات است، در هر رکعت تکرار میشود، و وقتیکه تعالی به رسول خود ﷺ (سبع مثانی) را عطاء فرمود، گویا اینکه تعالی ایشان ﷺ را با بهترین عطاء نوازش فرمود، که رقابت کنندگان بالای آن رقابت میکنند، و مؤمنان بر آن فرحت حاصل میکنند، ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ بگو بفضل خدا و برحمت او پس بدین خبر باید که شاد شوند مؤمنان [یونس: ۱۰/۵۸]. و از اینخاطر بعد از آن فرموده است: ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ﴾ باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم به آن جماعتها را از (کافران). یعنی: طوری تعجب نکن که فکرت را به شهوات دنیا مشغول سازی که خوش گذرانان از آن برخوردار اند، و جاهلان فریب آنرا خورده اند، و با آنچه از مثاني و قرآن العظیم که الله به تو عطاء فرموده است بی نیاز باش ﴿وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و اندوه ناک مشو برایشان. چون هیچ خیری از آنها امید نمیرود، و فایدۀ از آنها توقع نمیرود.

پس بجای آنها مؤمنان برایت بدَل بهتر و عوض بافضیلت تر است ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پست کن بازوی خود را برای مؤمنان. یعنی: جانب خود را برای شان نرم کن، و از روی محبت و کرم و دوستی، همرای شان خُلق خوش داشته باش.

﴿وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ﴾ و بگو (هرآئینه من) بیم کنندۀ آشکارم. یعنی: آنچه را از بیم دادن، و ادا کردن پیام، و تبلیغ کردن برای دور و نزدیک، و دشمن و دوست که بر تو است انجام بده، چون آنرا کردی از حساب آنها دیگر چیزی بر تو نمیماند، و نه از حساب تو بر آنها چیزی میماند.

و قول تعالی: ﴿كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ﴾ (فرود خواهیم آورد عذاب) مانند آنچه فرود آورده بودیم بر تقسیم کنندگان. به این معنی است: که همانطوریکه عذاب را بر کسانی نازل کردیم که کوشش میکردند باطل جلوه دادن آنچه راکه آورده ای تقسیم کنند، و سعی میکردند تا در راه خدا صد راه مردم شوند. ﴿ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلۡقُرۡءَانَ عِضِينَ﴾ آنانکه ساختند (کتاب خدا) قرآن را پاره پاره.

یعنی: آنرا اصناف، و اعضاء و اجزاء ساختند، هر طوری بخواهند آنرا برای هوای نفس خود صرف میکنند، کسی از ایشان میگوید: جادو است، و کسی از ایشان می گوید: کهانت (غیب گوئی) است، و کسی از ایشان میگوید افتراء است و با غیر آن از اقوال کفر و تکذیب بر آن عیب می گیرند، تا صد راه هدایت مردم شوند.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسۡـَٔلَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ پس قسم به پروردگار تو البته سوال کنیم ایشانرا همه یک جا. یعنی: همهٔ آنانکه این قرآن را بدنام میکنند، و بر آن عیب میگیرند، و آنرا تحریف میکند و تبدیل میکنند. ﴿عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ از آنچه میکردند. و در این برای آنها در قایم بودندآنچه که بر آن بودند بزرگترین ترهیب، و ممانعت است.

(۹۵،۹۴) ﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ۹۴﴾ پس آشکار کن به آنچه فرموده میشوی و روی بگردان از مشرکان [التوبة: ۱۹].

﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ۹۵﴾ (هرآئینه) ما بسنده ایم ترا از تمسخر کنندگان [التوبة: ۱۹].

بعداً الله تعالی رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا پروای کفار مکه را نکنند، و نه پروای غیرِ شان از کفار را کنند، و آنچه را که پروردگارش ایشانرا امر فرموده است آشکار نمایند، و برای همه آنرا اعلان کنند، و هیچ عائق (مانع) را نگذارند که موضوع ایشان را به تعویق بیاندازد، و نگذارند سخنان صاحبان اذهان مضطرب صد راه ایشان گردد ﴿وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و روی بگردان از مشرکان. یعنی: پروای شانرا نداشته باش، و بگذار که در مقابل شأن تو بد رفتاری و بد زبانی کنند ﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ﴾ (هرآئینه) ما بسنده ایم ترا از تمسخر کنندگان. به تو و به آنچه را که آورده ای، و این وعدهٔ الله به رسول اوست که تمسخر کنندگان به او ضرر رسانده نخواهند توانست، و اینکه الله تعالی با انواع عقوبت هائیکه بخواهد آنها را از ایشان ﷺ دور نگهمیدارد.

(۹۶) ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ۹۶﴾ آنانکه مقرر میکنند با خدا معبود دیگر را پس زود بدانند (الحجر: ۹۶]. و چنین هم کرد تعالی، طوریکه هر کس به ﷺ و سلم استهزاء میکرد الله تعالی او را هلاک میکرد، و به بد ترین صورت او را قتل میکرد.

بعداً وصف شانرا ذکر فرموده است تعالی که طوریکه ترا اذیت میکنند ای رسول خدا، آنها الله را هم اذیت میکنند و همرایش شریک مقرر میکنند ﴿إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ معبود دیگر را. در حالیکه او خالق شان و

مدبر شان است (تدبیر کار شان میدهد) ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ پس زود بدانند. عاقبت افعال شانرا وقتیکه در روز قیامت نزد الله حاضر کرده شوند.

(۹۷) ﴿وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدۡرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ٩٧﴾ و (هرآئینه) میدانیم آنکه تنگ میشود سینهٔ تو به سبب آنچه میگویند [الحجر: ۹۷]. ترا از تکذیب کردن و استهزاء کردن. و ما به ریشه کن ساختن شان با عذاب، و بصورت فوری که مستحق آن هستند، قادر هستیم، لاکن الله تعالی آنها را مهلت میدهد و مهمل رها نمی گذارد.

(۹۸) پس تو ای محمد ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٩٨﴾ بپاکی یاد کن پروردگار خود را با ستایش او و باش از سجده کنندگان [الحجر: ۱۹]. یعنی: ذکر، و تسبیح، و تحمید الله را، و نماز خواندن را کثرت بده، چون آن سینه را فراخ میسازد و گشایش میبخشد، و در امورت ترا معاونت میکند.

(۹۹) ﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ و عبادت کن پروردگار خود را تا وقتیکه برسد بتو یقین [الحجر: ۹۹]. یعنی: مرگ، یعنی: در تمام اوقات با انواع عبادات به نزدیک شدنِ الله تعالی ادامه بده، و ﷺ هم امر پروردگار خود بجا میآوردند، پس همیشه با جدیت و مواظبت در عبادت میبودند تا که از جانب پروردگار شان برای شان یقین (باز گشت بسوی رب شان) آمد ﷺ، تسلیماً کثیراً.

تفسیر سورهٔ الحجر اتمام یافت.

تفسير سورة النحل

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١﴾ آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا پاک است خدا و بلند قدر است از آنکه شریک او مقرر میکنند [النحل: ١].

﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ٢﴾ فرود می آرد فرشتگان را بوحی بارادهٔ خود بر هر که خواهد از بندگان خود که بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من [النحل: ٢].

تعالی - در قریب بودن آنچه که وعده فرموده است و اینکه وقوع آن حتماً تحقق خواهد یافت میفرماید -: ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ﴾ آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا. چون آن آمدنی است، و هر چه که آمدنی باشد قریب میباشد ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاک است خدا و بلند قدر است از آنکه شریک او مقرر میکنند. در نسبت شریک داشتن، و فرزند، و همسر و نظیر و مانند، و غیرِ آنچه که مشرکان به او تعالی آنرا نسبت میدهند، که لایق جلال او نیست، یا منافی کمال اوست، و وقتی از آنچه که دشمنان او تعالی به آن او را وصف میکنند خود را منزه ساخت، وحی را که بر انبیای خود نازل فرموده است ذکر فرمود، که موجب میشود تا در آنچه از صفات کمال که به الله نسبت داده میشود از آن وحی پیروی شود پس فرموده است:

﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ﴾ فرود می آرد فرشتگان را بوحی بارادهٔ خود. یعنی: با وحی که در آن حیات روح است ﴿عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ﴾ بر هر که خواهد از بندگان خود. از کسانیکه میداند که برای حمل کردن پیام مناسب است.

و هسته و مدار دعوت مرسلین بر این قول تعالی است: ﴿أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ﴾ بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من. یعنی: بر معرفت داشتنِ الله و بر یگانه دانستن او تعالی در صفات عظمتِ او که صفات الوهیت است، و بر تنها عبادت کردن الله بدون شریک به او تعالی است، پس همین آنچه است که الله کتاب های خود را با آن نازل فرموده است، و پیغامبران خود را فرستاده است، و شرائع را همه طوری ساخته است که به همین دعوت میدهد، و تشویق میکند، و با آنانکه بر ضد آن محاربه میکنند جهاد کند، و بضد آن قیام کند، بعداً تعالی دلائل و براهین را بر آن ذکر نموده و فرموده است:

(۳-۹) ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣﴾ آفرید آسمانها و زمین را به تدبیر درست بلند قدر است از آنکه شریک مقرر میکنند [النحل: ۳].

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ٤﴾ آفرید آدمی را از منی پس ناگهان وی ستیزنده است آشکارا [النحل: ۴].

﴿وَٱلۡأَنۡعَٰمَ خَلَقَهَاۖ لَكُمۡ فِيهَا دِفۡءٞ وَمَنَٰفِعُ وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٥﴾ و چارپایان را آفریده برای شما در ایشان پوششی است (گرم کننده) و منفعتهای دیگر است و بعض آنها را میخورید [النحل: ۵].

﴿وَلَكُمۡ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسۡرَحُونَ ٦﴾ و شما را در آنها زینتی است چون وقت شام از صحرا باز می آیند و چون بسوی صحرا بچرا میروند [النحل: ۶].

﴿وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٧﴾ و بر میدارند بار های گران شما را بسوی شهریکه نباشید شما رسنده بدان مگر بمشقت جانها هر آئینه پروردگار شما البته بخشاینده مهربان است [النحل: ۷].

﴿وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨﴾ و آفریدیم اسپانرا و اشتران و خرانرا تا سوار شوید بر آن و برای آرایش و می آفریند آنچه نمیدانید [النحل: ۸].

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنۡهَا جَآئِرٞۚ وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩﴾ و بر خدا میرسد راه (میانه) برابر و بعض راههای کج هم است و اگر خواستی راه نمودی شما را همه یک جا [النحل: ۹].

این سورۀ مبارکه به سورة النعم هم مسمیٰ است، چون الله تعالی در اول آن اصول و قواعد آنرا ذکر فرموده است، و در آخر آن متممات و مکملات آنرا ذکر فرموده است، پس خبر داده است که آسمانها و زمین را به تدبیر درست آفریده است، تا بندگان با آن بر عظمت خالق آسمانها و زمین

استدلال کنند، و اینکه او تعالی را چه نعت های کمال است، و بدانند که او تعالی آنها را برای کسانی که او تعالی را با آنچه از شرایعی که آنرا بر زبان پیغمبران خود بر آنها نازل فرموده است مسکن ساخته است، ﴿تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ بلند قدر است از آنکه شریک مقرر میکنند. یعنی: تعالی از شرک ورزیدن شان منزه و معظم است، چون معبود حقیقی خود او تعالی است، که عبادت، و حُب، و سر افگندگی جز برای او برای دیگری نباشد، و وقتیکه آفریدن مخلوقات و آسمانها را ذکر فرمود، آنچه را هم که در آن دو است ذکر فرمود. و با اشرف شان شروع کرد و آن انسان است پس فرمود: ﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٖ﴾ آفرید آدمی را از منی. پی در پی تدبیر او را کرد، و او را ترقی و نشو نما داد، تا که بشر تام شد، اعضای ظاهری و باطنی او کامل شد، و باران نعمت ها را بر او بباريد، تا اینکه تکمیل شد، پس بخود فخر کرد و خود را پسندید.

﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ﴾ پس ناگهان وی ستیزنده شد آشکارا. احتمال دارد که مراد این باشد: که او ستیزندۀ آشکارا با پروردگار خود شد، به او کفر میورزد، و با پیغامبران او مجادله میکند، و آیات او را تکذیب میکند، و اول خلق شدن خود را فراموش میکند، و آنچه انعام هائی را که الله به او انعام فرموده است فراموش میکند، و از آن نعمت ها در گناه ها و نا فرمانی او مدد میگیرد.

و احتمال دارد که معنی این باشد: که الله آدمی را از نطفه نشأت بخشید، و او را از یکطور به طور دیگر انتقال داد، تا که عاقل و متکلم، و دارای ذهن و رأی شد، و مخاصمت و مجادله میکند، پس بنده باید شکر رب خود را کند که او را به حالی رسانید، که هیچ چیزی از آن در امکان قدرت خودش نبود.

﴿وَٱلۡأَنۡعَٰمَ خَلَقَهَاۗ﴾ و چارپایان را آفریده برای شما. یعنی: بخاطر شما، و بخاطر منفعت ها و مصلحت های شما، از جملۀ منافع بزرگ برای شما ﴿فِيهَا دِفۡءٞ﴾ در ایشان پوششی است (گرم کننده). که شما از پشم آن، و موی آن و پوست آن، برای لباس، و فرش، و خانه اخذ میکنید. ﴿و﴾ در آن برای تان ﴿مَنَٰفِعُ﴾ منفعتهای دیگر است. غیر از آن ﴿وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ﴾ و بعض آنها را میخورید.

﴿وَلَكُمۡ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسۡرَحُونَ﴾ و شما را در آنها زینتی است چون وقت شام از صحرا باز می آیند و چون بسوی صحرا بچرا میروند. یعنی: بوقت شام در آمدن این چهار پایان به خانه های خود برای استراحت، و در وقت صبح وقتیکه به چراگاه میروند برایتان در آن زیبائی

است، و از فایدۀ زیبائی شان چیزی بخود شان بر نمیگردد، بلکه شما از آنها تجمل حاصل میکنید طوریکه با لباس های تان، و اولاد تان، و اموال تان تجمل میکنید، و آنرا دوست میدارید.

﴿وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ﴾ و بر میدارند بار های شما را. از قبیل بار های گران تان، بلکه خود تانرا بر میدارند ﴿إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ﴾ بسوی شهریکه نباشید شما رسنده بدان مگر بمشقت جانها. و لاکن الله تعالی آنها را برایتان رام و مطیع تان ساخته است.

پس بر بعض شان سوار میشوید، و بر بعض شان هر چه را از اشیای ثقیل که بخواهید به سر زمین های دور، و قطر های با وسعت حمل میکنید ﴿إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار شما البته بخشاینده مهربان است. طوریکه به آنچه که محتاج هستید و ضرورت دارید آنرا برایتان مسخر ساخته است، پس تمام ثنا و ستایش او را طوری است که لائق جلال و عظمت قدرت او، و جود و کرم و نیکوئی بی پایان اوست.

﴿وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ﴾ و آفریدیم اسپانرا و اشتران و خرانرا. و آنها را برایتان مسخر ساختیم ﴿لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ﴾ تا سوار شوید بر آن و برای آرایش. یعنی: یکبار برای ضرورت به رکاب آنها را استعمال میکنید، و باری هم بخاطر جمال و زینت، و خوردن را ذکر نفرموده است، بخاطریکه خوردن قاطر و خر حرام است، و اسپ – در غالب – برای خوردن استعمال نمی شود، بلکه از خوف از بین رفتن نسل آن ذبح آن برای خوردن نهی شده است، و اگر نه در صحیحین ثابت است که نبی ﷺ خوردن گوشت اسپ را اجازه داده اند.

﴿وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و می آفریند آنچه نمیدانید. آنچه از اشیاء که بعد از نزول قران بوجود می آید که خلق آنها را در بر و بحر و هوا سوار میشوند، و در مصالح و منافع خود آنها را استعمال میکنند، و عین خود آن اشیاء را ذکر نفرموده است، چون الله تعالی در کتاب خود ذکر نمی فرماید جز آنچه را که بندگان می شناسند، یا نظیر (هم مانند) آنرا می شناسند، و اما اگر چیزی را نظیر نداشته باشد ذکر نماید آنرا نمی شناسند، و مراد آنرا نمی فهمند، پس اصل جامعی را ذکر میفرماید که در آن آنچه را که میدانند و آنچه را که نمیدانند داخل میشود، طوریکه نعمت های جنت را ذکر فرموده است، و آنچه را نام برده است که میدانیم و نظیر آنرا مشاهده میکنیم، مانند خرما و انگور و انار، و زیبا ترین آنچه را که نظیری را برایش نمی شناسیم در این قول تعالی است: ﴿فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ﴾ در آن دو از هر میوه دو قسم میباشد [الرحمٰن: ۵۵/۵۲].

پس همچنان در اینجا، مرکب هائی را ذکر فرموده است که ما می شناسیم، مثل اسپ، و قاطر، و خر، و شتر، و کشتی ها، و باقی را در قول خود: ﴿وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و می آفریند آنچه نمیدانید. و وقتیکه تعالی راه حسی را ذکر فرمود، و اینکه برای بندگان خود آنچه را مسخر نموده است از قبیل شتر و غیرِ آن تا این راه ها را قطع نمایند، راه معنوی رساننده به خود را هم ذکر نمود، پس فرموده است: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ﴾ و بر خدا میرسد راه (میانه) برابر. یعنی: راه راست که نزدیکترین و مختصر ترین راه رسیدن به الله است.

اما راهی که در عقاید و اعمال آن ظلم است، و آن تمام راه هائی است مخالف راه راست، پس آن قطع کنندۀ راه به الله، و رساننده به سرای بدبختی است، پس هدایت شدگان به اذن (حکم) پروردگار شان راه راست را اختیار میکنند، و سر کشان (که نمیخواهند هدایت یابند) آن راه را از دست میدهند، و راه ظلم و جَور را اختیار میکنند، ﴿وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و اگر خواستی راه نمودی شما را همه یک جا. لاکن از کرم و فضل خود بعضی را هدایت میکند، و نظر به حکمت و عدل خود بعض دیگر را هدایت نمیکند.

(۱۰،۱۱) ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ١٠﴾ اوست آنکه فرود آورد از آسمان آب را برای شما از آن آشامیدنی است و از آن آب درختان است که در آن میچرانید [النحل: ١٠]

﴿يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١١﴾ میرویاند برای شما بسبب آب زراعت و زیتون را و درختان خرما و انگور را و از هر جنس میوه ها (هرآئینه) در این نشانه است مر گروهی را که فکر می کنند [النحل: ١١].

با آن در کمال قدرت و رحمت الله که آب را از ابر های نازک و لطیف پائین میفرستد فکر میکنند، در آن ابر آنقدر آب فراوان میباشد که خود شان مینوشند و مواشی شان مینوشند، و زراعت شان آبیاری میشود، پس از آن ثمرات و حاصلات زیاد، و نعمت های فراوان بیرون می آید.

(۱۲) ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٢﴾ و مسخر کرد برای شما شب و روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان مسخرند بفرمان وی (هرآئینه) در این نشانه هاست مر گروهی را که در می یابند [النحل: ١٢].

یعنی: این چیز ها را برای منافع و انواع مصلحت های شما مسخر گردانیده است، چون شما هیچوقت از آنها بی نیاز نیستید، در شب سکون میابید و میخوابید، و استراحت میکنید، و در روز برای امرار معاش تان و منافع دین و دنیای تان به هر طرف منتشر میشوید، و در آفتاب و مهتاب روشنی، و نور، و درخشش، و اصلاح شدن درختان، و میوه ها، و نباتات، و خشک شدن رطوبت ها، و دور شدن سردی هائی است که برای زمین و اجسام مضر است، و غیر از آن دیگر ضروریات و احتیاجات است که تابع موجودیت آفتاب و مهتاب میباشد.

و در آفتاب و مهتاب و ستارگان زینت آسمان است، و در تاریکی های بر و بحر راهیابی و هدایت، و دانستن وقت، و حساب زمان است، که از آن انواع مختلف دلائل حاصل میشود، و نشانه ها تصرف میشود، از اینخاطر آنها را در این قول خود جمع نموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ (هرآئینه) در این نشانه هاست مر گروهی را که در می یابند. یعنی: گروهی که عقل دارند و آنرا برای تدبر و تفکر در اشیاء استعمال میکنند که برای چه مقصدی مهیاء شده اند و آماده کرده شده اند، در آنچه که می بینتد و می شنوند تعقل میکنند، نه مانند دیدن غافلان که نصیب شان از دیدن آن نصیبی است که جانوران را از آن نصیب است که عقل ندارند.

(۱۳) ﴿وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٣﴾ و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین گوناگون رنگ های او (هر آئینه) در این نشانه است مر گروهی را که در آن تعقل می کنند [النحل: ۱۳]. یعنی: آنچه را از حیوانات و درختان، و نباتات، و غیرِ آن که الله تعالی برای بندگان در روی زمین پیدا کرده و منتشر ساخته است، در اختلاف رنگ های شان، و اختلاف منافع شان، بر کمال قدرت الله تعالی، و عام بودن نیکی او، و فضل و کرم او نشانه است، و اینکه عبادت جز برای الله یگانه و بدون شریک نباید برای دیگری باشد. ﴿لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ﴾ مر گروهی را که در آن تعقل می کنند. یعنی: آنچه از علم نافع را که الله آنها را در غور و تأمل کردن بر آن خوانده است بیاد خود میداشته باشند، تا به حقیقتی برسند که این علم بر آن دلالت میکند.

(۱۴) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُواْ مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٤﴾ و اوست آنکه مسخر کرد دریا را تا بخورید از آن گوشت تازه و تا بیرون آرید از وی زیور که بپوشید آنرا و می بینی کشتیها را

رونده در دریا و تا طلب معیشت کنید از فضل او و شاید که (شکر کنید) احسان بپذیرید [النحل: ۱۴]. یعنی: تنها اوست که هیچ شریکی ندارد ﴿ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ آنکه مسخر کرد دریا را. و برای منافع متنوع تان آنرا مهیاء ساخت ﴿لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا﴾ تا بخورید از آن گوشت تازه. و آن ماهی و نهنگ است که از آن آنرا شکار میکنید ﴿وَتَسۡتَخۡرِجُواْ مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ﴾ و تا بیرون آرید از وی زیور که بپوشید آنرا. پس به جمال تان و و حُسن تان حُسن را می افزاید ﴿وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ﴾ و می بینی کشتیها را. و مرکب ها را ﴿مَوَاخِرَ فِيهِ﴾ رونده در دریا. سینه بحر پر از موج را شق کرده، مسافرین و ارزاق شان و اموال شان و تجارات شان را که با آن در طلب ارزاق و فضل الله هستند، از یک قُطر به قُطر دیگر حمل میکنند.

﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و شاید که (شکر کنید) احسان بپذیرید. وی را که این چیز ها را برایتان میسر و مهیاء ساخته است، و ثنا و ستایش الله را کنید که با آن بر شما احسان فرموده است، پس تمام حمد و ثناء و شکر الله تعالی راست، طوریکه بندگان را فوق آنچه از مصالح و منافع شان عطاء فرموده است که آنرا طلب میکنند، عالی تر از آنچه را که آرزو میکنند، و از تمام آنچه که خواسته اند برایشان داده است، ثنای او تعالی را حساب کرده نمیتوانیم، بلکه او تعالی چنان است که خودش ثنای خود را فرموده است.

(۱۵،۱۶) ﴿وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَأَنۡهَٰرٗا وَسُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥﴾ و افگند در زمین کوه های محکم برای احتراز (از آنکه بجنباند شما را) مبادا خم کند شما را همراه خود و آفرید جویها و راهها تا بود که شما راه یاب شوید [النحل: ۱۵].

﴿وَعَلَٰمَٰتٖۚ وَبِٱلنَّجۡمِ هُمۡ يَهۡتَدُونَ ١٦﴾ و آفرید نشانها و بستارگان ایشان راه می یابند [النحل: ۱۶].

یعنی: ﴿وَأَلۡقَىٰ﴾ و افگند. الله تعالی بخاطر بندگان خود ﴿فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ﴾ در زمین کوه های محکم. و آن کوه های بزرگ است؛ تا نگذارد آنها را بجنباند، و خلق را نا راحت سازد، تا برای شان ممکن شود که در زمین زراعت کنند و ساختمان ها بناء کنند، و بالای آن سَیر کنند، و از رحمت او تعالی است که در آن دریا ها را جاری ساخته است، آنرا از سر زمین های دور به زمین های سوق میدهد که به آبیاری ضرورت دارد، و تا مواشی خود و زراعات خود را آب دهند، دریا ها در روی زمین، دریا ها در بطن زمین که از آنها با حفر کردن آب را استخراج میکنند، تا به آبی میرسند که الله آنرا برای شان مسخر ساخته است، پس آنرا با آلات متنوع استخراج میکنند، از رحمت او تعالی است که در

زمین راه ها ساخته است که به سر زمین های دور دست وصل میکند، ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ تا بود که شما راه یاب شوید. به آن سر زمین های دور دست، حتیٰ زمین هائی را در می یابی که در تسلسل با کوه ها مخلوط اند، و الله تعالی در آن کوه ها برای نفوذ مردم دره ها و راه ها را ساخته است تا مردم آنرا اختیار کنند.

(۱۷-۲۳) ﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٧﴾ آیا کسیکه می آفریند مانند کسیست که نمی آفریند (آیا پند نمی گیرید) آیا شما نمی سنجید [النحل: ۱۷].

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٨﴾ و اگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نکنید آنرا (هرآئینه) خدا آمرزنده مهربان است [النحل: ۱۸].

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ ١٩﴾ و خدا میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید [النحل: ۱۹].

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠﴾ و آنانکه می پرستند کافران ایشان را به جز خدا نمی آفرینند چیزیرا و ایشان آفریده میشوند [النحل: ۲۰].

﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ مردگانند (نه زندگان) جان ندارند و نمیدانند که کی بر انگیخته خواهند شد [النحل: ۲۱].

﴿إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٞ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ٢٢﴾ معبود شما خدای یگانه است پس آنانکه معتقد نمیشوند به آخرت دلهای ایشان (ناشناس است) همه پذیرنده نیست و ایشان (سر کشند) مغرور اند [النحل: ۲۲].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ ٢٣﴾ بی شبهه است هرآ ئینه خدا میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکار می کنند هر آئینه او دوست نمی دارد سر کشان را [النحل: ۲۳]. وقتی تعالی مخلوقات بزرگ خود را که خلق نموده است، و آنچه از نعمت های فراوانی را که بر آنها انعام نموده است ذکر فرمود، این را هم ذکر فرمود که هیچکس شبیه و همتا و نظیر او نیست، پس فرموده است: ﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ﴾ آیا کسیکه می آفریند. تمام مخلوقات را، و او کنندۀ هر چه است که بخواهد ﴿كَمَن لَّا يَخۡلُقُۚ﴾ مانند کسیست که نمی آفریند. هیچ جیزی را، نه کم، و نه زیاد را ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (آیا پند نمی گیرید) آیا شما نمی سنجید. که منفرد در خلق کردن، حقدار تر است تا همه عبادت خالص برای او باشد؟ چون طوریکه او در خلق کردن و تدبیر دادن کار ها واحد است، در

عبادت و إلٰهیت و توحید و عبادت شدن هم باید واحد باشد.

و همانطوریکه در وقت آفریدن شما و آفریدن غیر از شما شریکی نداشت، در عبادت کردن او هم برایش همتا و نظیر قرار ندهید، بلکه دین را تماماً برای او خالص گردانید ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ﴾ و اگر بشمارید نعمت خدا را. تنها برای شکر کردن عدد آنرا بشمارید ﴿لَا تُحۡصُوهَآ﴾ احاطه نکنید آنرا. یعنی: آنرا شمرده نمیتوانید پس چه رسد به آنکه شکر آنرا ادا کرده بتوانید، چون نعمت های ظاهری و باطنی او تعالی بر بندگان از هر اصناف نعمت ها به تعداد نَفَس ها و لحظات است، که بندگان بعضی آنرا میدانند و بعضی آنرا نمیدانند، و آن مصائب و تکالیفی را که از آنها دفع میکند، پس بیشتر از آنست که شمرده شود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ (هرآئینه) خدا آمرزنده مهربان است. که با وجود نعمت های بسیار زیاد خود با شکر بسیار ناچیز از شما راضی میشود. و طوریکه رحمت او فراخ و گسترده است، و جود (سخاوت) او فراوان است، و مغفرت او همه بندگان را شامل است، علم او هم تمام آنها را در احاطه خود دارد. ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ﴾ و خدا میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید. بر خلاف کسیکه بعوض او تعالی پرستش میشود، آنها ﴿لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا﴾ نمی آفرینند چیزیرا. کم باشد یا زیاد ﴿وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ﴾ و ایشان آفریده میشوند. پس در صورتیکه آنها خود در ایجاد شدن شان به الله تعالی محتاج هستند چطور آفریده میتوانند؟

و همراه با آن از اوصاف کمال هیچ چیزی ندارند، نه علم و نه غیر آن را دارند.

﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖ﴾ مردگانند (نه زندگان). پس نه می شنوند، و نه می بینند، و نه چیزی تعقل کرده میتوانند، آیا همین را بجای پروردگار عالمیان معبود می گیرید؟ پس هلاک باد عقل های کافران، چه گمراه و چه فاسد است عقل هایشان! که چون عقل هایشان فاسد بود در ظاهر ترین چیز انحراف کردند، که ناقص از هر وجه را، که هیچ اوصافی از کمال ندارد، و هیچ چیزی از افعال ندارد، با کاملی از هر وجه برابر میکنند که دارای تمام صفات کمال است، و از آن صفات کاملترین و عظیم ترین آنرا دارد، علم او تمام اشیاء را احاطه کرده است، و قدرت او عام است، و رحمت او طوری وسعت و گسترش دارد که تمام عالم ها را مملوء کرده است، و ستایش و مجد و کبریاء و عظمت دارد، که هیچ کسی از مخلوقات او بعضی اوصاف او را ندارد، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ﴾ معبود شما خدای یگانه است. او الله أحد و فرد و صمد

است، که نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده است و هیچ یک همتای او نیست، پس جلال و عظمت او تعالی در قلب های اهل ایمان و اهل عقل مستحکم است، و دوستی او تعالی در قلب هایشان بزرگ است، و تمام آنچه از نزدیک کننده های بدنی و مالی، و اعمال قلبی و اعمال جوارح را که در توان شان است برای او تعالی صرف مینمایند، و با نام های زیبای او، و صفات و افعال پاک و مقدس او و ثنای او تعالی را میگویند ﴿فَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٞ﴾ پس آنانکه معتقد نمیشوند به آخرت دلهای ایشان (ناشناس است) همه پذیرنده نیست. لهذا موضوع بزرگی که جز جاهلان و عنادکنندگان دیگری از آن انکار نمیکند توحید الله است.

﴿وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ﴾ در حالیکه ایشان (سرکشند) مغرور اند.

﴿لَا جَرَمَ﴾ بی شبهه است. یعنی: براستی و حتماً ﴿أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ﴾ (هرآئینه) خدا میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکار می کنند. اعمال قبیح (زشت) شان را میداند ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ﴾ هر آئینه او دوست نمی دارد سرکشان را. بلکه از آنها شدیداً متنفر است، و از جنس عمل شان آنها را مجازات خواهد داد. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ بتحقیق آنانکه تکبر میکنند از عبادت من بزودی در آیند در دوزخ ذلیل شدگان [غافر: ۶۰/۴۰].

(۲۴-۲۹) ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمۡ قَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٤﴾ و چون گفته شود به ایشان چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما گویند افسانهای پیشینیان است [النحل: ۲۴].

﴿لِيَحۡمِلُوٓاْ أَوۡزَارَهُمۡ كَامِلَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَمِنۡ أَوۡزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ٢٥﴾ تا بردارند بار (گناهان) خود را بالتمام روز قیامت و بردارند پارۀ از بار (گناهان) آنانکه گمراه میسازند ایشانرا بغیر تحقیق (دانش) آگاه شوید بد است باری که بر میدارند [النحل: ۲۵].

﴿قَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ٢٦﴾ هر آئینه فریب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس بیامد فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیاد ها پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان و آمد بدیشان عذاب از آنجا که نمیدانستند [النحل: ۲۶].

﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُخۡزِيهِمۡ وَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ إِنَّ ٱلۡخِزۡيَ ٱلۡيَوۡمَ وَٱلسُّوٓءَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٧﴾ باز روز قیامت رسوا کند ایشانرا و گوید کجا اند شریکان

من که مخالفت میکردید در حق ایشان گویند اهل علم هر آئینه رسوائی و سختی امروز بر کافران است [النحل: ۲۷].

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡۖ فَأَلۡقَوُاْ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعۡمَلُ مِن سُوٓءِۭۚ بَلَىٰٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۲۸﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان حالانکه ستمگار بودند بر خویش پس انداختند آن کافران پیغام انقیاد را ما هرگز نمی کردیم هیچ عمل بد گفته شود آری هر آئینه خدا داناست به آنچه می کردید [النحل: ۲۸].

﴿فَٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَلَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ۲۹﴾ پس در آئید بدروازه های دوزخ جاویدان در آنجا پس بدست جای سرکشان (دوزخ) [النحل: ۲۹]. تعالی از شدت تکذیب کردن مشرکین آیات الله را خبر داده میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ﴾ و چون گفته شود به ایشان چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما. یعنی: وقتیکه در باره قرآن و وحی که بزرگترین نعمت است که الله آنرا به بندگان انعام فرموده است، از آنها پرسیده شود، که سخن تان در بارۀ آن چه است؟ و آیا این نعمت را شکر میگذارید، و به آن اعتراف میکنید، یا به آن کفر میورزید و مخالف میکنید؟ پس آنها بد ترین و خبیث ترین جواب را میدهند، و میگویند: ﴿أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ افسانهای پیشینیان است. یعنی: دروغ است که محمد آنرا برای الله ساخته، و جز قصه های پیشینیان چیز بیش نیست که نسل ها بعد از نسل ها از آن نقل میکنند، که در آن راست هم است و دروغ هم است، پس این سخن را میگفتند، و پیروانان خود را به آن میخواندند، پس گناه های خود را هم حمل میکنند، و گناه های کسانی را هم حمل میکنند که تا به روز قیامت از آنها فرمان میبرند و پیروی شانرا میکنند.

و قول تعالی: ﴿وَمِنۡ أَوۡزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ﴾ و بردارند پارۀ از بار (گناهان) آنانکه گمراه میسازند ایشانرا بغیر تحقیق (دانش). یعنی: آنانکه تقلید شانرا میکردند که بجز آنچه که به آن خوانده شده بودند دیگر علمی نداشتند، پس گناه آنچه را که به آن دعوت کرده اند حمل میکنند، اما آنانکه میدانستند، هر کدام شان بجرم خود مستقل است، بخاطریکه آنچه را که آنها میدانستند او هم میدانست ﴿أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ﴾ آگاه شوید بد است باری که بر میدارند. یعنی: چه بد است آن بار گرانی که بر شانه های خود حمل کرده اند از گناهان خود شان و از گناهان کسانی را که گمراه ساخته اند. ﴿قَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ هر آئینه فریب کردند آنانکه پیش از ایشان

بودند. با پیغامبران خود، و با انواع حیله ها برای رد کردن آنچه را که آورده بودند، و با مکر های خود قصر های بزرگ بنا کردند.

﴿فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ﴾ پس بیامد فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیاد ها. یعنی: عذاب الله به بنیاد و اساس (عمارت های) مکر و فریب شان آمد ﴿فَخَرَّ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ﴾ پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان. پس آنچه را که بنا کرده بودند عذاب شد و با آن تعذیب شدند ﴿وَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ و آمد بدیشان عذاب از آنجا که نمیدانستند. و آن اینکه آنها فکر کردند که این بنیان برایشان نفع خواهد داشت، و آنها را از عذاب وقایه خواهد کرد، پس در آنچه که بنا کرده بودند عذاب شان بود.

و این از بهترین مثال های الله تعالی در باطل ساختن مکر دشمنان اوست، چون دعوت پیغامبران را در آنچه که آورده بودند فکر کرده و سنجیده تکذیب میکردند، و از باطل برای خود اصول و قواعد میساختند تا به آن رجوع کنند، و با آن اصول و قواعد خود آنچه را که پیغامبران آورده بودند رد میکردند، و بر بدی کردن و ضرر رساندن به پیغامبران و پیروانان شان هم حیله و مکر میکردند، پس مکر شان وبال خود شان شد، پس در تدبیر خود شان تباهی شان بود، و آن بخاطر این بود که مکر شان در راهِ بد بود ﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦ﴾ و احاطه نمی کند فریب بد مگر باهل او [فاطر: ۴۳/۳۵]. این در دنیا است، در حالیکه عذاب آخرت بیشتر رسوا کننده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُخۡزِيهِمۡ﴾ باز روز قیامت رسوا کند ایشانرا. یعنی: در برابر تمام خلائق آنها را شرمسار کند، و دروغ شان، و افترای شانرا بر الله برای شان بیان کند.

﴿وَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمۡۚ﴾ و گوید کجا اند شریکان من که مخالفت میکردید در حق ایشان. یعنی: با الله و حزب او محاربه و دشمنی میکردید، و زعم اینرا میکردید که آنها با الله شریک هستند، و چون این سوال را از آنها بپرسد، جوابی جز اقرار به گمراهی خود، و اعتراف به مخالفت خود را نخواهند داشت. پس گویند: ﴿ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ گم شدند از ما و اقرار کنند بر نفسهای خود که بیشک ایشان کافر بودند [الأعراف: ۳۷/۷].

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ﴾ گویند آنانکه داده شده اند علم. یعنی: علمای ربانی (خدا پرست).

﴿إِنَّ ٱلۡخِزۡيَ ٱلۡيَوۡمَ﴾ هر آئینه رسوائی درین روز. یعنی: روز قیامت ﴿وَٱلسُّوٓءَ﴾ و بدی. یعنی: عذاب

﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ بر کافران است.

و در این فضیلت اهل علم ثابت میشود، و اینکه آنها در این دنیا هم نطق کنندگان بر راستی اند، و در آنروز هم، و اینکه در نزد الله و نزد خلق او در قول شان اعتبار است. بعداً ذکر فرموده است که در وقت وفات و در روز قیامت با آنها چه میکند و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡۖ﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان حالانکه ستمگار بودند بر خویش. یعنی: در حالی آنها را قبض روح کنند که ظلم شان و گمراهی شان بسیار زیاد باشد، و تمام عذاب و رسوائی و اهانت که در آن مقام بالایشان است معلوم باشد.

﴿فَأَلۡقَوُاْ ٱلسَّلَمَ﴾ پس انداختند انقیاد را. یعنی: تسلیم میشوند، و از آنچه که بجای الله آنرا می پرستیدند انکار میکنند و گویند: ﴿مَا كُنَّا نَعۡمَلُ مِن سُوٓءِۭۚ﴾ نبودیم ما که عمل کنیم هیچ بدی. پس برایشان گفته شود: ﴿بَلَىٰٓۚ﴾ آری. شما بدی میکردید، پس ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه خدا داناست به آنچه می کردید. پس انکار کردن تان برایتان چیزی فایده نمیکند، و این در بعضی موقف های روز قیامت است، آنچه را که در دنیا بر آن بودند منکر میشوند در فکر اینکه شاید برای شان کدام نفعی برساند، پس چون اعضای بدن شان بالای شان شهادت میدهد، و آنچه که بر آن بودند آشکار میشود اقرار کنند و اعتراف کنند، از اینخاطر تا که به گناه هان خود اعتراف نکنند به جهنم داخل نمیشوند.

﴿فَٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ﴾ پس در آئید بدروازه های دوزخ. اهل هر عمل از دروازه ایکه لائق حال شان باشد داخل میشوند ﴿فَلَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ پس بدست جای سرکشان (دوزخ). آتش جهنم، آن جای حسرت، و پشیمانی، و سرای بدبختی، و درد، و محل هم و غم، و موضع غضب الحي القيوم است، از عذاب آن برای لحظهٔ هم دور نخواهند شد، و عقاب دردناک آن یک روز هم از سر شان پس نخواهد شد، رب رحیم از آنها روی گرداند، و آنها را عذاب بزرگ بچشاند.

(۳۰-۳۲) ﴿۞ وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمۡۚ قَالُواْ خَيۡرٗاۗ لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۚ وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞۚ وَلَنِعۡمَ دَارُ ٱلۡمُتَّقِينَ۳۰﴾ و گفته شد متقیانرا چیست آنچه فرو فرستاد پروردگار شما گفتند فرو فرستاده است بهترین سخن را مر آنانرا که نیکو کاری کردند در این سرای برای شان حالت نیک است و (هرآئینه) سرای آخرت بهتر است و (هرآئینه) نیکو سرای متقیان است (آخرت) [النحل: ۳۰].

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ لَهُمۡ فِيهَا مَا يَشَآءُونَۚ كَذَٰلِكَ يَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلۡمُتَّقِينَ ٣١﴾ بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا میرود زیر آن جویها ایشان راست آنجا هر چه خواهند همچنین جزا میدهد خدا متقیانرا [النحل: ٣١].

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٣٢﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالیکه آنها پاک باشند از شوائب شرک گویند فرشتگان سلام بر شما باد در آئید به بهشت بسبب آنچه بودید که عمل میکردید [النحل: ٣٢].

وقتیکه تعالی قول تکذیب کنندگان را به آنچه که الله تعالی نازل نموده است ذکر فرمود، آنچه را که متقیان گفتند هم ذکر فرمود، و اینکه آنها به این اعتراف کردند و اقرار کردند که آنچه را که الله نازل فرموده است نعمت بزرگ، و خیر بزگ است که الله با آن بر بندگان احسان فرموده است، و آن نعمت را قبول کردند، و با قبولیت و اطاعت استقبال کردند، و الله را بر آن شکر نمودند، پس آنرا آموختند، و بر آن عمل کردند ﴿لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ﴾ مر آنانرا که نیکو کاری کردند. در عبادت الله تعالی، و به بندگان الله نیکی کردند، پس برای آنها ﴿فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۚ﴾ در این سرای برای شان حالت نیک است، برایشان رزق فراوان، و زندگی بدون مشقت، و اطمینان قلب، و امن و سرور باشد.

﴿وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞۚ﴾ و (هرآئینه) سرای آخرت بهتر است. از این سرای، و آنچه از انواع لذت ها و میل آور هائیکه در آنست، پس نعمت این سرای کم است، و مملوء از آفات است، بر خلاف نعیم آخرت، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَنِعۡمَ دَارُ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و (هرآئینه) نیکو سرای متقیان است (آخرت).

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ لَهُمۡ فِيهَا مَا يَشَآءُونَۚ﴾ بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا میرود زیر آن جویها ایشان راست آنجا هر چه خواهند. یعنی: هر آنچه نفس هایشان آرزو کند، و به هر آنچه که ارادهٔ شان تعلق پیدا کند، به کاملترین و تمام ترین وجه آن برای شان حاصل میشود، پس هر نوعی از انواع نعمت ها را که بطلبند که در آن لذت قلب، و سرور روح است جز برایشان حاضر شود، و از اینخاطر الله اهل جنت را تمام آنچه را میدهد که تمنا کنند، حتیٰ که نعمت هائی را برایشان یاد آور میشود که در فکر شان خطور نکرده باشد. پس مبارک است ذاتی که کرم او نهایت ندارد، و جود او حد ندارد، آنکه در صفات ذات و صفات افعال، و در آثار این نعت ها، و در عظمت پادشاهی و ملکوت (سلطنت) او هیچ چیزی مانند او نیست.

﴿كَذَٰلِكَ يَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ همچنین جزا میدهد خدا متقیانرا. کسانی راکه با اداکردن آنچه از فرایض و واجبات متعلق به قلب، و بدن، و زبان، که حق او تعالی است، و حق بندگان اوست که بر آنها فرض ساخته است، و ترک آنچه که الله آنها را از آن نهی فرموده است، از قهر و عذاب الله خود را وقایه میکنند.

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان. بر تقوای خود دوام میدهند ﴿طَيِّبِينَ﴾ در حالیکه آنها پاک باشند از شوائب شرک. یعنی: از هر نقص و کثافت که میخواهد به آنها راه یابد، و در ایمان شان خلل بیاندازد، قلب هایشان با معرفت الله و محبت او تعالی پاک و مطهر باشد، و زبان شان با ذکر و ثناء و ستایش او تعالی، و اعضای بدن شان با اطاعت و قبولیت پاک باشند.

﴿يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ﴾ گویند فرشتگان سلام بر شما باد. یعنی: تحیت کامل، و سلامتی از هر آفت برای شما حاصل شده است. و از هر چیزیکه نمی پسندید سالم شده اید ﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ در آئید به بهشت بسبب آنچه بودید که عمل میکردید. از قبیل ایمان داشتن به الله، و به امر او عمل کردن، چون عمل سبب و ماده اصلی داخل شدن به جنت، و نجات یافتن از آتش است، و آن عمل از رحمت و احسان الله برایشان حاصل میگردد، نه به زور و قدرت خود شان.

(۳۴،۳۳) ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ أَمۡرُ رَبِّكَۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٣٣﴾ انتظار نمیکشند کافران مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان یا بیاید فرمان پروردگار تو همچنین کردند آنانکه پیش از یشان بودند و ستم نکرد بر ایشان خدا و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند [النحل: ۳۳].

﴿فَأَصَابَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٤﴾ پس رسید بایشان جزای آن بدیها که کردند و فرود آمد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند [النحل: ۳۴].

تعالی میفرماید: آیا آنانکه آیات الله برایشان آمده است تا به آن ایمان آورند، و تذکر داده شدند ولی متذکر نشدند انتظار میکشند ﴿إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان. برای قبض کردن روح شان ﴿أَوۡ يَأۡتِيَ أَمۡرُ رَبِّكَۚ﴾ یا بیاید فرمان پروردگار تو. به عذابی که بالای شان نازل شدنی باشد، چون آنها در واقع شدن آن عذاب بر آنها مستحق شده اند ﴿كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ همچنین کردند آنانکه پیش از یشان بودند. تکذیب کردند، و تکفیر کردند، بعداً

ایمان نیاوردند تاکه بالایشان عذاب نازل شد. ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ﴾ و ستم نکرد بر ایشان خدا. که آنها را عذاب کرد ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند.

چون نفس آنها برای عبادت الله خلق شده است، تا سر انجام آن حاصل کردن کرامت الله باشد، پس آنها ستم کردند، و آنچه را که برای آن خلق شده بودند ترک کردند، و نفس های خود را در معرض اهانت دایمی و بدبختی قرار دادند که ملازم آن است.

﴿فَأَصَابَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ﴾ پس رسید بایشان جزای آن بدیها که کردند. یعنی: سزای اعمال شان و آثار آن ﴿وَحَاقَ بِهِم﴾ و فرود آمد بایشان. یعنی: بر آنها نازل شد ﴿مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنچه به آن استهزاء میکردند. و کسی را که به آنها خبر میداد مسخره میکردند، پس آن امریکه آنرا مسخره میکردند بالایشان نازل شد.

(۳۵) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ نَّحۡنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِ ۳۵﴾ و گفتند آنانکه شرک آوردند اگر خواستی نمی پرستیدیم بجز وی هیچ چیزی را (نه) ما و نه پدران ما و حرام نمیدانستیم به غیر فرمان وی هیچ چیزی را همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا [النحل: ۳۵].

یعنی: مشرکین مشیئت الله را دلیل شرک ورزیدن خود قرار میدادند، و اینکه اگر الله میخواست آنها شرک نمیکردند، و نه چیزی [از حیوانات] را حرام میساختند که الله تعالی آنرا حلال ساخته است مانند بحیره و وصیله و حام و غیر آن از امثال شان را، و این دلیل شان باطل است، اگر صحیح میبود، الله تعالی مردمان ما قبل شانرا بر شرک شان هرگز عذاب نمیکرد، ولی آنها را با شدید ترین عذاب معاقبت کرد، و اگر آن کار شان نزد الله محبوب میبود آنها را عذاب نمیکرد، و قصد شان با آن جز رد کردن حقی نیست که پیغامبران آنرا آورده اند، و اگر نه آنها میدانند که نزد شان هیچ حجتی علیه الله تعالی نیست.

بخاطریکه الله تعالی آنها را بر امر و نهی پا بند ساخت، و عمل کردن بر آنچه راکه آنها را بر آن مکلف ساخته بود برایشان ممکن ساخت، و آنها را قدرت مشیئت و اختیار را داد تا افعال شان از آن صادر شود، پس قضاء و قدر را حجت و دلیل قرار دادن شان از باطل ترین باطل هاست، در حالیکه همه میدانند و حس کرده میتوانند که انسان قدرت انتخاب کردن هر چه راکه میخواهد کند

دارد، بدون اینکه کسی در آن با او منازعه کند، پس تکذیب کردن الله تعالی و تکذیب کردن پیغامبران او تعالی، و تکذیب کردن امور عقلی و حسی را یکجا کرده بودند ﴿فَهَلۡ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا. یعنی: ظاهر و آشکار که به قلب ها وصل میشود، و نزد هیچکس بر علیه الله تعالی حجت و دلیل باقی نمیماند.

پس اگر پیغامبران امر و نهی رب آنها را برایشان آورده باشد، و آنها قضاء و قدر را دلیل بیاورند، در دست پیغامبران از امر چیزی نیست، بلکه حساب شان نزد الله عز و جل است.

(۳۶،۳۷) ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٣٦﴾ و (هرآئینه) فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی پس سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان [النحل: ۳۶].

﴿إِن تَحۡرِصۡ عَلَىٰ هُدَىٰهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَن يُضِلُّۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٣٧﴾ اگر طمع (کوشش) کنی بر هدایت ایشان پس هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده [النحل: ۳۷].

تعالی خبر میدهد که حجت او تعالی بر تمام امت ها قائم شده است، و اینکه به همهٔ امت ها متقدم شان و متأخر شان پیغامبر فرستاده است، و همهٔ شان بر دعوت واحد، و دین واحد، متفق هستند، و آن عبادت الله واحد بدون شریک است ﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان. پس امت ها بحسب استجاب کردن شان و عدم استجاب کردن شان به دو قسمت تقسیم شدند ﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ﴾ پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا. پس از پیغمبران بطور علمی و عملی پیروی کردند ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ﴾ و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی. پس آنها راه گمراهان را پیروی کردند.

﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس سیر کنید در زمین. با اجسام تان و قلب هایتان ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس بنگرید چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان. و شما از آن عجایب را خواهید دید، پس تکذیب کنندهٔ را نمی بینی مگر اینکه هلاک شده است.

﴿إِن تَحۡرِصۡ عَلَىٰ هُدَىٰهُمۡ﴾ اگر طمع (کوشش) کنی بر هدایت ایشان. و در آن جهد خود را بذل نمائی ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَن يُضِلُّۖ﴾ پس هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد. اگر چه که هر سبب هدایت را انجام دهد جز الله دیگری او را هدایت کرده نمی تواند ﴿وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ﴾ و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده. که از عذاب الله آنها را مدد، و یا وقایه کند.

(۳۸-۴۰) ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٨﴾.

و قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان نه بر انگیزد خدا آنرا که بمیرد آری بر انگیزد وعدۀ درست لازم شده بروی و لیکن اکثر مردمان نمیدانند [النحل: ۳۸].

﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ٣٩﴾ (آری بر انگیزد) تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن و تا بدانند کافران که ایشان بودند دروغگوی [النحل: ۳۹].

﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٤٠﴾ جز این نیست که قول ما چیزی را چون خواهیم آفریدن او را که گوئیم مر آن چیز را بشو پس میشود [النحل: ۴۰].

تعالی از مشرکین تکذیب کنندگان پیغامبر خود خبر میدهد که آنها ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ﴾ و قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان. یعنی: در تکذیب کردن الله تعالی با تأکید سوگند غلیظ را سوگند خوردند، و اینکه الله مرده ها را زنده نمیکند، و بعد از خاک شدن شان قدرت زنده کردن شانرا ندارد.

تعالی سخن شانرا تکذیب نموده فرموده است: ﴿بَلَىٰ﴾ آری. آنها را زنده خواهد ساخت و همۀ آنها را یکجا خواهد ساخت برای آنروزیکه در آن هیچ شکی نیست، ﴿وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا﴾ وعدۀ درست لازم شده بروی. نه آنرا خلاف میکند و نه آنرا تغییر میدهد ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردمان نمیدانند. و از جهل بزرگ شان است که زنده شدن و به جزاء رسیدن را منکر میشوند.

بعداً حکمت را در جزاء و دوباره زنده کردن ذکر نموده فرموده است: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ﴾ (آری بر انگیزد) تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن. پس در مسائل خورد و بزرگ، حقایق را بیان میکند و واضح میسازد. ﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ﴾ و تا بدانند کافران که ایشان بودند دروغگوی. تا ببینند که اعمال شان موجب حسرت شان شده است، و وقتیکه

امر رب تان آمد معبودان تان که آنها را با الله میخواندید چیزی برایتان نفع نرسانید، و وقتیکه ببینند که آنچه را عبادت میکردند هیزم دوزخ است، و ببینند که آفتاب و مهتاب بی نور شده اند، و ستارگان متناثر (متفرق) شده اند، و برای کسانیکه آنها را می پرستیدند واضح میشود که آفتاب و مهتاب و ستارگان همه بندگان مسخر هستند، و در تمام حالات به الله تعالی مفتقر (فقیر) هستند، و آن برای الله نه سخت است نه شدید، چون او تعالی وقتی چیزی را بگوید: بشو، پس بدون منازعه و امتناع همان میشود، بلکه طبق آنچه خواهد شد که او تعالی آنرا اراده کند و بخواهد.

(۴۱،۴۲) ﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ۴۱﴾ و آنانکه ترک دیار خود کردند برای خدا بعد از آنکه ستم کرده شد برایشان البته جای دهیم ایشانرا در دنیا شهری نیکو و (هرآئینه) مزد آخرت بزرگتر است اگر میدانستند [النحل: ۴۱].

﴿ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ۴۲﴾ آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود توکل می نمایند [النحل: ۴۲]. تعالی از فضیلت اهل ایمان خبر میدهد که در امتحان افتاده بودند ﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ﴾ آنانکه ترک دیار خود کردند برای خدا. یعنی: در راه او، و خواست رضای او ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ﴾ بعد از آنکه ستم کرده شد برایشان. با اذیت و محنت از طرف قوم شان، آنانکه ایشانرا در فتنه انداختند تا دوباره آنها را به کفر و شرک بر گردانند، پس وطن و دوستان خود را رها کردند، و بخاطر طاعت الرحمٰن از نزد شان کوچ کردند، پس دو ثواب را برایشان ذکر فرموده است، ثواب عاجل در دنیا از رزق پر وسعت، و زندگی خوشحال را که بعد از هجرت با چشمان خود مشاهده کردند، و بر دشمنان خود منتصر شدند، و ممالک را فتح کردند، و غنائم بزرگی را غنیمت گرفتند، پس متمول شدند، پس الله در دنیا آنها را نیکوئی عطاء فرمود.

﴿وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و (هرآئینه) مزد آخرت. که الله به زبان رسول خود آنها را وعده فرموده است ﴿أَكۡبَرُۚ﴾ بزرگتر است. از مزد دنیا طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾ آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه الله بمالهای خود و جانهای خود بزرگتر است در درجه نزد الله و همین گروه ایشان کامیابند.

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ﴾ مژده میدهد ایشانرا پروردگار شان برحمتی از خود و رضامندی و جنتهای‌که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم.
﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ حال آنکه جاوید باشند در آنها همیشه بیشک الله نزد او اجر بزرگ است [التوبة: ۹/۲۰-۲۲].

و قول تعالی: ﴿لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ اگر میدانستند. یعنی: اگر به آنچه از اجر و ثوابی که نزد الله برای کسی است که به الله ایمان دارد، و در راه او حجرت کرده است علم یقینی میداشتند، هیچ کسی از آن تخلف نمیکرد. بعداً وصف اولیای خود را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ﴾ آنانکه صبر کردند. بر اوامر الله و از نواهی او تعالی، و بر واقعات درد ناکی که الله تعالی آنرا قضاء و قدر نموده است، و بر اذیت شدن و محنت کشیدن ها در آن ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ و بر پروردگار خود توکل می نمایند. یعنی: آنها در نافذ کردن اموریکه نزد شان محبوب است بر الله تعالی اعتماد میکنند، نه بر خود شان. و با آن امور شان کامیاب میباشد، و حال شان استقامت میداشه باشد، پس صبر و توکل وسط تمام امور است، پس هر چه که از کسی فوت میشود از عدم صبر او، و بذل نکردن جهد اوست در آنچه که از او خواسته شده است، و یا از عدم توکل و اعتماد کردن به الله تعالی است.

(۴۳،۴۴) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ۴۳﴾ و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی فرستادیم بسوی ایشان پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمیدانید [النحل:۴۳].
﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ۴۴﴾ فرستادیم ایشان را بدلائل و کتاب ها و فرو آوردیم بسوی تو کتاب تا بیان کنی برای مردمان شریعتی را که فرود آورده شده بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند [النحل: ۴۴].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا﴾ و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را. یعنی: تو شروع پیغمبران نیستی، قبل از تو ملائکه را نفرستاده بودیم، بلکه مردان کامل را فرستاده بودیم و نه هم زنان را ﴿نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ﴾ که وحی فرستادیم بسوی ایشان. شرایع و احکام را، که این از فضل و احسان او بر بندگان است، بدون اینکه چیزی را از نزد خود شان

بیاورند ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ﴾ پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمیدانید. یعنی: از اهل کتاب های سابقه ﴿إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ اگر نمیدانید. اخبار پیشینیان را.

یعنی: اگر شک دارید اینکه: آیا الله مردان را فرستاده است یا نه؟ پس از کسانی بپرسید که آنرا میدانند و برای شان دلائل و کتاب ها نازل شده است، و آنها خوانده اند و فهمیده اند، و همهٔ شان نزد خود اقرار میکنند که الله تعالی تنها به مردان قریه ها وحی میفرستد، و عموم این آیه در مدح اهل علم است، و اینکه بهترین نوع آن علم داشتن به کتابی است که از جانب الله نازل شده است.

چون الله تعالی کسانیرا که علم ندارند در تمام حوادث بر رجوع کردن به اهل علم امر فرموده است، و در ضمن آن برای اهل علم تعدیل و تزکیه است، چون به سوال کردن از ایشان امر فرموده است، و با سوال کردن، جاهل از اهل علم از مسؤلیت خارج میشود، و به این هم دلالت میکند که الله تعالی اهل علم را بر وحی خود و تنزیل خود امین قرار داده است، و آنها به تزکیه نفس شان، و متصف شدن به صفات کمال مأمور شده اند.

و بافضیلت ترین أهل ذکر اهل این قرآن عظیم است، چون در حقیقت أهل ذکر آنها اند، و آنها به این اسم از غیرِ شان اولی تر اند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ﴾ و فرو آوردیم بسوی تو کتاب. یعنی: قرآن را که در آن ذکر آنچه از امور ظاهری و باطنی دین و دنیای شان است که بندگان به آن احتیاج دارند ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ تا بیان کنی برای مردمان شریعتی را که فرود آورده شده بسوی ایشان. و این واضح ساختن الفاظ و واضح ساختن معانی را شامل میباشد ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و تا بود که ایشان تفکر کنند. در آن، پس به حسب آمادگی شان و التزام دادن شان به آن از خزانه های آن و علوم آن استخراج کنند.

(۴۵-۴۷) ﴿أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخۡسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضَ أَوۡ يَأۡتِيَهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ۴۵﴾ آیا ایمن شده اند آنانکه اندیشیدند تدبیر های بد از آنکه فرو برد خدا ایشانرا در زمین یا بیاید بایشان عذاب از آنجا که ندانند [النحل: ۴۵].

﴿أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ فِي تَقَلُّبِهِمۡ فَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ ۴۶﴾ یا بگیرد ایشانرا در رفت و آمد ایشان پس نیستند ایشان عاجز کننده [النحل: ۴۶].

﴿أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ عَلَىٰ تَخَوُّفٖ فَإِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٌ ۴۷﴾ یا بگیرد ایشانرا بعد از ترس پس (هرآئینه) پروردگار شما البته مهربان بخشاینده است [النحل: ۴۷]. این از جانب الله برای اهل کفر و تکذیب، و ارتکاب دهندگان انواع معصیت ها ترساندن است، از اینکه آنها را در حال غفلت شان به عذاب گرفتار کند، در حالیکه هیچ در فکر آن نباشند، یا عذاب آنها از بالا گیرد، یا از پائین شان با فرو نشاندن زمین و غیرِ آن، و یا در حال مصروفیت و شغل خود باشند، و عذاب در فکر شان خطور نکند، و یا در حال خوف دادن شان از عذاب باشد، پس در هر حالی از احوال که باشند آنها الله را عاجز کرده نمیتوانند، بلکه آنها در قبضه اوست، و پیشانی شان در دست او تعالی است.

و لاکن او رؤوف و رحیم است، بر عذاب عاصیان عجله نمیکند، بلکه آنها را مهلت میدهد و عافیت میدهد و رزق میدهد، در حالیکه آنها او را و اولیای او را اذیت میکنند، و با آنهم دروازه های توبه را برایشان باز میگذارد، و آنها را به قلع و قمع کردن بدی ها که برای آنها ضرر دارد دعوت میکند، و با فضیلت ترین کرامت ها، و مغفرت را برای آنچه از گناه ها که از آنها صادر میشود برایشان وعده میدهد، پس مجرم باید از رب خود شرم کند که نعمت های الله در هر لحظه بالای او نازل میگردد، در حالیکه نا فرمانی های او در تمام اوقات بطرف رب او بالا میرود، و تا بداند که الله مهلت میدهد و مهمل رها نمیگذارد، و اگر عاصی را گرفتار کند، او را به اخذ عزیز مقتدر گرفتار میکند، پس باید بسویش توبه کند، و در تمام امور خود به او رجوع کند، چون او رؤوف و رحیم است.

پس به رحمت واسع او تعالی، و احسان بی پایان او سبقت و سرعت کنید، و طریق وصل کننده به فضل رب رحیم را سلوک کنید، و آگاه باشید که آن طریق تقوا و عمل به انچه است که او تعالی آنرا دوست دارد و بر آن راضی میشود.

(۴۸-۵۰) ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ وَهُمۡ دَٰخِرُونَ ۴۸﴾ آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از چیزی میگردد سایه های او از جانب راست و از جانب چپ سجده کنان برای خدا و حال آنکه ایشان (خوارند) عاجز اند [النحل: ۴۸].

﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٩﴾ و خدایرا سجده میکند آنچه در زمین است از (جنبنده) جان دار و فرشتگان و ایشان سر کشی نمیکنند [النحل: ۴۹].

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ٥٠﴾ میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان و میکنند آنچه فرموده میشوند [النحل: ۵۰].

تعالی میفرماید: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ﴾ آیا ندیده اند. یعنی: شک کنندگان در یگانه بودن و عظمت و کمال پروردگار شان ﴿إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ﴾ بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از چیزی. یعنی: بسوی تمام مخلوقات او که سایه های شان خم میشود ﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ﴾ از جانب راست. و از جانب ﴿وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ﴾ چپ سجده کنان برای خدا. یعنی: سایه های تمام اشیا در برابر عظمت و جلال الله تعالی با نهایت عاجزی سجده کننده اند ﴿وَهُمۡ دَٰخِرُونَ﴾ و حال آنکه ایشان (خوارند) عاجز اند. یعنی: ذلیل و مسخر و در تحت تدبیر او مقهور هستند، از میان هیچ چیزی نیست که پیشانی آن در گرفت الله تعالی نباشد و تدبیر آن نزد او نباشد.

﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ﴾ و خدایرا سجده میکند آنچه در زمین است از (جنبنده) جان دار. از حیوانات ناطقه (انسان) و غیر ناطقه ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ و فرشتگان. مکرم، که بعد از عموم آنها را از روی فضیلت شان و شرف شان و کثرت عبادت شان خاص قرار داده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و ایشان سر کشی نمیکنند. یعنی: با وجود کثرت عبادت شان، و عظمت اخلاق شان و قوت شان از عبادتِ او تعالی سر کشی نمیکنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ﴾ (هرگز) ننگ ندارد مسیح که باشد بنده خدا و نه فرشتگان مقرب [النساء: ۱۷۲].

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ﴾ میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان. وقتیکه تعالی آنها را بخاطر کثرت طاعت شان، و فروتنی شان به الله مدح فرمود، بخاطر ترس داشتن شان از الله هم مدح شانرا فرمود که با ذات و قدرت خود، و کمال اوصاف خود بالای سر شان است، پس آنها در تحت دست او تعالی ذلیل و مقهور هستند.

﴿وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ و میکنند آنچه فرموده میشوند. یعنی: هر چه الله تعالی آنها را امر فرماید، به خوشی و اختیار خود از آن فرمانبرداری میکنند، و سجدۀ مخلوقات به الله تعالی دو قسم است: سجدۀ از مجبوری و آن به آنچه از صفات کمال دلالت میکند که او تعالی دارد، و آن برای تمام مخلوقات عام است، مؤمن باشد یا کافر، نیکو کار باشد یا فاجر، حیوان ناطق باشد یا غیرِ آن، و سجدۀ اختیاری مخصوص اولیای او و بندگان مؤمن او و از ملائکه و غیر شان از [مخلوقات] است.

(۵۱-۵۵) ﴿۞ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ۵۱﴾ و گفت خدا مگیرید دو معبود جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید [النحل: ۵۱]. ﴿وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ۵۲﴾ و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است و مر او راست عبادت همیشه (لازم شده) آیا از غیر خدا میترسید [النحل: ۵۲].

﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ ۵۳﴾ و آنچه با شماست از نعمت پس از جانب خداست باز چون برسد بشما سختی پس بسوی او می نالید [النحل: ۵۳]. ﴿ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنكُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ۵۴﴾ باز چون بردارد سختی را از شما ناگهان فریقی از شما به پروردگار خود شریک مقرر میکنند [النحل: ۵۴].

﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ۵۵﴾ تا ناسپاسی کنند به آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید پس زود خواهید دانست [النحل: ۵۵].

تعالی تنها به پرستش خود بدون شریک به او امر میفرماید، و به انفراد خود در نعمت دادن و وحدانیت استدلال نموده میفرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ﴾ مگیرید دو معبود. یعنی: در الٰهیت برای او شریکی قرار ندهید، در حالیکه ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ جز این نیست که وی معبود یگانه است. در اوصاف بزرگ مُتَوَحِد است، و در تمام افعال خود متفرد (فرد) است. پس طوریکه در ذات خود، و نام های خود، و نعت های خود، و افعال خود واحد است، در عبادت هم او را واحد قرار دهید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ﴾ پس از من بترسید.

یعنی: از من خوف داشته باشید، و از امر من فرمان برید، و نهی مرا اجتناب کنید، بغیر اینکه با من چیزی از مخلوقات را شریک مقرر کنید، چون آنها همه شان مملوک الله تعالی هستند.

﴿وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ﴾ و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است و مر او راست عبادت همیشه (لازم شده). یعنی: دین و عبادت، و ذلت (سر افگندگی) در همه اوقات، تنها برای الله باشد، بر مخلوق است تا دین را برای الله خالص گردانند، و به بندگی او خود را رنگ دهند.

﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ﴾ آیا از غیر خدا میترسید. از میان اهل زمین یا اهل آسمانها؟ آنها نه برایتان مالک ضرر است و نه نفع، و الله در عطاء و احسان منفرد است، ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ﴾ و آنچه با شماست از نعمت. ظاهری و باطنی ﴿فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ پس از جانب خداست. هیچکس در آن شریک او نیست ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ﴾ باز چون برسد بشما سختی. از قبیل فقر، و مرض، و شدت ﴿فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ﴾ پس بسوی او می نالید. یعنی: به دعا و زاری آواز بلند میکنید، با وجود علم داشتن تان که ضرر و سختی را جز او دیگری دفع نمیکند، پس آن ذاتیکه در عطاء کردن آنچه که می پسندید، و در دفع کردن آنچه که نمی پسندید منفرد است، همان ذاتی است که عبادت نباید جز تنها از برای او برای دیگری باشد.

و لاکن مردم زیادی بالای خود ظلم میکنند، و وقتیکه از سختی آنها را نجات میدهد، نعمت الله را که بر آنها نازل شده است پنهان میدارند، پس بعض مخلوقات فقیر او وقتیکه به حال رخاء و رونق و شگوفائی میرسند به او شرک میورزند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ تا ناسپاسی کنند به آنچه دادیم ایشانرا. یعنی: به ایشان عطاء نموده ایم، طوریکه آنها را از سختی نجات داده ایم، و از مشقت آنها را رهانیده ایم ﴿فَتَمَتَّعُواْ﴾ پس بهره مند شوید. کمی در دنیای تان ﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ پس زود خواهید دانست. عاقبت کفر ورزیدن تانرا.

(۵۶-۶۰) ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِمَا لَا يَعۡلَمُونَ نَصِيبٗا مِّمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡۗ تَٱللَّهِ لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَفۡتَرُونَ ۵۶﴾ و مقرر کردند برای چیزیکه نمیدانند حصهٔ از آنچه دادیم ایشانرا سوگند بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید [النحل: ۵۶].

﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ ۵۷﴾ و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا پاک است او و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند [النحل: ۵۷].

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨﴾ و چون مژده داده شود یکی از ایشان را بتولد دختر گردد روی او سیاه و او پر باشد از غم [النحل: ۵۸].

﴿يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾ پنهان شود از قوم از بدی آنچه او را مژده داده شده آیا نگاه دارد آن مولود را بر خواری یا بپوشد او را در خاک آگاه شوید بد است آنچه حکم میکنند [النحل: ۵۹].

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٦٠﴾ مر آنانرا که معتقد نمی شوند به آخرت صفت بد است و برای خداست صفت بلند و اوست غالب با حکمت [النحل: ۶۰].

تعالی از جهل و ظلم مشرکین، و افترای شان دروغ را به الله خبر میدهد، و اینکه آنها برای بت های شان که نه علم دارند، و نه نفع و ضرر رسانده میتوانند، از آنچه که الله تعالی به آنها روزی داده است و انعام بخشیده است برای بتان خود نصیب مقرر میکنند، پس با رزق او در شرک ورزیدن به او کمک میگیرند، و با آن به بت هائیکه خود شان آنرا تراشیده اند تقرب میجویند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ﴾ و مقرر کردند برای خدا از آنچه او پیدا کرده از جنس زراعت و چهارپایان حصۀ را گفتند این حصه برای خداست به گمان خویش و این حصه برای شرکاء که ما مقرر کرده ایم پس آنچه بود برای شرکای ایشان نمی رسد بخدا [الأنعام: ۱۳۶/۶]. تا به آخر آیه.

﴿لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَفۡتَرُونَ﴾ البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید.

و گفته خواهد شد: ﴿قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ*وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ آیا خدا اجازه داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید. و چیست گمان آنانکه افترا می بندند بر خدا دروغ را به روز قیامت [یونس: ۵۹/۱۰،۶۰].

﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ﴾ و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا. طوریکه در بارۀ ملائکه که بندگان مقرب الله تعالی هستند می گفتند: آنها دختران الله هستند، ﴿وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ﴾ و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند. یعنی: مردان برای خود شان، به اندازه ایکه از دختر شدیداً نفرت دارند، پس یکی از آنها ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا﴾ چون مژده داده شود یکی از

ایشان را بتولد دختر گردد روی او سیاه. از غمی که به آن مصاب میشود ﴿وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و او پر باشد از غم. یعنی: اگر مژدهٔ پیدایش دختر برایش داده شود از روی حزن و تأسف خاموش میشود، و حتیٰ می شرمد که همنوعان او خبر شوند، و از بد شمردن مژده ایکه برایش داده شده است از نزد شان پنهان میشود. بعداً در برابر آن دختریکه برایش مژده داده شده است، طبق فکر و نظر فاسد خود عمل میکند که ﴿أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ﴾ آیا نگاه دارد آن مولود را بر خواری. یعنی: آیا او را نکشد و بر اهانت و سر افگندگی زنده نگهدارد ﴿أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ﴾ یا بپوشد او را در خاک. یعنی: یا او را دفن کند در حالیکه زنده است، آن همان عادت جاهلی است که الله مشرکین را بر آن مذمت نموده است ﴿أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ آگاه شوید بد است آنچه حکم میکنند. طوریکه وصف الله تعالی را به فرزند داشتن نسبت میدهند که لایق جلال او تعالی نیست.

بعداً در آن اکتفاء نکردند، تا اینکه ردی تر آن دو قسم را که برای خود نمی پسندیدند به او تعالی منسوب کردند، و آن اناث یعنی دختران بودند، پس چطور آنرا به الله منسوب کردند؟ پس چه بد قضاوتی بود آن قضاوت شان.

و چون این مثال ها که دشمنان مشرک الله آنرا به او تعالی نسبت می دادند بسیار مثال های زشت بود، فرموده است تعالی: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ﴾ مر آنانرا که معتقد نمی شوند به آخرت صفت بد است. یعنی: صفت ناقص و با عیب تام، ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ﴾ و برای خداست صفت بلند. و آن تمام صفت کمال، و کمال در وجود است، و الله تعالی از هیچ وجه مستلزم نقصی نیست، پس تعالی بر آن از همه حقدار تر است، و برای الله در قلب اولیای او مثل اعلی است، و آن تعظیم و اجلال، و محبت و انابت و معرفت اوست.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست غالب. که بر هر چیز غلبه دارد، و تمام مخلوقات فرمانبردار اوست ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت. است که هر چیز را در موضع مناسب آن قرار میدهد، پس امر نمیفرماید و نمیکند، مگر آنچه را که بر آن ستایش میشود، و بر کمالش در آن ثنایش گفته میشود.

(۶۱) ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٦١﴾ و اگر گرفتار کند خدا مردمانرا بسبب ستم ایشان نگذارد بر زمین هیچ جنبنده و لیکن مهلت دهد ایشان را تا وقتی مقرر پس چون برسد وعدهٔ مقرر ایشان نمانند ساعتی و نه پیش روند [النحل: ۶۱].

وقتیکه تعالی افترای ظالمان را علیه خود ذکر فرمود، کمال حلم و صبر خود را هم ذکر نمود پس فرمود: ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم﴾ و اگر گرفتار کند خدا مردمانرا بسبب ستم ایشان. بدون کمی و بیشی ﴿مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ﴾ نگذارد بر زمین هیچ جنبنده. ارتکاب دهندهٔ معصیت و غیر شان از انواع چهارپایان و حیوانات را هم هلاک سازد، چون با شوم بودن معاصی مواشی و زراعت همه هلاک میشوند. ﴿وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ﴾ و لیکن مهلت دهد ایشان را. در عقوبت دادن تا وقت معین، و آن روز قیامت است ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ پس چون برسد وعدهٔ مقرر ایشان نمانند ساعتی و نه پیش روند. پس در حذر باشید تا وقتیکه در مهلت هستید، قبل از اینکه وقتی برسد که در آن مهلت نباشد.

(۶۲،۶۳) ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكۡرَهُونَۚ وَتَصِفُ أَلۡسِنَتُهُمُ ٱلۡكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۖ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفۡرَطُونَ ۶۲﴾ و مقرر میکنند برای خدا آنچه را که نا پسند میدارند و بیان میکند زبانهای ایشان دروغ را که ایشان را باشد نیکوئی شبه نیست در آنکه ایشان را باشد آتش و آنکه ایشان پیش فرستاده شدگانند بدوزخ [النحل: ۶۲].

﴿تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۶۳﴾ قسم بخدا (هرآئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتانی که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردار های ایشان را پس شیطان دوست ایشان است امروز و ایشانراشت عذاب دردناک [النحل: ۶۳].

تعالی از مشرکین خبر میدهد که ﴿يَجۡعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكۡرَهُونَۚ﴾ مقرر میکنند برای خدا آنچه را که نا پسند میدارند. از دختران، و از صفات زشت، و آن شرک است، با صرف کردن چیزی از عبادت ها را برای مخلوقاتی که خود آنها بندگان هستند، پس همانطوریکه آنها کراهیت دارند، و راضی نیستند که بنده گان آنها باشند – در حالیکه مخلوق هم جنس شان اند — و در آنچه که الله برایشان زرق میدهد شریک هستند، پس چطور بندگان را برای او تعالی شریک مقرر میکنند؟

﴿و﴾ آنها – با وجود این بدی بزرگ – ﴿تَصِفُ أَلۡسِنَتُهُمُ ٱلۡكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۖ﴾ بیان میکند زبانهای ایشان دروغ را که ایشان را باشد نیکوئی. یعنی: در دنیا و آخرت حالت شان خوب میباشد، با این قول خود جواب آنها داده است: ﴿لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفۡرَطُونَ﴾ شبه نیست

در آنکه ایشان را باشد آتش و آنکه ایشان پیش فرستاده شدگانند بدوزخ. یعنی: در آن ماندگار باشند، و از آن ابداً خارج شدنی نباشند.

تعالی: به رسول خود ﷺ بیان میفرماید که ایشان اولین پیغامبر نیستند که تکذیب شده اند پس فرموده است [تعالی]: ﴿تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ قسم بخدا (هرآئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتانی که پیش از تو بودند. تا آنها را به توحید دعوت کنند ﴿فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ پس بیاراست برای ایشان شیطان کردار های ایشان را. پس پیغامبران را تکذیب کردند، و زعم اینرا کردند که بر آنچه هستند حق است، و نجات دهندهٔ همه سختی ها است، و آنچه که پیغامبران به آن دعوت میدهند بر خلاف آنست، پس وقتیکه شیطان اعمال شانرا برایشان مزین ساخت او در دنیا دوست و کار ساز شان شد، پس از او اطاعت کردند، و از او متابعت کردند و او را کار ساز خود گرفتند

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا﴾ آیا فرا می گیرید او را و فرزندان او را دوستان غیر من و ایشان شما را دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را [الکهف: ۵۰].

﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و ایشانراشت عذاب دردناک. در آخرت، طوریکه از دوست و کار ساز گرفتن الرحمٰن رو گردانیدند، و به دوستی و کار ساز گرفتن شیطان راضی شدند، پس مستحق آن عذاب خوار کننده شدند.

(۶۴) ﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ۶۴﴾ و فرو نیاوردیم بر تو کتابرا مگر بسبب آنکه بیان کنی برای شان آنچه اختلاف کردند در آن و برای راه نمودن و بخشایش مرقومیرا که ایمان می آوردند [النحل: ۶۴].

الله تبارک و تعالی میفرماید: ای محمد ﷺ ما این قرآن را بر تو صرف برای این نازل کرده ایم تا تو برای مردم در موضع اختلاف شان از قبیل توحید، تقدیر، و احکام افعال و احوال آخرت را آشکار بسازی، و تا گروهی را که به الله و کتابی که نازل فرموده است ایمان می آورند هدایت مکمل، و رحمت عام باشد.

(۶۵) ﴿وَٱللَّهُ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّقَوۡمٍ يَسۡمَعُونَ ٦٥﴾ و خدا فرو آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت به آن زمین را بعد مرگ آن (هرآئینه) در این نشانه است گروهی را که میشنوند [النحل: ۶۵].

یعنی: از الله موعظه ها و تذکر دادن های او را میشنوند، پس با آن بر این استدلال میکنند که تنها او تعالی معبود حقیقی است که جز او دیگری نباید پرستش شود، چون او تعالی با نازل کردن باران، و رویانیدن صنف های مختلف نباتات منعم (نعمت دهنده) است، و بر اینکه اوست که بر همه چیز قادر است، و اوست که زمین را بعد از مرگ آن زنده میسازد، و قادر است تا تمام مردگان را زنده کند، و ذاتیکه این احسان را منتشر ساخته است دارای رحمت واسع، و وجود عظیم است.

(۶۷،۶۶) ﴿وَإِنَّ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَنۡعَٰمِ لَعِبۡرَةًۖ نُّسۡقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِۦ مِنۢ بَيۡنِ فَرۡثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِّلشَّٰرِبِينَ ٦٦﴾ و (هرآئینه) شما را در چهارپایان پندی است مینوشانیم شما را از آنچه در شکم وی است از میان سرگین و خون شیر خالص گوارا آشامندگانرا [النحل: ۶۶].

﴿وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلۡأَعۡنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنۡهُ سَكَرًا وَرِزۡقًا حَسَنًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّقَوۡمٍ يَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ و از میوه های درختان خرما و درختان انگور می سازید از آن شراب مست کننده و میسازید از آن روزی حلال هر آئینه در این نشانه است گروهی را که در می یابند [النحل: ۶۷].

یعنی: ﴿وَإِنَّ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ (هرآئینه) شما را در چهارپایان. که الله تعالی برای منافع تان مسخر ساخته است ﴿لَعِبۡرَةًۖ﴾ پندی است. تا با آن بر کمال قدرت الله، و فراخی احسان او استدلال کنید، طوریکه از شکم هایشان که بر سرگین و خون مشتمل است، از میان آن شیر خالص می آید بدون کدام آمیختگی، بخاطر لذت آن، و بخاطریکه هم نوشابه است و هم غذا، گوارا است آشامندگانرا، پس آیا این جز قدرت الٰهی چیزی دیگر است، نه امور طبیعی.

چه چیزی در طبیعت علف را که چهارپایان میخورند، و آب شرین یا شور را که مینوشند به شیر خالص تبدیل میکند که برای آشامندگان گوارا است؟ و همچنان تعالی برای بندگان خود از ثمر های مختلف خرما و انگور انواع مصالح و منافع و رزق نیکو ساخته است که بندگان از آنها تازه و پخته کرده در حال حاضر آن میخورند، و بعض آنرا ذخیره کرده میتوانند، و بطور طعام و نوشابه از آن استفاده میکنند، و از آن شربت و مَی حاصل میکردند وقتیکه مَی حلال بود، بعداً تعالی حلال بودن مسکرات را منسوخ ساخت، و آنرا به شراب های پاکیزه و لذیذ و مباح عوض کرد.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ هر آئینه در این نشانه است گروهی را که در می یابند. در بارۀ الله و کمال اقتدار او، طوریکه از درختانی که چوب و برگ شان مشابه است آنچه را بیرون می آورد که دانه لذیذ و میوۀ پاکیزه میشود، و این از شمول رحمت اوست که آنرا برای بندگان میسر ساخته است، و او یگانه معبود بر حق است که باید برای پرستش منفرد باشد.

(۶۸،۶۹) ﴿وَأَوۡحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحۡلِ أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعۡرِشُونَ ۶۸﴾ و الهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد که بساز از کوهها خانه و از درختان و از آنچه مردمان بنا می کنند [النحل: ۶۸].

﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسۡلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلٗاۚ يَخۡرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٞ لِّلنَّاسِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ۶۹﴾ باز بخور از هر جنس میوه ها و برو در راه های پروردگار خویش رام شده بر می آید از شکم این زنبوران آشامیدنی که گوناگون است رنگهای او در آن آشامیدنی شفاست مردمانرا (هرآئینه) در این مقدمه نشانه است گروهی را که تفکر می کنند [النحل: ۶۹]. یعنی: در خلقت این زنبور کوچک نشانه است که الله آنرا به هدایت عجیبی راه نموده است، و چراهگاه ها را برایشان مهیاء ساخته است، بعداً برگشت شان به خانه هایشان که بتعلیم و هدایت الله آنرا بنا میکنند، بعداً به حسب مختلف بودن زمین و چراهگاه های شان آن عسل لذیذ برنگ های مختلف از شکم هایشان خارج میشود، که در آن برای مردم برای امراض متعددی شفاء است، پس این دلیل بر کمال عنایت الله تعالی، و لطف تام او بر بندگان اوست، و اینکه اوست ذاتیکه نباید غیر او را دوست داشت، و نباید دیگری را سوای او خواند.

(۷۰) ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمۡۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ۷۰﴾ و خدا بیافرید شما را باز بمیراند شما را و از شما کسی هست که رد کرده شود بسوی خوار ترین زندگانی تا نداند بعد از دانستن چیزی را (هرآئینه) خدا دانا تواناست [النحل: ۷۰].

خبر میدهد تعالی که اوست که بندگان را خلق نموده است، و آنها را در خلقت از یک طور بطور دیگر نقل داده است، و بعد از اینکه اجل های شان تکمیل گردید آنها را می میراند، و از آنها کسانی اند که عمر میکنند تا ﴿يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ﴾ رد کرده شود بسوی خوار ترین زندگانی. یعنی: به ضعیف ترین درجه قوت ظاهری و باطنی برسد که انسان به آن میرسد، حتیٰ عقل که جوهر انسان است ضعف آن ازدیاد می یابد، به اندازه ایکه آنچه را که میدانست فراموش میکند،

و عقلش مانند عقل طفل میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ﴾ تا نداند بعد از دانستن چیزی را (هرآئینه) خدا دانا تواناست.

یعنی: تمام چیز ها در احاطه علم و قدرت اوست، و از آن یکی آنچه است که آدمی از یک حالت به حالت دیگر نقل میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ﴾ خدا آنست که آفرید شما را از ضعف باز داد شما را بعد از ضعف قوت باز خواهد داد بعد از قوت ضعف و موسفید (پیری) می آفریند هر چه میخواهد و اوست بهمه دانا توانا [الروم: ۵۴/۳۰].

(۷۱) ﴿وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٧١﴾ و خدا بر تری داد بعضی شما را بر بعضی در روزی پس نیستند آنانکه افزونی داده شدند عاید کنندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا همه ایشان در روزی برابر باشند آیا به نعمت خدا انکار می کنند [النحل: ۷۱].

و این از دلایل توحید الله و زشتی شرک ورزیدن به اوست، تعالی میفرماید: اگر چه شما همه مشترک هستید در اینکه شما همه مخلوق و مرزوق هستید (روزی داده میشوید) جز اینکه تعالی: ﴿فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِ﴾ بر تری داد بعضی شما را بر بعضی در روزی. پس از شما بعضی را آزاد ساخته است، مال و ثروت دارند، و بعض از شما را غلام شان ساخته است که از دنیا هیچ چیزی را مالک نیستند، پس طوریکه آقا های این غلامان که الله آنها را بر غلامان بر تری داده است نیستند ﴿بِرَآدِّي رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ﴾ عاید کنندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا همه ایشان در روزی برابر باشند. و آنکار را از امور ممتنع میدانند، همانطور کسانیرا که شما با الله شریک مقرر کرده اید هم برده و غلام هستند، و مالک ذرهٔ چیزی نیستند، پس چطور آنها را با الله تعالی شریک مقرر میکنید؟

آیا این جز بزرگترین ظلم و پوشاندن نعمت های الله چیز دیگری بوده میتواند؟ و ازاینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ آیا به نعمت خدا انکار می کنند. پس اگر به نعمت اقرار میکردند، و آنرا به ذاتیکه مستحق آنست منسوب میکردند، هرگز کسی را به او شریک مقرر نمی کردند.

(۷۲) ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ ۷۲﴾ و خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برای شما از زنان شما پسران و نبیرگان و روزی داد شما را از پاکیزه ها آیا بباطل معتقد می شوند و بنعمت خدا ایشان ناسپاسی میکنند [النحل: ۷۲].

تعالی در بارۀ نعمت بزرگ خود بر بندگان خود خبر میدهد، طوریکه زنان را برایشان ساخته است تا نزد آنها سکون یابند، و از زنان برایشان اولاد بوجود میاورد تا روشنی چشمان شان باشند، و خدمت شانرا کنند، و حاجات شان را پوره کنند، و از وجه های زیادی برای شان نفع برسانند، و آنها را از تمام خوراکه ها و نوشابه های پاکیزه، و نعمت های ظاهری آنقدر روزی داده است که بندگان نمی توانند آنرا محسابه کنند.

﴿أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ﴾ آیا بباطل معتقد می شوند و بنعمت خدا ایشان ناسپاسی میکنند. یعنی: به باطلی معتقد میشوند، که ذکر آن نبوده است بعداً الله آنرا وجود بخشید، و در وجود او جز عدم چیزی نیست، نه می آفریند، نه رزق میدهد، و نه تدبیر کنندۀ کدام امری است، و همین در بارۀ همه آنچه که بجای الله عبادت میشوند عام است، که آنها باطل هستند، پس چگونه مشرکان آنها را بجای الله معبود میگیرند؟

﴿وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ﴾ و بنعمت خدا ایشان ناسپاسی میکنند. آنرا میپوشانند، و در راه گناه و ناسپاسی و کفر به الله از آن مدد میگیرند، آیا این جز بزرگترین ظلم، و فاجر ترین عمل، و بزرگترین بیخردی چیزی دیگری بوده میتواند؟

(۷۳-۷۶) ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ۷۳﴾ و می پرستند بجز خدا کسی را که نمی تواند برای شان چیزی روزی دادن از آسمانها و زمین چیزی و قادر نمی شوند [النحل: ۷۳].

﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ۷۴﴾ پس بیان مکنید برای خدا مثالها هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید [النحل: ۷۴].

﴿۞ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبۡدٗا مَّمۡلُوكٗا لَّا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَمَن رَّزَقۡنَٰهُ مِنَّا رِزۡقًا حَسَنٗا فَهُوَ يُنفِقُ مِنۡهُ سِرّٗا وَجَهۡرًاۖ هَلۡ يَسۡتَوُۥنَۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ۷۵﴾ بیان کرد خدا مثال بنده مملوکی که توانائی

ندارد بر هیچ چیز و کسیکه دادیمش از نزد خود روزی نیک پس وی خرج میکند از آن روزی پنهان و آشکارا آیا برابر میشوند همه ستایش خدایراست بلکه اکثر ایشان نمیدانند [النحل: ۷۵].

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوۡلَىٰهُ أَيۡنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأۡتِ بِخَيۡرٍ هَلۡ يَسۡتَوِي هُوَ وَمَن يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۷۶﴾ و بیان کرد خدا مثال دیگر دو مرد را که یکی از ایشان گنگ است قدرت ندارد بر چیزی و او بار گران است بر خواجه خود هر کجا که فرستدش نیارد از آنجا هیچ نیکی آیا برابر است این شخص و کسیکه میفرماید مردمانرا بعدل و خودش بر راه راست است [النحل: ۷۶].

تعالی از جهالت مشرکان و ظلم شان خبر میدهد، که آنها بجای او تعالی معبودانی را می پرستند که با الله آنها را شریکان قرار داده اند، در حالیکه آنها برایشان در زمین و آسمانها مالک هیچ رزقی نیستند، پس نه بارانی و نه روزی را از آسمان برایشان نازل میکنند، و نه از نباتات چیزی را در زمین برایشان می رویانند، و نه در زمین و آسمان ها مالک ذرۀ چیزی هستند، و اگر بخواهند هم مالک چیزی نتوانند شد، چون کسیکه مالک چیزی هم نباشد، ممکن به چیزی قوت و اقتدار حاصل کند که نفعی برساند، لیکن این معبودان نه مالک چیزی اند و نه قدرتی دارند.

پس این صفت معبودان شان است، چطور آنها را با الله شریک ساخته اند، و با مالک زمین و آسمانها آنها را مشابه ساخته اند، ذاتیکه تمام مُلک (پادشاهی) او راست، و تمام حمد (ستایش)، و قوت او راست؟

و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ﴾ پس بیان مکنید برای خدا مثالها. که متضمن یکسان ساختن او تعالی با خلق باشد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید. پس بر ماست تا بلا علم چیزی در بارۀ او تعالی نگوئیم، و آنچه از امثالی را بشنویم که خود العلیم تعالی آنرا آشکار ساخته است، فلهذا تعالی دو مثال برای خود و برای کسی زده است که بجای او تعالی عبادت میشود، یکی از آنها بندۀ مملوک است، یعنی: غلام که مالک خود نیست، و از مال دنیا هم چیزی را مالک نیست، و دیگر آن آزاد است و غنی است، الله او را از تمام صنف های مال رزق پاکیزه داده است، و او کریم دوستدار احسان و نیکی است، و او از آن مال بطور پنهانی و آشکارا انفاق میکند، آیا این و آن مساوی بوده میتوانند؟ مساوی نیستند، با وجود اینکه مخلوق هستند مساوی بودن شان ممکن نیست.

پس اگر این دو مساوی بوده نتوانند، چطور بندۀ مخلوق که نه پادشاهی دارد و نه قدرت و نه توانائی، بلکه از هر وجهی به آن خالقی محتاج است که مالک تمام ممالک است، و بر هر چیز تواناست با آن خالق برابر بوده میتواند؟

و از اینخاطر تعالی خود را ستایش نموده، و حمد را با انواع آن مختص نموده است ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ﴾ همه ستایش خدایراست. و مثل اینکه گفته شده باشد: که اگر موضوع اینطور باشد پس چرا مشرکان معبودان خود را با الله یک برابر میکنند؟ فرموده است: ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بلکه اکثر ایشان نمیدانند. و اگر به حقیقت این علم دانا میبودند، به شرک عظیم جرأت نمی کردند.

و مثال دوم را مانند ﴿رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ﴾ دو مرد که یکی از ایشان گنگ است. بیان فرموده است که نه می شنود و نه نطق میکند و ﴿لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ﴾ قدرت ندارد بر چیزی. نه کم نه زیاد ﴿وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوۡلَىٰهُ﴾ و او بار گران است بر خواجه خود. یعنی: خواجه (آقایش) خدمت او را میکند، خودش خدمت خود را کرده نمیتواند، و او از لحاظ ناقص است، پس آیا این با کسی برابر بوده میتواند که به عدالت امر میکند، و در راه راست است، اقوال او عدل است، و افعال او مستقیم است، پس طوریکه آن دو با هم برابر بوده نمیتوانند، کسیکه بجای الله تعالی پرستش می شود، در حالیکه بر هیچ چیزی از مصالح خود قادر نیست، و اگر الله تعالی مصالح او را انتظام ندهد هیچ چیزی از آنرا انجام داده نمیتواند، پس او هم با ذاتی برابر بوده نمیتواند که نه همتا دارد و نه نظیر، که جز حق چیزی نمی فرماید، و جز آنچه نمیکند که بر آن حمد و ستایش او گفته شود.

(۷۷) ﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَآ أَمۡرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٧٧﴾ و مر خدای راست علم پنهان آسمانها و زمین و نیست کار قیامت مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیک تر است (هرآئینه) خدا بر همه چیز تواناست [النحل: ۷۷].

یعنی: او تعالی در دانستن غیب زمین و آسمانها منفرد است، و خفیه ها و باطن ها و اسرار را جز او دیگری نمیداند، و از آنجمله دانستن روز قیامت است، جز الله هیچکسی نمیداند که چه وقت می آید، پس وقتیکه بیاید و نمایان شود، بیشتر نمی باشد ﴿إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُۚ﴾ مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیک تر از آنست. پس مردم برای حشر شدن از قبر های شان بلند میشوند، و برای کسانیکه مهلت میخواهند فرصت فوت شده میباشد، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ

قَدِيرٌ﴾ (هرآئینه) خدا بر همه چیز تواناست. پس در مقابل قدرت الله تعالی که هر چیز در آن شامل است زنده ساختن مردگان کار عجیب محسوب نمیشود.

(۷۸) ﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٨﴾ و خدا بیرون آورد شما را از شکم مادران شما که نمیدانستید چیزیرا و پیدا ساخت برای شما شنوائی و چشم ها و دلها تا بود که شکر کنید [النحل: ۷۸]. یعنی: او در عطاء کردن این نعمت ها منفرد است طوریکه ﴿أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا﴾ بیرون آورد شما را از شکم مادران شما که نمیدانستید چیزیرا. و بر چیزی قادر نبودید، بعداً او ﴿جَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ﴾ پیدا ساخت برای شما شنوائی و چشم ها و دلها. این اعضای سه گانه را بخاطر شرف و فضیلت آنها بطور خاص ذکر فرموده است، و بخاطریکه آنها کلید تمام علم هاست، پس علم به بنده از طریق یکی از همین دروازه ها میرسد، و اگر نه سائر اعضاء و قوای ظاهری و باطنی را هم الله تعالی عطاء نموده است، و الله تعالی آنها را نشو و نما میدهد تا بحالتی برسد که لایق انسان میشود، و آن بخاطری است تا با استعمال کردن این جوارح که برایشان عطاء فرموده است در طاعت الله، شکر الله را کنند، پس کسیکه آنرا در غیرِ آن استعمال کند، علیه او حجت قائم میگردد، و نعمت را به قبیح ترین طریق استقبال کرده است.

(۷۹) ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ مُسَخَّرَٰتٖ فِي جَوِّ ٱلسَّمَآءِ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٧٩﴾ آیا ندیدند بسوی مرغان رام شده در هوای آسمان نگه نمیدارد ایشان را مگر خدا (هرآئینه) در این نشانهاست مر گروهی را که ایمان می آرند [النحل: ۷۹]. یعنی: بخاطر اینکه آنها از نشانه های الله نفع می بردارند، و در نشانه های او تعالی غور و تفکر میکنند، و اما غیرِ شان نظر شان نظر لَهْو و غفلت است.

معنی آیت کریمه اینست که الله تعالی پرندگان را طوری خلق نموده است که برای پرواز مناسب هستند، بعداً هوای لطیف و ملایم را برایشان مسخر ساخته است، بعداً قوت حرکت و آنچه را برایشان داده است که بتوانند توسط آن پرواز کنند، و آن دلیل کمال حکمت، و علم واسع، و عنایت ربانی او بر تمام مخلوقات او، و کمال اقتدار او تبارک و تعالی پروردگار عالمیان است.

(۸۰-۸۳) ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ إِقَامَتِكُمۡ وَمِنۡ أَصۡوَافِهَا وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا وَمَتَٰعًا ٨٠﴾ و خدا ساخت برای شما

از خانهای شما جای سکونت و ساخت برای شما از پوست های چهارپایان خانه های سبک می یابید آنرا روز سفر تان و روز اقامت تان یعنی نزول شما در منزل و ساخت از پشمهایشان و کُرکهایشان و موهایشان اسباب خانه و بهره مندی تا وقت مقرر [النحل: ۸۰].

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَٰلٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡجِبَالِ أَكۡنَٰنٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُونَ ٨١﴾ و خدا پیدا ساخت برای شما از آنچه بیافرید سایها و پیدا کرد برای شما از کوه ها غار ها و ساخت برای شما (جامه ها) پیراهن ها که نگاه دارد شما را از گرمی و جامه ها که نگاه دارد شما را از ضرر جنگ همچنین تمام میدهد نعمت خود را بر شما تا بود که منقاد شوید [النحل: ۸۱].

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٨٢﴾ پس اگر اعراض کنند پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن آشکار است [النحل: ۸۲].

﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٣﴾ می شناسند نعمت خدا را باز انکار میکنند آنرا و بیشتر ایشان کافرانند (ناشکران) [النحل: ۸۳].

تعالی نعمت های خود را به بندگان خود تذکر میدهد، و شکر آنرا و اعتراف کردن به آنرا از آنها استدعا میکند، پس فرموده است تعالی: ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا﴾ و خدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت. در طبقه ها و قصر ها و امثال آن، از گرمی و سردی شما را نگاه میدارد، و شما و اولاد تان و مال های تانرا ستر میکند، و شما از آن جای ها اطاق ها و خانه ها میسازید که انواع منافع و مصالح تان در آنست، و حفظ مال و حرمت تان، و غیر آن از دیگر فوائد قابل مشاهدهٔ تان در آنست.

﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ و ساخت برای شما از پوست های چهارپایان. یا از خود پوست آن، یا از آنچه از پشم و موی که در آن میروید ﴿بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا﴾ خانه های سبک. یعنی: در سفر و منزل هائیکه قصد استیطان (وطن گرفتن) آنجا را ندارید، شما را از سردی و باران وقایه میکند، و مالهای تانرا از باران وقایه میکند، ﴿وَ﴾ برایتان ساخت ﴿مِنۡ أَصۡوَافِهَا﴾ از پشمهایشان. یعنی: از پشم های حیوانات ﴿وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا﴾ و کُرکهایشان و موهایشان اسباب خانه. و این تمام آنچه از فرش و ضرف خانه و پوشاک و البسه و غیر آنرا شامل میباشد.

﴿وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ و بهره مندی تا وقت مقرر. یعنی: در این دنیا از آن بهره میبردارید، و از آن نفع میبرید، پس این آنچه از کار و صنعتی است که الله تعالی آنرا برای بندگان خود مسخر فرموده است. ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ﴾ و خدا پیدا ساخت برای شما از آنچه بیافرید. یعنی: از مخلوقات خود که در آن صنعتی برایتان نیست ﴿ظِلَٰلًا﴾ سایها. و آن سایۀ درختان و کوه ها و تپه ها و امثال آنست، ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡجِبَالِ أَكۡنَٰنًا﴾ و پیدا کرد برای شما از کوه ها غار ها. یعنی: مغاره ها تا شما را از گرمی ها و سردی ها و بارش ها، و دشمنان ستر کند. ﴿وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ﴾ و ساخت برای شما (جامه ها) پیراهن ها. یعنی: لباس و کالا ﴿تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ﴾ که نگاه دارد شما را از گرمی.

و الله سردی را ذکر نفرموده است: چون در اول گذشت که این سوره، اول آن در بارۀ اصول نعمت هاست، و آخر آن در بارۀ تکمیل کننده و متمم های نعمت هاست، و وقایه از سردی از جمله اصول نعمت هاست، و آن از جملۀ ضروریات است، و آنرا در اول سوره در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿لَكُمۡ فِيهَا دِفۡءٞ وَمَنَٰفِعُ﴾ در ایشان پوششی است (گرم کننده) و منفعتهای دیگر است. [النحل: ۵].

﴿تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ﴾ و نگاه دارد شما را از ضرر جنگ. یعنی: لباس هائیکه شما را در وقت جنگ محفوظ نگاه میدارد، از قبیل سلاح، و آن مانند زره و سپر و امثال آنست، اینچنین نعمت خود را بر شما تکمیل مینماید، طوریکه شما را با نعمت های نا محدود می نوازد که شمار آن ممکن نیست ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ تا بوَد که. وقتی نعمت الله را ذکر کنید و ببینید که از هر طرف بالایتان میبارد ﴿تُسۡلِمُونَ﴾ منقاد شوید. به عظمت او و به امر او سر تسلیم خم کنید، و آن نعمت ها را در اطاعت ذاتی صرف کنید که آنرا برایتان عطاء نموده و بشما سپرده است.

پس کثرت نعمت باید اسباب جلب کنندۀ شکر بیشتر بندگان باشد، و اسباب ثنا و ستایش بر الله تعالی باشد، و لاکن ظالمان از روی مخالفت و عناد از آن کار إبا میورزند. و از اینخاطر در بارۀ شان فرموده است تعالی: ﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ پس اگر اعراض کنند. از الله و طاعت او، بعد از اینکه نعمت ها و نشانه های او برایشان تذکر داده شد ﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن آشکار است.

یعنی: در هدایت یافتن شان و توفیق یافتن شان چیزی بر علیه تو نیست، بلکه از تو تنها وعظ و یاد آوری، و بیم دادن، و بر حذر ساختن طلب شده است، پس اگر آنچه را که بر توست اداء نمودی،

حساب شان نزد الله است، چون آنها احسان را می بینند، و نعمت الله را می شناسند، و لاکن از آن منکر میشوند و آنرا می پوشانند ﴿وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و بیشتر ایشان کافرانند (ناشکران). خیری در آنها نیست، و آمدن بار بار نشانه های الله برایشان فایده نمی کند، چون مشاعر شان فاسد است، و قصد شان بد است، و جزای الله را بر هر مستبد و خلاف کار که کفران نعمت میکنند، و از الله و رسول او بی اطاعتی میکنند، خواهند دید.

(۸۴-۸۷) ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا ثُمَّ لَا يُؤۡذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ ٨٤﴾ و آنروز که بر انگیزیم از هر گروهی گواهی باز (دستوری داده نشود) حکم کافرانرا و نه توبهٔ ایشان قبول میشود [النحل: ۸۴].

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلۡعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٨٥﴾ و چون ببینند ستمگاران عذاب را اضطراب کنند پس تخفیف کرده نشود از ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند [النحل: ۸۵].

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٨٦﴾ و چون ببینند مشرکان شریکان خود را گویند ای پروردگار ما این جماعه شریکان ما اند که میخواستیم (میپرسیدیم) بجز تو پس بیفگنند بتان بسوی ایشان سخن را که هر (آئینه) شما دروغ گویانید [النحل: ۸۶].

﴿وَأَلۡقَوۡاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوۡمَئِذٍ ٱلسَّلَمَۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٨٧﴾ و این همه افگنند بسوی خدا آن روز صلح را و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند [النحل: ۸۷]. تعالی از حال آنانکه کفر ورزیده اند در روز قیامت خبر میدهد، و اینکه عذری از آنها قبول نمیشود، و جزاء از سر شان برداشته نمیشود، و آنانی را که به الله شریک گرفته بودند از آنها بیزار می باشند، و خود شان بر کفر و افتراء کردن بر الله اقرار میکنند، فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا﴾ و آنروز که بر انگیزیم از هر گروهی گواهی. که با اعمال شان علیه آنها گواهی بدهد، و داعی را که بسوی هدایت دعوت میکرد با چه جوابی مقابل شدند، و آن گواه که الله تعالی او را مبعوث خواهد کرد، پاکترین و عادل ترین گواه خواهد بود، و آنها پیغامبران هستند، آنانکه اگر علیه شان گواهی بدهند فیصله علیه آنها اتمام خواهد یافت.

پس ﴿لَا يُؤۡذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ باز (دستوری داده نشود) حکم کافرانرا. در عذر خواستن،

بخاطریکه بعد از اینکه با علم یقین بطلان آنچه معلوم شد که بر آن بودند، عذر دروغی برایشان چیزی فایده نخواهد کرد، و اگر همچنان طلب برگشت بدنیا را کنند تا به آنچه که از دستان شان رفته نائل گردند، طلب شان اجابت نخواهد شد، و از آنها انصراف نخواهد شد، بلکه از همان لحظه ایکه آنرا می بینند بدون انتظار و مهلت و تخفیفی به عذاب شدید سبقت خواهند داده شد، چون برایشان حساب نمیباشد، بخاطریکه حسنات نمیداشته باشند، بلکه اعمال شان شمرده میشود، احصائیه میشود و بر آنها ایستاده کرده میشوند، و بر آن اقرار شان گرفته میشود، و شرمنده میشوند. ﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ﴾ و چون ببینند مشرکان شریکان خود را. در روز قیامت وبطلان شانرا بفهمند، و منکر شدن برایشان ممکن نباشد.

﴿قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ﴾ گویند ای پروردگار ما این جماعه شریکان ما اند که میخواستیم (میپرسیدیم) بجز تو. نزد شان نه نفع است و نه شفع، پس به باطل بودن آنها خود شان آواز بلند میکنند، و بر آنها کفر میورزند، و میان شان دشمنی و نفرت شروع میشود ﴿فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ﴾ پس بیفگنند بتان بسوی ایشان سخن را. یعنی شریکان شان سخن شانرا رد کنند، و برایشان بگویند: ﴿إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ هر (آئینه) شما دروغ گویانید. طوریکه شما ما را شریکان الله قرار دادید، و همرایش ما را پرستیدید، ما شما را به آن امر نکرده بودیم، و نه هم ما زعم اینرا کرده بودیم که ما مستحق اولوهیت هستیم، پس ملامتی بر خود شماست.

پس در این لحظه به الله تسلیم شوند، و بر حکم او سر افگنده شوند، و بدانند که مستحق عذاب هستند. ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند. و به دوزخ داخل شوند، در حالیکه قلب هایشان از نفرت به خود شان و از ستایش پروردگار شان مملوء باشد، که آنها را معاقبت نکرده است مگر بر آنچه که کسب کرده بودند.

(۸۸) ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابًا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ۸۸﴾

آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا از راه خدا افزون دهیم ایشانرا عذابی بالای عذابی بسبب آنکه فساد میکردند [النحل: ۸۸]. طوریکه خود آنها کفر ورزیدند، و آیات الله تعالی را تکذیب کردند، و با پیغامبران او محاربه کردند، و در راه الله صد راه مردم شدند، و داعیان گمراهی شدند، و چون در زمین الله فساد کردند، پس مستحق عذابِ دو چند شدند.

(٨٩) ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ٨٩﴾ و روزیکه بر انگیزیم در هر امت گواهی را برایشان از قبیله ایشان و بیاریم ترا گواه بر اینها و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن هر چیز و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن مسلمانان را [النحل: ٨٩].

وقتی در آنچه که گذشت ذکر فرمود که تعالی مبعوث میکند ﴿فِي كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدًا﴾ در هر امت گواهی را. در اینجا هم آنرا ذکر فرمود، و از میان شان این رسول کریم را خاص قرار داده فرموده است: ﴿وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ و بیاریم ترا گواه بر اینها. یعنی: بر امت خودت تا بر خیر و شر آنها گواهی دهی. و این از کمال عدالت الله تعالی است که هر پیغامبر بر امت خود گواهی میدهد، بخاطریکه پیغامبران نسبت به دیگران بر اعمال امت خود بزرگترین اطلاع را میداشته باشند، و عادل ترین و با شفقت ترین کسانی میباشند که بر آنها در آنچه که مستحق هستند گواهی بدهند.

و این مانند قول تعالی است که میفرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ و همچنان (که شما را هدایت دادیم) گردانیدیم شما را امت معتدل (مختار) تا باشید گواهان بر مردم (در روز قیامت) و باشد پیغمبر بر شما گواه. [البقرة: ١٤٣/٢].

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا*يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ (پس) چگونه است آنگاه که بیاریم از هر امت گواهی و بیاریم ترا بر اینها گواه. آنروز آرزوه کنند کسانیکه کافرند و فرمان نبرده اند پیغمبر را کاش برابر شود به ایشان زمین [النساء: ٤٢،٤١/٤].

﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا﴾ و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن هر چیز. در بارۀ اصول و فرعیات دین، و احکام سرای دنیا و آخرت، و تمام آنچه که بندگان به آن احتیاج دارند، پس آن کتاب با الفاظ واضح، و معانی جلی، بطور آشکار همۀ آنرا بیان کنندۀ کامل است.

حتی که الله تعالی در این کتاب کریم، امور بزرگ را که قلب ها به مرور آن، و هر ساعت اعاده کردن آن، و ترسیدن از آن احتیاج دارند دوباره تکرار میفرماید، و هر باری، اول باشد یا دوم، آنها را با الفاظ و دلائل متنوع می آورد، تا در دل ها استقرار پیدا کند، و به حسب ثابت ماندن آن در

قلب ها ثمر خیر و نیکوئی را بار آورد. و حتیٰ که تعالی در لفظ کوتاهِ واضح معانی زیادی را جمع می فرماید، که آن لفظ برایش مانند یک قاعده و اساس میباشد. و این نکته را با آیتی که بعد از این آیه آمده است تعبیر نموده است، که در آن از انواع اوامر و نواهی بیشمار است.

پس اگر این قرآن واضح کنندۀ هر چیز است، حجت الله تعالی بر تمام بندگان قائم میشود. و و بر خلاف، با آن حجت ظالمان هم منقطع میشود، و مسلمانان از آن منتفع میشوند، و برای شان راهنمائی میشود که با آن به امور دین و دنیای خویش هدایت می یابند، و به رحمتی نایل میشوند که هر خیر دنیا و آخرت را با آن بدست می آورند. و هدایت، آنچه از علم نافع و عمل صالح و رحمتی است که آنها به آن نایل میشوند که ثواب دنیا و آخرت بر آن مترتب میشود، مانند صالح بودن و نیکو بودن و اطمینان داشتن قلب، و کامل گردیدن عقل که اتمام یافته نمیتواند مگر با تربیه دادن آن با آن معانی ایکه جلیل القدر همه معانی و عالیترین همۀ آنهاست، و اعمال کریمانه، و اخلاق فاضله، و رزق فراخ، و پیروزی قولی و فعلی بالای دشمنان، و نَیل یافتن به رضا و کرامت عظیم الله تعالی، کرامتی که از نعمت های دایمی آنچه در آنست که جز خود پروردگار مهربان هیچکس دیگر آنرا نمی داند.

(۹۰) ﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٩٠﴾ (هرآئینه) خدا می فرماید بانصاف و نیکو کاری و عطا کردن به خویشاوندان و منع میکند از بیحیائی و کار نا پسند و تعدی پند میدهد شما را تا بود که شما پند پذیر شوید [النحل: ۹۰].

پس انصافی که الله تعالی به آن فرموده است، شامل حقِ خود او تعالی و حق بندگان اوست، پس انصاف کردن در آن، اداء کردن حقوق بطور کامل و وافر آنست، با اینکه بنده باید آنچه از حقوق مالی و بدنی، و حقوق مرکب شده از این دو را که الله در ارتباط به حق خود تعالی و حق بندگان خود بالای او واجب ساخته است اداء نماید، و با خلق با انصاف تام معامله کند، پس هر والی (حکمران) باید آنچه را اداء کند که تحت ولایت اوست، چه آن ولایت امامت کبریٰ (خلافت و امارت) باشد، یا ولایت قضاء، یا نائب خلیفه، یا نائب قاضی باشد.

و عدل آنچه است که الله آنرا بالای شان در کتاب خود، بر زبان رسول خود ﷺ فرض نموده است، و آنها را امر فرموده است تا آن راه را اختیار کنند، و عدل (انصاف) کردن در معاملات اینست تا در عقد های خرید و فروش و سائر معاوضه ها، با ادای تمام آنچه که بر توست تعامل کنی، پس نه حق شانرا کاهش دهی، و نه آنها را فریب دهی، و نه به آنها حیله و ظلم کنی. پس عدالت کردن فرض است، و احسان کردن فضیلتِ مستحب است، و آن نفع رسانیدن به مردم با مال و جسم و علم، و غیرِ آن از انواع نفع است، حتیٰ که احسان کردن به حیوانی هم در این داخل است که گوشت آن خورده میشود یا غیرِ آن از حیوانات.

و الله تعالی عطا کردن به خویشاوندان را - اگر چه که در عموم داخل است - بخاطر تأکید حق شان، و تعین کردن صله رحم و نیکی کردن با آنها، و به محافظت داشتن به آن خاص قرار داده است، و تمام عقارب در آن داخل میباشند، نزدیک شان و دور شان، لاکن هر قدر نزدیکتر باشد به نیکی کردن مستحق تر میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ و منع میکند از بیحیائی. و آن تمام گناه های بزرگ است که شریعت و فطرت آنرا فحشاء (بیحیائی) قرار داده است، مانند شرک به الله، و قتل نا حق، و زنا، و دزدی، و خود پسندی، و کبر، و احتقار خلق، و غیر آن از فواحش.

و در (المنكر) تمام گناه ها و معصیت ها شامل است که متعلق به حق الله تعالی است. و در (البغي) تمام تعرض ها بر جان و مال و ناموس مردم شامل است.

پس این آیه برای همه مأمورات و منهیات یک آیهٔ جامع شده است، هیچ چیزی باقی نمانده که در آن داخل نباشد، و این قاعدهٔ است که سائر جزئیات به آن راجع میشود. پس هر مسأله ایکه مشتمل بر عدل و احسان و عطا کردن به خویشاوندان است، از آنچه است که الله تعالی به آن امر فرموده است، و هر مسأله ایکه مشتمل بر فحشاء و منکر یا بغي باشد، آنچه است که الله آنرا نهی فرموده است. و با این خوبی آنچه معلوم میشود که الله به آن امر فرموده است، و قباحت (زشتی) آنچه معلوم میشود که از آن نهی فرموده است. و با آن به آنچه از اقوالی اعتبار میشود که نزد مردم است، و سائر احوال به آن بر گشت داده میشود، پس با برکت است آن ذاتیکه کلام خود را راهنما، و شفاء، و نور، و در میان تمام اشیاء فرقان ساخته است.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَعِظُكُمۡ﴾ پند میدهد شما را. یعنی: با آنچه که در کتاب خود برایتان بیان فرموده است، با امر کردن به آنچه که نهایت مصلحت تان در آنست، و با نهی کردن تان از آنچه که در آن ضرر تان است ﴿لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ تا بود که شما پند پذیر شوید. آنچه را که بشما وعظ میکند، پس آنرا بفهمید و در آن عقل هایتان را استعمال کنید، چون اگر به آن متذکر شوید، و تعقل کنید، و به مقتضای آن عمل کنید، سعادتی را بدست می آورید که هیچ بدبختی را همراه نخواهد داشت.

پس وقتیکه تعالی به آنچه امر فرموده است که در اصلِ شریعت واجب است، بر وفا کردن آنچه هم امر فرموده است که بنده بالای خود آنرا واجب کرده است پس فرموده است:

(۹۱،۹۲) ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ۹۱﴾ و وفا کنید بعهد خدا چون عهد بندید و مشکنید سوگند ها را بعد محکم ساختن آنها و (هرآئینه) ساخته اید خدا را بر خویش ضامن (هرآئینه) خدا میداند آنچه می کنید [النحل: ۹۱].

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ إِنَّمَا يَبۡلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ۹۲﴾ و مباشید مانند زنی که گسست رشتهٔ خود را بعد از استواری پاره پاره می گیرید سوگند های خود را بهانه در میان خود به سبب آنکه باشند گروهی ایشان زیاده از گروهی جز این نیست که می آزماید شما را خدا به آن و (البته) بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می کردید [النحل: ۹۲].

و این شامل تمام آنچه از عبادات، و نذر ها، و عقد قسم هاست که بنده بر آن با پروردگار خود عهد کرده است، اگر وفا کردن به آن کار نیک باشد، و عقد هائیرا هم شامل میباشد که بین او دیگری صورت گرفته باشد، مانند عهد میان متعاقد ها، و وعده ایکه بنده به دیگری میدهد، و در آن بر خود تأکید میکند، پس در صورت توانائی باید به همه آن وفا کند و آن عهد ها را به اتمام رساند، از اینخاطر تعالی نقض کردن آنرا نهی فرموده است و فرموده است:

﴿وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا﴾ و مشکنید سوگند ها را بعد محکم ساختن آنها. به عقد کردن آن بنام الله تعالی: ﴿وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و (هرآئینه) ساخته اید خدا را بر خویش. ای معاهده کنندگان ﴿كَفِيلًاۚ﴾ ضامن. پس این برایتان حلال نیست که آنچه را که در آن الله را بر خود ضامن

گرفته اید حکم نکنید، آن ترک تعظیم الله، و بی قدر شمردن او تعالی محسوب میشود، در حالیکه با قسم خوردن و تأکید کردن تان بر اینکه الله را در آن ضامن قرار داده اید دیگری از شما راضی شده است. پس طوریکه ترا امانت کار دانسته و بر تو اعتبار کرده است، و بر تو حُسن ظن نموده است، تو هم پاس آنچه را که گفته ای و بر آن تأکید کرده ای داشته باش، و به آن التفات داشته باش.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ (هرآئینه) خدا میداند آنچه می کنید. هر عمل کننده را با عمل او، و بر حسب نیت و مقصد او مجازات میکند.

﴿وَلَا تَكُونُواْ﴾ و مباشید. در نقض کردن تان عهد ها را، از جمله بد ترین امثال، و قبیح ترین آن در دلالت به بیخرد بودن کسیکه با آن معامله میکند، و آن مثال ﴿كَٱلَّتِي﴾ مانند زنی است. که رشته نخ قوی را می پیچاند، و وقتیکه نخ محکم شد و برای آنچه که آنرا ساخته است آماده شد آنرا گسست پس آنرا ﴿أَنكَٰثٗا﴾ پاره پاره. ساخت یعنی: آن نخ را کَنده و پارچه پارچه کرد، پس در بافتن آن هم، و در دوباره کندن آن هم خود را خسته ساخت، و بجز از ناکامی و خستگی، و سفاهت عقل، و نقص رأی از آن مستفید شده نتوانست، پس کسیکه عهد خود را نقض میکند هم همانطور است، او ظالم جاهل و بیخرد، ناقص دین و مروءت است.

و قول تعالی: ﴿تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ﴾ می گیرید سوگند های خود را بهانه در میان خود به سبب آنکه باشند گروهی ایشان زیاده از گروهی. یعنی: نباید در چنین حالت باشید، که قسم های مؤکده را عقد کنید، و در آن منتظر فرصت باشید، پس چنین نشود که اگر معاهده کننده ضعیف باشد و بر غیرِ خود ناتوان باشد، معاهده را عقد کند و آنرا اتمام دهد، نه بخاطر احترام قسم، بلکه بخاطر عاجز بودن او. و اگر قوی باشد، در نقض کردن آن مصلحت دنیوی خود را ببیند، و بدون اینکه به عهد و قسم به الله پروا داشته باشد آنرا نقض کند.

و تمام آن بخاطر پیروی از خواهشات نفس، و نفس را بر مراد الله، و مروءت انسانی، و اخلاق فاضله مقدم شمردن باشد، چون تعداد آن قوم از نگاه عدد و قوت بیشتر از قوم دیگر است. و این از جانب الله یک ابتلاء و امتحان است که شما را به آن مبتلاء میکند، طوریکه أسباب محنت را برایش تقدیر میکند که با آن صادق با وفا را از فاجر بدبخت تمییز میکند.

﴿وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ و (البته) بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می کردید. پس بر آنچه عمل میکردید مجازات میدهد، و بد عهد را رسوا میکند.

(۹۳) ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَلَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٩٣﴾ اگر خواستی خدا (هرآئینه) ساختی شما را یک گروه و لیکن گمراه میکند هر کرا خواهد و راه می نماید هر کرا خواهد و (البته) پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید [النحل: ۹۳].

یعنی: ﴿لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ﴾ اگر خواستی خدا. که تمام مردم را یکجا هدایت کند، آنها را ﴿أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ یک گروه. میساخت، و لاکن او تعالی در هدایت کردن و گمراه ساختن منفرد است، و هدایت دادن و گمراه ساختن او تابع علم و حکمت او تعالی است. از روی فضل هدایت را به کسی عطاء میفرماید که مستحق آن باشد، و کسیکه مستحق آن نیست از روی عدل آنرا از او منع میکند ﴿وَلَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و (البته) پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید. از خیر و شر (خوبی و بدی) پس شما را بر آن تام ترین و عادلانه ترین مجازات را جزاء میدهد.

(۹۴) ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعۡدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ٩٤﴾ و مگیرید عهد و پیمان خود را فریب در میان خود پس بلغزد قدم بعد استواری آن و بچشید عقوبت را بسبب باز داشتن تان از راه خدا و شما را باشد عذاب بزرگ [النحل: ۹۴].

یعنی: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ﴾ و مگیرید عهد و پیمان خود را. و قسم ها و میثاق های خود را در متابعت به هوای نفس تان، که هرگاه خواهید به آن وفا کنید و هرگاه خواهید آنرا نقض کنید. چون اگر چنین کردید، قدم های تان بعد از اینکه در راه راست ثبات پیدا کرده بود می لغزد ﴿وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ﴾ و بچشید عقوبت را. یعنی: عذابی را که برایتان ناپسند است و شما را غمگین کند ﴿بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ بسبب باز داشتن تان از راه خدا. طوریکه خود تان هم گمراه شدید و دیگران را هم گمراه ساختید ﴿وَلَكُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و شما را باشد عذاب بزرگ. یعنی: چندین برابر.

(۹۵-۹۷) ﴿وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩٥﴾ و مستانید عوض عهد خدا بهای اندک (هرآئینه) آنچه نزد خداست بهتر است شما را اگر شما بدانید [النحل: ۹۵].

﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ آنچه نزد شماست تمام (فانی) شود و آنچه نزد خداست پاینده است و بدهیم صابران را مزد ایشان به نیکو ترین آنچه میکردند [النحل: ۹۶].

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ هر که کرد کار نیک مرد باشد یا زن و او مسلمان باشد پس (هرآئینه) زندگیش میدهیم زندگانی پاک و بدهیم آن جماعه را مزد ایشان به نیکو ترین آنچه میکردند [النحل: ٩٧].

تعالی بندگان خود را از نقض کردن عهد و قسم شان بخاطر متا و مال دنیا بر حذر میفرماید، فرموده است: ﴿وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ﴾ و مستانید عوض عهد خدا بهای اندک. که عهد شکنی و بی وفائی کنید. ﴿إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) آنچه نزد خداست. از ثواب های دنیا و آخرت، برای کسیکه رضای او را بر دنیا بر میگزیند، و به آنچه که الله بر او عهد بسته است وفا میکند ﴿هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ بهتر است شما را. از مال و متای زوال شوندۀ دنیا ﴿إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ اگر شما بدانید.

پس آنچه را که باقی است بر آنچه که فنیٰ میشود ترجیح بدهید، چون آنچه که نزد شما است اگر چه که بسیار زیاد هم باشد، حتماً باید ﴿يَنفَدُ﴾ تمام شود. و فنیٰ شود ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ﴾ و آنچه نزد خداست پاینده است. چون خود تعالی پاینده است، نه فنیٰ میشود و نه زوال میشود. پس آنکه فانی خسیس را بر باقی نفیس ترجیح میدهد عاقل نیست، و این مانند قول تعالی است که میفرماید: ﴿بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا﴾ بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ و آخرت بهتر و پایدار تر است [الأعلی: ١٦/٨٧، ١٧]، ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ﴾ و آنچه نزد خداست بهتر است نیکو کاران را [آل عمران: ١٩٨/٣].

و در این بر زهد در دنیا ترغیب و تشویق است. خصوصاً زهد متعین، و آن زهد در آنچه است که بر بنده مضر است، و موجب آن میشود تا بنده چیز های واجب شده از طرف الله تعالی را رها کرده و به چیز های دنیوی مشغول شود، و بر حق الله آنرا مقدم بشمارد، پس این زهد فرض است. و از اسباب زهد یک داعیه (سبب) آن اینست که بنده لذت های دنیا و شهوات آنرا در مقابل خوبی های جنت مقایسه کند، پس در آن آنچه از فرق و تفاوت هائی را می یابد که او را به ترجیح دادن عالی تر این دو امور جلب میکند. [و زهد ممدوح (قابل مدح) انقطاع عبادات کوتاه مانند نماز و روزه و ذکر و امثال آن نیست، بلکه بنده تا اوامر شرعی ظاهری و باطنی را که بر انجام دادن آن قادر است، و دعوت کردن بدین الله را با قول و فعل انجام ندهد، زاهدِ زُهدِ صحیح بوده نمیتواند، پس

زهد حقیقی پرهیز کردن از آنچه است که برای دین و دنیا در آن نفعی نباشد، و رغبت داشتن و کوشش در تمام آنچه که نفع دارد].

﴿وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ﴾ و بدهیم صابران را. بر طاعت الله، و در دوری جستن از نافرمانی او تعالی، و آنانرا که از شهوات مضر دنیوی خود را به دین شان منقطع ساخته اند ﴿أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ مزد ایشان به نیکو ترین آنچه میکردند. از ده برابر، تا هفتصد برابر آن، و به بیشتر از آن، چون الله تعالی اجر کسیرا که نیکو کاری میکند ضایع نمیکند، از اینخاطر جزای عمل کنندگان را در دنیا و آخرت ذکر فرموده است:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ هر که کرد کار نیک مرد باشد یا زن و او مسلمان باشد. چون در صحیح بودنِ اعمال صالحه و قبول شدن آن ایمان شرط است، بلکه اعمال بدون ایمان، صالحه گفته نمیشود، تقاضای ایمان، اعمال صالحه است، چون ایمان تصدیق کنندۀ محکم و مثمرِ اعمالِ جوارح از قبیل اعمال واجب و مستحب میباشد. پس کسیکه ایمان و عمل صالح را یکجا میکند ﴿فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ﴾ پس (هرآئینه) زندگیش میدهیم زندگانی پاک. با اینکه قلب او را اطمینان می بخشیم، و نفس او را سکون می بخشیم، و قلب او را به آنچه که بر آن تشویش میکند ملتفت نمی سازیم. و الله تعالی او را طوری رزق حلال و پاکیزه را از جائی میدهد که گمان آنرا نکند.

﴿وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ﴾ و بدهیم آن جماعه را مزد ایشان. در آخرت ﴿أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ به نیکو ترین آنچه میکردند. از صنف های مختلف لذت ها، که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا دیده است، و نه بر قلبی از بشر خطور کرده است. پس الله او را در دنیا و در آخرت هم خوبی عطاء میفرماید.

(۹۸-۱۰۰) ﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ۹۸﴾ پس وقتیکه خواهی قرآن خواندن پس پناه طلب کن به خدا از شیطان رانده شده [النحل: ۹۸].

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ۹۹﴾ (هرآئینه) نیست شیطان را غلبه بر آنانکه ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل میکنند [النحل: ۹۹].

﴿إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ۱۰۰﴾ (جز این نیست که غلبۀ) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه ایشان با خدا شریک مقرر میکنند [النحل: ۱۰۰].

یعنی: وقتی میخواهی که کتاب الله را قرائت کنی، که با شرف ترین و جلیل القدر ترین همه کتاب هاست، و در آن صَلاح (اصلاح) قلب، و علومِ بسیار زیاد است، شیطان در شروع امور با فضیلت، بر بنده به حریص ترین حالت خود میباشد، پس در منصرف کردن بنده از مقاصد آن امورِ با فضیلت و معانی آن زیاد کوشش میکند.

پس راه سلامتی حاصل کردن از شر شیطان التجاء (خود را سپردن) به الله تعالی، و استعاذه است، پس قاری در معنای آن تدبر کند، و در قلب خود بر الله اعتماد نموده، و در دفع نمودن وسوسه ها و افکار ردی کوشش کرده، و بر سبب قوی تر در دفع آن که زینت دادن خود با زیور ایمان و توکل است بگوید: (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم).

چون شیطان ﴿لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ﴾ (هرآئینه) نیست او را غلبه. یعنی: تسلط ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ بر آنانکه ایمان می آورند و به پروردگار خود. که یگانه است و شریکی ندارد ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾ توکل میکنند. پس الله شر شیطان را از مؤمنانیکه به او توکل میکنند، و راهی را بر آنها برایش نمیگذارد.

﴿إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ﴾ (جز این نیست که غلبهٔ) او. یعنی: تسلط او ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ﴾ بر آنانست که دوستداری او میکنند. یعنی: او را دوست و کار ساز خود قرار میدهند. و آن با تخلیه کردن شان خود را از دوستی و کار سازی الله، و داخل کردن شان در طاعت شیطان و انضمام دادن شان خود را در حزب او میشود، چون آنها خود شان او را بالای خود دوست و کار ساز قرار میدهند، پس او آنها را به نافرمانی الله میکشاند، و بسوی آتش رهنمائی میکند.

(۱۰۱،۱۰۲) ﴿وَإِذَا بَدَّلۡنَآ ءَايَةٗ مَّكَانَ ءَايَةٖ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٠١﴾ و چون بدل کنیم آیتی را بجای آیتی و خدا داننده تر است به آنچه فرود می آرد گویند (جز این نیست) که تو افترا کنندهٔ بلکه اکثر ایشان نمیدانند [النحل: ١٠١].

﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ١٠٢﴾ بگو فرود آورده است او را روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد خدا مؤمنان را و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را [النحل: ١٠٢].

تعالی ذکر میفرماید که تکذیب گنندگان این قرآن، پیروی آنچه را میکنند که آنرا برای خود دلیل و حجت میدانند، و آن اینست که در حالیکه الله تعالی آن ذات حکم کننده و

باحکمت است که احکام را شرع میکند، و نظر به حکمت و مهربانی خود یک حکم را بجای حکم دیگر تبدیل میکند اگر چنان بخواهد، ولی تکذیب کنندگان در آن بر رسول و آنچه را که آورده است عیب می گیرند، و ﴿قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ﴾ گویند (جز این نیست) که تو افترا کنندهٔ. و الله تعالی میفرماید ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بلکه اکثر ایشان نمیدانند. پس آنها جاهلان اند که نه به پروردگار خود و نه به شریعت او تعالی علم دارند. و معلومدار است که در عیب جوئی جاهل اعتباری نیست، چون عیب گرفتن به چیزی شاخهٔ از علم داشتن بر آنست، و مشتمل بر آنچه است که موجب مدح یا عیب آن میشود.

و از اینخاطر تعالی حکمت خود را در آن ذکر نموده فرموده است: ﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ﴾ بگو فرود آورده است او را روح القدس. و او جبریل علیه السلامِ پیام آور، مقدس و منزه از هر عیب و خیانت و آفت است.

﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ براستی. یعنی: نازل شدن آن راست است، و آن مشتمل بر راستی در اخبار خود، و اوامر خود و نواهی خود است، پس هیچکس را راهی نیست که بر آن عیب صحیحی را عیب بگیرد، بخاطریکه اگر دانسته شده باشد که آن درست است، دانسته میشود که آنچه معارض آنست و با آن تناقض دارد باطل است.

﴿لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ تا مستقیم سازد خدا مؤمنان را. در وقت نزول آیات خود و توارد (وِرد) کردن آن آیات بر ایشان، وقتی بعد از وقت دیگر، پس حق به قلب هایشان اندک اندک رسیده، تا که استقامت ایمان شان محکم تر از کوه میشود، و همچنان میدانند که آن حق است. و اگر حکمی [از احکام] را شرع کند، بعداً آنرا منسوخ کند، میدانند که او تعالی آنرا برایشان با آنچه که مثل آن، یا بهتر از آنست تبدیل میکند، و اینکه منسوخ کردن آن مناسب حکمت ربانی، و مناسبت عقلی میباشد.

﴿وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را. یعنی: برای راه نمودن شان به حقایق اشیاء، و واضح ساختن حق برای شان از باطل، و هدایت از گمراهی، و مژده دادنِ شان که برایشان اجر نیک است، جائیکه برای ابد در آن میباشند. و همچنان، هر گاه تعالی نازل کردن احکام خود را بطور اندک اندک نازل میفرمود، آن برایشان هدایت و مژده بزرگتر میبود از اینکه اگر آنرا در یک جمله واحد برایشان میداد، و فکر در آن متفرق میشد.

بلکه الله تعالی حکم و مژدهٔ بیشتری را نازل میفرمود، و اگر آنرا می فهمیدند و در آن تعقل میکردند و مراد آنرا میدانستند، و در آن نظر می انداختند و تفکر میکردند، همچنین نظیر آنرا نازل میفرمود. از اینخاطر صحابه رضی الله عنهم با عمل کردن به کتاب الله به مقام های بسیار بلندی رسیدند، و اخلاق شان و طبیعت شان تغییر کرد، و به اخلاق و عاداتی منتقل شدند که با آن بر اولین و آخرین فائق شدند.

و عالیتر و اولی تر برای آنانکه بعد از ایشان آمدند اینست، که با علوم آن [کتاب الله] تربیه شوند، و با اخلاق آن خُلق خویش را وفق دهند، و با نور آن در تاریکی های گمراهی و جهالت ها روشنی اندازند، و در تمام حالات آنرا امام خود قرار دهند، پس با آن امور دینی و دنیائی شان مستقیم میشود.

(۱۰۳-۱۰۵) ﴿وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٞۗ لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلۡحِدُونَ إِلَيۡهِ أَعۡجَمِيّٞ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ ١٠٣﴾ و (هرآئینه) ما میدانیم که کافران میگویند جز این نیست که می آموزد این پیغامبر را آدمی، زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است و این قرآن به زبان عربی واضح است [النحل: ۱۰۳].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَا يَهۡدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٠٤﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان نمی آرند به آیات خدا راه ننماید ایشانرا خدا و ایشانرا باشد عذاب دردناک [النحل: ۱۰۴].

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٠٥﴾ جز این نیست که افترا میکند دروغ را آنانکه ایمان ندارند به آیات خدا و ایشانند دروغگویان [النحل: ۱۰۵].

تعالی از قیل و قال مشرکان تکذیب کننده به رسول او ﷺ، خبر میدهد ﴿أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ﴾ که کافران میگویند جز این نیست که می آموزد این پیغامبر را. کتابی را که آورده است ﴿بَشَرٞۗ﴾ آدمی. و لسان این بشری که به او اشاره میکنند هم اعجمی است ﴿وَهَٰذَا﴾ و این قرآن. ﴿عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ﴾ به زبان عربی واضح است. آیا این سخن امکان دارد؟ یا احتمال آن موجود بوده میتواند؟ و لاکن دروغگو دروغ میگوید در حالیکه فکر نمیکند که دروغ او بخودش بر میگردد، و در سخن او تناقض و فساد میباشد، که بمجرد تصور کردن آن موجب میشود تا رد شود.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان نمی آرند به آیات خدا. که با دلایل صریح بر حق آشکار دلالت کننده است، آنرا رد میکنند و قبول نمیکنند ﴿لَا يَهۡدِيهِمُ ٱللَّهُ﴾ راه

ننماید ایشانرا خدا. طوریکه هدایت برایشان آمد، و آنرا رد کردند، پس با محروم شدن از آن، و رها گذاشتن شان الله تعالی به حال خود شان، جزا داده شدند ﴿وَلَهُمۡ﴾ و ایشانرا باشد. در آخرت ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ عذاب دردناک.

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ﴾ جز این نیست که افترا میکند. یعنی: در حقیقت افتراء میکنند ﴿ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه ایمان ندارند به آیات خدا. مانند مخالفت کنندگان با رسول او ﷺ بعد از اینکه دلایل واضح به آنها آمد ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ﴾ و ایشانند دروغگویان. یعنی: دروغگوفتن منحصر به آنهاست، و بجای دیگران اولیٰ تر است تا بر آنها اطلاق شود.

و اما محمد ﷺ به آیات الله ایمان دارد، و به پروردگار خود خاضع (بردبار) است، پس محال است که بر الله دروغ ببندد، و آنچه را که الله خودش نگفته است به او تعالی منسوب کند، پس دشمنان شان ایشانرا به دروغی متهم میکردند که وصف خود شان بود، پس الله رسوائی شانرا ظاهر ساخت، و فضیحت شانرا روشن کرد، پس همه ستایش الله تعالی راست.

(۱۰۶-۱۰۹) ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦﴾ هر که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرمیده باشد بایمان و لیکن هر کس که بکشاید به کفر سینهٔ خود را پس برایشان است غضب از خدا و ایشان راست عذاب بزرگ. [النحل: ۱۰۶].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ این (غضب) بسبب آنست که ایشان دوست داشتند زندگانی دنیا را بر آخرت و (بسبب آن است که) خدا راه نمی نماید گروه کافران را [النحل: ۱۰۷].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٠٨﴾ ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است خدا بر دل های ایشان و بر گوش های ایشان و بر دیده های ایشان و ایشانند بیخبران [النحل: ۱۰۸].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٠٩﴾ شک نیست در آن که ایشان در آخرت زیانکارانند [النحل: ۱۰۹]. تعالی در باره نا خوش آیند بودن حال آنان خبر میدهد ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ﴾ که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود. و بعد از بینا بودن کور شود، و

بعد از اینکه هدایت یافت به‌گمراهی برگشت کند، و راضی و مطمئن، سینه اش با کفر فراخ شود، که برای شان از پروردگار مهربان غضب سخت خواهد بود، ذاتیکه در مقابل غضب او تعالی هیچ چیزی مقاومت کرده نمیتواند، و هر چیز از آنها بر غضب میباشد ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و ایشان راست عذاب بزرگ. یعنی: این عذاب همراه با انتهای شدت خود دایمی هم میباشد.

و ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ این (غضب) بسبب آنست که ایشان دوست داشتند زندگانی دنیا را بر آخرت. چون آنها در طمع داشتن چیزی از متای دنیا، و رغبت داشتن شان در آن، و پرهیز کردن شان از خیر آخرت از آن رو گردانیدند. پس وقتیکه کفر را بر ایمان انتخاب کردند، الله هدایت را از آنها مانع شد، پس آنها را هدایت نکرد، چون کفر وصف شان شده بود، و بر قلب های شان مهر نهاد پس در قلب ها، و گوش ها و بصیرت شان خیر داخل نمی شود، و آنچه که برای شان نفع میرساند در آنها نفوذ نمی کند، و به قلب هایشان نمیرسد. پس غفلت شاملگیر شانست، و رسوائی آنها را احاطه کرده است، و از رحمت الله که همه چیز را فرا گرفته است محروم شده اند. و آن بخاطریست که به آنها آمد و آنها آنرا نپذیرفتند و رد کردند، و برایشان عرضه شد ولی آنها آنرا قبول نکردند.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ شک نیست در آن که ایشان در آخرت زیانکارانند. جان و مال و اهل و عیال شان در روز قیامت در خساره میباشند، و نعمت های دایم از آنها فوت میشود، و عذاب دردناک را حاصل خواهند کرد.

و آن بر خلاف کسی میباشد که به‌کافر شدن مجبور کرده شود در حالیکه قلب او با ایمان مطمئن باشد و در آن رغبت داشته باشد، پس هیچ مشکلی و هیچ گناهی بر او نیست، و در صورت مجبوریت نطق کلمهٔ کفر برایش اجازه است.

و آن دلالت بر این میکند که سخنِ طلاق دادن، آزاد ساختن برده، یا خرید و فروش، و سائر معاملاتی که با اکراه (بزور) عقد کرده شود اعتبار ندارد، و حکم شرعی بر آن ترتیب نمی یابد، بخاطریکه وقتی در صورت مجبور شدن بر گفتن کلمهٔ کفر معاقبت نمیشوند، غیر آن از باب اولیٰ تر است تا در آن معاقبت نشوند.

(۱۱۰، ۱۱۱) ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَٰهَدُواْ وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١٠﴾ باز (هرآئینه) پروردگار تو بخشاینده است آنان را که هجرت کردند بعد از آنکه

(عقوبت کرده شدند ایشان) مصیبت کشیدند باز جهاد کردند و صبر نمودند هرآئینه پرودگار تو بعد ازین آمرزگار مهربان است [النحل: ۱۱۰].

﴿۞ يَوۡمَ تَأۡتِي كُلُّ نَفۡسٖ تُجَٰدِلُ عَن نَّفۡسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١١١﴾ آنروزیکه بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف ذات خود و بتمام داده شود هر شخصی جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند [النحل: ۱۱۱].

یعنی: باز بدون شک پروردگار تو که بندگان مخلص خود را با لطف و احسان تربیت فرمود بسیار آمرزگار و مهربان است بر کسیکه در راه او هجرت کرد، و خانه و مال خود را بخاطر طلب رضای الله رها کرد، در حالیکه دین او در فتنه قرار داده شد (مجبور کرده شد) تا دوباره به کفر بر گردد، ولی او بر ایمان ثابت ماند، و یقین خود را خالص ساخت. بعداً علیه دشمنان الله جهاد کرد، تا آنها را با زبان خود و دست خود در دین الله داخل کند، و بر این عبادات که بر اکثر مردم شاقه است صبر کند.

پس این بزرگترین اسبابی است که انسان بواسطه آن به بزرگترین عطایا، و بافضیلت ترین موهبت ها نائل شده میتواند، و آن آمرزش الله تعالی گناه ها راست، صغیر آن و کبیر آن، که متظمن آن، زائل شدن تمام مکروهات (ناپسندی ها) و مهربانی بزرگی است که با آن احوال شان اصلاح میشود، و امور دین و دنیای شان استقامت پیدا میکند. پس در روز قیامت هم از جانب الله برایشان رحمت (مهربانی) میباشد وقتیکه ﴿تَأۡتِي كُلُّ نَفۡسٖ تُجَٰدِلُ عَن نَّفۡسِهَا﴾ بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف ذات خود. هر که بگوید خودم خودم، جز خودش هیچ کس دیگری برایش اهمیتی نخواهد داشت. پس در آنروز بنده برای حصول کردن ذرهٔ از خوبی محتاج خواهد بود.

﴿وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ﴾ و بتمام داده شود هر شخصی جزای آنچه کرده است. از خیر و شر (خوبی و بدی) ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و ایشان ستم کرده نشوند. و از خوبی هایشان چیزی کم نخواهد شد

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗا وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفس هیچ ستمی و جزا داده نمی شود مگر آنچه میکردید [یٰس: ۵۴/۳۶].

(۱۱۲،۱۱۳) ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرۡيَةً كَانَتۡ ءَامِنَةً مُّطۡمَئِنَّةً يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ ۱۱۲﴾ و بیان کرد خدا مثال قریهٔ که بود ایمن آرمیده می آید به آن روزی او بکشادگی از هر جائی پس نا سپاسی کرد به نعمتهای خدا پس چشانید او را خدا پوشش گرسنگی و ترس به سبب آنچه می کردند [النحل: ۱۱۲].

﴿وَلَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡهُمۡ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ ۱۱۳﴾ و (هرآئینه) آمد پیش ایشان پیغامبری از جنس ایشان پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب و ایشان ستمگار بودند [النحل: ۱۱۳].

و این قریه مکه مشرفه است که ایمن و آرمیده بود هیچکس در آن پریشان نمیشد و جاهل ترین جاهلان آنرا (مکه) را احترام میکرد، حتیٰ اگر کسی از آنها قاتل پدر و قاتل برادر خود را در آنجا میدید جزبهٔ انتقام جوئی در او بجوش نمی آمد، با وجود شدتِ جوش و غرور عربی که در آنها بود، پس امن تام برایش حاصل میشد، و علاوه بر آن روزی فراخ برایش حاصل میشد. با وجود اینکه سر زمینی بود که در آن نه زراعت بود و نه درختان، لاکن روزی برایش از هر جا های دیگر می آمد، پس برایشان از میان خود شان پیغامبری آمد، که راستی و امانت داری او را میدانستند، آنها را به کامل ترین امور دعوت میکرد، و از امور زشت آنها را نهی میکرد، ولی آنها او را تکذیب کردند (او را دروغگو) خواندند، و به نعمتی که الله برایشان فرستاده بود کفر ورزیدند، پس الله آنها را ضد آنچه را چشانید که بر آن بودند، و لباس گرسنگی را که ضد فراخی است، و خوفی را که ضد امن است بر آنها بپوشانید، و آن بسبب کردار بد خود شان و کفر شان و عدم شکر شان بود ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و ستم نکرد بر ایشان خدا و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند [النحل: ۳۳/۱۶].

(۱۱۴-۱۱۸) ﴿فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱشۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ۱۱۴﴾ پس بخورید از آنچه روزی داد شما را خدا حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر شما او را میپرستید [النحل: ۱۱۴].

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۖ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۱۱۵﴾ جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون و

گوشت خوک را و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا بر ذبح آن پس هر که بیچاره شد نه ستم کرده و نه از حد گذشته پس (هرآئینه) خدا آمرزگار مهربان است [النحل: ۱۱۵].

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦﴾ و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او را زبان شما به دروغ آن حلال است و این حرام است تا افترا کنید بر خدا دروغ را هرآئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند [النحل: ۱۱۶].

﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١٧﴾ ایشان را بود بهره مندی اندک و ایشانرا باشد عذاب دردناک [النحل: ۱۱۷].

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا مَا قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُۖ وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ١١٨﴾ و بر آنانکه یهود شدند حرام کرده بودیم آنچه بیان کردیم بر تو پیش از این و ستم نکردیم برایشان و لیکن ایشان بر جان خویش ستم می کردند [النحل: ۱۱۸].

تعالی بندگان خود را به خوردن آنچه از حیوانات، و حبوبات، و میوجات، و غیر آن امر میفرماید که ﴿حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ حلال پاکیزه. است، یعنی: حالت آن متصف به این دو وصف ها است، که نه از آنچه باشد که الله آنرا حرام ساخته است، و نه اثری از غصب و امثال آن در آن باشد، پس آنچه که الله برایتان خلق نموده است، بدون اسراف و از حد گذشتن از آن بخورید.

﴿وَٱشۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ﴾ و شکر کنید بر نعمت خدا. با اعتراف کردن به آن با قلب، و ستایش کردن الله را با آن، و صرف کردن آنرا در طاعت الله ﴿إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾ اگر شما او را میپرستید. یعنی: اگر در عبات کردن او مخلص هستید، پس تنها او را شکر گذار باشید، و منعم (دهندۀ نعمت) را فراموش نکنید.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ﴾ جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما. چیز های مضر را برای پاک نگهداشت شما و آن: مانند ﴿ٱلۡمَيۡتَةَ﴾ مردار. است، و در این تمام آنچه داخل میباشد که مردن آن بر غیر ذبح مشروع صورت گرفته باشد. و مرگ ملخ و ماهی از آن مستثنیٰ است.

﴿وَٱلدَّمَ﴾ و خون. ریختانده شده، (که در وقت ذبح شدن جاری میشود) ولی آنچه از خونی که در بین گوشت و استخوان باقی میماند ضرری ندارد ﴿وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ و گوشت خوک. بسبب کثیف بودن و خبیث بودن آن، و آن گوشت، و چربی و تمام اجزای آنرا شامل میباشد ﴿وَمَآ أُهِلَّ

لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا بر ذبح آن. مانند آنچه که برای بت ها و قبر ها و امثال شان ذبح میشود، بخاطریکه مقصود از آن شرک میشود.

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ پس هر که بیچاره شد. به چیزی از این ها که حرام شده است -که ضرورت او را به آنکار بکشاند، و خوف این رود که اگر نخورد هلاک شود- پس اگر نه ستم کرده و نه از حد گذشته آنرا بخورد گناهی بر او نیست، یعنی: در صورتیکه مجبور شده باشد و ارادۀ خوردن حرام را نداشته باشد، و از حلال به حرام تجاوز نکرده باشد، یا از قدر ضرورت به بیشتر تجاوز نکرده باشد، پس از میان مباحات این آنچه است که الله تعالی آنها را حرام ساخته است.

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ﴾ و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او را زبان شما به دروغ آن حلال است و این حرام است. یعنی: بدروغ و افترا چیزی را از ساخت و بافت خود تان حرام و حلال نکنید. ﴿لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ﴾ تا افترا کنید بر خدا دروغ را هرآئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند. نه در دنیا و نه در آخرت، الله حتماً رسوائی شانرا ظاهر میسازد، اگر چه که در دنیا نفع و لذت ببرند ﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ﴾ ایشان را بود بهره مندی اندک. در حالیکه مصیر شان بسوی آتش است ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و ایشانرا باشد عذاب دردناک. پس الله تعالی جز از خبیثات (کثافات) دیگر چیزی را بر ما حرام نکرده است، و آن از روی فضل او و نگهداری ما از هر نوع نا پاکی هاست.

اما آنانکه یهود شدند الله تعالی بسبب ستم شان پاکیزه ها را بطور عذاب بر آنها حرام ساخت، طوریکه در سورۀ الأنعام قصۀ آنرا در این قول خود فرموده است:

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ﴾ و بر آن (کسانیکه) یهودند حرام کرده بودیم هر جانوریکه ناخن دارد و از گاو و گوسفند حرام ساختیم برایشان پیهای این دو قسم مگر آنچه برداشته است پشتهای این دو قسم (چسپیده باشد بر پشت های آنها) یا برداشته است آنرا رودها یا آنچه آمیخته باشد باستخوان اینطور جزا دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان و هر آئینه ما راستگویانیم. [الأنعام: ۶/۱۴۶].

(۱۱۹) ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ١١٩﴾ باز (هرآئینه) پروردگار تو آنانرا که کردند کار بد بنادانی باز توبه کردند بعد از آن و نیکوکار شدند بعد از این توبه آمرزگار (هرآئینه) پروردگار تو مهربان است [النحل: ۱۱۹].

و این از جانب تعالی برای بندگان خود ترغیب بر توبه، و دعوت بطرف انابت (برگشت به الله) است، و خبر میدهد که هر که از روی جهالت (نادانی) عمل بدی را انجام دهد، بر عاقبت آنچه که به آن متهم میشود، ولو که این گناه را عمداً هم انجام دهد، در وقت ارتکاب دادن گناه از علمی که در قلب اوست حتماً کاسته میشود. پس اگر توبه کند و اصلاح شود، با اینکه گناه را ترک دهد و بر آن نادم باشد و عمل خود را اصلاح کند، الله تعالی او را می بخشد و بر او رحم میفرماید، و توبه او را قبول میکند، و او را به حالت اول او یا بهتر از آن بر میگرداند.

(۱۲۰-۱۲۳) ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٠﴾ (هرآئینه) ابراهیم بود امتی فرمانبردار مر خدا را (مائل از ادیان باطله بدین حق) و نبود از مشرکان.
[النحل: ۱۲۰]. ﴿شَاكِرًا لِّأَنۡعُمِهِۚ ٱجۡتَبَىٰهُ وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسۡتَقِيمٍ ١٢١﴾ سپاس گذار نعمتهای خدا را برگزیدش و راه نمودش بسوی راه راست [النحل: ۱۲۱].
﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةًۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٢٢﴾ و دادیم او را در دنیا نیکوئی و (هرآئینه) او در آخرت از نیکوکاران است [النحل: ۱۲۲].
﴿ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفًاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٣﴾ بعد از آن وحی فرستادیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم را که مائل بود از همه کیشها و نبود از مشرکان.
[النحل: ۱۲۳].

تعالی از آنچه که به خلیل خود علیه السلام فضل نموده بود، و او را به فضایل عالی و مناقب کامل خاص ساخته بود خبر میدهد و میفرماید: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾ (هرآئینه) ابراهیم بود امتی. یعنی: امامی بود که خصال نیک را یکجا ساخته بود، هدایت یافته و رهنما بود ﴿قَانِتًا لِّلَّهِ﴾. فرمانبردار مر خدا را. دایم در طاعت پروردگار خود بود، و دین را برای او خالص کرده بود، ﴿حَنِيفًا﴾ (مائل از ادیان باطله بدین حق). با الله تعالی با محبت و انابت و عبودیت مقابل میشد، و از سوای الله رو گردان بود ﴿وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و نبود از مشرکان. در قول خود و در عمل خود، و در تمام حالات خود، بخاطریکه او امام موحدینِ حُنَفاء بود.

﴿شَاكِرًا لِّأَنۡعُمِهِۚ﴾ سپاس گذار نعمتهای خدا را. یعنی: الله او را در دنیا نیکوئی داده بود، و با نعمت های ظاهری و باطنی بر او انعام فرموده بود، و او شکر این نعمت ها را اداء می نمود. پس نتیجهٔ این خصلت های با فضیلت بود که ﴿ٱجۡتَبَىٰهُ﴾ برگزیدش. و او را به خلیل خود مختص ساخت، و او را از مخلوق منتخب خود، و از جملهٔ بهترین بندگان مقرب خود قرار داد ﴿وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و راه نمودش بسوی راه راست. در علم و عملش، حق را دانست و بر هر چیز دیگر آنرا برگزید. ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ﴾ و دادیم او را در دنیا نیکوئی. رزق فراخ، و زوجهٔ زیبا و نیک سیرت، و اولادهٔ صالح، و اخلاق خوب ﴿وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و (هرآئینه) او در آخرت از نیکو کاران است. از آنانکه ایشانرا منازل بلند باشد، و به الله تعالی بسیار نزدیک باشند. و از بزرگترین فضائل او اینست، که الله تعالی به بهترین مخلوقات و کاملترین شان ﷺ وحی نموده است تا از کیش ابراهیم پیروی کند، و خود ایشان و امت ایشان به او اقتدا نمایند.

(۱۲۴) ﴿إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبۡتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ١٢٤﴾ جز این نیست که لازم کرده شد تعظیم شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و (هرآئینه) پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران اختلاف میکردند. [النحل: ۱۲۴].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبۡتُ﴾ جز این نیست که لازم کرده شد تعظیم شنبه. یعنی: فرض شد ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ﴾ بر آنانکه اختلاف کردند در آن. وقتیکه از روز جمعه انحراف کردند، و مراد از آن یهود است، پس اختلاف شان سبب شد تا الله احترام و تعظیم روز شنبه را بر آنها واجب گرداند، و اگر نه فضیلت حقیقی برای روز جمعه است که الله این امت را به آن هدایت فرموده است.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران اختلاف میکردند. پس حق پسند را از باطل پسند، و مستحق ثواب را از مستحق عِقاب آشکار سازد.

(۱۲۵) ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ١٢٥﴾ دعوت کن مردمان را بسوی راه پروردگار

خویش بدانش و پند نیک و مناظره کن با ایشان بطریقی که وی نیک است (هرآئینه) پروردگار تو او دانا تر است بکسی که گمراه شد از راه او و او دانا تر است براه یافتگان. [النحل: ١٢٥].

یعنی: دعوت تو که خلق را بر آن دعوت میکنی، مسلمان شان و کافر شانرا، بطرف راه راست پروردگارت، بر علم نافع، و عمل صالح مشتمل باشد ﴿بِٱلۡحِكۡمَةِ﴾ بدانش. یعنی: هر یک را بر حسب حال و فهم او، و قبولیت و فرمانبرادارى او دعوت کن.

از حکمت است تا با علم دعوت داده شود نه با جهل، و با مهمترین چیز، و با آنچه که نزدیک ترین چیز به اذهان و فهم است، و با آنچه که قبولیت آن تام است شروع کرده شود، و با نرمی و رفق باشد، و اگر در دعوت دادنِ با حکمت منقاد شد خوب، ورنه با موعظۀ حسنه دعوت را شروع کند، و آن امر و نهی کردن مقرون به ترغیب و ترهیب است.

یا مصلحت های متعددی را ذکر کند که بر اوامر مشتمل است و ضرر های را بیان کند که نواهی مشتمل بر آنند. و یا آنچه از ثواب دنیا و آخرت را ذکر کند که الله برای اطاعت کنندگان آماده کرده است، و آنچه از عذاب دنیا و آخرت را که برای عاصیان (سرکشان) آماده کرده است، پس اگر [دعوت شونده] ببیند که آنچه او بر آنست حق است، و دعوت دهنده بر باطل است، با طریق نیک با او مناظره شود، و آن طرقی است که عقلاً و نقلاً بیشتر موجب قبولیت دعوت میشود.

و از آن، اینکه با دلائلی با او بحث کند که خود آن شخص به آن اعتقاد دارد، چون از آن طریق به مقصد رسیدن نزدیکتر است، و اینکه مناظره به مخاصمت و دشنام دادن نکشاند که مقصد از بین میرود، و فایدۀ از آن حاصل نمیشود، بلکه قصد از آن باید هدایت خلق به حق باشد نه مبالغه و مانند آن.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ﴾ (هرآئینه) پروردگار تو او دانا تر است بکسی که گمراه شد از راه او. آن سبب را میداند که او را گمراه ساخته است، و اعمالی را که بر گمراهی اش ترتیب یافته است هم میداند، و او را بر آن مجازات خواهد کرد. ﴿وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ و او دانا تر است براه یافتگان. میداند که ایشان برای هدایت مناسب اند، پس آنها را هدایت کرد، بعداً بر آنها منت گذاشته آنها را انتخاب نمود.

(۱۲۶-۱۲۸) ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦۖ وَلَئِن صَبَرۡتُمۡ لَهُوَ خَيۡرٞ لِّلصَّٰبِرِينَ ١٢٦﴾ و اگر عقوبت کنید پس عقوبت کنید بمثل آنچه با شما معامله کرده شد و اگر صبر کنید آن بهتر است صابرانرا [النحل: ۱۲۶].

﴿وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُ فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ ١٢٧﴾ و صبر کن و نیست صبر تو مگر به توفیق خدا و اندوه مخور برایشان و مباش در تنگدلی از آنکه بداندیشی میکنند [النحل: ۱۲۷].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾ (هرآئینه) خدا با پرهیزگاران است و آنانکه ایشان نیکو کارانند [النحل: ۱۲۸]. تعالی عدالت را مباح ساخته و فضل و احسان را ترغیب نموده میفرماید: ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ﴾ و اگر عقوبت کنید. کسیرا که با قول و فعل برایتان بدی کرده باشد ﴿فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦ﴾ پس عقوبت کنید بمثل آنچه با شما معامله کرده شد. بدون زیاد کردن از طرف تان بر آنچه که با شما بر خورد کرده بودند. ﴿وَلَئِن صَبَرۡتُمۡ﴾ و اگر صبر کنید. از عقوبت کردن شان، و جرم شانرا عفو کنید ﴿لَهُوَ خَيۡرٞ لِّلصَّٰبِرِينَ﴾ آن بهتر است صابرانرا. نسبت به انتقام گرفتن، و آنچه که نزد الله برایتان است بهتر است، و عاقبت نیکو تر دارد طوریکه فرموده است: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ پس کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است [الشوری: ۴۰/۴۲].

بعداً تعالی رسول خود را بر صبر داشتن در دعوت مخلوق بسوی الله، و مدد خواستن از الله بر آن، و عدم متکی بودن بر نفس امر نموده فرموده است: ﴿وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ و صبر کن و نیست صبر تو مگر به توفیق خدا. او تعالی است که ترا بر صبر کردن مدد میکند ﴿وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و اندوه مخور برایشان. وقتیکه آنها را دعوت کردی، و از آنها کسی را ندیدی که دعوت ترا قبول کند، بخاطریکه اندوه فایده ندارد ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيۡقٖ﴾ و مباش در تنگدلی. یعنی: در سختی و حرج مباش ﴿مِّمَّا يَمۡكُرُونَ﴾ از آنکه بداندیشی میکنند. چون مکر شان بخود شان بر میگردد، و تو از جملهٔ متقیان و نیکو کاران هستی.

و الله با مدد خود، و توفیق خود، و تسدید (استقامت دادن) خود با متقیان و نیکو کاران است، و آنان کسانی اند که از کفر و معاصی اجتناب کرده اند، با اینکه الله را طوری عبادت

کردند که او را می بینند، و اگر آنها او را دیده نمیتوانند او تعالی آنها را می بیند، و به بندگان الله احسان کردند،. و احسان کردن به خلق خدا اینست که از هر وجه به ایشان نفع رسانده شود.

از الله میخواهیم تا ما را از جملهٔ متقیان و نیکوکاران بسازد.

تفسير سورهٔ النحل اتمام یافت والحمد لله.

تفسیر سورة بنی إسرائیل (الإسراء)

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱) ﴿سُبْحَٰنَ ٱلَّذِىٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ لَيْلًا مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا ٱلَّذِى بَٰرَكْنَا حَوْلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنْ ءَايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ١﴾ پاک است آنکه ببرد بندۀ خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد اقصا که برکت نهادیم گرداگرد آن تا بنمائیمش بعض نشانهای خود (هرآئینه) اوست شنوا بینا [الإسراء: ۱].

تعالی نفس مقدس خود را منزه نموده و عظمت آنرا بیان میفرماید، چون او تعالی دارای افعال عظیم و احسان بزرگ است، که از جملۀ آن یکی اینست که ﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ﴾ شبی ببرد بندۀ خود را. و رسول خود محمد ﷺ را ﴿مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ﴾ از مسجد حرام. که مطلقاً جلیل القدر ترین همه مساجد است ﴿إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا﴾ بسوی مسجد اقصا. که از جملۀ مساجد با فضیلت و محل انبیاء است.

پس در یک شب جناب رسول الله ﷺ را به مسافۀ بسیار دوری ببرد، و در همان شب او را بر گشت داد، و الله تعالی از نشانه های خود آنچه را به او نشان داد که با آن هدایت و بصیرت و ثبات و فرقان (قوت تفریق) ایشان ازدیاد یافت. و آن از روی اعتناء، و لطف تعالی برای ایشان ﷺ بود، طوریکه در تمام امور آسانی را برای ایشان میسر فرمود، نعمت هائی را در اختیار ایشان گذاشت که با آن بر اولین و آخرین تفوق داشتند.

و ظاهر آیه طوریست که اسراء در اول شب بود، و از خود مسجد حرام صورت گرفته بود. لاکن در احادیث صحیح ثابت شده است، که ایشان ﷺ از خانه أُم هانیء رضی الله عنها به سفر شب برده شدند. پس از این ظاهر میشود که فضیلتی که برای مسجد حرام حاصل است، آن برای تمام حرم میباشد، پس ثواب همانطوریکه عبادات در خود مسجد حرام چندین برابر میباشد، در حرم هم چندین برابر میباشد. و اینکه واقعه اسراء (معراج) با روح و جسم بوده است، اگر با جسم و روح نمیبود، در آن آیت کبری (معجزۀ بزرگ)، و منقبت عظیم نمیبود. و در بارۀ اسراء از

نبی ﷺ احادیث زیاد آمده است، و تفاصیل آنچه را که دیدند در آن ذکر نموده اند، و اینکه ایشان به بیت المقدس برده شدند، بعداً از آنجا به آسمان ها بلند برده شدند، تا که به مافوق سماوات العلیٰ (بلند تر از همه آسمانها) رسیدند، و جنت و دوزخ را دیدند، و انبیاء را بر مراتب شان دیدند، و نماز های پنجگاه گانه بر ایشان فرض شد.

بعداً به اشارهٔ موسیٰ کلیم الله نزد رب خود مراجعه میکردند، تا اینکه بالفعل پنج وقت نماز شد، و در اجر و ثواب پنجاه وقت باقی ماند، در آنشب به ایشان و امت ایشان آنچه از مفاخر عطاء گردید که مقدار آنرا جز الله عز و جل دیگری نمیداند.

تعالی در اینجا، و در مقام نازل کردن قرآن کریم، و در مقام به مبارزه خواستن بصفت بندگی، نبی ﷺ را ذکر فرموده است، بخاطریکه ایشان با تکمیل نمودن بندگی به پروردگار خود، به این مقام های بزرگ نائل شدند. و قول تعالی: ﴿ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ﴾ که برکت نهادیم گرداگرد آن را. یعنی: با کثرت درختان و جویها، و سر سبزی و شادابی دائم.

و از برکت آن، فضیلت بخشیدن مسجد اقصیٰ بر دیگر مساجد است، بجز از مسجد الحرام، و مسجد مدینه، و اینکه برای عبادت کردن و نماز خواندن در آن برای آن سفر کردن مطلوب است، و اینکه الله آن سر زمین را محلی برای بسیاری از انبیاء و بندگان منتخب خود اختصاص داده است.

(۲-۸) ﴿وَءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا ۲﴾ و دادیم موسی را کتاب و ساختیم او را هدایت مر بنی اسرائیل را که مگیرید بجز من کار سازی [الإسراء: ۲].

﴿ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ۳﴾ ای فرزندان قومی که برداشتیم ایشانرا با نوح هرآئینه وی بود بنده سپاسگذار [الإسراء: ۳].

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ۴﴾ و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار و البته طغیان خواهید کرد بسر کشی بزرگ [الإسراء: ۴].

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ۵﴾ پس چون بیاید وعدهٔ نخستین از آن دو بفرستیم بر شما بندگان خود را صاحبان کار زار سخت را پس در آیند میان خانها و هست وعدهٔ خدا شدنی [الإسراء: ۵].

﴿ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦﴾ باز دادیم شما را غلبه برایشان و پی در پی دادیم شما را اموال و فرزندان و گردانیدیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. [الإسراء: ۶]. ﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُـُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرًا ٧﴾ و گوئیم اگر نیکو کاری کنید نیکو کاری کرده باشید برای خود و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خود تان است پس چون بیاید وعدۀ دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی شما را و تا در آیند به مسجد چنانکه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی [الإسراء: ۷].

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يَرۡحَمَكُمۡۚ وَإِنۡ عُدتُّمۡ عُدۡنَاۚ وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ حَصِيرًا ٨﴾ گوئیم نزدیک است پروردگار شما که رحم کند بر شما و اگر رجوع کنید بنافرمانی ما رجوع کنیم بعقوبت و ساختیم دوزخ را برای کافران زندانی [الإسراء: ۸].

باری تعالی در جا های زیادی نبوت محمد ﷺ را با نبوت موسی ﷺ و کتاب های شانرا، و شریعت های شانرا مقارن (یکجا) ذکر فرموده است، بخاطریکه کتاب هایشان با فضیلت ترین کتاب ها، و شریعت هایشان کاملترین شریعت ها، و نبوت هایشان عالی ترین نبوت ها بود، و پیروانان شان از همه بیشتر بودند، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و دادیم موسی را کتاب. که آن تورات است ﴿وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و ساختیم او را راه هدایت مر بنی اسرائیل را. تا در تاریکی های جهل بواسطه او به علم حق هدایت شوند.

﴿تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا﴾ که مگیرید بجز من کار سازی. یعنی: آنرا برای شان گفتیم، و برای آن کتاب را برای شان نازل کردیم، تا تنها الله را بپرستند، و به او انابت کنند (برگشت کنند)، و در امور دین و دنیای خود تنها او را کار ساز و مدبر (تدبیر دهندۀ امور) بگیرند، و به مخلوقات دیگر که مالک هیچ چیزی نسیتند، و چیزی برایشان نفع رساننده نمیتوانند متعلق نشوند.

﴿ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ﴾ ای فرزندان قومی که برداشتیم ایشانرا با نوح. ای: اولادۀ قومیکه بر ایشان احسان کردیم، و ایشان را با نوح حمل کردیم ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا﴾ هرآئینه وی بود بنده سپاسگذار. پس در این اشارۀ ستایش بر نوح علیه السلام است، که شکر الله را بجا آورده است، و متصف بودنش به این، تشویق برای اولادۀ اوست تا در شکر کردنش به او اقتداء کنند و او را بر آن پیروی کنند، و اینکه نعمت الله را بر آنها بیاد آورند، طوریکه آنها را باقی گذاشت، و در زمین آنها را خلیفه ساخت و دیگران شانرا غرق ساخت.

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات. یعنی: ما در بارۀ شان فیصله کردیم، و در کتاب شان آنها را خبر دادیم که بنا بر نافرمانی کردن، و نا شکری نعمت های الله، و تکبر کردن در زمین و اقتدار، لا بُد (حتماً) از آنها در زمین دو بار فساد واقع شود، و اینکه چون یکی از آن دو از جانب شان واقع شود، الله بر آنها دشمنان را مسلط کند، و از آنها انتقام گیرد، و این برای بر حذر کردن شان و بیم دادن شان باشد، تا باز گردند و متذکر شوند.

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا﴾ پس چون بیاید وعدۀ نخستین از آن دو. یعنی: بار اولِ دو باری که در آن فساد کنند. یعنی: اگر آن فساد از نزد شان واقع شد ﴿بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ﴾ بفرستیم بر شما. فرستادن تقدیری و بر شما مسلط کردیم مسلط کردن کونی و جزائی ﴿عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ بندگان خود را صاحبان کار زار سخت. یعنی: دارای شجاعت و عدد و تجهیزات الله آنها را بر علیه تان نصر داد، پس شما را قتل کردند و اولاد تانرا اسیر کردند، و اموالتان را غارت کردند، و در میان خانهای تان در آمدند، و آنها را هتک کردند (در هم شکستند)، و به مسجد حرام داخل شدند، و آنرا فاسد (ویران) کردند ﴿وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا﴾ و هست وعدۀ خدا شدنی. بخاطر موجودیت سبب آن در میان شان، حتماً بوقوع می پیوندد.

و نظر مفسرین در تعیین این مسلط شوندگان مختلف است، جز اینکه در این متفق هستند که آنها قوم کافر بودند، یا از اهل عراق بودند یا از جزیرۀ عرب، که وقتی معصیت ها در بین بنی اسرائیل کثرت پیدا کرد، و بسیاری از شریعت خود را ترک کردند، و در زمین سر کشی کردند، الله تعالی آنها را بالای شان مسلط ساخت

﴿ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ﴾ باز دادیم شما را غلبه برایشان. یعنی: بالای آنانکه بر شما مسلط کرده بودیم، پس آنها را از سر زمین تان خارج ساختید ﴿وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ﴾ و پی در پی دادیم شما را اموال و فرزندان. یعنی: روزی شانرا زیاد کردیم، شما را کثرت دادیم، و بر آنها قوت بخشیدیم ﴿وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا﴾ و گردانیدیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. نسبت به آنها، و آن بسبب نیکوئی و بردباری تان به الله بود.

﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ﴾ و گوئیم اگر نیکو کاری کنید نیکو کاری کرده باشید برای خود. چون نفع آن بخود تان عائد میگردد، حتیٰ در دنیا طوریکه پیروزی تانرا بر دشمنان تان مشاهده کردید ﴿وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ﴾ و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خود تان است. یعنی: ضرر مسلط شدن دشمنان بالای تان بخود تان بر میگردد طوریکه الله تعالی شما را نشان داد.

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و گوئیم پس چون بیاید وعدۀ دیگر. یعنی: بار آخر که در آن در زمین فساد میکنید، باز هم دشمنان را بر شما مسلط کنیم. ﴿لِيَسُـُٔواْ وُجُوهَكُمۡ﴾ تا ناخوش سازند روی شما را. با پیروزی شان بر شما و برده ساختن تان، و به مسجد حرام داخل شوند طوریکه بار اول داخل شده بودند، و مراد از مسجد حرام مسجد بیت المقدس است.

﴿وَلِيُتَبِّرُواْ﴾ و تا از پا بافگنند. یعنی: تخریب و ویران کنند ﴿مَا عَلَوۡاْ﴾ بر هر چه غالب شوند. بر آن ﴿تَتۡبِيرًا﴾ افگندنی. پس خانه هایتان، و مساجد تان و حاصلات تانرا ویران کنند ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يَرۡحَمَكُمۡ﴾ گوئیم نزدیک است پروردگار شما که رحم کند بر شما. یعنی: ممکن الله تعالی شما را بر آنها فتح و نصرت عطاء فرماید. چنانچه الله تعالی بر آنها رحم نمود، و دوباره دولتی را برای آنها تشکیل داد.

و به نا فرمانی کردن شان آنها را وعید داد و فرمود: ﴿وَإِنۡ عُدتُّمۡ﴾ و اگر رجوع کنید بنافرمانی. به فساد در زمین ﴿عُدۡنَاۚ﴾ ما رجوع کنیم. به عقوبت کردن تان. و به آن رجوع کردند، پس الله تعالی رسول خود محمد ﷺ را بر آنها مسلط ساخت، و تعالی بواسطه ایشان ﷺ از آنها انتقام گرفت، و این جزای دنیا است، و برایشان نزد الله جزای بزرگتر و شرمسار تر است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ حَصِيرًا﴾ و ساختیم دوزخ را برای کافران زندانی. در آن داخل شوند، همیشه در آن باشند، و هرگز از آن خارج کرده نشوند.

و در این آیه کریمه بر حذر ساختن این امت از عمل معصیت است تا به آنچه که بنی اسرائیل مصاب شده بودند مصاب نشوند، چون سنت الله یکی است، تبدیل نمی شود و تغییر نمی خورد. و هر که به تسلط داشتن کافران و ظالمان بر مسلمانان نظر اندازد میداند که آن بخاطر گناهای شان برایشان عقوبت است، و اگر آنها به کتاب الله و سنت رسول او قائم باشند، آنها را در زمین تمکین (پا برجائی) میدهد، و آنها را علیه دشمنان شان مدد میکند.

(۹، ۱۰) ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا ٩﴾ (هرآئینه) این قرآن راه می نماید براهی که او درست تر است و بشارت میدهد آن مسلمانان را که میکنند کار های شایسته باینکه ایشانرا باشد مزد بزرگ [الإسراء: ۹].

﴿وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٠﴾ و خبر میدهد که آنانکه ایمان نیاورده اند به آخرت آماده کرده ایم برای ایشان عقوبت دردناک [الإسراء: ۱۰]. تعالی در باره شرف و جلالت قرآن کریم خبر میدهد، و اینکه آن ﴿يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ راه می نماید براهی که او درست تر است. یعنی: در عقائد، و اعمال، و اخلاق با عدل تر و بالا تر است، پس هر که با

آنچه که قرآن دعوت میدهد هدایت بجوید، در تمام امور خود کاملترین، و درست ترین، و هدایت یافته ترینِ مردمان میباشد. ﴿وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و بشارت میدهد آن مسلمانان را که میکنند کار های شایسته. از جملهٔ واجبات و سنت ها را ﴿أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا﴾ باینکه ایشانرا باشد مزد بزرگ. که الله تعالی آنرا در سرای کرامت خود برای شان آماده کرده است، که وصف آنرا جز خود تعالی دیگری نمیداند.

﴿وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ و خبر میدهد که آنانکه ایمان نیاورده اند به آخرت آماده کرده ایم برای ایشان عقوبت دردناک. پس قرآن بر خوشخبری دادن و بیم دادن مشتمل است، و اسبابی را هم که با آن خوشخبری بدست می آید ذکر نموده است، و آن ایمان، و عمل صالح است، و آنچه که مستحق بیم دادن میشود ضد آنست.

(١١) ﴿وَيَدۡعُ ٱلۡإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلۡخَيۡرِۖ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ و دعا میکند آدمی به بدی مانند دعای وی به نیکوئی و هست آدمی شتاب کار [الإسراء: ١١].

و آن از جهل و عجله انسان است، که در وقت قهر و غضب برای خود و اولاد خود و مال خود دعای بد میکند، و در آن دعا طوری سبقت میکند که برای دعای خیر سبقت میکند، و لاکن الله تعالی - به لطف خود - دعای خیر او را اجابت میکند، و دعای بد او را اجابت نمیکند ﴿۞ وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و اگر زود رسانیدی خدا بمردمان بدی (سختی را) مانند آنکه زود می طلبند نعمت را بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان اجل ایشان [یونس: ١١/١٠].

(١٢) ﴿وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيۡنِۖ فَمَحَوۡنَآ ءَايَةَ ٱلَّيۡلِ وَجَعَلۡنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبۡصِرَةٗ لِّتَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ وَلِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَۚ وَكُلَّ شَيۡءٖ فَصَّلۡنَٰهُ تَفۡصِيلٗا ١٢﴾ و گردانیدیم شب و روز را دو نشانه پس محو کردیم نشانه شب را و گردانیدیم نشانهٔ روز (آفتاب) را سبب دیدن شما تا طلب کنید روزی از پروردگار خود و تا بدانید شمار سالها را و بدانید حساب را و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل [الإسراء: ١٢].

تعالی میفرماید: ﴿وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيۡنِۖ﴾ و گردانیدیم شب و روز را دو نشانه. یعنی: آن، دو دلالت کننده به کمال قدرت و فراخی مهربانی او تعالی است، و اینکه تنها او تعالی آن ذاتی است که نباید جز ذات او دیگری عبادت کرده شود ﴿فَمَحَوۡنَآ ءَايَةَ ٱلَّيۡلِ﴾ پس محو کردیم نشانه شب را. یعنی: برای سکون و راحت یافتن آنرا تاریک ساختیم ﴿وَجَعَلۡنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبۡصِرَةٗ﴾

و گردانیدیم نشانهٔ روز (آفتاب) را سبب دیدن شما. یعنی: روشن ساختیم ﴿لِّتَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ تا طلب کنید روزی از پروردگار خود. در معاش تان، و صنعت ها، و تجارت ها، و سفر های تان.

﴿وَلِتَعۡلَمُواْ﴾ و تا بدانید. با رفت و آمد پی در پی شب و روز و اختلاف مهتاب ﴿عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَ﴾ شمار سالها را و بدانید حساب را. تا آنچه از مصلحت هائی را که میخواهید بر آن بنا کنید ﴿وَكُلَّ شَيۡءٖ فَصَّلۡنَٰهُ تَفۡصِيلٗا﴾ و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل. یعنی: آیات را واضح ساختیم، و آنها را برای تمییز نمودن اشیاء صرف کردیم، تا حق را از باطل جدا کند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ فرو نگذاشتیم در نوشتن هیچ چیزی را. [الأنعام: ۳۸/۶].

(۱۳،۱۴) ﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ۱۳﴾ و بهر آدمی متصل ساختیم نامه عمل او را بسته در گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت نامهٔ که بیند آنرا کشوده شده [الإسراء: ۱۳].

﴿ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا ۱۴﴾ بخوان نامهٔ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده [الإسراء: ۱۴].

و این خبر دادن از کمال عدل تعالی است، اینکه نامه عمل هر آدمی در گردن خود او متصل میباشد، یعنی: آنچه را از خیر و شر که عمل کرده است، الله تعالی به او یکجا میکند، و به دیگری تجاوز نمیکند، پس به عمل غیرِ خود محاسبه نمیشود، و غیرِ او به عملش محاسبه نمیشود.

﴿وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا﴾ و بیرون آریم برای او روز قیامت نامهٔ که بیند آنرا کشوده شده. در آن آنچه از خیر و شری را که عمل کرده است حاضر باشد، کوچک باشد یا بزرگ، و به او گفته شود: ﴿ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾ بخوان نامهٔ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده.

و این بزرگترین عدل و انصاف است که به بنده گفته شود: خود را محاسبه کن، تا به آن حقی اعتراف کند که علیه اوست که موجب عقاب میشود.

(۱۵) ﴿مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ۱۵﴾ هر که راه یاب شد جز این نیست که راه یاب میشود برای نفع خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را و نیستیم ما عذاب کننده تا آنکه فرستیم پیغامبری [الإسراء: ۱۵].

یعنی: هدایت و گمراهی هر کس برای خود اوست، هیچکس گناه دیگری را حمل نمیکند، و نه هم ذرهٔ شر (بدی) را از او دفع کرده میتواند، و الله تعالی عادل ترین عادلان است، هیچکس را عذاب نمیکند تا وقتیکه با رسیدن پیام حجت بر علیه او قائم نشده باشد، و با آن حجت (دلیل) مخالفت نکرده باشد.

اما کسیکه حجت و دلیل را قبول کرده باشد و به آن منقاد شده باشد، یا حجت الله به او نرسیده باشد، الله تعالی او را عذاب نمیکند. و با این آیه بر این استدلال میشود که الله تعالی اهل فترات (مردمان زمانه ها و مناطقی را که برایشان نبی نفرستاده باشد)، و اطفال مشرکان را عذاب نمی کند، تا که برایشان پیغامبر نفرستاده باشد، چون او تعالی از ظلم منزه است.

(۱۶،۱۷) ﴿وَإِذَآ أَرَدۡنَآ أَن نُّهۡلِكَ قَرۡيَةً أَمَرۡنَا مُتۡرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا ۱۶﴾ و چون خواهیم که هلاک کنیم قریهٔ را امر کنیم متنعمان آن را پس نا فرمانی کنند آنجا پس ثابت شود بر آن قریه وعدهٔ عذاب پس بر هم زنیم ایشانرا بر هم زدنی (الإسراء: ۱۶].

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِنۢ بَعۡدِ نُوحٖۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ۱۷﴾ و بسا کس را که هلاک کردیم از طبقات مردمان بعد از نوح و بس است پروردگار تو بگناه بندگان خود دانا بینا (الإسراء: ۱۷].

تعالی خبر میدهد که اگر بخواهد قریهٔ از قریجات را هلاک سازد که مردمان آن ظالم هستند، با عذاب آنها را ریشه کن میسازد، به مردمان متنعم شان امر میکند – امر کونی و قدری – تا در آنجا نافرمانی کنند ﴿فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ﴾ پس ثابت شود بر آن قریه وعدهٔ عذاب. یعنی: کلمهٔ عذاب که هیچ مقاومی نمی داشته باشد ﴿فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا﴾ پس بر هم زنیم ایشانرا بر هم زدنی.

و بعد از قوم نوح الله تعالی این امت های زیاد را با عذاب از بین برد، مانند عاد و ثمود، و قوم لوط و غیرِ شان را، که وقتی بغاوت شان کثرت یافت، و کفر شان شدت یافت، الله آنها را معاقبت کرد، و عذاب بزرگ خود را بر آنها نازل کرد.

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ و بس است پروردگار تو بگناه بندگان خود دانا بینا. پس بندگان را از جانب او تعالی خوف ظلم نباشد، چون الله تعالی آنها را صرف بخاطر اعمال شان معاقبت میکند.

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا ١٨﴾ هر که خواسته باشد (آسودگی) این جهانرا بشتاب دهیم ویرا در اینجا هر چه خواهیم هرکرا خواهیم باز مقرر کرده ایم برای او دوزخ در آید به آن نکوهیده رانده شده. [الإسراء: ١٨]

﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩﴾ و هر که بخواهد (ثواب) آخرت و سعی کند برای او سعی که (لائق اوست) و او مسلمان باشد پس آن جماعه هست سعی ایشان مقبول [الإسراء: ١٩].

﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ٢٠﴾ هر (فرقه) را پی در پی میدهیم این فرقه را و آن فرقه را از بخشش پروردگار تو و نیست بخشش پروردگار تو باز داشته شده [الإسراء: ٢٠]

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا ٢١﴾ ببین چگونه افزونی داده ایم بعض مردمانرا بر بعض در دنیا و هر آئینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات و بیشتر باشد در بر تری دادن [الإسراء: ٢١]. تعالی خبر میدهد که: ﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ﴾ هر که خواسته باشد (آسودگی) این جهانرا. که ختم شونده و زوال شونده است، و برای آن عمل و سعی کند، ابتداء و انتها را فراموش کند، الله تعالی از مال و متاع عاجل دنیا آنچه را که میخواهد و اراده میکند که [الله تعالی] آنرا در لوح محفوظ برایش نوشته است او را میدهد، و لاکن آن متاع بدون نفع و برایش نا مداوم است.

بعداً در آخرت برای او باشد ﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا﴾ دوزخ در آید به آن. یعنی: عذاب آن شروع میشود ﴿مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا﴾ نکوهیده رانده شده. یعنی: در حال رسوائی و شرمساری، و مذمت از سوی الله، و از سوی خلق او، و دور از رحمت الله میباشد، پس عذاب و رسوائی را برای او یکجا میکند.

﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و هر که بخواهد (ثواب) آخرت. و به آن راضی باشد و آنرا بر دنیا برگزیند ﴿وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا﴾ و سعی کند برای او سعی که (لائق اوست). که کتاب های آسمانی، و آثار نبوی به آن دعوت کرده اند، با عمل کردن به آن بقدر امکان خود ﴿وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ و او مسلمان باشد. به الله و ملائکه او، و کتاب های او، و پیغامبران او، و روز قیامت ایمان داشته باشد.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا﴾ پس آن جماعه هست سعی ایشان مقبول. یعنی: اجر شان قبول شده، نما یافته، و ذخیره شده، نزد پروردگار شان است.
و با آنهم نصیب شان در دنیا از ایشان فوت نمیشود، الله تعالی مدت دنیا را برای هر کدام از آنها عطاء میفرماید، چون آن بخشش و احسان اوست ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا﴾ و نیست بخشش پروردگار تو باز داشته شده. یعنی: از هیچکس ممنوع نیست، بلکه تمام خلق از فضل و احسان او تعالی بهره مند میشود.

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ﴾ ببین چگونه افزونی داده ایم بعض مردمانرا بر بعض. در دنیا، با فراخی و قلت رزق، و آسانی و تنگدستی، و علم و جهل، و عقل و بیخردی، و غیر آن از اموریکه الله بندگان را با آن یکی بر دیگر فضیلت بخشیده است. ﴿وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا﴾ و هرآئینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات و بیشتر باشد در بر تری دادن. پس نعمت های دنیا و لذت های آن با هیچ وجهی به آخرت تناسبی ندارد. پس چقدر فرق است میان کسیکه در محل های عالی، و لذت های متنوع، و سرور و فرحت و خوبی ها میباشد، و کسیکه به جحیم انتقال داده میشود، و با عذاب دردناک تعذیب میشود در حالیکه قهر و غضب پروردگاری که مهربان است بالایش نازل شده میباشد. و میان اهل هر دو سرای آنقدر تفاوت است که حساب آن برای کسی ممکن نیست.

(۲۲) ﴿لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا ۲۲﴾ مقرر مکن با خدا معبود دیگری پس بنشینی (نکوهیده) ملزم (بی یار مانده) بیکس [الإسراء: ۲۲]. یعنی: به این معتقد نباش که احدی از مخلوقات چیزی از عبادت شدن را مستحق هستند، و احدی از آنها را به الله شریک مقرر نکن، چون آن به نکوهش و بی یاری و بیکسی دعوت دهنده است. و الله، و ملائکه او، و پیغامبران او شرک را نهی کرده اند، و کسیرا که به آن عمل میکند به شدت مذمت کرده اند، و از نام های نکوهیده و صفات زشت، آنچه را به او منسوب کرده اند که جز شنیع ترین مخلوقات از روی وصف، و قبیح ترین شان از روی نعت به آن منسوب نشده اند.

و به هر قدریکه او تعلق خود را با الله ترک دهد، به همان اندازه الله تعالی در معاملات دینی و دنیوی او را بحال خودش میگذارد، و بکسی موکول میشود که به او تعلق گرفته است، و هیچکس از مخلوقات دیگری را نفع رساننده نمیتواند مگر به اذن الله تعالی.

و همان طوریکه برای کسیکه با الله معبود دیگری مقرر میکند مذت و خذلان (بحال خودش رها گذاشتن) است، کسیکه تنها الله یگانه را می پرستد، و دین را برای او خالص میگرداند، و بجای دیگران به او تعلق میگیرد، محمود (قابل ستایش) است، و در تمام حالاتش از او دستگیری میشود.

(۲۳،۲۴) ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣﴾ و حکم کرد پروردگار تو که عبادت مکنید مگر خودش را و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری اگر برسد نزدیک تو به کلان سالی یکی از ایشان یا هر دوی ایشان پس مگو مرایشانرا اف و بانگ مزن برایشان و بگو مرایشانرا سخن نیکو [الإسراء: ۲۳].

﴿وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ و پست کن برایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی و بگو ای پروردگار من به بخشا بر ایشان چنانچه پرورش کردند مرا در خورد سالی [الإسراء: ۲۴]. بعد از اینکه تعالی از شرک نهی فرمود و به توحید امر نمود، فرموده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ﴾ و حکم کرد پروردگار تو. حکم دینی را، و امر شرعی را امر فرمود ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ﴾ که عبادت مکنید. هیچکسی از اهل زمین و آسمان ها را زنده باشد یا مرده باشد.

﴿إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ مگر خودش را. چون او واحد و اَحَد است، و فرد و صمد (بی نیاز) است، که دارای تمام صفات کمال است، و او تعالی از این صفات داری بزرگترین آن صفات است، که از مخلوقات کسی در آن شبیه او نیست، و آن صفت المُنعِم (نعمت دهند) با نعمت های ظاهری و باطنی است، دفع کنندۀ تمام تکالیف است، خالق، رزاق، و تدبیر دهنده تمام امور است، پس تنها او تعالی به این همه متفرد است، و غیرِ او تعالی از مثل آن چیزی ندارند.

بعداً تعالی بعد از حق خود قیام بحق والدین را ذکر نموده فرموده است: ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ﴾ و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری. یعنی: از هر وجه نیکوئی قولی و فعلی با آنها نیکو کاری کنید، بخاطریکه آنها سبب موجودیت یک بنده میباشند، با اولاد محبت میکنند، و احسان میکنند، و آنها را بخود نزدیک نگهمیدارند، که مقتضی تأکید حق، و وجوب نیکو کاری به آنها میشود.

﴿إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا﴾ اگر برسد نزدیک تو به کلان سالی یکی از ایشان یا هر دوی ایشان. یعنی: اگر به آن سن رسیدند که در آن قوای شان ضعیف میشود، و به لطف

و احسانی که معروف است محتاج میشوند ﴿فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ﴾ پس مگو مرایشانرا اف. و این پائین ترین مراتب آزار است، که توسط آن دیگر انواع آزار ها را تنبیه فرموده است، و معنی آن اینست که کوچکترین اذیتی را برایشان نرسانید. ﴿وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا﴾ و بانگ مزن برایشان.

یعنی: بر آنها چیغ نزن، و با سخنان خشن با آنها سخن نگو ﴿وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا﴾ و بگو مرایشانرا سخن نیکو. با لفظی که آنها آنرا می پسندند، و با ادب باش، و با کلام ملائم و خوب که قلب شان را لذت می بخشد، و نفس های شان اطمینان میبخشد به آنها لطف کن، و آن نظر به اختلاف احوال و عادات و زمانه مختلف میباشد.

﴿وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ﴾ و پست کن برایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی. یعنی: به ایشان تواضع داشته باش، از روی برده باری و مهربانی، و امید بدست آوردن مزد آنرا در آخرت، نه بخاطر ترس از آنها، یا بخاطر آنچه که آنها دارند، و امثال آن از این مقاصدی که بنده بر آن اجر و مزد داده نمی شود.

و فهم از آن اینست، که هر قدریکه تربیه زیاد بوده باشد حق زیاد میباشد. و همچنان کسیکه غیر از پدر و مادر تربیه دین و دنیای یک انسان را بدست میگیرد، و به او تربیه صالح میدهد، بالای کسیکه او را تربیه کرده است حق دارد.

(۲۵) ﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ٢٥﴾ پروردگار شما دانا تر است به آنچه در ضمیر شماست اگر باشید شایسته (پس هرآئینه) وی هست رجوع کنندگانرا آمرزنده [الإسراء: ۲۵]. یعنی: پروردگار تان تعالی بر آنچه از خیر و شری که در باطن تان است مطلع است، و او تعالی به اعمالتان و اجسام تان نمی بیند، بلکه به قلب ها و آنچه از خیر و شری می بیند که در قلب هاست.

﴿إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ﴾ اگر باشید شایسته. با اینکه اراده ها و مقاصد تان بر رضای الله دائر باشد، و رغبت تان در آنچه باشد که شما را به او تعالی نزدیک میسازد، و در قلب های تان برای غیرِ الله اراده های دیگر استقرار پیدا نکند.

﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ﴾ (پس هرآئینه) وی هست رجوع کنندگانرا. یعنی: رجوع کننده به او تعالی را در تمام اوقات ﴿غَفُورٗا﴾ آمرزنده. پس کسیکه الله تعالی به او اطلاع میداشته باشد که در او جز انابت بسوی الله و محبت الله، و محبت آنچه که او را به الله نزدیک میسازد چیزی دیگری نیست،

اگر در بعضی اوقات آنچه از گناهیکه مقتضی طبیعت بشری است از او سر میزند، الله تعالی او را عفو میفرماید، و اموری را میبخشد که بر او عارض شده ولی بر او مستقر نشده باشد.

(۲۶-۳۰) ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾ و بده بخداوندان قرابت حق ویرا و بدرویش و مسافر و اسراف مکن اسراف کردنی [الإسراء: ۲۶].

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورًا ٢٧﴾ هرآئینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین و هست شیطان به پروردگار خود نا سپاس [الإسراء: ۲۷].

﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا ٢٨﴾ و اگر رو بگردانی ازین جماعه بانتظار مهربانی (رزقی) از پروردگار خود که امیدوار آن باشی پس بگو ایشانرا سخنی ملایم [الإسراء: ۲۸].

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ و مکن دست خود را بسته به گردن خود و مکشای آنرا تمام کشادن که بنشینی ملامت کرده شده درمانده [الإسراء: ۲۹].

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ٣٠﴾ (هرآئینه) پروردگار تو می گشاید روزی برای هر که خواهد و تنگ می کند (هرآئینه) او هست به (مصالح) بندگان خود دانا بینا [الإسراء: ۳۰]. تعالی میفرماید: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ﴾ و بده بخداوندان قرابت حق ویرا. از خوبی کردن و تکریم کردن واجب و مسنون (سنت)، و آن حق با تفاوت حالات و اقارب، وضرورت و عدم ضرورت، و زمان متفاوت میباشد.

﴿وَٱلۡمِسۡكِينَ﴾ و بدرویش. از زکات و از غیرِ آن حق او را بده، تا درویشی او زائل گردد ﴿وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ﴾ و مسافر. و او بیگانه ایست که از مملکت خود منقطع باشد، پس هر یک را بوجهی از اموال داده شود که دهنده متضرر نشود، و از مقدار لائق بیشتر نباشد، چون آن اسراف میشود، و الله تعالی از آن نهی فرموده است و خبر داده است:

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ﴾ هرآئینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین. بخاطریکه شیطان جز به همه خصلت های مذموم به چیزی دعوت نمیدهد، پس انسان را به بخل و ممسک بودن امر میکند، و اگر از او سر کشی کند، او را به اسراف و تبذیر میخواند. و الله تعالی به عادلانه ترین و با انصاف ترین امور امر مینماید، و بر آن مدح شانرا میفرماید، طوریکه در این قول خود تعالی در بارۀ بندگان نیک الرحمٰن فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا﴾ و آنان که چون خرج میکنند اسراف نمیکنند و تنگی نمیکنند (در خرج) و باشند میان اسراف و تنگی معتدل [الفرقان: ۶۷/۲۵].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ و مکن دست خود را بسته به گردن خود. و این بخاطر بخیل بودن و ممسک بودن کنایه است ﴿وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ﴾ و مکشای آنرا تمام کشادن. که در چیزیکه نباید خرج کنی خرج کنی، و در چیزیکه نباید زیاده خرج کنی زیاده خرجی کنی ﴿فَتَقۡعُدَ﴾ که بنشینی. اگر چنین کرده باشی ﴿مَلُومٗا﴾ ملامت کرده شده. یعنی: در آنچه کردی خودت خودت باشی ﴿مَّحۡسُورًا﴾ درمانده. یعنی: با دستان خالی بمانی، پس نه در دست ات از مال چیزی باقی بماند و نه در عقب آن برایت مدح و ستایش بماند.

و این امرِ دادن به نزدیکان، در صورت قدرت و غنا است. اما در صورت عدم موجودیت نفقه، یا به مشکل بدست آوردن آن، تعالی امر فرموده است که به طریقهٔ بسیار زیبا جواب داده شود، فرموده است: ﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا﴾ و اگر رو بگردانی ازین جماعت بانتظار رزقی از پروردگار خود که امیدوار آن باشی. یعنی: برای دادن در وقت دیگری از آنها رو بگردانی، به امید اینکه الله تعالی در آنوقت آسانی را بیاورد.

﴿فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا﴾ پس بگو ایشانرا سخنی ملایم. یعنی: با لطف و ملائمت، و بخوبی وعدهٔ عطاء کردن را هرگاه فرصت مساعد شد، و عذر خواستن بعدم امکان را در وقت حاضر، تا از نزدت با اطمئنان خاطر بروند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿۞ قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ أَذٗىۗ﴾ سخن نیک به نرمی گفتن و در گذشتن بهتر است از آن خیرات که در پی باشد آنرا آزاری [البقرة: ۲۶۳/۲].

و همچنان این از لطف الله تعالی بر بندگان اوست، که آنها را به انتظار داشتن برای رحمت و روزی از جانب خود امر فرموده است، بخاطریکه انتظارِ آن عبادت است، و همانطور وعدهٔ شان به صدقه دادن و خوبی کردن در وقت آسانی هم عبادت است، چون در فکر خوبی کردن بودن هم خود خوبی است، از اینخاطر انسان باید بقدر توانائی خود فعل خیر را انجام دهد، و نیت کردن آنچه را داشته باشد که قدرت کردن آنرا ندارد، تا ثواب آنرا بدست آورد، و تا باشد که الله بسبب امید او آنرا برایش میسر سازد.

بعداً خبر میدهد که او تعالی رزق را برای هر که از بندگان خود خواهد می گشاید، و به هر که خواهد تنگ و ضیق میسازد، نظر به تقاضای حکمت او تعالی.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ (هرآئینه) او هست به (مصالح) بندگان خود دانا بینا. پس آنها را به آنچه که خود میداند که برایشان مناسب است، با لطف و کرم خود تدبیر کار شانرا میدهد.

(۳۱) ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ خِطۡـٔٗا كَبِيرٗا ٣١﴾ و مکشید اولاد خود را از ترس تنگدستی ما روزی میدهیم ایشانرا و شما را هر آئینه کشتن ایشان هست گناهی بزرگ [الإسراء: ۳۱].

و این از روی رحمت او تعالی به بندگان اوست، که از والدین شان بر آنها مهربان تر است، پس والدین را از کشتن اولاد شان بخاطر ترس فقر و گرسنگی نهی فرموده است، و کفالت رزق دادن همه را نموده است. و خبر داده است که کشتن شان گناه بزرگ است، یعنی: از بزرگترین گناه های کبیره است، بخاطریکه آن بی رحمی قلب و کاملاً دور بودن از احسان، و جرأت کردن به قتل اطفالی است که از آنها نه گناه و نه معصیتی سر زده است.

(۳۲) ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ و نزدیک مشوید بزنا (هرآئینه) آن است عمل زشت و بد راهی است [الإسراء: ۳۲]. و نهی از نزدیک شدن به آن بلیغ تر از مجردِ انجام دادن فعل آنست، بخاطریکه آن شامل تمام مقدمات، و دعوت دهنده های آن میباشد، چون: (کسیکه به چیزی نزدیک میشود ممکن است که در آن واقع شود)، خصوصاً وقتیکه داعیۀ زنا در اکثر مردم قوی ترین داعیه است.

و تعالی زنا را به قباحت وصف فرموده است که ﴿كَانَ فَٰحِشَةٗ﴾ (هرآئینه) آن است عمل زشت. یعنی: گناهی است که در شریعت و عقل و فطرت فحش (بی حیائی) محسوب میشود، چون آن متضمن جرأت کردن در حرمت حق الله تعالی، و حق زن، و حق خانواده زن و بستر خواب شوهر او، و مخلوط شدن نسب ها و غیرِ آن از مفاسد میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَسَآءَ سَبِيلٗا﴾ و بد راهی است. یعنی: بد ترین راه راهی کسیست که به این گناه عظیم جرأت میکند.

(۳۳) ﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣﴾ و مکشید نفس راکه حرام ساخته است خدا مگر بحق و هر که کشته شود به ستم پس دادیم وارث او را قوتی پس باید که زیادتی نکند در کشتن (هرآئینه) وی است یاری داده شده [الإسراء: ۳۳]. و آن هر نفس (جان) را شامل میباشد ﴿حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ که حرام ساخته است خدا. کوچک و بزرگ، مذکر و مؤنث، آزاد و برده، مسلمان و کافری که

عهد داده شده است. ﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ مگر بحق. مانند نفس به نفس، و زنا کارِ متزوج، و تارک دین و جماعت مسلمانان (مرتد)، و باغی در وقت بغاوت کردن خود، اگر جز از کشتن راه دیگری برای دفع او نباشد. ﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا﴾ و هر که کشته شود به ستم. یعنی: به ناحق ﴿فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ﴾ پس دادیم وارث او را. و آن نزدیک ترین خون شریک و وارث به اوست ﴿سُلۡطَٰنٗا﴾ قوتی. یعنی: دلیل ظاهر برای قصاص گرفتن از قاتل، و همچنان برای او بر آن تسلط قدری قرار دادیم، اما آن وقتی میباشد که تمام شروطیکه موجب قصاص میشود جمع شده باشد، مانند عمدی بودن دشمنی، و مکافأت (برابر بودن قاتل و مقتول). ﴿فَلَا يُسۡرِف﴾ پس باید که زیادتی نکند. ولی مقتول ﴿فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا﴾ در کشتن (هرآئینه) وی است یاری داده شده. و از اسراف مراد تجاوز کردن از حد است، یا مُثله کردن قاتل است (یعنی: قطع کردن اجزای بدن قاتل را مانند بینی یا گوش یا دیگری اجزای او را)، یا ولی، قاتل را با چیزی قتل کند که قاتل ذریعهٔ آن مقتول را قتل نکرده بود، یا بجای قاتل دیگری به قتل رسانده شود.

و در این آیه دلیل است که در قتل حق از ولی است، پس جز به اجازهٔ او قصاص صورت نگیرد، و اگر ولی ببخشد قصاص ساقط میشود، و همچنان در آن دلیل است که الله تعالی ولی مقتول را در مقابل قاتل و کسانی مدد میکند که با او معاونت کرده اند تا که در قتل او ممکن ساختند.

(۳۴) ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ٣٤﴾ و نزدیک مشوید بمال یتیم مگر بطریقی که او نیک است تا آنکه برسد به نهایت قوة خود و وفا کنید بعهد هر آئینه عهد هست سوال کرده شده [الإسراء: ۳۴].

و این لطف و رحمت او تعالی بر یتیم است که پدر خود را از دست داده میباشد در حالیکه صغیر میباشد و به مصلحت خود معرفت نمی داشته باشد، و نه آنرا انجام داده میتواند، که اولیاء (سر پرستان) شانرا به حفاظت کردن خود او، و مال او و اصلاح او امر فرموده است، و اینکه به او قریب نشوند ﴿بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ مگر بطریقی که او نیک است.

مانند تجارت کردن با آن مال، و در معرض خطر ها آنرا قرار ندادن، و توجه داشتن به نشو و نمای آن، و آن تا وقتی ادامه داشته مبباشد که ﴿يَبۡلُغَ﴾ برسد. یتیم ﴿أَشُدَّهُۥ﴾ به نهایت قوة خود. یعنی: به بلوغ خود، و عقل خود، و رشد (هوشیاری) خود، پس چون به نهایت قوت خود رسد، سر پرستی از او زائل میشود، و خودش سر پرست خود شود، و مال او برایش داده شود.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ﴾ پس اگر در یافتید از ایشان هوشیاری (اصلاح در دین و مال) پس بدهید ایشان را مال های ایشان را [النساء: ۴/۶].

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ﴾ وفا کنید بعهد. که با الله تعالی بسته اید، و به عهدی که با خلق بسته اید ﴿إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا﴾ هر آئینه عهد هست سوال کرده شده. یعنی: در وفا کردن و عدم وفا کردن به آن مسؤل هستید. پس اگر وفا کردید، برایتان ثواب بسیار بزرگ میباشد، و اگر وفا نکردید، گناه بزرگ برایتان میباشد.

(۳۵) ﴿وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا ۳۵﴾ و تمام کنید پیمانه را چون بپیمائید و وزن کنید به ترازوی راست این بهتر و نیکو تر است از جهت عاقبت [الإسراء: ۳۵]. و این امر به عدالت کردن و وفا کردن به پیمانه و وزن کردن با انصاف بدون کاستن و کم کردن است. و از معنی عمومی آن اتخاذ میشود که در قیمت گذاری و مقدار تخمین زده شده، و مال معقود علیه از هر نوع غل و غش نهی شده است، و در معامله به نصیحت و صداقت امر شده است.

﴿ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ این بهتر است. از عدم آن ﴿وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا﴾ و نیکو تر است از جهت عاقبت. یعنی: عاقبت آن بهتر است، و بنده از تاوان و خساره محفوظ میگردد، و با آن برکت نازل میشود.

(۳۶) ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ۳۶﴾ و مرو پی چیزیکه نیست ترا دانش آن هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی ازینها باشد از نفس خود پرسیده شده [الإسراء: ۳۶]. یعنی: از آنچه که بر آن علم نداری پیروی نکن، بلکه هر چیزی را که میگوئی و انجام میدهی ثابت کن و در آن تحقیق کن، و طوری فکر نکن که آن قول یا فعل تو همانطور ختم میشود و برایت فایده یا خساره ندارد.

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا﴾ هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی ازینها باشد از نفس خود پرسیده شده. پس هر بنده ایکه میداند که او در گفتن قول و انجام دادن فعل خود مسؤل است، و جواب میدهد که اعضائی را که الله بخاطر عبادت خود به او داده است در چه استعمال کرده است، و بر او لازم است تا جواب آنرا آماده کرده باشد، و آن جز با استعمال کردن آن در عبادت الله ، و خالص ساختن دین را برای او تعالی، و دست خود را بر کنار داشتن از آنچه الله تعالی آنرا نمی پسندد، طور دیگر شده نمی تواند.

(۳۷-۳۹) ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ۳۷﴾ و مرو در زمین خرامان (هر آئینه) تو نخواهی شگافت زمین را و نرسی به کوهها در درازی [الإسراء: ۳۷].

﴿كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ۳۸﴾ همه این خصلتها بدی اوست نزد پروردگار تو نا پسندیده [الإسراء: ۳۸].

﴿ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومٗا مَّدۡحُورًا ۳۹﴾ این از آنجمله است که وحی فرستاده است بسوی تو پروردگار تو از علم و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را پس انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده شده [الإسراء: ۳۹].

تعالی میفرماید: ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ﴾ و مرو در زمین خرامان. یعنی: از روی کبر و غرور، و تکبر بر حق، و خود پسندی و فخر بالای خلق.

﴿إِنَّكَ﴾ (هر آئینه) تو. یعنی: در این کار خود ﴿تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا﴾ نخواهی شگافت زمین را و نرسی به کوهها در درازی. در تکبر خود بلکه در تحقیر کردن خود مردم را، خودت نزد الله تعالی حقیر و منفور و مذموم هستی، و بد ترین و رذیل ترین اخلاق را کسب کرده ئی، بدون اینکه آنچه را میکنی درک کرده باشی. ﴿كُلُّ ذَٰلِكَ﴾ همه این خصلتهای. مذکور که الله تعالی از آن در این قول خود نهی فرموده است: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را. و همچنان نا فرمانی والدین و غیر آن که به آن معطوف (همراه) است ﴿كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا﴾ بدی اوست نزد پروردگار تو نا پسندیده. یعنی: تمام این همه برای کنندگان خود بد است و به خود ایشان ضرر میرساند، و الله تعالی هم آنرا نمی پسندد و نمیخواهد.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. احکام جلیل القدر که آنرا واضح ساختیم و بیان نمودیم ﴿مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ﴾ از آنجمله است که وحی فرستاده است بسوی تو پروردگار تو از علم. چون حکمت امر کردن به اعمال خوب، و مکارم اخلاق، و نهی کردن از اخلاق رذیله، و اعمال بد است.

و این اعمال که در این آیات ذکر گردیده است از جمله حکمت های عالی است که رب العالمین آنرا برای سید المرسلین (سردار پیغامبران) ﷺ در با شرف ترینِ کتاب ها وحی فرموده است، تا افضل امت ها را با آن امر کند، پس آن از جمله حکمتی است که به هر کس داده شده باشد، خیر زیادی به او داده شده است.

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ﴾ و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را پس انداخته شوی در دوزخ. یعنی: برای ابد الأبد در جهنم انداخته میشوی، چون هر که به الله شرک

بورزد الله تعالی جنت را بر او حرام کرده است و جایگاه او جهنم است. ﴿مَلُومًا مَّدۡحُورًا﴾ ملامت کرده شده رانده شده. یعنی: از سوی الله و ملائکه و تمام مردم برایت لعنت و ملامتی میباشد.

(۴۰) ﴿أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم بِٱلۡبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًاۚ إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمًا ۴۰﴾ آیا بر گزید شما را پروردگار شما به پسران و خود فراگرفت از فرشتگان دخترانرا (هرآئینه) شما می گوئید سخنی بزرگ [الإسراء: ۴۰].

و این انکار (رد) شدید است علیه کسیکه به زعم اینست که الله از مخلوقات خود دختران دارد، فرموده است: ﴿أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم بِٱلۡبَنِينَ﴾ آیا بر گزید شما را پروردگار شما به پسران. یعنی: برای شما قسم کامل را انتخاب کرد، و فرشتگان اناث را برای خود گرفت، طوریکه شما زعم آنرا نموده اید که فرشتگان دختران الله اند. ﴿إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمًا﴾ (هرآئینه) شما می گوئید سخنی بزرگ. که در آن بزرگترین جرأت بر الله است، طوریکه پسری را به او تعالی منسوب کردید که گویا به او حاجتی داشته است، و بعضی مخلوقات از او تعالی بی نیاز باشد، و پائین تر دو قسم را برای او قضاوت کردید و آنها اناث هستند، در حالیکه او تعالی شما را خلق کرد و شما را ذکور انتخاب کرد، پس بلند است ذات تعالی بلندی بزرگ از آنچه که ظالمان میگویند.

(۴۱-۴۴) ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ۴۱﴾ و هر آئینه بهر نوع سخن گفتیم در این قرآن تا پند پذیر شوند و نمی افزاید در حق ایشان مگر رمیدن را [الإسراء: ۴۱].

﴿قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا ۴۲﴾ بگو اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند آنگاه طلب کردندی بسوی خداوند عرش راه منازعت را.

[الإسراء: ۴۲].

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ۴۳﴾ پاک است وی و بلند است از آنچه میگویند بلندی بزرگ [الإسراء: ۴۳].

﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ۴۴﴾ به پاکی یاد میکند او را هفت آسمان و زمین و هر که میان اینهاست و نیست هیچ چیز مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او و لیکن شما فهم نمی کنید تسبیح ایشانرا هر آئینه وی هست بردبار آمرزگار [الإسراء: ۴۴]. خبر میدهد تعالی که او در این قرآن برای بندگان خود سخن گفته است، یعنی: احکام را تنوع بخشیده و واضح ساخته است، و به آنچه که دعوت میکند به کثرت دلایل و براهین آورده است، و وعظ

فرموده است و تذکر داده است، تا به آنچه که بنفع شان است متذکر شوند و همان سلوک را اختیار کنند، و آنچه را که به ضرر شان است ترک کنند. و لاکن اکثر مردم بخاطر محبت داشتن به باطل و دشمنی با حق از آیات الله دور می گریزند، حتیٰ که بر باطل خود تعصب میکنند، و آیات الله را نمی شنوند و نه به آن پروا میکنند.

و از بزرگترین موضوعی که الله تعالی بر آن دلائل و براهین بیان فرموده است توحید است که اصل تمام اصول است، پس بر آن امر فرموده است، و از ضد آن نهی فرموده است، و بر آن چیزی زیادی از دلائل و حجت های عقلی و نقلی را قائم ساخته است، که هر کس به بعضی از آن گوش دهد، نه شکی در قلبش باقی میماند و نه شبهی.

و از جملهٔ دلائل بر آن، این دلیل عقلی است که در اینجا آنرا ذکر نموده است، فرموده است: ﴿قُل﴾ بگو. به مشرکین که با الله معبود دیگری را مقرر میکنند: ﴿لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ﴾ اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند. یعنی: نظر به زعم شان و افترای شان، ﴿إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا﴾ آنگاه طلب می کردند بسوی خداوند عرش راه منازعت را. یعنی: از طریق عبادتِ الله و انابت به او تعالی، و تقرب یافتن و وسیله یافتن، راهی را اتخاذ میکرد، پس چطور بندهٔ فقیر را که شدت فقر خود را در بندگی پروردگار خود می بیند با الله معبود مقرر میکنید؟ آیا این جز بزرگترین ظلم و بزرگترین سفاهت (بیخردی) چیز دیگر بوده میتواند؟

و بر این معنی، این آیه مانند قول تعالی است که فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ﴾ آنانکه ایشانرا می پرستند کافران طلب می کنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یک از ایشان نزدیک تر باشد [الإسراء: ۵۷/۱۷].

و مانند این قول تعالی: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ﴾ (و یاد کن) روزی را که جمع کند الله ایشانرا و آنچه را می پرستند بجز خدا پس گوید الله (بغرض شنوانیدن عابدین معبود های ایشانرا) آیا شما گمراه کرده اید این بندگانم را یا ایشان خود گم شدند از راه (گمراه شدند). ﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ گویند بپاکی یاد میکنیم ترا نیست سزاوار ما را که بگیریم غیر از تو دوستان [الفرقان: ۱۸/۱۷/۲۵].

و احتمال دارد که معنی قول تعالی: ﴿قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا﴾ بگو اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند آنگاه طلب کردندی بسوی

خداوند عرش راه منازعت را. این باشد که آنها در طلب یک راه می بودند، و در آن راه در غلبه حاصل کردن بر الله تعالی کوشش میکردند، یا آنها بر او غالب میشدند و هر که غالب میشد، او رب و أله میبود، اما آنها میدانند و اقرار میکنند که این معبود هایشان که سوای الله تعالی آنها را می پرستند مقهور و مجبور و مغلوب هستند، امر هیچ چیزی را در دست ندارند، پس چرا آنها را معبود گرفته اند؟ و این مانند قول تعالی است که فرموده است: ﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ﴾ نگرفته است الله هیچ فرزندی و نیست با او (شریک در الوهیت) هیچ معبودی آنگاه (هرآئینه) میبرد هر معبود چیزیکه آفریده است و هر آئینه غلبه میکرد بعض شان بر بعض [المؤمنون: ۹۱/۲۳].

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ﴾ پاک است وی و بلند است. یعنی: مقدس و منزه است و اوصاف او بلند است از ﴿عَمَّا يَقُولُونَ﴾ آنچه میگویند. از سخنان شرک آمیز در بارۀ او تعالی، و همتا گرفتن شان با او تعالی ﴿عُلُوّٗا كَبِيرٗا﴾ بلندی بزرگ. پس بلند است قدر و عظمت او، و جلال و کبریای او که هیچ اهلی با او بوده نمیتواند، و هر که چنین گوید در حقیقت گمراه شده است گمراهی آشکار، و ستم کرده است ستم بزرگ.

در حقیقت مخلوقات عظیمی برای او سر تعظیم خم کرده اند، و هفت آسمان، و هفت زمین و هر که در آنهاست در مقابل کبریای او کوچکی نموده است. ﴿وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦ﴾ و زمین همه یک مشت اوست روز قیامت و آسمانها پیچانیده شده باشند در دست راست او [الزمر: ۶۷/۳۹]. و عالم علیا و سفلیٰ با فقر ذاتی به او فقیر (محتاج) اند، و در هیچ وقتی از اوقات این فقر شان از او جدا شدنی نیست.

این فقر از هر وجه فقر است، فقری از جهت خلق کردن و روزی دادن و تدبیر کار شان را دادن، و فقری هم از جهت اضطرار، به اینکه باید معبود و محبوبی داشته باشند، تا تقرب او را حاصل کنند، و در هر حالی به او پناه جویند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ﴾ به پاکی یاد میکند او را هفت آسمان و زمین و هر که میان اینهاست و نیست هیچ چیز. از حیوان ناطق و غیر ناطق، و از درختان و نباتات، و جامدات، و زنده جان و مرده ﴿إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ﴾ مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او. یعنی: تسبیح باقی مخلوقات را که زبان شان را شما نمیدانید، بلکه الله تعالی دانای مطلق تمام غیب ها، آن زبان ها را میداند.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ هر آئینه وی هست بردبار آمرزگار. طوریکه در جزا دادن کسانی عجله نکرد که در بارۀ او تعالی سخنانی را میگفتند که نزدیک بود آسمانها و زمین بشگافند و کوه ها منهدم شود، و لاکن آنها را مهلت داد، و نعمت داد، و عافیت داد، و رزق داد، و آنها را به در خود خواست تا از آن گناه عظیم توبه کنند، تا آنها را ثواب زیاد دهد، و گناه شان را بر ایشان مغفرت فرماید، پس اگر حلم و مغفرت او تعالی نمیبود، آسمانها بر زمین می افتاد، و جنبندۀ را بر روی زمین باقی نمیگذاشت.

(۴۵-۴۸) ﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا ۴۵﴾ و چون میخوانی قرآنرا میسازیم در میان تو و در میان آنکه باور نمیدارند آخرت را پرده پوشیده [الإسراء: ۴۵].

﴿وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا ۴۶﴾ و می نهیم بر دلهای ایشان پوششها تا نفهمندش و در گوشهای ایشان گرانی را و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها رو گردان شوند بر جانب پشت خود رمیده شده. [الإسراء: ۴۶].

﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ۴۷﴾ ما دانا تریم بچیزیکه می شنوند بسبب آن وقتیکه گوش می نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان راز گویان باشند وقتیکه میگویند این ستمگاران پیروی نمیکنید مگر مرد جادو کرده را. [الإسراء: ۴۷].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ۴۸﴾ بنگر چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمی توانند راه یافتن [الإسراء: ۴۸].

تعالی از جزای تکذیب کنندگان حق خبر میدهد که آنرا رد کردند، و از آن روی گشتاندند، اینکه تعالی میان آنها و ایمان شان حائل میشود، پس فرموده است: ﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ و چون میخوانی قرآنرا. که در آن وعظ و تذکر (یاد آوری)، و هدایت و ایمان، و خیر و علم زیاد است.

﴿جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا﴾ میسازیم در میان تو و در میان آنکه باور نمیدارند آخرت را پرده پوشیده. حقیقت فهم آنرا از او می پوشاند، و تحقق دادن حقائق آنرا، و انقیاد (فرمانبرداری) کردن از خیری را که به آن دعوت میدهد از او میپوشاند.

﴿وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً﴾ و می نهیم بر دلهای ایشان پوششها. یعنی: پرده ها، با موجودیت آن قرآن

را نمی فهمند، بلکه آنرا میشنوند، شنیدنی که بر علیه شان حجت قائم میشود ﴿وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ﴾ و در گوشهای ایشان گرانی را. یعنی: کر بودن از شنیدن آن ﴿وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ﴾ و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن. دعوت کنان به توحید الله، و نهی کنان در شرک ورزیدن به او تعالی ﴿وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا﴾ رو گردان شوند بر جانب پشت خود رمیده شده.

از شدید بودن نفرت شان از آن، و محبت شان به آنچه از باطلی که بر آنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ و چون یاد کرده شود الله تنها منقبض گردد دلهای آنانکه ایمان ندارند به آخرت و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز او تعالی هستند آنگاه شاد میشوند [الزمر: ۳۹/۴۵].

﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ﴾ ما دانا تریم بچیزیکه می شنوند. یعنی: ما آنها را در وقت قرأت قرآن از منتفع شدن قرآن مانع شده ایم، چون میدانیم که مقاصد شان بد است، آنها میخواهند که کمترین چیزی را پیدا کنند که بر آن عیب گیرند، و گوش دادن شان به نیت رشد و هدایت و قبول کردن حق نیست، بلکه آنها قصداً بر عدم پیروی از آنند، و کسیکه به این حالت باشد، گوش دادن به او چیزی فایده نمیرساند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ﴾ وقتیکه گوش می نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان راز گویان باشند.

یعنی: خاموشانه در گوش های یکدیگر خود سخن میگویند: ﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ وقتیکه میگویند این ستمگاران. در سخنان پنهان شان ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا﴾ پیروی نمیکنید مگر مرد جادو کرده را. پس این سخنان پنهان (سر گوشی) ظالمانه شان با یکدیگر خود مبنی بر آن بود که این مرد جادوه کرده شده است، پس آنها به آنچه که میگفت اعتبار نمیکردند، و فکر میکردند که سخنان این مرد نا معقول است، و خودش هم نمیداند که چه میگوید.

فرموده است تعالی: ﴿ٱنظُرۡ﴾ بنگر. با تعجب ﴿كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ چگونه زدند برای تو مثلها. که آن از گمراه کننده ترین مثال هاست، و دور ترین آن از صواب (درست بودن) ﴿فَضَلُّواْ﴾ پس گمراه شدند. در آن، یا آن سبب گمراهی شان شد، بخاطریکه موضوع خود را بر آن بنا کردند، و چیزیکه مبنی بر فاسد باشد خود آن فاسد تر میشود. ﴿فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا﴾ پس نمی توانند راه یافتن. یعنی: با هیچ هدایتی راه نمی یابند، از اینخاطر در نصیب شان محض گمراهی و ظلم است.

(۴۹-۵۲) ﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ۴۹﴾ و گفتند آیا چون شویم استخوانی چند و اعضای پوسیده آیا ما بر انگیخته شویم به آفرینش نو [الإسراء: ۴۹].

﴿۞ قُلۡ كُونُواْ حِجَارَةً أَوۡ حَدِيدًا ٥٠﴾ بگو شوید سنگ یا آهن [الإسراء: ۵۰].

﴿أَوۡ خَلۡقًا مِّمَّا يَكۡبُرُ فِي صُدُورِكُمۡۚ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَاۖ قُلِ ٱلَّذِي فَطَرَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖۚ فَسَيُنۡغِضُونَ إِلَيۡكَ رُءُوسَهُمۡ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَۖ قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيبٗا ٥١﴾ یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما پس زود گویند کیست که باز آرد ما را بگو آنکس که بیافرید شما را اول بار پس زود بود که حرکت دهند بسوی تو سر های خود را و گویند کی خواهد بود آن بعث بگو شاید که نزدیک باشد [الإسراء: ۵۱].

﴿يَوۡمَ يَدۡعُوكُمۡ فَتَسۡتَجِيبُونَ بِحَمۡدِهِۦ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا ٥٢﴾ روزیکه خدا بخواهد شما را پس قبول میکنید خواندن وی را حمد گویان و گمان میکنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی [الإسراء: ۵۲].

تعالی از سخن منکران در باره روز بعثت (زنده شدن بعد از مرگ) و دروغ شمردن آن، و از حقیقت دور شمردن شان آنرا خبر میدهد، که می گویند: ﴿أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا﴾ آیا ما بر انگیخته شویم به آفرینش نو. یعنی: اینطور نمیباشد، و بزعم شان این محال است، پس در جهالت خود شدیداً جهالت کردند، طوریکه پیغامبران الله را هم تکذیب کردند و از آیات الله دانسته انکار کردند، و قدرت خالق زمین و آسمان ها را با قدرت ضعیف و عاجز خود مقایسه کردند، چون دیدند که از دست خود شان بر نمی آید و آنرا کرده نمیتوانند، قدرت الله را هم همانطور دانستند.

پس پاکست ذاتیکه از میان مخلوقات خود خلقی را در جهالت مثال آفریده است، که بر زعم این اند که دارای عقول عالی و خردمند هستند، در حالیکه در ظاهر ترین و روشن ترینِ تمام اشیاء، و واضح ترین و عالی ترین دلایل و براهین آن جاهل هستند، تا به بندگان خود نشان دهد که جز توفیق و اعانت او، یا گمراهی و هلاکت دیگر چیزی نیست.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ ای پروردگار ما کج مکن دلهای ما را پس از آنکه راه نمودی ما را و ببخش بما از سوی خود رحمت هر آئینه تو توئی بسیار بخشاینده [آل عمران: ۸/۳].

و از اینخاطر رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا به بعید شمارندگان زندگی بعد از مرگ بگویند: ﴿قُلۡ كُونُواْ حِجَارَةً أَوۡ حَدِيدًا * أَوۡ خَلۡقٗا مِّمَّا يَكۡبُرُ﴾ بگو شوید سنگ یا آهن. یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید. یعنی: بزرگ معلوم شود ﴿فِي صُدُورِكُمۡۚ﴾ در خاطر شما. تا به آن بر این زعم تان سالم شوید که قدرت الله به شما نمیرسد، یا مشیئت او بر شما نافذ نمی شود، چون

شما به هر حالتیکه باشید، و به هر وصفیکه تغییر بخورید، الله را عاجز کننده نیستید. و چه در حالت زندگی باشد یا بعد از مرگ شما را در خود تان هیچ تدبیری نیست.

پس تدبیر و تصرف را به کسی بگذارید که بر هر چیز قادر است، و همه چیز در احاطۀ اوست. ﴿فَسَيَقُولُونَ﴾ پس زود گویند. در زنده شدن بعد از مرگ وقتیکه حجت علیه شان قائم گردد: ﴿مَن يُعِيدُنَاۖ قُلِ ٱلَّذِي فَطَرَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖۚ﴾ کیست که باز آرد ما را بگو آنکس که بیافرید شما را اول بار. پس طوریکه شما را در حالی آفرید که هیچ چیز نبودید که ذکر شوید، به همانطور شما را سر از نو خلق میکند ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥ﴾ چنانچه آغاز کردیم در آفرینش اول باز اعاده میکنیم او را [الأنبياء: ۲۱/۱۰۴].

﴿فَسَيُنۡغِضُونَ إِلَيۡكَ رُءُوسَهُمۡ﴾ پس زود بود که حرکت دهند بسوی تو سر های خود را. یعنی: انکار کنان و از روی تعجب بر آنچه که گفتی سر های خود را تکان دهند. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَۖ﴾ و گویند کی خواهد بود آن بعث. یعنی: وقت بعث که بر قول خود زعم آنرا داری چه وقت است؟ و آن بخاطر اقرار شان به اصل زندگی بعد از مرگ نیست، بلکه این سفاهت شان و بزعم شان تعجیز (در دلیل عاجز ساختن) است ﴿قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيبٗا﴾ بگو شاید که نزدیک باشد. پس در تعیین کردن وقت آن فائده نیست، بلکه فائده و دار و مدار آن در تقریر و اقرار به آن، و در اثبات آنست، و اگر نه هر آنچه که آمدنی است، قریب است.

﴿يَوۡمَ يَدۡعُوكُمۡ﴾ روزیکه خدا بخواهد شما را. وقتیکه الله تعالی برای زنده ساختن بعد از مرگ شما را بخواهد، و در صور دمیده شود ﴿فَتَسۡتَجِيبُونَ بِحَمۡدِهِۦ﴾ پس قبول میکنید خواندن وی را حمد گویان. یعنی: امر او را فرمان میبرید، و نا فرمانی او را کرده نمیتوانید. و قول تعالی: ﴿بِحَمۡدِهِۦ﴾ حمد گویان. به این معنی است که وقتی الله تعالی در روز قیامت بندگان خود را جمع میکند، و آنها را بر آنچه که عمل کرده اند جزا میدهد، حمد و ستایش او تعالی میشود.

﴿وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ و گمان میکنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی. از سرعت واقع شدن آن، و آنچه از نعمت هائیکه بر شما گذشت، مثل اینکه هیچ نبود. پس آنانکه منکر روز قیامت بودند و میگفتند: ﴿مَتَىٰ هُوَ﴾ کی خواهد بود آن بعث. در وقت ورود شان در آنجا نهایت نادم باشند، و برایشان گفته شود: ﴿هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ﴾ این است آنچه شما آنرا دروغ میشمردید [المتففين: ۱۷/۸۳].

(۵۳-۵۵) ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ۵۳﴾ و بگو بندگان مرا که بگویند کلمهٔ که آن بهتر است (هرآئینه) شیطان نزاع می افگند میان مردمان (هرآئینه) شیطان هست آدمی را دشمن آشکارا [الإسراء: ۵۳].

﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِكُمۡۖ إِن يَشَأۡ يَرۡحَمۡكُمۡ أَوۡ إِن يَشَأۡ يُعَذِّبۡكُمۡۚ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا ۵۴﴾ پروردگار شما دانا تر است بحال شما اگر خواهد رحم کند شما را و اگر خواهد عقوبت کند شما را و نفرستادیم ترا (یا محمد) برایشان (نگاهبان) [الإسراء: ۵۴].

﴿وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَلَقَدۡ فَضَّلۡنَا بَعۡضَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ عَلَىٰ بَعۡضٖۖ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ۵۵﴾ و پروردگار تو دانا تر است بهر که در آسمانها و زمین است و (هرآئینه) فضل دادیم بعض پیغامبران را بر بعض و دادیم داود را زبور [الإسراء: ۵۵].

و این از لطف او به بندگان اوست، طوریکه به بهترین اخلاق و اعمال و اقوال امر فرموده است که در دنیا و آخرت موجب سعادت میشود، فرموده است: ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ﴾ و بگو بندگان مرا که بگویند کلمهٔ که آن بهتر است. و آن امر به تمام کلامی است که به الله قریب میسازد، از قبیل قراءت (قرآن کریم)، و ذکر، و علم، و امر به معروف و نهی از منکر، و سخن گفتن نیک و پر لطف با خلق، با وجود مختلف بودن مرتبه و منزلت شان. و اینکه اگر موضوع در بیان دو امور نیک دَور میخورد، و هر دوی آن یکجا شده نمیتوانست به ترجیح دادن بهتر آن امر داده شود. و سخن نیک گفتن دعوت دهندهٔ تمام خُلق خوش، و عمل صالح است، پس هر که زبان خود را در اختیار خود داشت، تمام امور خود را در اختیار خود میداشته باشد.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ (هرآئینه) شیطان نزاع می افگند میان مردمان. یعنی: در میان مردم به آنچه که دین شان و دنیای شانرا فاسد میسازد سعی میکند. پس دوای آن اینست که در اقوال زشتی که شیطان به آن دعوت میدهد از او اطاعت نکنند، و با یکدیگر خود رویهٔ نرمی و ملائمت را اختیار کنند تا ریشه دوانی شیطان را قلع و قمع کنند که میان شان نزاع می افگند، چون دشمن حقیقی شان که باید با او محاربه کنند شیطان است، چون او میخواهد ﴿لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ تا شوند از اهل دوزخ [فاطر: ۶/۳۵].

و اما برادران شان، اگر چه که شیطان در میان شان نزاع می افگند، و در دشمنی انداختن میان شان کوشش میکند، ولی تمام حزم شان باید بر ضد دشمن شان شیطان باشد، و نفس اماره را قلع

و قمع کنند که شیطان از طریق آن داخل میشود، و با آن از پروردگار خود اطاعت میکنند، و امر شان استقامت میابد، و بر رشد خود هدایت میابند.

﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِكُمۡۖ﴾ پروردگار شما دانا تر است بحال شما. نسبت بخود تان، از اینخاطر چیزی را برایتان نمی خواهد مگر که آن خیر باشد، و به چیزی شما را امر نمیفرماید مگر که در آن برایتان مصلحتی باشد، در حالیکه شما چیزی را میخواهید که خیر در آنچه است که بر عکس آنست.

﴿إِن يَشَأۡ يَرۡحَمۡكُمۡ أَوۡ إِن يَشَأۡ يُعَذِّبۡكُمۡۚ﴾ اگر خواهد رحم کند بر شما و اگر خواهد عقوبت کند شما را. پس بر اسباب رحمت هر که را خواهد توفیق میبخشد، و هر که را خواهد به حال خودش میگذارد و به بیراهه رفته از اسباب رحمت خود را جدا میسازد، و مستحق عذاب میگردد.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا﴾ و نفرستادیم ترا برایشان (یا محمد) نگاهبان. که امور شان را تدبیر دهی، و مجازات شانرا به انجام رسانی، بلکه الله نگاهبان شان است، و تو ابلاغ کننده پیام و نشان دهنده راه راست هستی.

﴿وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ و پروردگار تو دانا تر است بهر که در آسمانها و زمین است. از تمام صنف های خلائق، پس هر کدام از آنها را آنچه عطاء میفرماید که مستحق آن اند، و حکمت او مقتضی بر آنست، و در تمام خصال حسی و معنوی یکی شانرا بر دیگری از آنها فضیلت میبخشد، طوریکه بعضی انبیاء را که در وحی گرفتن همهٔ شان مشترک هستند بعض شانرا بر بعض دیگر شان با فضایل و خصائص فضیلت بخشیده است که از روی احسان الله تعالی بر آنهاست، از قبیل اوصاف قابل مدح، و اخلاق جمیله، و اعمال صالحه، و کثرت پیروانان، و نازل شدن کتاب بر بعضی شان که مشتمل بر احکام شرعیه، و عقائد مرضیه است طوریکه بر داود علیه السلام زبور را نازل فرمود، و آن کتاب آسمانی معروف است.

پس اگر تعالی بعضی را بر بعضی فضیلت بخشیده است، و بعض ایشانرا کتاب داده است، چرا تکذیب کنندگان از آنچه که الله تعالی به محمد ﷺ نازل فرموده است و با آنچه از نبوت و کتاب که ایشانرا فضیلت بخشیده است منکر میشوند.

(۵۶،۵۷) ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا﴾ بگو بخوانید آنانرا که گمان دارید الوهیت را در حق ایشان به جز خدا پس نتواند برداشتن سختی را از شما و نه تغییر دادن آنرا [الإسراء: ۵۶].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا﴾ آنانکه ایشانرا می پرستند کافران طلب می کنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یک از ایشان نزدیک تر باشد و توقع دارند کمال رحمت او را و می ترسند از عذاب او هر آئینه هست عذاب پروردگار تو سزاوار آنکه از آن حذر کنند [الإسراء: ٥٧].

﴿قُلِ﴾ بگو. برای شرک کنندگان به الله، کسانیکه بجز الله همتایان گرفته اند، آنها را طوری میپرستند که الله را بپرستند، و طوری آنها را میخوانند که الله را بخوانند، آنها را ملزم بگردان که اگر به صحیح بودن آنچه که زعم آنرا دارند و به آن معتقد هستند صادق هستند: ﴿ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم﴾ بخوانید آنانرا که گمان دارید الوهیت را در حق ایشان به جز خدا. باز ببینید که آیا برایتان نفع رسانده میتوانند، یا سختی را از شما دفع کرده میتواند، بلکه آنها ﴿فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ﴾ نتواند برداشتن سختی را از شما. از قبیل مرض یا فقر، یا سختی ها و امثال آنرا، پس آنها بکلی از شما آنرا برداشته نمیتوانند ﴿وَلَا﴾ و نه هم آنرا از یک شخص به شخص دیگر تحول داده میتواند، یا شدت سختی آنرا کمتر از آن ساخته میتوانند.

پس اگر این صفت آنها باشد برای چه عوض الله آنها را میخوانند؟ هیچ کمالی ندارند، و نه هم فعلی را انجام داده میتوانند که نافع باشد، پس اتخاذ کردن شان نقص در دین و عقل، و بیخردی در رأی است.

و جای تعجب اینست که سفاهت در عادات و ممارست ها، و تلقی کردنِ قبولیت روش گمراهانه پدران و اجداد، به انسان طوری جلوه میدهد که آن راه درست و عقلمندی است. و دین را تنها برای اللهِ واحد و اَحَد خالص ساختن که نعمت دهندهٔ تمام نعمت های ظاهری و باطنی است، بیخردی دانسته میشود، و امر متعجب کننده پنداشته میشود، طوریکه مشرکان میگفتند:

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ آیا تبدیل کرده معبودان متعدد را به خدای یگانه هر آئینه این چیزیست بسیار عجیب [ص: ٥/٣٨].

بعداً تعالی همچنان خبر میدهد، که کسانیرا که اینها بجای الله عبادت میکنند، خود شان در اهتمام دادن افتقار خود به الله و طلب وسیله بسوی او تعالی مشغول هستند، فرموده است:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ﴾ آنانکه ایشانرا می پرستند کافران. از قبیل انبیاء و صالحین و ملائکه ﴿يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ﴾ طلب می کنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یک از ایشان نزدیک تر باشد. یعنی: در قربت یافتن به پروردگار خود رقابت میکنند، و از اعمال

صالحه هر چه را که بر آن قادر هستند تا به الله و رحمت او تعالى آنها را قریب گرداند بذل میکنند، و از عذاب او تعالى میترسند، و از هر چیزی که آنها را به عذاب وصل کند اجتناب می ورزند.
﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورًا﴾ هر آئینه هست عذاب پروردگار تو سزاوار آنکه از آن حذر کنند.
یعنی: این است که باید از آن بشدت حذر شود، و از أسباب آن اجتناب کرده شود.
و این أمور سه گانه، خوف، و رجاء، و محبت (ترس و امیدواری و دوستی) که تعالى با آن این نزدیکان خود را ذکر فرموده است در هر خیر، اصل و ماده همین است.

برای هر که این سه امور اتمام یابد، تمام امورش اتمام میابد، و اگر قلب از این سه امور خالی باشد، تمام خیر ها از آن کوچ میکند، و شر ها آنرا احاطه میکند. و علامت محبت الٰهی آنچه است که الله تعالى آنرا ذکر فرموده است، اینکه بنده در هر عملیکه او را به الله قریب میسازد جد و جهد کند، و با اخلاص داشتن در عمل خود که همهٔ آن تنها برای رضای الله باشد، و صاف باشد، در قریب شدن به او تعالى رقابت کند، و بقدر توانائی بر کاملترین وجه آن آنرا برای الله تعالى پیش کند، و هر که بدون این همه بر زعم این باشد که او محب الله است او دورغ گو است.

(۵۸) ﴿وَإِن مِّن قَرۡيَةٍ إِلَّا نَحۡنُ مُهۡلِكُوهَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَوۡ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورًا ۵۸﴾ و نیست هیچ قریه مگر آنکه ما هلاک کنندهٔ آنیم پیش از روز قیامت یا عذاب کنندهٔ اوئیم عذابی سخت هست این وعده در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده.
[الإسراء: ۵۸].

یعنی: هیچ قریهٔ از قرائیکه پیغامبران را تکذیب کرده اند نیست، مگر اینکه قبل از روز قیامت به هلاکت مصاب میشوند، یا عذاب سخت به آنها میرسد، این را الله تعالى در لوح محفوظ نوشته است، و فیصله و تقدیر مقرر شدهٔ الله تعالى است، و وقوع آن حتمی است، پس قبل از اینکه کلمهٔ عذاب بر آنها اتمام داده شود، و آن سخن بر آنها هم تحقق یابد، تکذیب کنندگان باید در انابت و برگشت بسوی الله و تصدیق کردن پیغامبران او تعالى سبقت کنند.

(۵۹،۶۰) ﴿وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرۡسِلَ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلۡأَوَّلُونَۚ وَءَاتَيۡنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبۡصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَاۚ وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفًا ۵۹﴾ و باز نداشت ما را از آنکه بفرستیم نشانها را مگر آنکه دروغ شمرده بودند آنرا پیشینیان و دادیم ثمود را اشتر ماده تا نشانه باشد پس (کافر شدند بوی) ظلم کردند بر آن و نمیفرستیم نشانها را مگر برای ترسانیدن [الإسراء: ۵۹].

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِۚ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلۡمَلۡعُونَةَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِۚ وَنُخَوِّفُهُمۡ فَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا طُغۡيَٰنٗا كَبِيرٗا ٦٠﴾ و یاد کن چون گفتیم ترا که (هرآئینه) پروردگار تو فرا خواهد گرفت مردمانرا و نگردانیدیم آن نمایش را که بتو نمودیم مگر امتحانی مردمانرا و همچنین است درخت لعنت کرده شده در قرآن و میترسانیم ایشانرا پس نمی افزاید تخویف ایشانرا مگر سر کشی بزرگ [الإسراء: ٦٠].

تعالی با نازل نکردن معجزه هائیکه تکذیب کنندگان آنرا طلب میکنند رحمت خود را ذکر میفرماید، و اینکه الله تعالی صرف بخاطر این آن معجزه را نازل نفرمود که آنها آن نشانه ها را هم تکذیب میکنند. و اگر آنها این معجزه را هم تکذیب کنند، فوراً بدون تأخیر عذاب بر آنها نازل می شود، مثلیکه بالای پیشینیان چنین نموده بود وقتیکه آنها معجزات را تکذیب کردند.

و از بزرگترین معجزات، معجزهٔ بود که الله آنرا به قوم ثمود فرستاده بود، و آن ماده شتر عظیم و با شکوه بود، که در روز آب نوشیدن او به تمام قبیله آب نمیرسید، با وجود آن آنرا تکذیب کردند، پس بر آنچه مصاب شدند که الله تعالی قصه آنرا در کتاب خود برای ما ذکر فرموده است.

و همچنان، اگر معجزه های بزرگ بر آنها می آمد باز هم ایمان نمی آوردند، چون آنچه که مانع ایمان آوردن شان شده است کمبود یا مشتبه بودن آنچه نیست که رسول آنرا آورده است، تا بگویند که آیا آن حق است یا باطل؟ بخاطریکه رسول برایشان دلائل و براهین بیشمار آورده است که به حقانیت که دلالت میکند به صحت آنچه که آورده اند، و موجب هدایت کسی میشود که در طلب هدایت باشد، و جز آن، هر معجزه و برهان دیگری را هم برای آنها می آوردند مانند همان دلائل میبود که رسول الله ﷺ آورده بودند، پس آنها همان پیش آمدی را که با آن معجزه اختیار کرده بودند با غیرِ آن هم اختیار میکردند، و اگر حالت شان اینچنین باشد نازل نکردن معجزات برایشان بهتر و نافع تر است.

و قول تعالی: ﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا﴾ و نمیفرستیم نشانها را مگر برای ترسانیدن. یعنی: قصد از نشانها این نبود تا داعی و موجب ایمانی شود که بدون آن نشانها ایمان حاصل شده نتواند، بلکه قصد از نشانها صرف تخویف و ترهیب بود تا از کرداری که بر آن بودند باز آیند.

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِۚ﴾ و یاد کن چون گفتیم ترا که (هرآئینه) پروردگار تو فرا خواهد گرفت مردمانرا. با قدرت خود و علم خود، پس هیچ پناهی برایشان نباشد که به آن پناه

ببرند، و هيچ مخفيگاهى نباشد تا از او تعالى در آن پنهان شوند، و براى كسانيكه عقل دارند همين كافيست تا از آنچه باز آيند كه نزد الله كه تمام مردم در احاطۀ اوست ناپسند است.

﴿وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَٰكَ إِلَّا فِتْنَةً﴾ و نگردانيديم آن نمايش را كه بتو نموديم مگر امتحانى. اكثر مفسرين بر اين اند كه آن شب اسراء و معراج است.

﴿وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ﴾ و همچنين است درخت لعنت كرده شده. كه ذكر گرديده است ﴿فِى ٱلْقُرْءَانِ﴾ در قرآن. و آن درخت زقوم است كه در أصل (بنياد) جحيم ميرويد.

و معنى آن اينست: كه اين دو امور براى مردم آزمايش قرار گرفته است تا جائيكه كفار بر كفر خود لجبازى كردند، و شر شان ازدياد يافت، و بعض كسانيكه ايمان شان ضعيف بود، وقتيكه ايشان ﷺ آنها را از بعض امور خبر دادند كه آنها در شب معراج مشاهده نموده بودند، و خبر داده بودند كه مرا از طرف شب از مسجد حرام به مسجد اقصىٰ برد، كه يک واقعۀ خارق العاده بود، بعضى كسانيكه ايمان شان ضعيف بود از ايمان شان برگشتند.

و خبر موجوديت درخت زقوم در پائين ترين جاى دوزخ هم از امور خارق العاده است، كه موجب تكذيب كردن شان شد، پس اگر آنها شاهد معجزات عظيم و امور خارق العادۀ بزرگ ديگر الله تعالى ميبودند حالشان چگونه ميبود؟ آيا به سبب آن شر شان ازدياد نميافت؟ از اينخاطر الله تعالى بر آنها رحم نموده است و نشان دادن شان خوارق را از آنها برداشته است.

و از اينجا بدان كه به صراحت ذكر نكردن امور بزرگ در كتاب و سنت، كه در گذشته بوقوع پيوسته است، اولىٰ تر و بهتر است، چون امرى كه مردم نظير آنرا نديده باشند، اگر قبل از وقوع آن خبر داده شوند شايد عقول شان آنرا قبول نكند، پس شايد در قلب بعضى از مؤمنان شک را بار آورد، و مانع داخل شدن كسى شود كه هنوز در اسلام داخل نشده است، و موجب تنفر شان شود. بلكه الله تعالى الفاظ عام را ذكر فرموده است كه تمام امور را شامل ميباشد.

﴿وَنُخَوِّفُهُمْ﴾ و ميترسانيم ايشانرا. با نشانه ها ﴿فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَٰنًا كَبِيرًا﴾ پس نمى افزايد تخويف ايشانرا مگر سر كشى بزرگ. يعنى: تخويف سر كشى شانرا بيشتر مى افزايد، و اين بليغ ترين دوستى شر و باقى ماندن در آن و نفرت از خير و پيروى نكردن از آنست.

(۶۱-۶۵) ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ۶۱﴾ و ياد كن چون گفتيم مر فرشتگانرا سجده كنيد آدم را پس سجده كردند مگر ابليس گفت آيا سجده كنم كسى را كه آفريدى از گل [الإسراء: ۶۱].

﴿قَالَ أَرَءَيۡتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمۡتَ عَلَيَّ لَئِنۡ أَخَّرۡتَنِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَأَحۡتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٗا ٦٢﴾ گفت ابليس آيا ديدى اين شخص راكه برترى داده اى بر من اگر مهلت دهى مرا تا روز قيامت البته از بيخ بر كنم اولاد او را مگر اندكى [الإسراء: ٦٢].

﴿قَالَ ٱذۡهَبۡ فَمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمۡ جَزَآءٗ مَّوۡفُورٗا ٦٣﴾ خدا فرمود برو پس هر كسيكه پيروى كند از ايشان پس (هرآئينه) دوزخ سزاى همهٔ شماست سزاى كامل [الإسراء: ٦٣].

﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ وَعِدۡهُمۡۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ٦٤﴾ و از جا بجنبان هر كرا توانى از ايشان به آواز خود و بيار (بر انگيز) برايشان سواران خود را و پيادگان خود را و شريک شو با ايشان در اموال و فرزندان و وعده ده ايشانرا و وعده نميدهد ايشان را شيطان مگر فريب [الإسراء: ٦٤].

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٞۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلٗا ٦٥﴾ (هرآئينه) بر بندگان من نيست ترا برايشان هيچ حكومت (قدرت) و پس كافى است پروردگار تو كار ساز [الإسراء: ٦٥].

تبارک و تعالى بندگان خود را بر شدت دشمنى شيطان تنبيه ميكند، و اينكه چقدر بر گمراه كردن شان حريص است، و اينكه وقتى الله آدم عليه السلام را خلق نمود، در سجده كردن به او تكبر ورزيد، و ﴿قَالَ﴾ گفت. از روى تكبر: ﴿ءَأَسۡجُدُ لِمَنۡ خَلَقۡتَ طِينٗا﴾ آيا سجده كنم كسى را كه آفريدى از گل. بزعم او خودش از آدم بهتر بود، بخاطريكه او از آتش خلق شده است. و فاسد بودن اين قياس كه از چندين وجه باطل است قبلاً گذشت.

وقتيكه فضيلت داشتن آدم توسط الله به ابليس معلوم شد ﴿قَالَ﴾ گفت. الله تعالى را مخاطب قرار داده: ﴿أَرَءَيۡتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمۡتَ عَلَيَّ لَئِنۡ أَخَّرۡتَنِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَأَحۡتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ﴾ آيا ديدى اين شخص راكه بر ترى داده اى بر من اگر مهلت دهى مرا تا روز قيامت البته از بيخ بر كنم اولاد او را. يعنى: باگمراه كردن شان آنها را ريشه كن سازم، و از راه راست آنها را اغوا كنم ﴿إِلَّا قَلِيلٗا﴾ مگر اندكى. خبيث ميدانست كه در ميان شان بايد حتماً كسانى باشندكه با او دشمنى خواهند كرد و از او سر كشى خواهند كرد. پس الله تعالى به او فرمود: ﴿ٱذۡهَبۡ فَمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ﴾ برو پس هر كسيكه پيروى كند از ايشان. و بجاى پروردگار خود و دوست واقعى خود ترا انتخاب كرد. ﴿فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمۡ جَزَآءٗ مَّوۡفُورٗا﴾ پس (هرآئينه) دوزخ سزاى همهٔ شماست سزاى كامل. يعنى: جزاى اعمال تان وافر ذخيره شده ميباشد.

بعداً الله تعالى به شیطان امر فرمود تا هر چه را از گمراه سازی ایکه توانائی آنرا دارد بکند، فرمود: ﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ﴾ و از جا بجنبان هر کرا توانی از ایشان به آواز خود. و در این تمام دعوت دهندگان به گناه شامل میشوند.

﴿وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ﴾ و بیار (بر انگیز) برایشان سواران خود را و پیادگان خود را. و در این سواره و پیاده در معصیت الله همه داخل میشود، پس آنها از سواره و پیادهٔ شیطان میباشند. و مقصود اینست که الله تعالی بندگان را با این دشمن آشکار، که به معصیت (سرکشی) قولی و فعلی الله دعوت میکند امتحان میکند.

﴿وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ﴾ شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان. و این تمام معصیت را شامل میباشد که به اموال شان و اولاد شان تعلق میگیرد، از قبیل منع کردن زکات، و کفاره ها، و حقوقی که واجب است، و ادب ندادن اولاد، و تربیه نکردن شان در راه خیر، و ترک نکردن شر، و خوردن مال مردم به نا حق، و یا مال را در نا حق خرج کردن، یا استعمال کردن کسب و کار های حرام. بلکه بسیاری از مفسرین ذکر کرده اند، که، ترک بسم الله گفتن در وقت طعام خوردن و آب نوشیدن و جماع کردن هم در مشارکت شیطان در مال و اولاد شامل است. و اینکه اگر در آن بسم الله گفته نشود، طوریکه در حدیث (در بخاری باب تسمیة) آمده است، شیطان در آن شریک میباشد.

﴿وَعِدۡهُمۡۚ﴾ وعده ده ایشانرا. وعده های مزین شده که حقیقت ندارد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب. یعنی: باطل و مضمحل، طوریکه گناه ها و عقاید فاسده را برایشان مزین میسازد، و به ایشان بر آن وعدهٔ اجر را میدهد، چون فکر آنها میکنند که بر حق هستند. تعالی فرموده است:

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ﴾ شیطان وعده میدهد بشما تنگدستی را و حکم میکند شما را به بیحیائی (بخل) و الله وعده میدهد بشما آمرزش را از جانب خود و فضل را [البقرة: ۲۶۸/۲]. و وقتیکه تعالی در باره شیطان خبر داد که میخواهد به بندگان چه فعلی را انجام بدهد، ذکر فرمود که چه چیزی آنها را از فتنه شیطان عصمت میبخشد، و آن عبودیت الله است، و قائم بودن به ایمان و توکل است، پس فرمود: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٞۚ﴾ (هرآئینه) بر بندگان من نیست ترا برایشان هیچ حکومت (قدرت). یعنی: تسلط و اغواء کردن، بلکه الله – با قائم بودن شان به عبودیت او – از آنها از هر شر دفاع میکند، و از

شيطان رانده شده آنها را حفظ ميکند، و به کفايت شان قائم ميباشد ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ و پس کافی است پروردگار تو کار ساز. برای کسی که بر او توکل می کند، و آنچه را که امر کرده است اداء می کند.

(۶۶-۶۹) ﴿رَّبُّكُمُ ٱلَّذِي يُزۡجِي لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ فِي ٱلۡبَحۡرِ لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ۶۶﴾ پروردگار شما آنست که روان ميکند برای شما کشتيها را در دريا تا طلب معيشت کنيد از فضل او (هرآئينه) او هست بر شما مهربان [الإسراء: ۶۶].

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ أَعۡرَضۡتُمۡۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ كَفُورًا ۶۷﴾ و چون برسد بر شما سختی در دريا فراموش ميشود کسی را که ميخوانيد مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی خشکی باز ميگرديد و هست آدمی بسيار نا سپاس.
[الإسراء: ۶۷].

﴿أَفَأَمِنتُمۡ أَن يَخۡسِفَ بِكُمۡ جَانِبَ ٱلۡبَرِّ أَوۡ يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗا ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ وَكِيلًا ۶۸﴾ آيا ايمن شده ايد از آنکه فرو برد شما را در جانبی از خشکی يا بفرستد بر شما باد تندی که بر شما سنگ اندازد باز نيابيد برای خود هيچ نگهبانی [الإسراء: ۶۸].

﴿أَمۡ أَمِنتُمۡ أَن يُعِيدَكُمۡ فِيهِ تَارَةً أُخۡرَىٰ فَيُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ قَاصِفٗا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغۡرِقَكُم بِمَا كَفَرۡتُمۡ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ عَلَيۡنَا بِهِۦ تَبِيعٗا ۶۹﴾ آيا ايمن شده ايد از آنکه باز گرداند شما را در دريا بار ديگر پس بفرستد بر شما باد سختی را پس غرق گرداند شما را بسبب آنکه نا سپاسی کرديد باز نيابيد برای خود بر ما به آن (غرق) هيچ باز خواست کننده [الإسراء: ۶۹].

تعالی نعمت خود را بر بندگان ذکر ميفرمايد، به اينکه کشتی ها و سفينه ها را و ديگر مرکب ها را برای شان مسخر ساخته است، و کيفيت صنعت آنرا به آنها الهام فرموده است، و بحر متلاطم را برای آن مسخر ساخته است که بر روی سينه خود آن کشتی ها را حمل ميکند، تا بندگان با رکاب خود و حمل متاع و تجارت خود از آن نفع حاصل کنند. و اين رحمت (مهربانی) او بر بندگان اوست، چون او هميشه بر آنها رحيم و رؤوف است، هر آنچه را که به خواست و منفعت شان متعلق است برايشان ميدهد.

و از رحمت دلالت کننده بر اينکه سوای هر چيز ديگر تنها او معبود بر حق است اينست، که اگر در بحر ضرری متوجه آنها شود، و از تراکم موج ها در خوف اين افتند که هلاک ميشوند، آنچه از مردگان و زندگانی را که در حال رفاه و آرامی خود بعوض الله ميخواندند فراموش شان

میشوند، مثل اینکه هیچوقتی آنها را نخوانده باشند با دانش شان بر اینکه آنها ضعیف هستند، از دفع کردن ضرر شان عاجز هستند، و به آفرینندۀ زمین و آسمان ها فریاد بلند میکنند، آنکه تمام مخلوقات در سختی های خود به او فریاد بلند میکنند، و در اینحال دعاء و تضرع (زاری) خود را برای او خالص می گردانیدند.

و چون الله سختی را از آنها دور کند، و آنها را به خشکه رساند، فراموش میکنند که پیش از این که را می خواندند، و به او شرک میورزند، و از اخلاص داشتن به پروردگار و مالک خویش رو میگردانند. و این از جهل و نا سپاسی انسان است، چون انسان بر نعمت ها نا سپاس است، جز آنکس که الله او را هدایت کرده باشد، و با عقل سلیم بر او احسان فرموده باشد، و او را به صراط مستقیم هدایت کرده باشد. او میداند که آن ذاتیکه سختی ها را دور میسازد، و از شدت ترس نجات میبخشد، اوست که مستحق است تا در تنگدستی و فراوانی، و سختی و آسایش تمام اعمال برای او منفرد و خالص کرده شود.

و اما کسیکه رها گذاشته شود، و وکالتش به عقل ضعیف خود او گذاشته شود، در وقت سختی جز به مصلحت حاضر خود، و نجات یافتن خود در آنحال، چیزی بیشتری را ملاحظه نمی کند. پس وقتیکه برایش نجات حاصل شد، و مشقت از او دور شد، در جهالت خود طوری فکر میکند که او الله را عاجز ساخته است، و از عواقب دنیوی در قلب او هیچ چیزی خطور نمی کند، چه رسد تا در امور آخرت در قلب او چیزی خطور کند.

و از اینخاطر الله تعالی با این قول خود آنها را ذکر فرموده است: ﴿أَفَأَمِنتُمۡ أَن يَخۡسِفَ بِكُمۡ جَانِبَ ٱلۡبَرِّ أَوۡ يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗا﴾ آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را در جانبی از خشکی یا بفرستد بر شما باد تندی که بر شما سنگ اندازد. یعنی: پس او بر هر چیز قادر است، اگر بخواهد عذابی را بالایتان نازل کند شما را در خشکی زمین فرو میبرد، یا از بالا طوفان سنگ باران را بر سر تان نازل میکند، و آن عذابی است که با سنگ باران آنها را هلاک میسازد، پس فکر نکنید که هلاکت تان تنها در بحر میباشد.

و اگر چنین فکر میکنید، پس آیا در أمن هستید ﴿أَن يُعِيدَكُمۡ﴾ از آنکه باز گرداند شما را. به بحر ﴿تَارَةً أُخۡرَىٰ فَيُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ قَاصِفٗا مِّنَ ٱلرِّيحِ﴾ بار دیگر پس بفرستد بر شما باد سختی را. یعنی: باد بسیار سختی که هر چه با او روبرو شود آنرا در هم بشکند. ﴿فَيُغۡرِقَكُم بِمَا كَفَرۡتُمۡ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ عَلَيۡنَا بِهِۦ تَبِيعٗا﴾ پس غرق گرداند شما را بسبب آنکه نا سپاسی کردید باز نیابید برای خود بر ما به آن (غرق)

هیچ باز خواست کننده. یعنی: باز خواست گر و مطالبه کننده، چون الله بالای تان یک ذره هم ظلم نکرده است.

(۷۰) ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ٧٠﴾ و (هرآئینه) بزرگ ساختیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشانرا در بیابان و دریا و روزی دادیم ایشانرا از چیز های پاکیزه و فضل دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم فضل دادنی [الإسراء: ۷۰]

و این از روی کرم و احسان او بر آنهاست که اندازه نمی شود، طوریکه به بنی آدم به وجه های مختلف کرم نموده است، با علم و عقل، و فرستادن پیغامبران، و نازل کردن کتاب ها بر آنها کرم فرموده است، و از میان شان اولیاء و صفی ها را انتخاب کرده است، و با نعمت های ظاهری و باطنی بر آنها انعام فرموده است.

﴿وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ﴾ و برداشتیم ایشانرا در بیابان. بر سواری ها، از قبیل شتر، و قاطر، و مرکب، و دیگر سواری های بری ﴿وَ﴾ در ﴿ٱلۡبَحۡرِ﴾ دریا. در کشتی ها و سفینه ها ﴿وَرَزَقۡنَٰهُم﴾ و روزی دادیم ایشانرا. از خوردنی ها و نوشیدنی ها، و ملابس، و نکاح. پس هر موجودی که به ضروریات شان تعلق داشته باشد الله با آن بر آنها کرم میفرماید، و آنرا برای شان میسر میسازد.

﴿وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا﴾ و فضل دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم فضل دادنی. با منقبت هائیکه با آن آنها را خاص قرار داده است، و با فضیلت هائی آنها را فضیلت بخشیده است که آن برای غیرِ شان از دیگر مخلوقات نیست.

پس آیا شکر صاحب نعمت ها را، و دور کننده تکالیف را نمی کنند؟ و نباید نعمت ها منعم را از آنها پنهان کند که از عبادت پروردگار خود به نعمت ها مشغول شوند، بلکه شاید هم با آن نعمت ها در معاصی پروردگار شان مدد بگیرند.

(۷۱،۷۲) ﴿يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۢ بِإِمَٰمِهِمۡۖ فَمَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقۡرَءُونَ كِتَٰبَهُمۡ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلٗا ٧١﴾ روزیکه بخوانیم هر فرقه را با پیشوای ایشان پس هر که داده شود نامۀ اعمال او بدست راستش پس آن مردم بخوانند نامۀ خود را و ستم کرده نشوند مقدار یک رشته.

[الإسراء: ۷۱].

﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعۡمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلٗا ٧٢﴾ و هر که باشد در این دنیا کور پس وی در آخرت نیز کور است و از راه دور تر افتاده (خطاء کننده تر است راه را).

[الإسراء: ٧٢]. تعالی از حال مخلوقاتِ روز قیامت خبر میدهد، و اینکه او تعالی تمام مردمان را میخواند، و پیشوا و رهنمای شان بطرف رشد (هدایت) هم همرای شان میباشد، و آنها پیغامبران و نائب های پیغامبران میباشند، پس هر امت بحضور الله تعالی پیش کرده شود، و رسول شان که آنها را دعوت داده بود آنها را بحضور الله تعالی پیش میکند، و اعمال شان در برابر آن کتابی پیش کرده میشود که رسول به آن دعوت میکرد، که آیا موافق به آن کتاب است یا نه؟ و با آن به دو بخش تقسیم میشوند:

﴿فَمَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ﴾ پس هر که داده شود نامۀ اعمال او بدست راستش. چون امام (پیشوای) خود را پیروی کرده بود، که به راه راست رهنمائی میکرد، و از کتاب او هدایت می گرفت، پس حسنات او بسیار میباشد، و بدی های او کم میباشد ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقۡرَءُونَ كِتَٰبَهُمۡ﴾ پس آن مردم بخوانند نامۀ خود را. خواندن خوشی و شگفت، بر آنچه که در آن بینند آنها را فرحت و سرور بخشد.

﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلٗا﴾ و ستم کرده نشوند مقدار یک رشته. در حسناتی که برای آن کار کرده بودند. ﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ﴾ و هر که باشد در این دنیا ﴿أَعۡمَىٰ﴾ کور. از حق، پس حق را قبول نکرد، و از آن فرمان نبرد، بلکه پیرو گمراهی شد ﴿فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ﴾ پس وی در آخرت نیز کور است. از گرفتن راه جنت طوریکه در دنیا آنرا نگرفت ﴿وَأَضَلُّ سَبِيلٗا﴾ و از راه دور تر افتاده (خطاء کننده تر است راه را). چون جزاء از جنس عمل میباشد، یعنی: هر چه کشت کنی همانرا درَو میکنی.

و در این آیه دلیل است بر اینکه هر امت به طرف دین شان و کتاب شان خواسته میشوند، که آیا مطابق به آن کتاب عمل کرده اند یا نه؟ و اینکه آنها مطابق به شریعت نبی مواخذه نمیشوند که به پیروی از او امر نشده باشند، و اینکه الله هیچکسی را عذاب نمیکند مگر بعد از اینکه علیه او حجت قائم شده باشد، (پیام برایش رسیده باشد) و او با آن مخالفت کرده باشد.

و اینکه کتاب های اهل خیر به دستان راست شان عطاء کرده میشود، و فرحت و سرور بزرگی برایشان حاصل میشود، و اهل شر بر عکس آن میباشند، و از شدت غم و اندوه و هلاک شدن شان قدرت خواندن کتاب خود را نمی داشته باشند.

(۷۳-۷۷) ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا غَيۡرَهُۥۖ وَإِذٗا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا ۷۳﴾ و (هرآئینه) نزدیک بودند که به فریب باز دارند ترا از آنچه وحی فرستادیم بسوی تو تا دروغ بربندی بر ما غیر آن را و آنگاه البته فراگیرند ترا دوست [الإسراء: ۷۳].

﴿وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا ۷۴﴾ و اگر نبود آنکه ثابت داشتیم ترا (هرآئینه) نزدیک بودی که میل کنی بسوی ایشان میلی اندک [الإسراء: ۷۴].

﴿إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ۷۵﴾ آنگاه هر آئینه میچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار [الإسراء: ۷۵].

﴿وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ وَإِذٗا لَّا يَلۡبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلٗا ۷۶﴾ و (هرآئینه) نزدیک بودند (میخواستند) که بلغزانند ترا از زمین تا ترا بیرون کنند از آنجا و آنگاه درنگ نکنند پس از تو مگر اندکی [الإسراء: ۷۶].

﴿سُنَّةَ مَن قَدۡ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِن رُّسُلِنَاۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيلًا ۷۷﴾ (مانند) روش آنانکه فرستاده ایم ایشانرا پیش از تو از پیغمبران ما و نخواهی یافت دستور ما را تبدیلی [الإسراء: ۷۷].

تعالی منت (احسان) خود را بر رسول خود محمد ﷺ و حفظ کردن شانرا از دشمنان شان که از هر طریقی در به فتنه انداختن شان حریص بودند ذکر میفرماید، فرموده است: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا﴾ و (هرآئینه) نزدیک بودند که به فریب باز دارند ترا از آنچه وحی فرسنادیم بسوی تو تا دروغ بربندی بر ما. یعنی: آنها در معامله با شما سازش کرده اند ولی آنها در آن کامیاب شده نمیتوانند، برای تو حیله درست کرده بودند که بر الله غیرِ آنچه را افترا کنی که بر تو نازل کردیم، و آنچه را بیاوری که به هوای نفس آنها موافق باشد، و آنچه را که الله به تو نازل فرموده است بگذاری.

﴿وَإِذٗا﴾ و آنگاه البته. اگر آنچه را هوای شان میخواهد میکردی ﴿لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا﴾ فراگیرند ترا دوست. یعنی: حبیب و دوست منتخب، عزیز تر از دیگر دوستان شان، با اینکه الله شخصیت ترا با مکارم اخلاق، و محاسن آداب، و دوستی با دور و نزدیک، و دوست و دشمن مزین ساخته است. و لاکن بدان که آنها با تو دشمنی نمیکنند، و در دشمنی با تو قطع رابطه نمیکنند مگر بخاطر حقی که آنرا آورده ای، و نه با ذات خودت ﷺ طوریکه فرموده است تعالی: ﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ بتحقیق ما میدانیم

بدرستیکه ترا اندوهگین میگرداند آنچه میگویند پس بدرستیکه ایشان تکذیب نمی کنند ترا و لیکن این ستمگاران آیات خدا را انکار می کنند [الأنعام: ۶/۳۳].

﴿وَ﴾ با آنهم ﴿لَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ﴾ اگر نبود آنکه ثابت داشتیم ترا. یعنی: اگر قدم ترا بر حق ثبات نمی بخشیدیم، و با قبول نکردنت خواسته های ایشان را، بر تو احسان نمی کردیم ﴿لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا﴾ (هرآئینه) نزدیک بودی که میل کنی بسوی ایشان میلی اندک. از کثرت توجه داشتن ات با ایشان، و محبت ات به هدایت شدن شان.

﴿إِذٗا﴾ آنگاه. اگر به آنچه که به هوای نفس آنها موافق بود میل میکردی ﴿لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ﴾ هر آئینه میچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ.

چون محرم شدی جان من هوشدار که محرم بیک نقطه مجرم میشود (شعر از تفسیر کابلی)

یعنی: در دنیا و آخرت دو چند ترا عذاب میکردیم، و آن بخاطر کامل بودن نعمت الله بر تو، و کامل بودن معرفت تو در بارۀ او تعالی است.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا﴾ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار. تا از عذابی که بر تو نازل میشد ترا نجات دهد، و لاکن الله تعالی ترا از اسباب شر و از بشر عصمت بخشید، و ترا ثبات داد و به راه راست هدایت فرمود، و به هیچ وجهی به مشرکین میل نکردی، پس کامل ترین نعمت، و بلیغ ترین عطیۀ او تعالی برای توست.

﴿وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ﴾ و (هرآئینه) نزدیک بودند (میخواستند) که بلغزانند ترا از زمین تا ترا بیرون کنند از آنجا. یعنی: بخاطر بغض شان به مقام تو در میان شان، نزدیک بود تا ترا از سر زمین مکه خارج کنند، و از آن ترا جلا وطن کنند.

و اگر چنان میکردند، بعد از آن در آنجا جز مدت اندکی باقی نمی ماندند مگر اینکه بالای شان عذاب واقع میشد، طوریکه سنت الله همین است که در تمام امت ها نه تغییر میکند و نه تبدیل میشود، هر امتی که پیغامبر خود را تکذیب کردند و او را خارج کردند، الله تعالی در دنیا بر آنها عذاب را نازل کرد.

و وقتیکه کفار مکه با رسول الله ﷺ مکر کردند، و ایشان را از آن خارج کردند، جز مدت اندکی نماندند تا که الله واقعه (بدر) و قتل شدن سران شان را بر سر شان آورد، و کمر شان را شکست، پس همه حمد و ستایش او تعالی راست.

و در این آیات دلیل است به محتاج بودن بنده به ثبات دادن الله برایش، و اینکه او همیشه با تملق (زاری کنان) از پروردگار خود بخواهد تا ایمانش را ثبات ببخشد، و در کوشش هر سبب باشد که او را به آن میرساند، چون نبی ﷺ در حالیکه کامل ترین مخلوقات بودند الله به ایشان فرمود: ﴿وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا﴾ و اگر نبود آنکه ثابت داشتیم ترا (هرآئینه) نزدیک بودی که میل کنی بسوی ایشان میلی اندک. پس با دیگران چگونه خواهد بود؟

و در آن تذکر دادن الله تعالی احسان خود را به رسولش، و عصمت بخشیدن ایشان ﷺ از تمام شر هاست. پس آن دلالت بر این میکند که الله تعالی بر بندگان خود اینرا می پسندد – تا در وقت موجودیت اسباب شر– اِنعام کردن او تعالی را بر ایشان – بفهمند که او تعالی آنها را از شر عصمت میبخشد و بر ایمان ایشان را ثبات می بخشد.

و در آن اینست: که به حسب بلندی مرتبۀ بنده، و متواتر بودن نعمت بر او از جانب الله، اگر فعلی را انجام بدهد که در آن ملامت باشد، گناهش بزرگتر میشود، و جرم او دو چند میشود، بخاطریکه الله تعالی رسول خود را تذکر داده است که اگر چنین میکردند ﷺ – و حاشا که رسول الله چنان کرده باشند – به این قول تعالی: ﴿إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا﴾ آنگاه هر آئینه میچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار.

و در آن این هم است: که اگر الله هلاکت قومی را اراده نماید، جرم آنها چندین مرتبه بزرگ میشود، و فیصلۀ حق از جانب الله تعالی بر آنها ثابت میشود، پس بر آنها عذاب را واقع میکند، طوریکه در بین امت ها، اگر پیغامبر خود را اخراج کنند سنت او تعالی همین است.

(۷۸،۸۱) ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا ٧٨﴾ بر پا دار نماز را وقت زوال آفتاب تا هنگام تاریکی شب و لازم گیر قرآن خواندن فجر هر آئینه قرآن خواندن فجر را حاضر می شوند فرشتگان [الإسراء: ۷۸].

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ و پارۀ از شب بیدار باش پس نماز شب بخوان بآن زیاده شده برای تو، نزدیک است که برساند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیده [الإسراء: ۷۹]. ﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾ و بگو ای پروردگار من درآر مرا درآوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و بده برای من از نزد خود قوتی یاری دهنده [الإسراء: ۸۰].

﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ٨١﴾ و بگو آمد حق و نابود شد باطل هر آئينه باطل هست نابود شونده [الإسراء: ٨١].

تعالى نبى خود محمد ﷺ را بر قائم كردن نماز تام ظاهرى و باطنى بر اوقات آن امر فرموده است ﴿لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ﴾ از وقت زوال آفتاب. يعنى: ميلان آن بطرف افق غربى بعد از زوال، پس نماز ظهر و نماز عصر در آن داخل ميباشد. ﴿إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ﴾ تا تاريكى شب. پس در آن نماز مغرب و نماز عشا داخل ميباشد ﴿وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ﴾ و لازم گير قرآن خواندن فجر. يعنى: نماز فجر را، و بخاطرى قرآن ناميده شده است كه مشروعيت طولانى بودن قرائت در آن نسبت به ديگر نماز ها طويل تر است، و بخاطر فضيلت قرائت در آن، چون ملائكه شب و ملائكه روز آنرا مشاهده ميكنند.

پس در اين آيه كريمه ذكر اوقات نماز هاى پنجگانهٔ مكتوبه (فرض) است، خواندن نماز در اين اوقات فرض است، بخاطريكه آنرا به تخصيص امر فرموده است.

و در اين آيه همچنان شرط صحت نماز خواندن در وقت آن است، و دخول وقت سبب واجب شدن نماز ميشود، چون الله تعالى به اقامت آن در اين اوقات امر فرموده است. و اينكه اگر عذرى موجود باشد نماز ظهر و عصر جمع كرده شده ميتوانند، و مغرب و عشاء همچنان جمع كرده شده ميتوانند، بخاطريكه الله تعالى اوقات هر دو نماز ها را يكجا بيان فرموده است.

و در آن: همچنان فضيلت داشتن نماز فجر، و فضيلت طال دادن قرائت در آن است، و اينهم ثابت ميشود كه قرائت ركن نماز است، بخاطريكه وقتى عبادتى به جزئى از آن عبادت موسوم مى شود، به فرضيت آن جز دلالت ميكند.

و قول تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ﴾ و پارهٔ از شب بيدار باش پس نماز شب بخوان بآن. يعنى: در سائر (باقى) شب نماز بخوان، زياده براى عالى شدن قدر ات، و بلند شدن درجات ات، بخلاف ديگر اهل ايمان، چون براى آنها اين نماز كفارهٔ بدى هايشان است.

و همچنان احتمال دارد كه معنى اين باشد: كه نماز هاى پنجگانه بالاى تو و بالاى مؤمنان فرض است، و نماز تهجد بطور خصوصى بالاى تو فرض است، بخاطر كرامت تو نزد الله تعالى وظيفهٔ ترا نسبت به ديگران بيشتر مقرر فرموده است، و تا كه ثواب ات بيشتر باشد، و با آن به مقام محمود نائل گردى، و آن مقامى است كه اولين و آخرين در آن ترا ستايش كنند، آن مقام شفاعت عظمى است،

جائیکه تمام خلائق نزد آدم، بعداً نوح، بعداً ابراهیم، بعداً موسیٰ، و بعداً نزد عیسیٰ علیهم السلام برای شفاعت کردن روند. و همۀ شان از شفاعت کردن عذر خواهند و به عقب بر گردند، تا اینکه مردم از سرور بنی آدم ﷺ در خواست شفاعت کنند، تا الله تعالی بر آنها رحم کند، و از آن موقف هولناک و رنجِ آن آنها را راحت بسازد. نبی کریم ﷺ نزد پروردگار خود شفاعت کنند، الله تعالی شفاعت ایشان ﷺ را قبول فرماید، و به چنان مقام ایشان را فائز فرماید که اولین و آخرین بر ایشان رشک کنند، و احسان ایشان به تمام مخلوقات باشد.

و قول تعالی: ﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ﴾ و بگو ای پروردگار من درآر مرا درآوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده. به این معنی است که داخل شدن مرا و بیرون خارج شدن مرا همه برای خود و بر رضایت خود بگردان، و آن بخاطر اینکه داخل شدن و بیرون خارج شدن متضمن به اخلاص، و موافق امر میباشد. یعنی: مرا از طرف خود بر تمام آنچه از اموری را که باید اختیار کنم و آنچه از اموری را که باید ترک کنم حجت و دلیل ظاهر، و برهان قاطع عطا فرما.

و این عالیترین حالتی است که الله بنده را به آن منزلت می بخشد، که تمام احوال او خیر میباشد، و به پروردگار او قریب کننده میباشد، و برایش - در تمام حالتی از احوال او - دلیل ظاهر می باشد، و آن متضمن علم نافع در مسائل و دلائل، و عمل صالح میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ﴾ و بگو آمد حق و نابود شد باطل. حق آنست که الله آنرا به رسول خود محمد ﷺ وحی فرموده است، پس او را امر فرمود تا آنرا اعلان کند، که حق آمده است و هیچ چیزی با آن مقاومت کرده نمیتواند، و باطل نابود شد، یعنی: مضمحل و متلاشی شد (از میان رفت).

﴿إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا﴾ هر آئینه باطل هست نابود شونده. یعنی: وصفِ باطل اینست، و لاکن ممکن باطل عروج کرده مروج شود اگر حق در مقابل آن موجود نباشد، پس با آمدن حق باطل مضمحل میشود، و حرکتی در آن باقی نمی ماند. و از اینخاطر باطل مروج نمی شود مگر در زمانها و اماکنی که از دانشِ آیات و بینات الله خالی میباشد.

(۸۲) و قول تعالی: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ۸۲﴾ و فرو می آریم از قرآن آنچه وی شفاست و رحمت است مسلمانان را و نمی افزاید ستمگاران را مگر زیان [الإسراء: ۸۲]. پس قرآن مشتمل به شفا و رحمت است. و آن برای هر کس

نیست، بلکه برای آنانست که به آن ایمان دارند، و آیات آنرا تصدیق میکنند، بر آن عالم هستند (آنرا میدانند). و اما ستمگاران بعدم تصدیق کردن آن، یا عدم عمل کردن شان به آن، آیات آن برای شان جز زیان چیزی نمی افزاید، بلکه علیه آنها حجت قائم میشود.

پس شفائیکه قرآن متضمن آنست برای قلب ها از شبه و جهالت، و آرای فاسده، و انحراف بطرف بدی، و قصد بد عام است. پس قرآن مشتمل بر آن علم یقینی است که تمام شبهات و جهالت با آن از بین میرود، و وعظ و تذکری است که هر شهوتی که به امر الله مخالف باشد با آن دور میشود، و برای بدن از درد ها و مرض های آن شفاء است.

و اما رحمت، در قرآن اسباب و وسائلی ذکر شده است که قرأن به اختیار کردن آن تشویق و ترغیب می کند، هر وقتیکه بنده فعل آنرا انجام دهد به رحمت و سعادت ابدی، و ثواب دنیا و آخرت فائز میشود.

(۸۳) ﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَـُٔوسٗا ٨٣﴾ و چون انعام کنیم بر انسان رو بگرداند و پهلو تهی کند و چون رسد بوی شر باشد نا امید [الإسراء: ۸۳]. این طبیعت انسان است که او همینطور باشد، مگر کسی را که الله هدایت کرده باشد. چون انسان – وقتیکه الله نعمت ها را بر او عطاء میفرماید – با آن خوش میشود، و بی پروا و متکبر میشود، و از پروردگار خود به آن پهلو تهی میکند، پس شکر او را بجا نمی آورد، و ذکر او را نمیکند ﴿وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ﴾ و چون رسد بوی شر. مانند مرض و امثال آن ﴿كَانَ يَـُٔوسٗا﴾ باشد نا امید. از خیر، امید او از پروردگارش قطع میشود، و فکر میکند که در حالتیکه است دائم و ابدی است. و اما کسیکه الله او را هدایت کرده باشد، او – وقت نعمت ها – به پروردگار خاضع (فروتن) میباشد، و شکر نعمت او را میکند، و در وقت سختی ها تضرع (زاری) میکند، و از الله عافیت، و دور شدن آنچه را امید میکند که بر او واقع شده است، و با آن بلاء (امتحان) بالایش تخفیف میابد و سبک میشود.

(۸۴) ﴿قُلۡ كُلّٞ يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا ٨٤﴾ بگو هر کسی کار میکند بر طریقه خود پس پروردگار شما دانا تر است به آنکه وی یابنده تر بود راه را.
[الإسراء: ۸۴]. یعنی: ﴿قُلۡ كُلّٞ﴾ بگو هر کسی. از مردمان ﴿يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ﴾ کار میکند بر طریقه خود. یعنی: به طریقه ایکه لایق حال او میباشد، اگر از نیکو کارانِ منتخب باشد، هیچ طریقهٔ نمی داشته باشند مگر عمل کردن برای رضای رب العالمین. و کسانیکه بطریقه غیر از اینها از

کسانی هستند که الله تعالی آنها را به حال خود شان رها گذاشته از آنها جدا شده است، برای آنها صرف همان عمل مناسب میباشد که برای خوش ساختن مخلوق میکنند، و هیچ چیزی با آنها موافق نمیباشد بجز آنچه که با اَغراض شان موافقت کند.

﴿فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا﴾ پس پروردگار شما دانا تر است به آنکه وی یابنده تر بود راه را. پس میداند تعالی که چه کسی برای هدایت صالح (مناسب) است، پس او را هدایت میکند، و کسیکه برای هدایت اصلاح نباشد او را بحالش میگذارد و او را هدایت نمیکند.

(۸۵) ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ و میپرسند ترا از روح بگو روح از امر پروردگار من است و داده نشده اید از علم مگر اندکی. [الإسراء: ۸۵]. و این متضمن باز داشتن کسانی است که مسائلی را می پرسند که مقصد از آن جز تعنت (مشکل تراشی) و کوشش در لا جواب ساختن سوال شونده، و ترک سوال مهم، چیز دیگر نیست، پس در بارۀ روح میپرسند که از امور خفیه است، و هر کس دقیقاً وصف و کیفیت آنرا بیان کرده نمیتواند، در حالیکه آنها پروای علمی را نمی کنند که بندگان به آن نیاز دارند. و از اینخاطر الله به رسول خود امر فرموده است تا با این قول تعالی جواب سوال شانرا بدهد:

﴿قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي﴾ بگو روح از امر پروردگار من است. یعنی: از جمله همان مخلوقات الله است که به آن امر نموده است تا موجود شود پس موجود شده است. پس با عدم عمل کردن بر غیرِ آن، در پرسیدن در بارۀ آن فائده زیادی نیست.

و در این آیه مبارکه دلیل است بر اینکه مسؤل (سوال شونده) اگر در بارۀ موضوعی سوال کرده میشود که برای سائل اولی تر است تا غیر از آن سوال دیگری را بپرسد، مسؤول از جواب دادن او اعراض کند، و او را به آنچه راهنمائی کند که به آن احتیاج دارد، و او را به آنچه ارشاد نماید که برایش نفع میرساند.

تو کار زمین را نکو ساختی   که بر آسمان نیز پرداختی

(شعر از تفسیر کابلی)

(۸۶،۸۷) ﴿وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيۡنَا وَكِيلًا ٨٦﴾ و اگر خواهیم ببریم آنچه را وحی فرستادیم بسوی تو باز نیابی برای خود به نسبت وی بر ما کار سازی [الإسراء: ۸۶]. ﴿إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّ فَضۡلَهُۥ كَانَ عَلَيۡكَ كَبِيرٗا ٨٧﴾ لیکن (باقی گذاشتمش) بسبب رحمتی از جانب پروردگار تو (هرآئینه) فضل وی بر تو بزرگ است [الإسراء: ۸۷].

تعالی خبر میدهد که قرآن و وحی که به رسول خود آنرا وحی فرموده است، رحمتی از جانب الله بر ایشان ﷺ و بر بندگان او تعالی است، و آن مطلقاً بزرگترینِ نعمت ها بر رسول او ﷺ است، و فضل او تعالی بر ایشان ﷺ بزرگ است که قدر آن اندازه نمیشود.

پس ذاتیکه با آن بر تو فضل نموده است، قادر است تا آنرا از نزدت بگیرد، بعداً کسی را نیابی تا آن فضل را برایت برگرداند، و نه کار سازی را یابی که در حضور الله در بارۀ آن حرف زند، پس تو (ای رسول من) به آن شاد باش، و چشمانت روشن باشد، و تکذیب کردن تکذیب کنندگان، و استهزای گمراهان ترا حزین نکند، چون تو بلند ترین نعمت را به ایشان عرض کردی، و آنها از روی حقیر شمردن شان الله تعالی را، آنرا رد کردند، و الله تعالی آنها را بحال خود شان گذاشت.

(۸۸) ﴿ قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾ بگو اگر جمع شوند آدمیان و جن بر آنکه بیارند مانند این قرآن هرگز نیارند مانند آن و اگر چه باشد بعض ایشان بعضی را مددگار [الإسراء: ۸۸].

و این دلیل قاطع و برهان واضح است بر صحت و راستی آنچه را رسول الله ﷺ آورده اند. طوریکه الله انسان و جن را تحدی نموده (به مبارزه خواسته) است تا بمثل این قرآن بیاورند، و به ایشان خبر داده است که آنها مثل آنرا آورده نمیتوانند، ولو که همۀ شان با یکدیگر تعاون کنند و بر آن قادر نمیشوند.

و طوریکه الله تعالی خبر فرموده بود آن واقع شد، چون انگیزه های دشمنانِ تکذیب کنندۀ رسول ﷺ در دروغ ثابت کردن آنچه را که آورده اند ﷺ به هر وجهی که بود فراوان بود، در حالیکه آنها اهل لسان و فصاحت بودند. پس اگر اندکی از اهلیت و قدرت نزد آنها میبود آن کار را میکردند. پس با آن معلوم شد، و در نهایت خواسته یا نا خواسته تسلیم شدند، و از معارضه کردن با قرآن کریم عاجز ماندند.

و چطور مخلوق خاکی، ناقص از هر نگاه، که نه علم دارد و نه قدرت، و نه اراده دارد و نه مشیئت، و نه کلام دارد و نه کمال مگر از جانب پروردگار خود، تا بتواند با کلام پروردگار زمین و آسمان ها معارضه کند، که بر تمام مخفیات مطلع است و کمال مطلق، و ستایش مطلق، و مجد بزرگ تنها برای اوست، ذاتی که اگر هر هفت بحر ها رنگ شوند، و تمام درختان قلم شوند، رنگ خلاص میشود، و قلم ها فنا میشوند، ولی کلمات الله تعالی ختم نمیشود. پس طوریکه هیچ یک از مخلوقات با الله در اوصاف او مماثل (مشابه) نیست، همانطور کلام او تعالی هم از اوصاف اوست،

که هیچکس مماثل آن شده نمیتواند. پس در ذات او، و اسمای او، و صفات او، و افعال او هیچ چیز مثل او تبارک و تعالی نیست. پس هلاکت است برای کسیکه کلام خالق را به کلام مخلوق مشابه قرار میدهد، و زعم این را میکند که محمد ﷺ آنرا بر الله تعالی افترا کرده است و خودش آنرا درست کرده است.

(۸۹-۹۶) ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا ٨٩﴾ و (هرآئینه) گوناگون بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر مثال پس قبول نکرد بسیار مردمان مگر نا سپاسی را [الإسراء: ۸۹].

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠﴾ و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه [الإسراء: ۹۰].

﴿أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ٩١﴾ یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور پس روان کنی جویها در میان آن روان کردنی [الإسراء: ۹۱].

﴿أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ٩٢﴾ یا بیفگنی آسمان را چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی [الإسراء: ۹۲].

﴿أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٣﴾ یا باشد ترا خانه از زر یا بالا روی در آسمان و باور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما کتابی که بخوانیم آنرا بگو پاک است پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده [الإسراء: ۹۳].

﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٤﴾ و باز نداشت مردمانرا از آنکه ایمان آرند وقتیکه آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند آیا بر انگیخت خدا آدمی را رسول [الإسراء: ۹۴].

﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥﴾ بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده میفرستادیم بر ایشان از آسمان فرشتهٔ را پیغمبر. [الإسراء: ۹۵].

﴿قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ٩٦﴾ بگو کافیست خدا گواه میان من و میان شما (هرآئینه) وی به بندگان خود دانا بیناست [الإسراء: ۹۶].

تعالی میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ﴾ و (هرآئینه) گوناگون بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر مثال. یعنی: موعظه ها و مثال ها را تنوع دادیم، و معانی را که بندگان بر آن احتیاج دارند دو باره تکرار کردیم، تا متذکر شوند و تقوی پیشه کنند، بلکه متذکر نشدند مگر اندکی از ایشان آنانکه از اول سعادت از جانب الله تعالی بر ایشان سبقت کرده فیصله شده بود، و الله با توفیق بخشیدن خود آنها را اعانت فرمود. و اما اکثر مردم به ناسپاسی از این نعمت که بزرگترینِ تمام نعمت هاست إبا ورزیدند، و با خواهشات خود معجزاتی را که غیر از معجزه قرآن بود تعنت (مشکل تراشی) کردند، و از نفس های ظالم و جاهل خود آنرا اختراع کردند.

پس به رسول الله ﷺ که قرآنی را آورده بودند که مشتمل بر هر دلیل و برهان و معجزه بود می گفتند: ﴿لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا﴾ هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه. یعنی: نهر های روان را. ﴿أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ﴾ یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور. تا از با پا رفتن به بازار و رفت و آمد آن بی نیاز باشی.

﴿أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا﴾ یا بیفگنی آسمان را چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره. یعنی: پارچه پارچه برای عذاب ما. ﴿أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا﴾ یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی. یعنی: همهٔ شان را، یا در مقابل همدیگر تا به آنچه آورده ای شهادت دهند.

﴿أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ﴾ یا باشد ترا خانه از زر. یعنی: با طلا و غیرِ آن مزین شده باشد.

﴿أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ یا بالا روی در آسمان. یعنی: بطور حسی به آسمان بالا روی ﴿وَ﴾ با آنهم ﴿لَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥ﴾ باور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما کتابی که بخوانیم آنرا.

و وقتیکه این تعنت ها، و کوشش های عاجز ساختن، و سخنان بیخرد ترین و ظالمترین مردمان بمیان آمد، که متضمن رد کردن حق، و بی ادبی به الله تعالی بود، و اینکه میگفتند رسول ﷺ این آیات را از نزد خود آورده اند. الله تعالی رسول خود را امر فرمود تا الله را تنزیه کند پس فرمود: ﴿قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي﴾ بگو پاک است پروردگار من. از آنچه میگوئید بسیار بلند، و پاک است از اینکه احکام و آیات او تابع هوای نفس فاسد آنها، و آرای گمراه کنندهٔ شان باشد ﴿هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا﴾ نیستم من مگر آدمی فرستاده شده. از امر چیزی در دست من نیست.

و این سببی است که مانع ایمان آوردن اکثر مردمان میشود، طوریکه پیغامبرانیکه بسوی شان فرستاده شده بودند از جنس بشری خود شان بود. در حالیکه این از روی رحمت او تعالی بر ایشان است، که بشری را از خود شان برایشان فرستاده است، چون آنها طاقت وصول کردن احکام را از ملائکه ندارند.

پس اگر ﴿كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ﴾ می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده. یعنی: اگر آنها طاقت دیدن ملائکه و اخذ کردن احکام را از ایشان میداشتند ﴿لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا﴾ میفرستادیم بر ایشان از آسمان فرشتهٔ را پیغمبر. تا احکام را از آنها اخذ میکردند.

﴿قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ بگو کافیست خدا گواه میان من و میان شما (هرآئینه) وی به بندگان خود دانا بیناست. پس از گواه بودن او تعالی به رسول خود اینست که تعالی ایشان را با معجزات تائید فرموده است، و آیات را بر ایشان نازل فرموده است، و بر آنانکه با ایشان ضد کردند و دشمنی کردند ایشان را نصرت و پیروزی دارد، و اگر می بست پیغامبر بر او تعالی بعض سخن ها را (هرآئینه) میگرفت از دست راست او را باز می برید رگ دل او را. چون او تعالی با خبر و بینا است، و هیچ چیزی از احوال مخفی بندگان بر او پنهان نمی ماند.

(۹۷-۱۰۰) ﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُمۡ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِهِۦۖ وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيٗا وَبُكۡمٗا وَصُمّٗاۖ مَّأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا ٩٧﴾ و هر که راه نمودش خدا پس اوست راه یاب و هر که گمراه سازدش پس هرگز نیابی برای ایشان دوستانی به جز خدا و بر انگیزیم ایشان را روز قیامت بر روهای ایشان نابینا و گنگ و کر جای ایشان دوزخ است هرگاه که فرو نشیند (زبانهٔ آتش) بیفزائیم برایشان آتش را [الإسراء: ۹۷].

﴿ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدًا ٩٨﴾ اینست جزای ایشان به سبب آنکه کافر شدند به نشانه های ما و گفتند آیا چون شویم استخوانها و اعضاء از هم پاشیده آیا بر انگیخته میشویم به آفرینش نو [الإسراء: ۹۸].

﴿۞أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۡ وَجَعَلَ لَهُمۡ أَجَلٗا لَّا رَيۡبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورٗا ٩٩﴾ آیا ندیده اند که آن خدائی که آفریده آسمانها و زمین را

تواناست که بیافریند مانند ایشان و مقرر کرده است برای ایشان میعادیکه هیچ شبهه نیست در آن پس قبول نکردند ستمگران مگر نا شکری (انکار) را [الإسراء: ٩٩].

﴿قُل لَّوۡ أَنتُمۡ تَمۡلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحۡمَةِ رَبِّيٓ إِذٗا لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ قَتُورٗا ١٠٠﴾ بگو اگر می بودید شما مالک خزانه های بخشش پروردگار من آنگاه هر آئینه بخیلی میکردید از ترس آنکه همه را خرج کنید و هست انسان تنگدل (بخیل) [الإسراء: ١٠٠].

تعالی خبر میدهد که هدایت و گمراهی صرف در قبضه قدرت اوست. هر کسی را که هدایت کند، آسانی را برایش میسر میسازد، و سختی را از او دور میسازد، پس هدایت دهنده در حقیقت او تعالی است. و هر که را گمراه سازد او را بخودش رها میگذارد، و خودش را بالای نفس او کفیل میسازد، پس بدون الله هیچکس راه را به او نشان نمیدهد. و کار سازی نمیداشته باشد تا در مقابل عذاب الله او را مدد کند، و در آنروزیکه الله آنها را حشر میکند، بر روی هایشان رسوائی و اهانت میباشد، و گنگ و کور میباشند که نه دیده میتوانند و نه نطق کرده میتوانند. ﴿مَّأۡوَىٰهُمۡ﴾ جای ایشان. یعنی: مقر و خانه شان ﴿جَهَنَّمُۖ﴾ دوزخ است. که هر هم و غم و عذاب در آن جمع شده میباشد.

﴿كُلَّمَا خَبَتۡ﴾ هرگاه که فرو نشیند (زبانهٔ آتش). یعنی: خاموش شدن آن مهیاء گردد ﴿زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا﴾ بیفزائیم برایشان آتش را. یعنی: عذاب از آنها منقطع نشود، نه برایشان مرگ بیاید و نه عذاب آتش بر آنها سبک کرده شود، و الله تعالی بر آنها ظلم نمی کند، بلکه بخاطر کافر بودن شان به آیات او تعالی، آنها را مجازات میکند، و بر اینکه از زنده شدن بعد از مرگ منکر شدند که پیغامبران از آن خبر داده بودند، و کتاب ها در باره آن نطق کرده بود، و پروردگار خود را عاجز قرار داده بودند و از تمام قدرت او انکار کرده بودند.

﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدًا﴾ و گفتند آیا چون شویم استخوانها و اعضاء از هم پاشیده آیا بر انگیخته میشویم به آفرینش نو. یعنی: چنان بوده نمیتواند، بخاطریکه آن در عقل های فاسد شان بسیار بعید بشمار میرفت.

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آیا ندیده اند که آن خدائی که آفریده آسمانها و زمین را. در حالیکه آن بزرگتر از آفریدن مردمان است. ﴿قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۡ﴾ تواناست که بیافریند مانند ایشان. چرا نه؟ او تعالی بر آن توناست. ﴿وَ﴾ لاکن او تعالی ﴿جَعَلَ﴾ مقرر کرده است. برای آن ﴿أَجَلٗا لَّا رَيۡبَ فِيهِ﴾ میعادیکه هیچ شبهه نیست در آن. و نه هم شک.

و اگر نه چون الله تعالی بخواهد ناگهان آنر بالای شان میآورد، و با وجود قائم شدن حجت و دلائل بر روز بعثت ﴿فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ پس قبول نکردند ستمگران مگر نا شکری (انکار) را. از روی ظلم و افترای شان.

﴿قُل لَّوۡ أَنتُمۡ تَمۡلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحۡمَةِ رَبِّيٓ﴾ بگو اگر می بودید شما مالک خزانه های بخشش پروردگار من. که هرگز نه ختم میشود و نه از بین میرود ﴿إِذٗا لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِۚ﴾ آنگاه هر آئینه بخیلی میکردید از ترس آنکه همه را خرج کنید. یعنی: از ترس اینکه اگر از آن خرج کنید ختم شود با وجود اینکه محال است که خزانه های الله ختم شود، لاکن انسان بر سختی و بخیلی مطبوع است.

(۱۰۱-۱۰۴) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ تِسۡعَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۖ فَسۡـَٔلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِذۡ جَآءَهُمۡ فَقَالَ لَهُۥ فِرۡعَوۡنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسۡحُورٗا ۱۰۱﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را نُه نشانهٔ روشن پس بپرس از بنی اسرائیل چون آمد بایشان پس گفت او را فرعون (هرآئینه) من می پندارم ترا ای موسی جادو کرده شده [الإسراء: ۱۰۱].

﴿قَالَ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا ۱۰۲﴾ گفت (هرآئینه) تو دانسته ئی که نفرستاده است این نشانه ها را مگر پروردگار آسمانها و زمین در حالی که دلائل روشن است و (هرآئینه) من میپندارم ترا ای فرعون هلاک شده. [الإسراء: ۱۰۲].

﴿فَأَرَادَ أَن يَسۡتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ فَأَغۡرَقۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعٗا ۱۰۳﴾ پس خواست که بنجنباند بنی اسرائیل را از آن زمین پس غرق ساختیم او را و آنان را که همراه او بودند همه یکجا. [الإسراء: ۱۰۳].

﴿وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا ۱۰۴﴾ و گفتیم پس از وی بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعدهٔ آخرت بیاریم شما را در هم آمیخته [الإسراء: ۱۰۴]. یعنی: ای رسول تائید شده با آیات و معجزات، تو اولین رسول نیستی که مردم او را تکذیب کرده باشند، در حقیقت قبل از تو موسیٰ پسر عمران کلیم الله را هم به فرعون و قوم او فرستادیم، و دادیم او را ﴿تِسۡعَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۖ﴾ نُه نشانهٔ روشن. که هر یک از آن برای کسیکه مقصد او پیروی از حق باشد کافی بود، مانند مار، و عصا، و طوفان، و ملخ، و شپش، و بقه، و خون، و ید بیضا، و شگافتن بحر. و اگر در بارهٔ چیزی از آن شکی داری،

﴿فَسۡـَٔلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِذۡ جَآءَهُمۡ فَقَالَ لَهُۥ فِرۡعَوۡنُ﴾ پس بپرس از بنی اسرائیل چون آمد بایشان پس گفت او را فرعون. با وجود این همه نشانه ها ﴿إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسۡحُورٗا﴾ (هرآئینه) من می پندارم ترا ای موسی جادو کرده شده.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برایش موسی ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ﴾ (هرآئینه) تو دانسته ای. ای فرعون ﴿مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ که نفرستاده این نشانه ها را. ﴿إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ﴾ مگر پروردگار آسمانها و زمین در حالی که دلائل روشن است. از آن برای بندگان او، پس این سخن تو حقیقت ندارد، بلکه آنرا بخاطری گفتی تا قوم خود را در ابهام بیاندازی و آنرا برایشان بی ارزش نشان دهی ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا﴾ و (هرآئینه) من میپندارم ترا ای فرعون هلاک شده. یعنی: بسیار زیاد منفور به عذاب گرفتار شده هستی، برای تو هلاک و مذمت و لعنت است.

﴿فَأَرَادَ﴾ پس خواست. فرعون ﴿أَن يَسۡتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ که بنجنباند بنی اسرائیل را از آن زمین. یعنی: آنها را از آن جلا وطن کند و بیرون کند. ﴿فَأَغۡرَقۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعٗا﴾ پس غرق ساختیم او را و آنان را که همراه او بودند همه یکجا. و بنی اسرائیل را وارث سر زمین و خانه های شان ساختیم. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا ١٠٤﴾ و گفتیم پس از وی بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعدهٔ آخرت بیاریم شما را در هم آمیخته. یعنی: یکجا، تا هر عامل را بر عمل او مجازات کنیم.

(١٠٥) ﴿وَبِٱلۡحَقِّ أَنزَلۡنَٰهُ وَبِٱلۡحَقِّ نَزَلَۗ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ١٠٥﴾ و براستی فرو فرستادیم قرآنرا و براستی فرو آمده است و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده [الإسراء: ١٠٥].

یعنی: این قرآن کریم را براستی فرو فرستاده ایم، تا بندگان را امر کنیم، و آنها را نهی کنیم، و ثواب بدهیم، و جزاء بدهیم ﴿وَبِٱلۡحَقِّ نَزَلَۗ﴾ و براستی فرو آمده است. یعنی: با صداقت، و عدل، و حفاظت از هر شیطان رانده شده.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا﴾ و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده. برای کسانیکه الله را اطاعت میکنند مژده دهندهٔ ثواب دنیا و آخرت، ﴿وَنَذِيرٗا﴾ و ترساننده. برای کسانی که از الله نافرمانی میکنند، به عذاب دنیا و آخرت آنها را میترساند، و از این، بیانِ آنچه لازم می گردد که بر آن مژده داده است و از آن ترسانده است.

(۱۰۶-۱۰۹) ﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا ۱۰۶﴾ و قرآن را کم کم فرستادیم تا بخوانی آنرا بر مردمان به درنگ و دفعات و فرو فرستادیم آنرا فرستادنی. [الإسراء: ۱۰۶].

﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗا ۱۰۷﴾ بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید (هرآئینه) آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی چون خوانده میشود برایشان می افتند بر روی خود سجده کنان [الإسراء: ۱۰۷].

﴿ وَيَقُولُونَ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعۡدُ رَبِّنَا لَمَفۡعُولٗا ۱۰۸﴾ و گویند پاکی پروردگار ما راست هر آئینه هست وعده پروردگار ما شدنی [الإسراء: ۱۰۸].

﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا ۩ ۱۰۹﴾ و می افتند بر روی خود گریه کنان و می افزاید ایشانرا فروتنی [الإسراء: ۱۰۹]. یعنی: ما این قرآن را کم کم و فرق گذارنده میان هدایت و گمراهی، و حق و باطل فرستاده ایم ﴿لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ﴾ تا بخوانی آنرا بر مردمان به درنگ و دفعات. یعنی: مهلت داده، تا بر آن تدبر کنند، و در معانی آن تفکر کنند، و علوم آنرا استخراج کنند. ﴿وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا﴾ و فرو فرستادیم آنرا فرستادنی. یعنی: پاره پاره، در مدت بیست و سه سال بطور جداگانه آنرا نازل کردیم.

﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾ و نمی آرند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آریم بتو جواب راست و نیکو تر از روی بیان (الفرقان: ۳۳/۲۵]. پس چون واضح شد که آن حق است که به هیچ وجهی در آن شک و شبهی نیست پس ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنانکه آنرا تکذیب کرده اند، و از آن رو گردانیده اند ﴿ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ﴾ ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید. الله به شما احتیاج ندارد، و شما هیچ ضرری برایش رسانده نمی توانید، بلکه ضرر آن بر خود تان میباشد. چون الله غیر از شما بندگان دیگر هم دارد، و آنها کسانی اند که الله تعالی آنها را علم نافع عطا کرده است که: ﴿إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗا﴾ چون خوانده میشود برایشان می افتند بر روی خود سجده کنان. یعنی: از آن نهایت متأثر میشوند، و برای آن خاضع و فروتن میشوند.

﴿ وَيَقُولُونَ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ﴾ و گویند پاکی پروردگار ما راست. از آنچه که لایق جلال او تعالی نباشد، که مشرکان آنرا به او تعالی منسوب کرده اند ﴿إِن كَانَ وَعۡدُ رَبِّنَا﴾ هر آئینه هست وعده پروردگار ما. به زنده شدن بعد از مرگ، و جزا دادن به اعمال ﴿لَمَفۡعُولٗا﴾ شدنی. نه در آن وعده خلافی است و نه شک.

﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ﴾ و می افتند بر روی خود. یعنی: بر صورت های خود ﴿يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ﴾ گریه کنان و می افزاید ایشانرا. قرآن ﴿خُشُوعًا﴾ فروتنی. و آن مانند کسانی از مؤمنان اهل کتاب بود که الله تعالی بر ایشان منت گذاشت مانند عبد الله بن سلام و غیرِ او از کسانیکه در وقت نبی ﷺ، و بعد از آن ایمان آوردند.

(۱۱۰،۱۱۱) ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ١١٠﴾ بگو بخوانید خدایرا یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید (خوب باشد) پس خدایراست نامهای نیکو و به آواز بلند مخوان نماز خود را و پست مخوان آنرا و بجوی میان آن راهی (الإسراء: ۱۱۰].

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾ و بگو ستایش خدایراست که هیچ نگرفته است فرزند و نیست او را هیچ شریکی در سلطنت و نیست او را مددگار در وقت ذلت و تعظیم کن او را تعظیم کردنی. [الإسراء: ۱۱۱].

تعالی میفرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ﴾ بگو بخوانید خدایرا یا بخوانید رحمٰن را. هر کدام آنرا که میخواهید ﴿أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ هر کدام که بخوانید (خوب باشد) پس خدایراست نامهای نیکو. یعنی: او تعالی را جز نامهای نیکو دیگر نامی نیست که از خواندن او تعالی با آن نام نهی کرده شود، بلکه هر نامیکه با آن او تعالی را میخوانید با آن مقصود حاصل میشود، و آنچه باید شود اینست: که در هر مطلب با همان نامی خوانده شود که مناسب آن نام است. ﴿وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ﴾ و به آواز بلند مخوان نماز خود را. یعنی: قرائت خود را ﴿وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا﴾ و پست مخوان آنرا. چون در هر دو امور آسیب است، در بلند خواندن اگر مشرکان آنرا بشنوند، قران کریم را دشنام میدهند، و کسیرا که آنرا آورده است هم دشنام میدهند، و اما در بسیار پست خواندنِ آن، مقصد کسیکه میخواهد در حالت پست بودن به آن گوش دهد حاصل نمیشود. ﴿وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ﴾ و بجوی میان آن. یعنی: میان بلند خواندن و پست خواندن ﴿سَبِيلٗا﴾ راهی. یعنی: راه متوسطی را میان هر دو راه ها.

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي﴾ و بگو ستایش خدایراست که. از تمام وجه، کمال و ثناء، و ستایش و مجد او راست، و از هر نقص و آفت منزه است.

﴿ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ﴾ که هیچ نگرفته است فرزند و نیست او را هیچ شریکی در سلطنت. بلکه تمام سلطنت الله واحد و قهار راست، هیچکسی را از سلطمت چیزی در دست نیست.

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ﴾ و نیست او را مددگار در وقت ذلت. یعنی: تعالی هیچکسی از مخلوقات خود راکار ساز نمیگیرد تا توسط او عزت و غلبه حاصل کند، او بی نیاز و قابل ستایش است، نه در زمین و نه در آسمان به کدام مخلوق احتیاجی دارد، لاکن او تعالی از روی احسان و منت و رحمت بر ایشان از میان شان اولیاء را انتخاب میفرماید ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ﴾ الله مددگار است مومنان را بیرون می آرد ایشان را از تاریکی ها به سوی روشنی [البقرة: ۲۵۷].

﴿وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ و تعظیم کن او را تعظیم کردنی. یعنی: با خبر دادن از اوصاف عظیم او تعالی، و با ستایش کردن او با اسمای حسنای او تعالی، و با تمجید او به افعال مقدسِ او تعالی، و با تعظیم و اجلال او توسط تنها عبادت کردن او تعالی بدون کدام شریک، و خالص کردن دین تنها برای او تعالی، او را تعظیم و اجلال کن.

الحمد و تمام منت و ثنای حَسَن برای الله تعالی است که تفسیر سورة الإسراء بدست جمع کنندۀ آن عبدالرحمٰن الناصر بن عبد الله بن سعدي اتمام یافت، الله تعالی پدر و مادر او را و تمام مسلمانان را مغفرت فرماید، و آن در تاریخ ۷ جمادی الأولی ۱۳۴۴ بود، و صلی الله علی محمد و سلم.